



بررسی تطبیقی

محدث

در روایات شیعه و اهل سنت

دکتر مهدی اکبر نژاد

تهیه: مؤسسه فرهنگی انتظار نور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی تطبیقی مهدویت
در روایات شیعه و اهل سنت

اهل بیت (علیهم السلام): ۱۲۷ (تاریخ: ۲۳۹)

کتابخانه تخصصی

- تخصصی (طلاب، دانشجویان، پژوهشگران و اساتید حوزه و دانشگاه)

۱۴۵۶

۳۳۹۰

کتابخانه تخصصی

کتابخانه تخصصی

اکبرنژاد، مهدی، ۱۳۴۴ -

بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت / مهدی اکبرنژاد؛ تهیه مؤسسه فرهنگی انتظار نور.
- قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۶.
[۳۶۰ ص. - (مؤسسه بوستان کتاب؛ ۱۴۵۶) (اهل بیت علیهم السلام: ۱۲۷، تاریخ: ۲۳۹)]
ISBN 978 - 964 - 548 - 746 - 9، ریال: ۳۹۰۰۰

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

Dr. Mahdī-ye Akbar-nezhād. Bar'rasī-ye

ص.ع. به انگلیسی:

Tatbīghī-ye Mahdaviyyat dar Ravāyāt-e Farīghayn

[A Comparative Study of Mahdawiyyah In the Hadīths of both Creeds]

کتابنامه.

۱. مهدویت - احادیث - مطالعات تطبیقی. ۲. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. -
احادیث - مطالعات تطبیقی. ۳. مهدویت - کتاب‌های نقد شده. ۴. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق.
- کتاب‌های نقد شده. الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مؤسسه فرهنگی انتظار نور. ب. دفتر
تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مؤسسه بوستان کتاب. ج. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

۷ الف ۹ م / ۱۴۱/۵ BP

[۲۹۷/۴۶۲]

[۴ ب ۷ الف / ۲۲۲/۴ BP]

۱۳۸۶

بررسی تطبیقی مهادویت در روایات شیعه و اهل سنت

دکتر مهدی اکبرنژاد

تهیه: مؤسسه فرهنگی انتظار نور

بیتنا
۱۳۸۶

بوستان کتاب

بررسی تطبیقی مهدویت
در روایات شیعه و اهل سنت

- نویسنده: دکتر مهدی اکبر نژاد • تهیه: مؤسسه فرهنگی انتظار نور
- ناشر: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب • نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۶
- شمارگان: ۱۵۰۰ • بها: ۳۹۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است

printed in the Islamic Republic of Iran

- ✓ دفتر مرکزی: قم، خیابان شهدا (صفائیه)، ص پ ۹۱۷، تلفن: ۷۷۴۲۱۵۵-۷، نمابر: ۷۷۴۲۱۵۴، تلفن پخش: ۷۷۴۳۴۲۶
- ✓ فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهدا (عرضه ۱۲۰۰۰ عنوان کتاب با همکاری ۱۷۰ ناشر)
- ✓ فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان فلسطین جنوبی، دست چپ کوچه دوم (پشن)، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۵
- ✓ فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع پاس، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۲۲۳۳۶۷۲
- ✓ فروشگاه شماره ۴: اصفهان، چهارراه کرمانی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، تلفن: ۲۲۲۰۳۷۰
- ✓ فروشگاه شماره ۵: اصفهان، میدان انقلاب، جنب سینما ساحل، تلفن: ۲۲۲۱۷۱۲
- ✓ نمایندگی های فروش کتاب مؤسسه در داخل و خارج کشور (ضمیمه برگه نظر خواهی آثار انتهای کتاب)

پست الکترونیک: E-mail: info@bustaneketab.com

دریافت پیام کوتاه (SMS) فعلا با حروف لاتین: ۱۰۰۰۴۱۵۵

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی بیشتر با آن در وب سایت:

<http://www.bustaneketab.com>

با قدردانی از تمام همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند از جمله:

- اعضای شورای بررسی آثار • دبیر شورای کتاب: جواد آهنگر • ویراستار: محمد نقویان • کنترل ویرایش: ابوالفضل طریقه‌دار
- چکیده انگلیسی: عبدالمجید مطوریان • چکیده عربی: سهیله خانقی • فیبا: مصطفی محفوظی • حروف نگار: محمد تقی بابایی
- اصلاحات حروف نگاری: عباس شکبیا و احمد مؤتمنی • نمونه خوانی: بیژن سهرابی، مهدی مظفری و شکرالله آقائزاد • کنترل نمونه خوانی: محمد جواد مصطفوی • کنترل فنی صفحه آرایی: سید رضا موسوی منش • نظارت و کنترل: عبدالهادی اشرفی
- طراح جلد: امیرعباس رجبی • آماده سازی: حسین محمدی • سفارشات چاپ: علی عزیزاده و امیر حسین مقدم منش • امور چاپ: سید رضا محمدی و سایر همکاران لیتوگرافی، چاپ و صحافی.

• رئیس مؤسسه

سید محمد کاظم شمس

فهرست

۱۷	چکیده
۱۹	مقدمه
۲۴	کلیات تحقیق
۲۴	بیان مسئله
۲۵	پرسش‌ها، فرضیه‌ها و هدف‌های تحقیق
۲۶	کارهای انجام شده
۲۸	روش تحقیق
۳۱	فصل اول: نگاهی کلی به حدیث‌های مهدویت
۳۱	گزارش کوتاه از حدیث‌های مهدویت
۳۶	بخش اول: سیر تاریخی تدوین حدیث‌های مهدویت در کتاب‌های اهل سنت تا قرن دهم
۳۸	الف) کتاب‌های حدیثی عمومی اهل سنت
۳۸	۱. المصنّف صنعانی
۳۹	۲. الفتن نعیم بن حماد بن معاویه
۴۰	۳. الکتاب المصنّف فی الأحادیث والآثار ابن ابی شیبّه کوفی

٤. مسند احمد بن محمد بن حنبل ٤١
٥. سنن ابن ماجه ٤٢
٦. سنن ابی داوود ٤٢
٧. الجامع الصحیح ترمذی ٤٣
٨. مسند ابویعلی موصلی احمد بن علی بن المثنی ٤٤
٩. الملاحم احمد بن جعفر بن محمد معروف بابن المنادی ٤٥
١٠. المعجم الكبير طبرانی ٤٥
١١. صحیح ابن حبان به ترتیب ابن بلبان ٤٦
١٢. المستدرک علی الصحیحین محمد بن عبدالله نیشابوری معروف به حاکم ٤٧
١٣. ذکر اخبار اصبهان احمد بن عبدالله معروف به ابونعیم اصفهانی ٤٨
١٤. خلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء ابونعیم اصفهانی ٤٨
١٥. السنن الواردة في الفتن و غوائلها ابی عمرو الدانی ٤٩
١٦. مصابیح السنه محمد بن الحسین بن مسعود البغوی الشافعی ٤٩
١٧. جامع الاصول في احادیث الرسول ابن اثیر جزری ٥٠
١٨. مطالب السؤل في مناقب آل الرسول محمد بن طلحة الشافعی ٥٠
١٩. مختصر تاریخ دمشق ابن عساکر ابن منظور ٥١
٢٠. مختصر سنن ابی داوود منذری شافعی ٥٢
٢١. فرائد السمطين ابراهیم بن محمد جوینی خراسانی ٥٢
٢٢. المنار المنيف في الصحیح والضعیف ابن قیم جوزیه ٥٣
٢٣. النهاية في الفتن و الملاحم ابن کثیر دمشقی ٥٣
٢٤. مجمع الزوائد و منبع الفوائد نور الدین علی بن ابی بکر هیثمی ٥٣
٢٥. الفصول المهمة في معرفة احوال الائمة ابن صباغ مالکی ٥٤
٢٦. الصواعق المحرقة احمد بن محمد بن حجر هیثمی ٥٥

۲۷. كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال متقى بن حسام الدين هندي ۵۵
- (ب) كتاب های حدیثی اختصاصی اهل سنت، ویژه امام مهدی عج ۵۶
۱. اربعون حدیث ابونعیم اصفهانی ۵۶
۲. مناقب المهدي ابونعیم اصفهانی ۵۷
۳. صفة المهدي ابونعیم اصفهانی ۵۷
۴. البيان في أخبار صاحب الزمان كنجي شافعي ۵۷
۵. عقد الدرر في أخبار المنتظر يوسف بن يحيى المقدسي الشافعي ۵۹
۶. العرف الوردی في أخبار المهدي جلال الدين السيوطي ۶۰
۷. القول المختصر في علامات المهدي المنتظر ابن حجر هيثمي ۶۱
۸. البرهان في علامات مهدي آخر الزمان متقى هندي ۶۲
- بخش دوم: حجیت و تواتر حدیث های مهدویت در دیدگاه اهل سنت ۶۲
- حجیت روایات مهدویت نزد اهل سنت ۶۳
۱. ترمذی ۶۳
۲. ابوجعفر عقیلی ۶۳
۳. حاکم نیشابوری ۶۳
۴. بیهقی ۶۴
۵. بغوی ۶۴
۶. قرطبی مالکی ۶۴
۷. ابن منظور ۶۵
۸. ابن تیمیه ۶۵
۹. کنجی شافعی ۶۵
۱۰. ابن قیم الجوزیه ۶۶
۱۱. ابن کثیر دمشقی ۶۶

۱۲. تفتازانی ۶۷
۱۳. نورالدین هیشمی ۶۷
۱۴. شیخ محمد جزری دمشقی ۶۸
۱۵. سیوطی ۶۸
۱۶. عبدالوهاب شعرانی ۶۸
۱۷. ابن حجر هیتمی ۶۹
۱۸. شوکانی ۶۹
۱۹. شیخ عبدالمحسن بن العباد ۶۹
۲۰. دکتر عبدالعظیم البستوی ۷۰
- تواتر حدیث‌های مهدویت ۷۰
۱. ابوالحسن محمد بن الحسین الأبری السنجری ۷۱
۲. جمال‌الدین مزنی ۷۱
۳. ابن حجر عسقلانی ۷۲
۴. شمس‌الدین سخاوی ۷۲
۵. ابن حجر هیتمی ۷۲
۶. احمد بن السرور بن الصبا الحنفی ۷۲
۷. محمد بن رسول الحسینی البرزنجی ۷۳
۸. الشیخ محمد السفارینی ۷۳
۹. قاضی محمد بن علی الشوکانی ۷۴
۱۰. مؤمن بن حسن بن مؤمن الشبلنجی ۷۴
۱۱. صدیق حسن خان القنوجی ۷۵
۱۲. محمد بن جعفر الکتانی المالکی ۷۵
۱۳. ابوالفیض الغماری الشافعی ۷۵

- بخش سوم: شیعه و حدیث‌های مهدویت ۷۶
- سیر تاریخی تدوین حدیث‌های امام مهدی علیه السلام در کتاب‌های حدیثی شیعه تا قرن دهم ۷۹
- الف) کتاب‌های حدیثی عمومی شیعه ۷۹
۱. کتاب سلیم بن قیس هلال عامری کوفی ۷۹
۲. محاسن برقی احمد بن خالد برقی ۸۱
۳. بصائر الدرجات محمد بن الحسن بن فروخ الصفار القمی ۸۱
۴. تفسیر العیاشی محمد بن مسعود عیاشی ۸۲
۵. تفسیر القمی علی بن ابراهیم قمی ۸۳
۶. کافی ثقة الاسلام کلینی ۸۴
۷. اثبات الوصیه علی بن الحسین بن علی الهذلی المسعودی ۸۶
۸. اختیار معرفة الرجال کشی ۸۷
۹. عیون اخبار الرضا شیخ صدوق ۸۷
۱۰. علل الشرائع شیخ صدوق ۸۸
۱۱. امالی شیخ صدوق ۸۸
۱۲. خصال صدوق ۸۸
۱۳. الارشاد شیخ مفید ۸۹
۱۴. دلائل الإمامه ابی جعفر محمد بن جریر بن رستم الطبری الأملی ۹۰
۱۵. روضة الواعظین قتال نیشابوری ۹۰
۱۶. الخرائج و الجرائح قطب الدین راوندی ۹۱
۱۷. كشف الغمّة في معرفة الاثمه علیه السلام علی بن عیسی بن ابی الفتح الاربلی ۹۲
- ب) کتاب‌های حدیثی اختصاصی شیعه در مهدویت ۹۳
۱. غیبت نعمانی محمد بن ابراهیم نعمانی ۹۳
۲. کمال الدین و تمام النعمه محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی صدوق ۹۵

- ۹۷..... ۳. کتاب الغیبة محمد بن حسن طوسی
- ۹۸..... صحابه راوی حدیث‌های امام مهدی علیه السلام
- ۱۰۷..... فصل دوم: مشترکات شیعه و سنی در مهدویت
- ۱۰۷..... مقدمه
- ۱۰۸..... بخش اول: نسب و شمایل امام مهدی علیه السلام
- ۱۰۸..... الف) از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و از فرزندان آن حضرت
- ۱۱۰..... یک لغزش
- ۱۱۰..... ب) هم‌نام بودن امام مهدی علیه السلام با نام پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۱۱..... ج) هم‌کنیه بودن با پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۱۲..... د) امام مهدی فرزند امام علی علیه السلام
- ۱۱۳..... هـ) امام مهدی علیه السلام از نسل حضرت فاطمه علیها السلام
- ۱۱۴..... و) شباهت امام مهدی به پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۱۶..... ز) چهره نورانی
- ۱۱۶..... ح) پیشانی بلند و کشیده بینی
- ۱۱۷..... ط) خال بر گونه
- ۱۱۸..... ی) دندان‌های از هم جدا
- ۱۱۹..... ک) ظهور در چهل سالگی
- ۱۲۰..... بخش دوم: ویژگی‌ها و شرایط ظهور
- ۱۲۰..... الف) حتمی بودن ظهور
- ۱۲۱..... ب) محل ظهور
- ۱۲۳..... ج) ظاهر شدن امام مهدی علیه السلام در مدینه پیش از ظهور
- ۱۲۳..... د) نزول فرشتگان برای یاری امام مهدی علیه السلام

۱۲۴	یاران امام مهدی <small>عج</small> از مناطق مختلف
۱۲۶	امدادهای الهی
۱۲۸	تعداد یاران
۱۳۱	قدرت مندی یاران امام <small>عج</small>
۱۳۳	ه) زمینه‌های اجتماعی ظهور
۱۳۴	۱. ناامیدی کامل مردم
۱۳۶	ناامیدی در دو بُعد
۱۳۶	۲. نداشتن پناهگاه
۱۳۷	۳. فراگیر شدن ستم
۱۳۹	نکته
۱۳۹	مرگ و میر و قتل عام شدید در آستانه ظهور
۱۴۱	۴. پیدایش هرج و مرج و فتنه‌ها
۱۴۲	فتنه‌های در آستانه ظهور
۱۴۴	بخش سوم: نشانه‌های ظهور
۱۴۵	دیدگاه صدر و ارزیابی آن
۱۴۶	تعداد نشانه‌های ظهور
۱۴۷	تقسیم نشانه‌ها، به حتمی و غیر حتمی
۱۴۹	الف) ندای آسمانی
۱۵۱	نقد یک دیدگاه
۱۵۴	ب) سفیانی
۱۵۶	سفیانی نشانه قیامت یا نشانه ظهور امام مهدی <small>عج</small> ؟
۱۵۷	سفیانی کیست و چه نشانه‌هایی دارد؟
۱۵۸	مدت و گستره حاکمیت او

- ۱۵۹ سفیانی، جریان یا شخص؟
- ۱۶۰ خروج شعیب بن صالح
- ۱۶۳ (ج) خسف در بیداء
- ۱۶۵ نکته
- ۱۶۵ (د) درآمدن پرچم‌های سیاه از خراسان
- ۱۶۷ ابو مسلم و پرچم‌های خراسان
- ۱۷۰ انقلاب اسلامی ایران و پرچم‌های خراسان
- ۱۷۲ (ه) قتل نفس زکیه
- ۱۷۴ نفس زکیه کیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟
- ۱۷۵ یک تطبیق ناصحیح
- ۱۷۶ توضیح پایانی
- ۱۷۷ بخش چهارم: ویژگی‌های حکومت امام مهدی عج و برکات عصر ظهور
- ۱۷۸ (الف) تشابه سیره امام مهدی عج به پیامبر ص
- ۱۷۹ (ب) عدالت
- ۱۸۲ چگونگی اجرای عدالت
- ۱۸۲ تقسیم مساوی اموال یا بخشش نامحدود و یا...؟
- ۱۸۳ پرسش
- ۱۸۴ پاسخ
- ۱۸۵ اولویت‌بندی کارها
- ۱۸۵ (ج) رفاه و آسایش عمومی
- ۱۸۷ (د) امنیت همه جانبه
- ۱۸۹ چگونگی ایجاد امنیت
- ۱۹۰ (ه) احساس بی‌نیازی مردم و از بین رفتن کینه‌ها

۱۹۱	بخش پنجم: حضرت عیسیٰ ﷺ و امام مهدی ﷺ
۱۹۴	جایگاه فرود آمدن عیسیٰ ﷺ
۱۹۵	بخش ششم: قراگیر شدن اسلام و حاکمیت امام مهدی ﷺ بر جهان
۱۹۸	فتوحات امام مهدی ﷺ
۲۰۳	فصل سوم: موارد اختلافی مهدویت میان شیعه و اهل سنت
۲۰۳	مقدمه
۲۰۳	الف) ولادت امام مهدی ﷺ
۲۰۵	عالمان اهل سنت و اعتراف به ولادت حجة بن الحسن العسكري ﷺ
۲۰۶	۱. ابن اثیر جزری
۲۰۶	۲. محمد بن طلحه شافعی
۲۰۶	۳. سبط جوزی
۲۰۷	۴. کنجی شافعی
۲۰۷	۵. ابن خلکان
۲۰۷	۶. علی بن محمد بن صباغ المالکی
۲۰۷	۷. شمس الدین ذهبی
۲۰۸	۸. عبدالوهاب شعرانی
۲۰۹	۹. ابن حجر هیتمی
۲۰۹	۱۰. سید مومن شبلنجی
۲۰۹	۱۱. سلیمان بن ابراهیم القندوزی
۲۱۰	۱۲. خیر الدین زرکلی
۲۱۰	تحریرف سخن محی الدین بن عربی
۲۱۲	پذیرش ولادت یا اقرار به مهدی بودن؟

- ۲۱۵..... دلایل شیعه بر تولد امام مهدی علیه السلام
- ۲۱۵..... تفاوت دیدگاه بر اساس تفاوت مبنا
- ۲۱۶..... الف) اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم علیهم السلام به ولادت مهدی موعود علیه السلام
- ۲۱۷..... ب) تصریح امام عسکری به ولادت فرزندش مهدی علیه السلام
- ۲۱۸..... ج) شهادت قابله امام مهدی علیه السلام
- ۲۱۹..... د) دیدار کنندگان با امام مهدی علیه السلام در خردسالی (دوره پنج ساله)
- ۲۲۱..... هـ) ملاقات کنندگان با امام مهدی علیه السلام در دوره غیبت صغری
- ۲۲۴..... و) شهادت برخی از عالمان اهل سنت بر ولادت مهدی موعود علیه السلام
- ۲۲۵..... ب) نام پدر امام مهدی علیه السلام
- ۲۲۵..... احادیث «اسم ایبه اسم ابی»
- ۲۲۷..... بررسی حجیت احادیث
- ۲۲۸..... نقد ابونعیم اصفهانی بر این احادیث
- ۲۲۹..... احمد بن حنبل و این احادیث
- ۲۲۹..... نکته تأمل بر انگیز
- ۲۳۰..... برخی توجیحات برای این حدیث
- ۲۳۲..... میزان ارزش مندی این توجیحات
- ۲۳۲..... بهترین راه
- ۲۳۲..... انگیزه‌های تحریف
- ۲۳۵..... دلایل شیعه
- ۲۳۸..... ج) خلیفه‌های دوازده گانه
- ۲۴۰..... تفسیرهای مختلف
- ۲۴۳..... تفسیر شیعه
- ۲۴۵..... د) امام مهدی علیه السلام فرزند امام حسن علیه السلام یا امام حسین علیه السلام؟

۲۴۶	دلایل قائلان به فرزند امام حسن <small>علیه السلام</small> بودن حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۵۰	بررسی حدیث نعیم بن حماد
۲۵۰	دومین دلیل
۲۵۱	کدامین سیر؟
۲۵۲	دلایل قائلان به فرزند امام حسین <small>علیه السلام</small> بودن امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۵۳	الف) حدیث‌های نقل شده در کتاب‌های اهل سنت
۲۵۵	ب) حدیث‌های شیعه
۲۵۶	ج) دلایل تاریخی
۲۵۷	راه جمع بین احادیث
۲۵۹	یک احتمال دیگر
۲۶۱	فصل چهارم: ناقدان حدیث‌های مهدویت
۲۶۴	الف) ابن خلدون و حدیث‌های مهدویت
۲۶۶	عالم‌ان اهل سنت و نظریه ابن خلدون
۲۷۸	ب) رشید رضا و احمد امین و احادیث مهدویت
۲۷۹	۱. تعارض روایات مهدویت
۲۸۱	نکته مهم
۲۸۳	۲. نقل نشدن احادیث امام مهدی <small>علیه السلام</small> در صحیحین
۲۹۴	۳. پی آمدهای اعتقاد به مهدویت
۲۹۶	پاسخ اشکال
۳۰۱	۴. شیعی بودن اندیشه مهدویت
۳۰۵	۵. خرافاتی بودن اعتقاد به مهدویت
۳۰۷	ج) محمد فرید وجدی و احادیث مهدویت

۳۰۹	د) بررسی و نقد دیدگاه دکتر عذاب محمود الحمش درباره احادیث مهدویت
۳۱۰	تذکر لازم
۳۲۳	اشکال اول
۳۲۵	اشکال دوم
۳۲۶	اشکال سوم
۳۲۷	اشکال چهارم
۳۲۸	فتوای علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت درباره مدعیان و منکران مهدویت
۳۲۹	متن استفتا
۳۲۹	خلاصه پاسخ علمای مذاهب چهارگانه
۳۲۹	۱. شافعی
۳۳۱	۲. فتوای حنفی
۳۳۲	۳. فتوای مالکی
۳۳۳	۴. فتوای حنبلی
۳۳۵	کتابنامه
۳۴۷	نمایه‌ها
۳۴۹	آیات
۳۵۰	روایات

چکیده

مباحث مربوط به امام مهدی علیه السلام در تاریخ اسلام از سده‌های نخستین تا کنون، مورد توجه دانشمندان و نویسندگان برجسته مسلمان بوده، و آثار ارزش‌مندی ارائه کرده‌اند؛ ولی در موضوع یاد شده، نوشته‌ای جامع و همه‌جانبه با نگاه تطبیقی میان شیعه و سنی انجام نگرفته است؛ این تحقیق، کوششی است در جهت پر کردن این خلأ علمی.

نوشته پیش رو، در یک مقدمه و چهار فصل سامان یافته، که در مقدمه، بحث‌هایی درباره جایگاه مهدویت در میان مسلمانان و نیز چگونگی نگاه دانشمندان اسلامی به این موضوع بررسی شده و این عقیده، به عنوان یک باور اسلامی و نه شیعی، معرفی شده که آثار و نوشته‌های حدیثی و تاریخی، گواه بر این واقعیتند.

در فصل نخست، ابتدا نگاهی کلی به حدیث‌های مهدویت افکنده شده و آن‌گاه سیر تاریخی تدوین این حدیث‌ها در جوامع حدیثی معتبر اهل سنت مورد ارزیابی قرار گرفته است که در این نگاه تاریخی، آن دسته از جوامع حدیثی که تا سده دهم هجری روایت‌های مهدویت را یاد کرده‌اند، معرفی شده و در ادامه، حجیت و تواتر این حدیث‌ها در گفته‌ها و نوشته‌های دانشمندان اهل سنت به تفصیل یادآوری شده است؛ بررسی سیر تاریخی تدوین حدیث‌های مهدویت در کتاب‌های شیعه، قسمت

دیگر فصل اول را تشکیل می‌دهد و در پایان این فصل، با استناد به منابع معتبر، نام صحابه‌ای که در اسناد روایت‌های مهدویت حضور دارند، آورده شده است.

در فصل دوم، به بیان حدیث‌ها و موارد مشترک میان شیعه و اهل سنت درباره امام مهدی علیه السلام پرداخته شده و از جنبه‌های گوناگون، این موارد ارزیابی شده‌اند؛ مانند نسب و نام آن حضرت و نیز ویژگی‌های جسمانی و نشانه‌های ظهور او و تغییر و تحولاتی که جهان با ظهور ایشان پیدا خواهد کرد.

فصل سوم، به بررسی دیدگاه‌های گوناگون این دو فرقه درباره امام مهدی علیه السلام اختصاص یافته که مهم‌ترین آنها در چهار مورد خلاصه شده است، که اولین آنها ولادت آن حضرت، دومین مورد درباره نام پدر امام مهدی علیه السلام، سومین اختلاف مربوط به تفسیر روایت‌های امامان دوازده گانه می‌باشد و چهارمین موضوع، نسب پدر آن حضرت است که آیا از نسل امام حسن علیه السلام است یا امام حسین علیه السلام؟

چهارمین و آخرین فصل به بیان نقدهای منتقدان حدیث‌های مهدویت و بررسی میزان اعتبار و ارزش‌مندی این نقدها اختصاص پیدا کرده که دیدگاه‌های معروف‌ترین ناقدان این حدیث‌ها مورد تحلیل و دقت نظر قرار گرفته است، که شاخص‌ترین این افراد عبارتند از: ابن خلدون، رشید رضا، احمد امین، و در دوره اخیر دکتر عذاب محمود الحمش که ضمن طرح دیدگاه‌های آنها، به تفصیل و تفکیک، به نقد نظریات آنها پرداخته شده است.

مقدمه

از بخش‌های مهم عقاید اسلامی، اعتقاد به مهدویت و ظهور امام مهدی علیه السلام است. در میان اعتقادات اسلامی، کمتر موضوعی را می‌توان یافت که تا این اندازه به آن اهمیت داده شده باشد؛ با وجود پاره‌ای از اختلاف نظرها در خصوص حضرت مهدی موعود علیه السلام و ویژگی‌های ظهور آن حضرت می‌توان گفت: در اصل اعتقاد به ظهور منجی، نوعی اتفاق نظر و وحدت فکری در میان مسلمانان شکل گرفته است. باورداشت ظهور منجی، بخشی از فلسفه سیاسی اسلام است که همه مسلمانان آن را پذیرفته‌اند؛ اگر چه در این میان، افرادی، با انگیزه‌هایی خاص و یا شاید به سبب ناآگاهی از مبانی اسلامی، در صددند که این باور را تنها عقیده‌ای شیعی معرفی کنند،^۱ ولی واقعیات تاریخی و حدیثی نه تنها به این نظریه مددی نمی‌رسانند؛ بلکه عکس آن را تأیید می‌کند و با تتبعی ابتدایی، واقعیت این مسئله برای هر انسان منصفی روشن می‌شود و کمترین شبهه‌ای برای او باقی نمی‌ماند. در روشنی این موضوع، همین بس افرادی که شبهه‌هایی را در این باره مطرح می‌کنند به این واقعیت که باورداشت مهدویت، بخشی از اعتقادات مسلمانان بوده است، اعتراف می‌کنند.

۱. احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۴۱.

ابن خلدون، که برخی وی را از جمله منکران مهدویت قلمداد کرده‌اند و برخی دیگر وی را در حد تردید کننده در این موضوع بر شمرده‌اند^۱ می‌گویند:

بدان که در گذر روزگاران، میان تمام پیروان اسلام، مشهور شد که ناگزیر در پایان دوران، مردی از خاندان نبوی سر برافرازد که به دین، استواری می‌بخشد و دادگری پدیدار سازد و مسلمانان وی را پیروی کنند و بر سرزمین‌های اسلامی فرمان‌روا و «مهدی» نامیده شود...^۲

احمد امین مصری، که از جمله منکران اصل مهدویت است، درباره این حقیقت که باور به مهدی در میان همه طوایف اسلامی وجود داشته و عقیده‌ای اسلامی است، می‌گوید:

... اما اهل سنت نیز به مهدویت ایمان آورده‌اند.^۳

وقتی افراد تشکیک کننده در مهدویت چنین اعتراف روشنی در این باره دارند، نظر دیگرانی که اصل موضوع را پذیرفته‌اند حقانیت موضوع را روشن تر می‌کند، البته نباید هیچ منصفی، چیزی جز این را بگوید؛ بدان سبب که این موضوع به اندازه‌ای در کتاب‌های حدیثی و نوشته‌های دانشمندان اسلامی وارد شده است که جای هیچ‌گونه شکمی را باقی نمی‌گذارد؛ موضوعی که ده‌ها و صدها بار در منابع اولیه اسلامی بر آن تأکید شده و از نسل‌های پیش به نسل‌های بعد انتقال یافته و درباره آن تألیفات ویژه و مستقلی که بالغ بر صدها کتاب می‌شود، تألیف شده است.^۴

با این حال، برخی از نویسندگان مسلمان، به ویژه در دوره اخیر، از پذیرش اصل «مهدویت» سر برتافته‌اند و با دلایلی که به نظر می‌رسد برخی از آنها برگرفته از

۱. در فصل ناقدان حدیث‌های مهدویت (فصل چهارم همین کتاب) به تفصیل به بررسی و نقد دیدگاه او پرداخته خواهد شد.

۲. ابن خلدون، مقدمه، ص ۲۴۵.

۳. احمد امین، المهدی و المهدویه، ص ۴۱ (به نقل از: المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی، ص ۱۰).

۴. برای آگاهی بیشتر در این زمینه، ر.ک: صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (مقدمه).

القائات گروهی از مستشرقان باشد، به انکار مهدویت به عنوان عقیده‌ای اسلامی پرداخته و آن را برآمده از تفکرات شیعه معرفی کرده‌اند، که از جمله این افراد، احمد امین مصری است. وی در تحلیل مسئله مهدویت می‌گوید:

اندیشه مهدی، اسباب سیاسی، اجتماعی و دینی دارد. به گمانم این فکر زاییده شیعه است؛ پس از خروج خلافت از دست اهل بیت، آن را ابداع کردند، رهبری باهوش شیعه با سوء استفاده از ساده‌اندیشی توده‌ها و شوق آنان به دین اسلام، از این جنبه ظاهرالصلاح شروع به تبلیغ نمودند، حدیث‌ها را جعل و آنها را از قول پیامبر ﷺ روایت کردند.^۱

شیخ عبدالله بن محمود، رئیس دادگاه‌های وقت قطر (معاصر)، رساله‌ای با عنوان «لا مهدی ينتظر بعد الرسول خير البشر»^۲ نوشته و بدون استناد دادن به احمد امین عین سخنان او را تکرار کرد و نوشت:

اندیشه مهدی، علل سیاسی، اجتماعی و دینی دارد و جملگی از عقاید شیعه سرچشمه می‌گیرد. شیعیان از همان ابتدای دور شدن خلافت از اهل بیت، این اندیشه را ابداع کردند. شیعه با سوء استفاده از ساده‌اندیشی توده‌ها و شور و شوق آنان به دین و دعوت اسلامی، از این جنبه ظاهرالصلاح شروع به تبلیغ نمودند، حدیث‌ها را جعل و آنها را از قول پیامبر ﷺ نقل کردند.^۳

روشن است که نوشته‌های شیخ، برگرفته از گفته‌های احمد امین است و چیزی جز تکرار یافته‌های او نیست. طرفه این‌که، وی بر پیشینیان، به علت تقلیدشان خرده می‌گیرد. شگفتا که کار خود او نیز تقلیدی بیش نیست، آن هم در مسئله‌ای مهم و اعتقادی.

۱. احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۴۳.

۲. یعنی مهدی منتظری پس از رسول خدا ﷺ که خیر البشر است، وجود ندارد.

۳. به نقل از: عبدالمحسن العباد، «الرد على من كذب بالأحاديث الصحيحة الواردة في المهدي»، مجلة الجامعة

الإسلامية، ۱۴۰۰ق، شماره ۴۵، ص ۱۷.

باید گفت: اگر این گونه استحضانات در بررسی حدیث‌های به کار گرفته شود، و به صرف این که یک موضوع، برای ما قابل فهم نیست باید آن را با اتهام خرافه و سوء استفاده برخی از راویان، مردود بدانیم، حدیث‌های اسلامی، سرنوشت خوبی نخواهند داشت؛ چرا که در این وادی هر کس به خود چنین جرئتی می‌دهد که اتهام خرافه را بر بسیاری از موضوعات اسلامی وارد آورده و در نتیجه به راحتی بسیاری از اصول مسلم و پذیرفته شده را زیر سؤال ببرد و آنها را مردود بشمارد و بدین سان، کمتر موضوع اسلامی باقی می‌ماند که از تازیانه این گونه نقدهای غیر علمی در امان بماند.

و خود این سخن، اهانت بسیار بزرگی به محدثان و نویسندگان کتاب‌های حدیثی و به خصوص اهل سنت است؛ زیرا عمده محدثان و عالمان بنام اهل سنت و شیعه، در کتاب‌های معتبرشان، مسئله مهدی آخر الزمان علیه السلام را به شیوه‌های گوناگونی مطرح کرده‌اند و گاه، ده‌ها و صدها حدیث را در آن کتاب‌ها ذکر کرده‌اند، که ما نیز در این کتاب به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت و سیر تاریخی ورود احادیث مهدویت به کتاب‌های آنان را مورد بررسی قرار خواهیم داد، حال آیا با این اتهامات، جایگاه حدیث و کتاب‌های حدیثی، که منبع اساسی دیگری برای فهم معارف و احکام اسلام است، خدشه‌دار نمی‌شود؟!

آیا بهتر نیست به جای این گونه سخنان، که زیان‌های فراوانی را در پی دارد، به بررسی عالمانه و به دور از متهم کردن دیگران پرداخت؟

جالب است دانسته شود که پیش‌تر، اتهام جعلی بودن حدیث‌های مهدویت، از سوی برخی از خاورشناسان، که نوع موضع‌گیری آنها درباره مسائل اسلامی روشن است، مطرح شده و مثلاً در صدد ریشه‌یابی این موضوع برآمده‌اند و آن را در ادیان دیگر سراغ گرفته‌اند؛ گلدزیهر (۱۸۵۰م - ۱۹۲۱) در جایی چنین گفته است:

اندیشه مهدی که در اصل به عناصر یهودی و مسیحی برمی‌گردد، بعضی ویژگی‌های

سائوشیانت زردشتی به آن اضافه شده، چنانکه خیال پردازان نیز به آن مطالبی افزوده‌اند و عقیده مهدی، مجموعه‌ای اساطیری شد... احادیثی به پیامبر ﷺ نسبت دادند که اوصاف دقیق مهدی در آن تصویر شده بود، در حالی که این احادیث به هیچ وجه در تألیفاتی که احادیث صحیح در آنهاست نیامده.^۱

جالب است که نبود حدیث‌های صحیح مهدویت، از سوی این مستشرق به آگاهی می‌رسند. خوب بود وی به خود زحمت می‌داد و دست‌کم به برخی از کتاب‌هایی که بر اساس باور مذاهب اسلامی، حدیث‌های صحیح فراوانی در آنها آمده، مراجعه‌ای می‌کرد تا حقیقت بر او آشکار می‌شد؛ همانند کتاب المصنّف صنعانی و ابن ابی شیبّه، سنن ابن ماجه، سنن ابی داود، سنن ترمذی، مسند احمد، و نیز کتاب‌های حدیثی شیعه مانند کافی، اثبات الوصیه، غیبت طوسی، غیبت نعمانی و اکمال الدین صدوق و... به راستی، اگر در این کتاب‌ها حدیث‌های صحیح یافت نشود کجا باید دنبال حدیث‌های صحیح گشت؟!

نکته دیگری که باید به این مستشرق گفت - و به ظاهر ایشان از آن غفلت ورزیده‌اند - این که، اگر اعتقاد و باوری در برخی ادیان آسمانی وجود داشته است و عین آن و یا شبیه آن در ادیان دیگر وجود داشت، آیا این دلیل بر جعلی بودن آن عقیده در ادیان دیگر است؟ مگر نه این که ادیان آسمانی از جمله یهود، مسیحیت و اسلام در بسیاری از باورها، مانند هم هستند؟ آیا تشابه یکی از عقاید اسلامی با عقاید دیگر ادیان آسمانی دلیل جعلی بودن آن باور می‌شود؟

مباحث مربوط به امام مهدی عجل الله فرجه در تاریخ اسلام از سده‌های نخستین تا کنون، مورد توجه دانشمندان برجسته مسلمان بوده است و در این زمینه آثار گران قدر حدیثی و کلامی فراوانی نگاشته‌اند؛ اما با تأسّف در این باره، مطالعه و بررسی تطبیقی

۱. به نقل از: فخّار، ذهنیت مستشرقین، ص ۵۹.

میان دو مذهب عمده اسلامی - شیعه و سنی - انجام نگرفته و کتاب قابل توجه و ارزش مندی در این زمینه نوشته نشده است.

در پایان از استاد ارجمند حجة الاسلام و المسلمین مهدوی راد (استاد راهنما) و نیز استادان بزرگوار آیه الله معرفت* و آیه الله داورى که امر مشاورت این نوشته را تقبل فرمودند، سپاس گزاری می کنم.

از همکاری دل سوزانه و برادرانه مسئول محترم تربیت مدرس دانشگاه قم و همکاری شایسته کارکنان آن مرکز، و نیز همدلی و همراهی خوب مسئولان کتابخانه تخصصی مؤسسه انتظار نور وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم، بسیار سپاس گزارم و در پایان، از همکاری همسر و فرزندانم که با صبر و بردباری زمینه تدوین این نوشته را فراهم کردند قدردانی می نمایم.

کلیات تحقیق

بیان مسئله

موضوع این نوشتار، مطالعه تطبیقی حدیث‌های شیعه و سنی در حوزه مهدویت است؛ هر چند در برخی از جاها ممکن است نکته‌های بدیعی ارائه نکرده باشد، ولی به یقین در شناساندن و معرفی مواضع مشترک مسلمانان که در حدیث‌ها و منابع آنان منعکس شده، کوشیده است. از این رو، می تواند برای اهل نظر که جویای چنین مباحثی هستند، مفید واقع شود. روشن است که بحث‌های تطبیقی، اگر استانداردهای لازم را رعایت کنند مورد استقبال مشتاقان قرار می گیرند. خلاف شیخ طوسی در فقه، که فقهی میان مقارن و تطبیقی از مذهب اسلامی بود، همیشه پرجاذبه بوده و هست. کوتاه سخن این که، نوشته پیش رو، تلاشی است در حوزه نگاه تطبیقی

* در آستانه چاپ و نشر این اثر، روح ملکوتی آن عالم وارسته به لقاء پروردگار پیوست. خدایش رحمت فرماید.

حدیث‌های اسلامی به مباحث مهدویت، که در آغاز، نگاهی تاریخی به ثبت این حدیث‌ها در کتاب‌های اسلامی دارد و آن‌گاه دیدگاه کلی مسلمانان درباره این حدیث‌ها مورد کاوش قرار گرفته و سپس، طی دو فصل مجزا بخش‌های مشترک و موارد اختلافی شیعه و اهل سنت درباره مهدویت، به شکل جداگانه ارزیابی شده و در ادامه، دیدگاه‌های برخی منتقدان این حدیث‌ها تجزیه و تحلیل شده است.

پرسش‌ها، فرضیه‌ها و هدف‌های تحقیق

پرسش‌هایی که این اثر در صدد پاسخ‌گویی به آنهاست به دو بخش تقسیم می‌شوند: یک دسته از آنها پرسش‌هایی‌اند که درباره اصل و اساس مهدویت در اندیشه و مذاهب اسلامی است که جایگاه و نیز اصل ضرورت و حتمی بودن آن و میزان مقبولیت این فکر در میان فرقه‌های اسلامی را مورد کاوش قرار می‌دهد.

در این بخش، میزان اعتبار حدیث‌های اسلامی و سابقه تدوین آنها به شکل جوامع حدیثی، مورد سؤال است و این که آیا این روایت‌ها از اعتبار و صلاحیت لازم برای اثبات چنین اندیشه‌ای برخوردارند یا نه؟ چند تن از اندیشوران اسلامی اصل و اساس این حدیث‌ها را با نگاه مثبت نگریسته‌اند؟ آیا در میان متفکران اسلامی کسانی را می‌توان یافت که با نگاهی تردیدآلود و یا انکارآمیز به این حدیث‌ها نگریسته باشند؟ اگر چنین افرادی وجود دارند، چند نفرند و درستی یا نادرستی دلیل‌های آنان چیست؟

و دسته دیگر از پرسش‌هایی که این نوشتار در پی یافتن پاسخ آنهاست، درباره مباحث جزئی‌تر مهدویت است که پرسش‌های این قسمت به نوبه خود، به موارد اتفافی شیعه و سنی در مورد امام مهدی علیه السلام برمی‌گردد؛ مانند این که آیا اساساً اتفاق نظری در بخش جزئیات این اندیشه در میان این فرقه‌ها وجود دارد یا نه؟ و این که اگر

چنین چیزی هست در چه مواردی است؟ و از سویی دربارهٔ عنوان‌های اختلافی شیعه و سنی در مهدویت، پرسش‌هایی وجود دارد که در چه بخش‌هایی از مباحث مربوط به مهدویت تفاوت دیدگاه دارند؟ دلیل‌های هر کدام از چه میزان روایی برخوردار است؟

فرضیه‌های تحقیق، متناسب با پرسش‌های اساسی است که تحقیق با آن روبه‌روست؛ در بخش کلیات مهدویت، فرضیهٔ توافق همهٔ مذاهب اسلامی قابل طرح است و این که فرقه‌های اسلامی چه در اهل سنت و چه در شیعه، این اندیشه و نظر را پذیرفته‌اند.

و در حوزهٔ جزئیات هم می‌توان فرضیهٔ توافق دیدگاه آنان در برخی موارد و تفاوت دیدگاه را در پاره‌ای موارد دیگر مطرح کرد.

هدف‌هایی که هر تحقیق یا نوشته در پی آن است در واقع یافتن پاسخ چرایی‌هایی است که ابتدا طرح می‌کند؛ رسیدن به این پرسش‌ها و یافتن پاسخ‌های مناسب، اساسی‌ترین هدف این نوشتار است؛ پرداختن به میزان پای‌بندی مذاهب اسلامی به اساس مهدویت و این که در نظر آنها حدیث‌های این موضوع تا چه اندازه مقبولیت دارد و بازگویی مواردی که آنان در بخش مشترکات و اختلافات مهدویت دارند به نوبهٔ خود از هدف‌های اساسی این نوشتار است.

کارهای انجام شده

آن‌گونه که پیش‌تر اشاره شد هم در میان شیعه و هم در میان اهل سنت به صورت مستقل و مجزا، آثار قابل توجهی دربارهٔ امام مهدی علیه السلام منتشر شده که بسیاری از آنها، گرایش حدیثی - نقلی و برخی دیگر کلامی - تاریخی داشته است و از سندهای نخستین اسلامی تا کنون می‌توان چنین آثاری را مشاهده کرد؛ ولی اثر گسترده و

همه‌جانبه‌ای که به شکل تطبیقی دیدگاه‌ها و نظریات مشترک و متفاوت آنان را مورد بحث قرار داده باشد، تألیف نشده و تنها می‌توان از چند اثر که تا حدی به این بحث پرداخته‌اند، نام برد؛ اولین آنها *الإمام المهدي عند علماء أهل السنة و الشيعة* تألیف شیخ نجم‌الدین عسکری است که مؤلف در آن، بیشتر در بخش نقلی و حدیثی و بیان اقوال و نظریات دانشمندان شیعه این کار را دنبال کرده است. این اثر هر چند در حد خود، کاری ارزشمند و قابل استفاده است - و این نوشتار در موارد زیادی از آن بهره برده است - تقریباً یک دسته‌بندی صرف است و چندان به نقد و بررسی نظریات پرداخته است.

دومین اثر در این زمینه جزوهای *با نام المهدي المنتظر في دراسة مقارنة بين الفكر الشيعي والسني* نوشته مهدی حمد فتلاوی است که به اختصار و گذرا برخی از مشترکات و اختلافات سنیان و شیعیان درباره امام مهدی را بررسی کرده است، این اثر هر چند قابل استفاده است، در کمال اختصار تألیف شده و نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیاز این بحث باشد.

در کتاب *المهدي المنتظر في الفكر الإسلامي* اثر جناب آقای ثامر العمیدی، برخی جوانب مورد بحث در میان شیعه و اهل سنت، بررسی شده و در پاره‌ای از موارد، به نقاط مورد اتفافی که در حدیث‌های سنیان و شیعیان آمده تأکید کرده است؛ البته هدف اساسی این کتاب بررسی تطبیقی فکر شیعه و سنی در بحث مهدویت نبوده است، ولی به تناسب مباحث مطرح شده گاهی به چنین مباحثی نیز پرداخته است.

در میان اهل سنت اخیراً کتابی *با نام المهدي المنتظر في روايات أهل السنة و الشيعة الإمامية* در *دراسة حدیثية نقدية* نوشته دکتر عذاب محمود الحمش، مورد نظر قرار گرفته است. در این کتاب مباحث تطبیقی به گونه‌ای مطرح شده، ولی نه با نگاه تحلیل و بررسی، بلکه با نگاه نقادی و طرد حدیث‌های مهدویت.

آن‌گونه که از نام این اثر پیداست تنها نقد حدیث‌های مهدویت چه شیعه و چه سنی در نظر نویسنده بوده است و همین موضوع باعث غفلت وی از بسیاری از واقعیات شده و چون وی از آغاز امر، موضوع مهدویت را منکر بوده، با هر تلاش و زحمتی خواسته است همه روایت‌هایی را که مورد اشاره قرار داده از اعتبار ساقط کند و در نوشتار پیش روی، مواضع وی مورد نقد قرار گرفته؛ به ویژه آن جایی که به نقد حدیث‌های شیعه پرداخته است، دیدگاه‌های وی ناتمام نشان داده شده است.

به جز چند کتاب یاد شده، نگارنده نتوانست به نوشته‌ای دیگر که به صورت محوری به بحث تطبیقی مهدویت پردازد، دست یابد و ظاهر هم این است که تألیف قابل توجهی در این باره وجود ندارد. البته یادکرد این مطلب ضروری است که در بسیاری از کتاب‌های تألیف شده درباره مهدویت، به تناسب به نظریات شیعه و اهل سنت در کنار هم اشاره شده است، ولی به صورت مستقل جز آن‌چه یاد شد، موردی را نمی‌توان سراغ گرفت.

روش تحقیق

روشی که برای پیمودن این تحقیق در پیش گرفته شده همان روش کتاب‌خانه‌ای است و با توجه به نوع مباحثی که در این موضوع وجود دارد جز این نیز راهی وجود نداشته است. بهره‌گیری از منابع حدیثی و استخراج حدیث‌های آنها و تطبیق آن حدیث‌ها با تکیه بر منابع موجود مهم‌ترین روش در این نوشتار بوده است.

افزون بر کتاب‌خانه‌هایی که جنبه عمومی دارند و مشتمل بر عنوان‌های گوناگونی‌اند، دست‌کم سه کتاب‌خانه تخصصی مهدویت در قم وجود دارد که عبارتند از:

۱. کتابخانه مؤسسه فرهنگی انتظار نور وابسته به دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
 ۲. کتابخانه مسجد جمکران.
 ۳. کتابخانه مرکز تخصصی مهدویت.
- وجود این مراکز، پشتوانه‌ای قوی و ارزشمند در سامان دادن این تحقیق بوده است و در این جا از همه دست‌اندرکاران آنها کمال تقدیر و سپاسگزاری را دارم. بهره‌گیری از نرم‌افزارهای اسلامی موجود، در پاره‌ای از موارد کمک شایانی در پیشبرد کار داشته است.

نگاهی کلی به حدیث‌های مهدویت

گزارش کوتاه از حدیث‌های مهدویت

سنت رسول خدا ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام به معنای عام آن که در قالب احادیث و اخبار متجلی شده است، و برای پسینیان به شکل نوشتاری و یا گفتاری به یادگار مانده، میراثی گران بها و عظیم است که بدون اعتماد بر آن در واقع بخش قابل توجهی از معارف و احکام اسلام حذف خواهد شد و نقصان غیر قابل جبرانی به حوزه معارف دینی وارد خواهد آمد.

روشن است که شرح و بسط بسیاری از معارف اسلامی به سنت محول شده است و خود قرآن تصریح می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱

این قرآن را به سوی تو فرو آوردیم، تا برای مردم آن چه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند.

از این بیان قرآن مجید، به روشنی مشخص می‌شود که بسیاری از معارف اسلامی

از ناحیه سنت رسول خدا ﷺ فهمیده می‌شود و برای فهم آن معارف باید به سنت مراجعه کرد هر چند که ممکن است در قرآن به صورت کلی و اجمالی بیان شده باشد؛ به همین سبب، برای فهم هر موضوع و مسئله‌ای، هم‌زمان با مراجعه به قرآن، لزوماً به سنت نیز باید رجوع کرد و از این گنجینه گران بها بهره برد.

موضوع مهدویت از جمله این مباحث به شمار می‌رود که هر چند به صورت کلی در جاهای مختلفی از قرآن ذکر شده است، که البته در مورد تعداد آیات و مقدار دلالت آنها میان نویسندگان اتفاق نظر وجود ندارد و در کتاب‌های مختلف آمار و ارقام گوناگونی ذکر شده،^۱ ولی قطع نظر از این آمار و ارقام باید گفت: آنچه از روایات و گفته مفسران استفاده می‌شود این که تعدادی از آیات از باب جری و تطبیق (بیان مصداق روشن و کامل برای آیه) بر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه انطباق داده شده است^۲ و البته نه به عنوان مصداق انحصاری و تعیینی. با این حال، روشن است که در این آیات هیچ اشاره‌ای به ذکر ویژگی‌ها و جزئیات مسئله نشده است و این جاست که ضرورت و جایگاه حدیث‌ها و مددی که آنها در این خصوص می‌رسانند، روشن می‌شود.

باید اعتراف کرد که اگر حدیث‌های مختلف و گسترده‌ای که در این باره آمده، وجود نمی‌داشت، اکنون آگاهی صحیح و کاملی از مهدویت وجود نداشت و این مجموعه گران‌بهای حدیث است که چنین هدفی را تأمین می‌کند.

روایت‌های در این باب - چه روایاتی که محدثان و دانشمندان اهل سنت نقل کرده‌اند و چه روایت‌هایی که عالمان شیعی در کتاب‌های حدیثی آورده‌اند - موضوع را تا اندازه زیادی روشن و شفاف می‌کند. از زمان تدوین جوامع حدیثی معتبر

۱. مثلاً مرحوم بحرانی ۱۲۰ آیه را ذکر کرده است (ر.ک: مؤسسة النعمان بیروت، المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّه عجل الله تعالی فرجه)، هاشمی ۱۴ آیه را آورده است (ر.ک: ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام و مذاهب) و مولوی نیا ۷۵ آیه را ذکر کرده است (ر.ک: سیمای مهدویت در قرآن).

۲. طباطبائی، المیزان، ج ۱۶، ترجمه محمدباقر موسوی، ص ۲۰ و طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۰.

اسلامی تاکنون در عمده این کتاب‌ها، مهدویت فصل خاصی را به خودش اختصاص داده است و گاهی نیز کتاب‌های حدیثی مستقلی در این باره نوشته شده است؛ در میان اهل سنت می‌توان از محدثان و دانشمندان بنامی هم‌چون: صنعانی (م ۲۱۱ ه.ق)، ابن ابی شیبه (م ۲۳۵ ه.ق)، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ه.ق)، ابن ماجه (م ۲۷۳ ه.ق)، ابی داود (م ۲۷۵ ه.ق)، ترمذی (م ۲۹۷ ه.ق)، مقدسی (م ۳۵۵ ه.ق)، طبرانی (م ۳۶۰ ه.ق)، حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ه.ق)، ابن اثیر (م ۶۰۶ ه.ق)، سبط جوزی (م ۶۵۴ ه.ق)، ابن تیمیه (م ۷۲۸ ه.ق)، ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ ه.ق)، هیثمی (م ۸۰۷ ه.ق)، سیوطی (م ۹۱۱ ه.ق)، ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ ه.ق) و متقی هندی (م ۹۷۵ ه.ق) یاد کرد که در کتاب‌های خود روایات و احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام را ذکر کرده‌اند.

و از میان دانشمندان شیعه می‌توان از محدثان بنام و معروفی هم‌چون شیخ کلینی (م ۳۲۹ ه.ق)، نعمانی (م ۳۴۲ ه.ق)، شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه.ق)، شیخ مفید (م ۴۱۳ ه.ق)، شیخ الطائفه طوسی (م ۴۶۰ ه.ق)، محقق اربلی (م ۶۹۳ ه.ق) و مجلسی (م ۱۱۱۱ ه.ق) نام برد که حدیث‌های مهدویت را به تفصیل ذکر کرده‌اند.

تدوین و تألیف کتاب‌های متعدد حدیثی مختص به امام مهدی علیه السلام از سوی فرهیختگان اهل سنت و شیعه همانند البیان فی أخبار صاحب الزمان نوشته عالم شافعی مذهب، کنجی شافعی (در گذشته در قرن هفتم ه.ق)، عقد الدرر فی أخبار المنتظر نوشته مقدسی شافعی (در گذشته در قرن هفتم ه.ق)، الغیبه نعمانی، کتاب الغیبه شیخ طوسی و: کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق و کتاب‌های متعدد دیگری که در این زمینه نوشته شده، گویای جایگاه ویژه مهدویت در میان احادیث اسلامی است.

افزون بر این، حضور ده‌ها نفر از بزرگان صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله در اسناد حدیث‌های مهدویت، همانند علی بن ابی طالب علیه السلام، عمار یاسر، ابوسعید خدری،

امّ سلمه، امّ حبیبه، حذیفه الیمان و عبدالله بن مسعود اهمیت موضوع را در حدیث‌های اسلامی نمایان‌تر می‌کند.^۱

در این جا لازم است دو مطلب مورد تأکید قرار گیرد:

الف) روایت‌های اسلامی در باب‌های مختلف از معارف و احکام، قطعی الصدور نیستند، و به سبب بسیاری از عوامل و شرایط تاریخی، سیاسی و اجتماعی دست‌خوش پاره‌ای از آسیب‌ها، اعم از جعل، وضع، تصحیف، اضافه، نقیصه و تعارض شده‌اند، و حدیث‌های مربوط به امام مهدی علیه السلام نیز از این قاعده کلی مستثنا نیستند. از این رو، می‌طلبد همان‌گونه که در روایت‌های فقهی، فقیهان چیره‌دست، به بررسی و نقّادی حدیث‌ها پرداخته‌اند و با بحث‌های عمیق و عالمانه، موارد تعارض و تضاد و یا ضعف آنها را نشان داده‌اند، این کار به نحو گسترده‌تری در حوزه معارف اعتقادی و از جمله حدیث‌های مهدویت انجام گیرد، به ویژه آن‌که در مورد حدیث‌های مهدویت انگیزه‌های سیاسی-اجتماعی برای دستبرد در آنها از قوّت زیادی برخوردار بوده و به این سبب، ضرورت انجام این مهم در این حوزه، مضاعف می‌شود.

اغلب کتاب‌هایی که حدیث‌های مهدویت را دسته‌بندی کرده‌اند، بیشتر به نقل حدیث‌ها بسنده کرده و چندان به تحلیل و بررسی آنها نپرداخته‌اند؛ از این رو، ویژگی‌های مهدی موعود علیه السلام و حکومت و ظهور او بسیار پراکنده و در برخی موارد متعارض منعکس شده و این موضوع تا حد زیادی خوانندگان این حدیث‌ها را دچار سرگردانی و تحیر می‌کند. این کاستی و ناهنجاری باعث شده که برخی از مخالفان مهدویت بر عالمان شیعی و سنی خرده بگیرند و آنان را به چالش کشانده که چرا دقت‌های انجام شده در حدیث‌های فقهی را، در مباحثی هم‌چون مهدویت به کار نگرفته‌اند.^۲

۱. دست‌کم سی نفر از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث‌های مهدویت را روایت کرده‌اند. ر.ک: احمد اسماعیل المقدم، المهدی و فقه اشراط الساعة.

۲. عذاب محمود الحمّش، المهدی المنتظر فی روایات اهل السنة و الشیعه، ص ۴۱ و ۴۰۹.

گرچه این انتظار نیز صحیح نیست که همه صاحب‌نظران را در مورد تمام ویژگی‌های امام مهدی علیه السلام و قیام آن حضرت هم‌آهنگ و هم‌نظر یافت، ولی بررسی عالمانه حدیث‌ها و مشخص کردن موارد ضعیف آن از قوی، که البته مبتنی بر دقت‌های لازم و با معیارهای قابل قبول نیز باید باشد، سبب می‌شود که از بسیاری اظهار نظرهای بدون پشتوانه لازم علمی پیش‌گیری شود و عرصه ابراز نظر در این حوزه همانند بسیاری از حوزه‌ها در دست صاحبان واقعی آن بیفتد.

یادآوری این نکته لازم است که در دوره اخیر گروهی از نویسندگان اهل سنت به بررسی وضعیت حدیث‌های مهدویت پرداخته و حدیث‌های وارد از طریق اهل سنت در این باب را نقادی و ارزیابی کرده‌اند که در این میان می‌توان به نوشته شیخ ناصرالدین البانی به نام الأحادیث الصحیحة و الموضوعه^۱ و نیز مجموعه ارزش‌مند المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة و الضعیفة نوشته دکتر عبدالعلیم عبدالعظیم بستوی، که این مجموعه در دو جلد به چاپ رسیده و نویسنده، زحمت زیادی را متحمل شده است، اشاره کرد. در جلد اول این مجموعه علاوه بر تبیین برخی مقدمات درباره حدیث‌های مهدویت، نویسنده کوشیده که در این باره با استناد و استشهاد از منابع رجالی و حدیث‌شناسی، حدیث‌های صحیح یا حسن را در این حوزه معرفی کند که در مجموع ۴۶ حدیث را با این ویژگی یاد کرده و در جلد دوم این مجموعه، به بررسی حدیث‌های ضعیف در موضوع مهدویت پرداخته و تمام جلد دوم را به این قسمت اختصاص داده است.

ب) هر چند روشن است که حدیث‌های یاد شده درباره امام مهدی علیه السلام به قدری فراوان است که تواتر آنها نزد شیعه از مسلمات بوده و بسیاری از دانشمندان اهل سنت نیز به این تواتر تصریح کرده و آن را پذیرفته‌اند، در عین حال، هنگام ارائه آمار

۱. این مبحث طی مقالات شماره ۸-۱۰ در مجله التمدن الاسلامی منتشر شده در دمشق به چاپ رسیده است. به نقل از: مهدی فقیه ایمانی، الإمام المهدی عند أهل السنة، ج ۲، ص ۳۸۷، چاپ کتاب‌خانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام اصفهان.

این مجموعه حدیثی، باید دقت لازم به کار گرفته شود تا بهانه‌ای به دست خرده‌گیران نیفتد.

گاهی اوقات، آمارهای غیر واقعی درباره حدیث‌های مهدویت ارائه می‌شود که انطباق این ارقام با آنچه وجود دارد محل تأمل است؛ از جمله گفته شده که حدیث‌های مهدویت بالغ بر شش هزار، حدیث است^۱ که شاید منشأ بیان این رقم، آماری است که برخی نویسندگان، از مجموع عنوان‌های وارد شده در حدیث‌های امام مهدی علیه السلام ارائه داده‌اند که با احتساب تقطیع روایت‌ها و ارجاع آن بخش‌ها به عنوان‌ها، این آمار گرفته شده است. یکی از معاصران چنین می‌نویسد:

در کتاب ارزش‌مند منتخب الأثر آیه‌الله صافی گلپایگانی که اثری جامع در تدوین احادیث مهدویت می‌باشد، جمعاً ۸۳۰ روایت ذکر شده که ارجاعات آن نیز ۵۲۸۷ مورد می‌باشد، که مجموع احادیث و ارجاعات آن به عدد ۶۲۱۷ بالغ می‌شود.^۲

به احتمال زیاد از این مجموع، برخی چنین برداشت کرده‌اند که روایت‌های وارد درباره مهدویت به این تعداد می‌رسد و چنین اظهار کرده‌اند که آمار حدیث‌های مهدویت به شش هزار می‌رسد.

بخش اول: سیر تاریخی تدوین حدیث‌های مهدویت در کتاب‌های اهل سنت تا قرن دهم

می‌توان ادعا کرد که قریب به اتفاق کتاب‌های عمده حدیثی اهل سنت چه صحاح و چه غیر صحاح به گونه‌ای حدیث‌های مرتبط با امام مهدی علیه السلام را یاد کرده‌اند، هر چند در شمار کمی از این کتاب‌ها، روایت‌هایی که با صراحت نام امام مهدی علیه السلام را ذکر کرده

۱. در باورقی کثر الفوائد، ج ۱، ص ۲۴۶، محقق کتاب می‌نویسد: «وأحصي مجموع الأخبار الواردة من طرق الشيعة والسنة، فبلغت ستة آلاف حديث، وهو رقم هائل لم يتوافر في أي قضية إسلامية أخرى حتى في تلك القضايا الإسلامية الضرورية».

۲. مهدی‌پور، مقاله، چاپ شده در کتاب مشعل جاوید، ص ۱۱۸.

باشد نیامده، همان‌ها هم به گونه‌ای روایت‌های مشخص‌کننده ویژگی مهدی موعود علیه السلام را آورده‌اند؛ بدان سبب که ویژگی‌هایی در آنها آمده است که جز بر آن حضرت نمی‌توان تطبیق داد.^۱

بیشتر این کتاب‌ها، افزون بر ذکر ویژگی‌ها، تصریح به نام امام مهدی علیه السلام نیز دارند. کتاب‌های حدیثی اهل سنت را، که از حضرت مهدی علیه السلام سخن به میان آورده‌اند در یک تقسیم‌بندی اولیه می‌توان به دو دسته عمده تقسیم کرد:

الف) کتاب‌های حدیثی عمومی اهل سنت که درباره موضوع خاصی نیست؛ بلکه از موضوعات گوناگون سخن گفته‌اند؛ از جمله بخشی از آن را به حدیث‌هایی درباره امام مهدی علیه السلام اختصاص داده‌اند.

ب) کتاب‌های حدیثی اختصاصی اهل سنت که ویژه امام مهدی علیه السلام نوشته شده است.

در این جا به گزارش کوتاهی از این دو دسته کتاب‌ها و شیوه تدوین حدیث‌های مهدویت می‌پردازیم.

کتاب‌های دسته اول عمدتاً بخشی از حدیث‌ها را به ذکر حدیث‌های امام مهدی علیه السلام تحت عنوان‌های خاصی اختصاص داده‌اند؛ در برخی از این کتاب‌ها بخشی با نام کتاب «الفتن» آمده که قسمتی از این کتاب را به حدیث‌های امام مهدی علیه السلام اختصاص داده‌اند؛ از جمله این کتاب‌ها می‌توان به سنن ابن ماجه،^۲ الجامع الصحیح ترمذی،^۳ مصنف ابن ابی شیبه^۴ و المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری^۵ اشاره کرد.

۱. از جمله صحیح بخاری و مسلم که روایت‌هایی را که با صراحت نام امام مهدی علیه السلام را یاد کرده باشند، نیآورده‌اند.

۲. ص ۶۹۸.

۳. ص ۶۱۱.

۴. ج ۷، ص ۵۱۲.

۵. ج ۴، ص ۵۷.

و برخی از این کتاب‌ها باب مجزایی را با نام «کتاب المهدی» یا «باب المهدی» در کتاب‌های حدیثی شان ذکر کرده‌اند؛ همانند سنن ابی داوود^۱ و المصنّف صنعانی^۲. نیز برخی دیگر از این کتاب‌ها روایت‌ها و حدیث‌های مربوط به آن حضرت را در بخش مربوط به قیامت و نشانه‌های آن آورده‌اند؛ همانند جامع الأصول فی احادیث الرسول ابن اثیر جزری^۳ و مصابیح الستة بغوی^۴. و برخی دیگر نیز بر اساس ترتیب خاص خودشان این حدیث‌ها را ذکر کرده‌اند؛ همانند المعجم الکبیر طبرانی^۵. اکنون، به ترتیب تاریخی، گزارشی از حدیث‌های موجود در این دسته از کتاب‌ها به صورت اختصار ارائه می‌شود.

الف) کتاب‌های حدیثی عمومی اهل سنت

۱. المصنّف صنعانی (م ۲۱۱ هـ.ق)

نویسنده در این کتاب، در قسمت «باب المهدی» یازده حدیث نقل کرده که از میان این حدیث‌ها، دو حدیث به نقل از رسول خدا ﷺ، یک حدیث به نقل از علی رضی الله عنه و دیگر حدیث‌ها به نقل از صحابه رسول خدا ﷺ هم چون: ابوسعید خدری، عبدالله بن عباس و دیگران است.^۶ در سه حدیث منقول از رسول خدا ﷺ و علی رضی الله عنه، نامی از امام مهدی رضی الله عنه به میان نیامده، بلکه بیشتر، ویژگی‌هایی بیان شده که منطبق بر امام مهدی رضی الله عنه است.

۱. ص ۷۱۴.

۲. ج ۱۱، ص ۳۷۱.

۳. ج ۱۱، ص ۴۷.

۴. ج ۳، ص ۴۸۹.

۵. ج ۱۰، ص ۱۳۲.

۶. صنعانی، المصنّف، ج ۱۱، ح ۲۰۷۶۹-۲۰۷۷۹.

گفتنی است در روایت‌های منقول از صحابه، به نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تصریح شده است؛ از جمله در یک حدیث از ابی سعید خدری نقل شده است:

إِنَّ الْمَهْدِيَّ أَقْنَى، أَجَلِي؛^۱

مهدی پیشانی بلند و کشیده بینی است.

این نخستین کتاب از اهل سنت است که مجموع حدیث‌های مرتبط با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را به صورت مدوّن گرد آورده است.

۲. الفتن نعیم بن حماد بن معاویه (م ۲۲۹ هـ.ق)

نعیم بن حماد در قرن دوم و سوم می‌زیست، وی در کتاب الفتن^۲ دربارهٔ حوادث و رخدادهایی که پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در دورهٔ آخر الزمان روی خواهد داد، حدیث‌های زیادی را گرد آورده، که شمار آنها به ۱۵۰۶ حدیث می‌رسد. وی در این کتاب به موضوعات گوناگونی پرداخته است؛ نظیر ماجرای خلافت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و فتنه‌های مربوط به آن زمان گرفته تا حوادث عصر امویان و دولت عباسیان و نیز وقایعی که در آستانهٔ قیامت رخ خواهد داد و نیز موضوع ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و برخی جزئیات پیرامونی آن.

گرچه میزان اعتبار روایات الفتن از درجهٔ بالایی برخوردار نیست، بسیاری از دانشمندان بنام اهل سنت، مانند احمد ابن حنبل، عجللی، ابو خاتم، بخاری و ابن حبان نویسندهٔ آن را ستوده‌اند و البته برخی نیز به سبب پاره‌ای از نقل‌های ضعیف، بر وی خرده گرفته‌اند.^۳ در این کتاب، حدیث‌های زیادی دربارهٔ صفات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، وضعیت و حوادث عصر او، نقل شده است.

۱. همان، ح ۲۰۷۷۳.

۲. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۲۶-۲۹۰.

۳. رک: همان، ص ۹-۱۰.

در مجموع ده باب با عنوان‌های گوناگون به امام مهدی عجل الله فرجه اختصاص داده شده که نخستین باب آن با نام «باب آخر من علامات المهدي في خروجه» آغاز می‌شود و باب آخر آن با نام «ما يكون بعد المهدي» است.

مجموع حدیث‌هایی که در این ده باب گردآوری شده، ۲۴۴ حدیث است که در نوع خود و به ویژه در آن عصر و زمان بسی نظیر است. در این حدیث‌ها درباره شخصیت امام مهدی عجل الله فرجه نسب وی، صفات و ویژگی‌هایش، نشانه‌های ظهور، حوادث و رخدادهایی که هم‌زمان با ظهور وی رخ خواهد داد و شیوه حکومتی آن حضرت، به تفصیل بحث شده است و این کتاب از کتاب‌های مرجع در حوزه حدیث‌های مهدویت به شمار می‌آید و بیشتر کتاب‌های متأخر از این اثر بهره برده‌اند.

۳. کتاب المصنّف في الأحاديث والآثار ابن أبي شيبة كوفي (م ۲۳۵ هـ.ق)

نویسنده کتاب، از محدّثان شناخته شده اهل سنت است و بزرگانی چون: احمد بن حنبل، عجللی، ابوزرعه رازی و ابو عبیدوی راستوده‌اند.^۱

از جهات بااهمیت این مجموعه حدیثی این است که پیش از تدوین صحاح شش‌گانه تألیف شده که به صورت طبیعی به عنوان اثری مرجع برای تألیف آنها قرار گرفته است.

در فصل ۳۷ این مجموعه حدیثی، که کتاب الفتن نام گرفته، شانزده حدیث - از شماره ۳۷۶۲۷ تا ۳۷۶۴۲ درباره امام مهدی عجل الله فرجه و مباحث مربوط به آن حضرت ذکر شده که هفت تا از این حدیث‌ها از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده و در برخی از این حدیث‌ها مانند حدیث‌های اول و هفتم به نام امام مهدی عجل الله فرجه نیز تصریح شده است.

۱. صنعانی، المصنّف، ص ۵-۶ (مقدمه).

۲. ابن‌ابی‌شیه، کتاب المصنّف، ج ۷، ص ۵۱۲-۵۱۴.

هم‌چنین در این روایت‌ها به مدت زمان حکومت و عمر آن حضرت، ویژگی‌های دوران ظهور، شرایط پیش از ظهور و خصوصیات نسبی و اخلاقی او اشاره شده است. افزون بر اینها، درباره سفیانی و لشکریان وی و اقداماتی که انجام می‌دهند، سه حدیث آورده است.^۱

۴. مسند احمد بن محمد بن حنبل (م ۲۴۱ ه.ق)

احمد بن حنبل، که از امامان چهارگانه اهل سنت است، در مسند - که از گسترده‌ترین جوامع حدیثی کهن است و اخیراً در پنجاه مجلد به چاپ رسیده - حدیث‌های گوناگون و متعددی را درباره امام مهدی علیه السلام ذکر کرده است. یکی از فاضلان محترم حوزه علمیه قم در اقدامی شایسته حدیث‌های مرتبط با امام مهدی علیه السلام را که در مسند احمد آمده گردآوری کرده و به ضمیمه کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان در مجموعه‌ای با نام احادیث المهدی من مسند أحمد بن حنبل به چاپ رسانده است.^۲

در این مجموعه، ۱۳۶ حدیث از مسند احمد استخراج شده که طی چند بخش تنظیم شده است؛ ۳۵ حدیث با عنوان «الخلفاء الاثنا عشر»، ۳۴ حدیث با عنوان «علامات ظهور»، ۱۷ حدیث با عنوان «ظهور المهدی»، ۶ حدیث با عنوان «المهدی من عتره رسول الله صلی الله علیه و آله»، ۴ حدیث با عنوان «یواطی اسمه اسم رسول الله صلی الله علیه و آله»، ۱۴ حدیث با عنوان «نزول عیسی و الامام هو المهدی» و ۲۶ حدیث هم با عنوان «لا تزال طائفة یقاتلون علی الحق إلى أن یأتی أمر الله...» می‌باشد.

در خور توجه است که، بسیاری از این حدیث‌ها با صراحت درباره امام مهدی علیه السلام سخن به میان نمی‌آورند، ولی با تفسیر و تطبیقی که برای این حدیث‌ها

۱. همان.

۲. حسینی جلالی، احادیث المهدی من مسند أحمد بن حنبل.

می‌شود، مصداق آنها، آن حضرت است، هر چند ممکن است برخی چنین تطبیقی را نپذیرند، برداشت جمع‌کننده این حدیث‌ها همان دیدگاه اول بوده است.

۵. سنن ابن ماجه (م ۲۷۵ هـ.ق)

ابن ماجه از حدیث‌شناسان شناخته شده و زبردست اهل سنت است، که سنن وی در زمره صحاح شش‌گانه قرار گرفته است.

هم جایگاه کتاب و هم نویسنده آن در میان اهل سنت، کاملاً شناخته شده و مورد قبول است، و شاید به سبب همین موقعیت بوده که افزون بر سیزده شرح بر آن نوشته شده است. از ۴۳۴۱ روایتی که در این کتاب آمده، بیش از سه هزار تای آنها به باب‌های گوناگون فقهی اختصاص دارد و بقیه حدیث‌های دیگر درباره موضوعات تاریخی، اخلاقی و حوادث و وقایع آینده می‌باشد.

در کتاب «الفتن» این مجموعه، بابی است با نام «باب خروج المهدي»^۱ که، هفت حدیث از رسول خدا ﷺ نقل کرده است و در این هفت حدیث مباحث گوناگونی از جمله نسب حضرت مهدی علیه السلام، شرایط پیش از ظهور، زمینه‌سازان ظهور، یاران حضرت مهدی علیه السلام، مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام و ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی زمان حکومت آن حضرت را مطرح کرده است. در شش حدیث به نام آن حضرت تصریح شده و این نکته قابل توجهی است.

۶. سنن ابی داوود (م ۲۷۵ هـ.ق)

ابوداود تحصیلاتش را در نیشابور، هرات، ری، خراسان، دمشق و حجاز گذراند و تألیفات زیادی را از خود بر جای گذاشت، که معروف‌ترین آنها همین کتاب سنن

۱. ابن ماجه، سنن، ح ۴۰۸۲-۴۰۸۸.

است، که در زمره صحاح شش‌گانه اهل سنت قرار گرفته و ۵۲۶۵ حدیث را در خود جای داده است و مانند سنن ابن ماجه، بیشتر حدیث‌های آن را، حدیث‌های فقهی تشکیل می‌دهند. در این مجموعه، ابی داوود بخشی را با نام «کتاب المهدی» به صورت مستقل ذکر کرده است که در مجموع دوازده حدیث، که همه آنها از رسول خدا ﷺ نقل شده، گرد آورده است.^۱ برخی از این حدیث‌ها با مضمون امامان اثنا عشر است که در شمار حدیث‌های معروف در میان شیعه و سنی است، که البته در تفسیر آنها بحث‌های مفصلی وجود دارد و - ان شاء الله - بعدها طی گفتاری آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

بخش دیگری از این حدیث‌ها، در مورد حتمی بودن ظهور امام مهدی عجل الله فرجه و ویژگی‌های نسبی حضرت و این که از اهل بیت رسول خدا ﷺ است، بحث کرده؛ بخشی نیز به بیان ویژگی‌های جسمی و شرایط پیش از ظهور و وضعیت اجتماعی - اقتصادی زمان ظهور اختصاص دارد و بالأخره تعداد دیگری از این حدیث‌ها به بیان مخالفت‌ها و مخالفان با امام مهدی عجل الله فرجه پرداخته است.

به واقع در نگاه اهل سنت یکی از منابع مهم و معتبر حدیثی در باب روایت‌های مهدویت، همین حدیث‌های سنن ابی داوود است.

۷. الجامع الصحیح ترمذی (م ۲۷۹ هـ. ق)

این کتاب نیز از جمله صحاح شش‌گانه است و جایگاه والایی دارد و همیشه مورد توجه عالمان اهل سنت بوده است و بر خلاف سنن ابن ماجه و ابی داوود، در این کتاب، حدیث‌های غیر فقهی زیادی - در بخش تفسیر، قراعات، دعا و مناقب یاران پیامبر ص ذکر شده است.

۱. ابی داوود، سنن، ح ۴۲۷۳ - ۴۲۸۲.

مؤلف، در کتاب «الفتن» این اثر، در باب «ما جاء في المهدي» سه حدیث را به نقل از رسول خدا ﷺ آورده است که در دو حدیث اول، به نام امام مهدی ﷺ تصریح نشده است و تنها مسئله ظهور منجی را به صورت کلی و حتمی بودن حاکمیت یکی از اهل بیت ﷺ که هم نام رسول خدا ﷺ است، بیان داشته است.^۱

ترمذی درباره حدیث اول گفته است که «هذا حدیث حسن صحیح؛ این حدیثی حسن و صحیح است»؛ و درباره حدیث سوم گفته است که «هذا حدیث حسن؛ این حدیثی حسن است».

هر چند در این مجموعه حدیثی، تعداد حدیث‌های مربوط به امام مهدی ﷺ، اندک است، با توجه به وضعیت نسبتاً خوب سندی، این سه حدیث، اهمیت زیادی دارند و دارای اطلاعات جامعی درباره امام مهدی ﷺ می‌باشند.

۸. مسند ابویعلی موصلی احمد بن علی بن المثنی (م ۳۰۷ ه. ق.)

در این مجموعه - که از آثار کهن حدیثی است - در جاهای متعددی، مهم‌ترین حدیث‌های مهدویت ذکر شده است؛^۲ روایاتی که با صراحت، آن حضرت را مهدی امت معرفی کرده و وی را از خاندان رسالت دانسته است.^۳ گفتنی است در برخی از آن روایات، نزول عیسی مسیح ﷺ نیز مورد تأکید قرار گرفته و در برخی دیگر از آنها جلوه‌هایی از عدالت مهدوی مطرح شده و در بعضی دیگر، درگیری‌ها و اختلاف‌های امت اسلامی پیش از آمدن آن حضرت مورد اشاره قرار گرفته است.^۴

۱. ترمذی، الجامع الصحیح، ج ۲۲۳۰-۲۲۳۲.

۲. درج ۱، ج ۲۲۵، ج ۲، ح ۹۸۷، ۲۱۶ و ۱۲۹۴، ج ۴، ح ۳۱۳، ج ۱۱، ح ۷۴۴ و ج ۱۲، ح ۶۶۶۵. می‌توان نمونه‌هایی از این حدیث‌ها را سراغ گرفت.

۳. همان، ج ۱۲، ح ۶۶۶۵.

۴. همان، ج ۱۱، ح ۷۴۴ و ج ۱۲، ح ۶۹۴۰.

۹. الملاحم احمد بن جعفر بن محمد معروف بابن المنادی (م ۳۳۶ هـ.ق)

این اثر حدیثی به عنوان کتابی مرجع برای کتاب‌های پس از خود قرار گرفته است و بزرگانی چون: ابن بطریق، سید ابن طاووس، ابن حجر هیتمی، مقدسی شافعی و متقی هندی از آن نقل کرده‌اند.^۱

رجال‌شناسان بزرگ سنی، هم‌چون: خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ابن ندیم در الفهرست و ذهبی در سیر اعلام النبلاء، نویسنده را ستوده‌اند.^۲

انگیزه تألیف آن، بیان حوادث و رخدادهای آینده با تکیه بر متابع مورد قبول نویسنده بوده است. مؤلف، در دو بخش از کتاب، حدیث‌های مربوط به امام مهدی علیه السلام را ذکر کرده است که تعداد آنها به ۲۸ حدیث می‌رسد و در برخی ابواب دیگر، شماری از حدیث‌هایی را که به گونه‌ای با آن حضرت مرتبط می‌شده، آورده است؛ مانند حدیث‌های مربوط به سفیانی و سید حسنی؛ و بیشتر این حدیث‌ها را به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده و مانند دیگر کتاب‌ها، این کتاب هم، به ذکر ویژگی‌های آن حضرت، نسب و خصوصیات هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام پرداخته است.^۳

۱۰. المعجم الکبیر طبرانی (م ۳۶۰ هـ.ق)

طبرانی در چند جای این اثر، از راویان مختلف، روایت‌های مربوط به امام مهدی علیه السلام را نقل می‌کند؛ از جمله در جلد دهم چاپ جدید، آن جا که حدیث‌های نقل شده از سوی عبدالله بن مسعود را ذکر می‌کند، هیچ‌ده حدیث را به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌آورد^۴ که در هیچ یک از آنها به نام امام مهدی علیه السلام تصریح نشده و

۱. ابن المنادی، الملاحم، ص ۱۱ (مقدمه).

۲. همان، ص ۵-۶.

۳. ابن المنادی، الملاحم، باب‌های ۲۲، ۲۴ و ۴۴.

۴. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ح ۱۰۲۱۳-۱۰۲۳۰.

عمدتاً همان مضمون معروف را که در روایات آمده (دنیا به پایان نخواهد آمد مگر این که خداوند مردی از اهل بیت مرا مبعوث خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد می‌کند) با الفاظ مختلف و سندهای گوناگون ذکر کرده است. از مدت حکومت و گستره حاکمیت امام مهدی علیه السلام در این حدیث‌ها هیچ‌گونه سخنی به میان نیامده است. وی در جلد‌های دیگر (۸، ۱۸، ۱۹، ۲۲ و ۲۳) دست‌کم تعداد نه حدیث به صورت متفرق و در جاهای مختلف ذکر کرده است،^۱ البته در دو جای از این روایات به نام امام مهدی علیه السلام تصریح شده است؛ برای نمونه، در یکی از آنها از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است:

... يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ: الْمَهْدِيُّ، فَإِنْ أَدْرَكَتَهُ فَاتَّبِعْهُ، وَكُنْ مِنَ الْمَهْتَدِينَ؛^۲

... مردی از اهل بیت من ظهور خواهد کرد که مهدی نام دارد، اگر وی را درک کردید از او پیروی کنید تا از ره یافتگان باشید.

۱۱. صحیح ابن حبان به ترتیب ابن بلبان (م ۳۵۴ هـ.ق)^۳

هم نویسنده و هم کتاب، مورد توجه خاص اهل سنت است. یاقوت حموی درباره نویسنده می‌گوید:

آنچه از علوم حدیث که غیر ابن حبان، ناتوان از آوردن آن بوده‌اند، وی جمع‌آوری کرده است.^۴

این کتاب، در دوره‌های بعد از نویسنده، از سوی شخصی به نام علاء الدین علی بن بلبان فارسی (م ۷۳۹ق) با نظمی خاص و با ترتیب موضوعی ارائه شد و به نام

۱. همان، ج ۸، ص ۷۴۹۵، ج ۳۲، ح ۶۸، ج ۲۲، ح ۹۳۷ و ج ۲۳، ح ۵۶۶، ۶۵۶ و ۹۳۰-۹۳۱.

۲. همان، ج ۱۸، ح ۹۱ و ج ۲۳، ح ۵۶۶.

۳. ابن حبان، صحیح، ج ۱۵، ص ۲۳۶.

۴. همان، ج ۱، ص ۴.

الاحسان فی تقریب صحیح ابن حبان معروف شد و به تازگی با تحقیقی جامع و ارزنده در هیجده مجلد به چاپ رسیده است.

در قسمت «إخباره ﷺ عما یكون فی أمته من الفتن والحوادث» بخشی را به ذکر حدیث‌های مربوط به امام مهدی ﷺ اختصاص داده و در مجموع، پنج حدیث مسند (از شماره ۶۸۲۳ تا ۶۸۲۸) به این موضوع اختصاص پیدا کرده و هر حدیثی را در ذیل یک عنوان مستقل و ویژه آورده است که این عنوان‌ها عبارتند از: ظهور امام مهدی ﷺ بعد از فراگیری ظلم در جهان، نام وی و نام پدر او، شباهت آن حضرت به پیامبر ﷺ، مدت زمان حکومت او و بالأخره جایگاه و منزلت بیعت با امام مهدی ﷺ.

جالب این که بنا بر تصریح بسیاری از اهل فن، دو حدیث از این پنج حدیث دارای سند صحیح، دو حدیث دارای سند حسن و تنها یک حدیث دارای سند ضعیف می‌باشند.^۱

۱۲. المستدرک علی الصحیحین محمد بن عبدالله نیشابوری معروف به حاکم (م ۴۰۵ هـ. ق) نویسنده، حدیث‌های مربوط به امام مهدی ﷺ را هم در فصلی خاص در کتاب «الفتن» ذکر کرده و هم در جاهای مختلفی از این کتاب به صورت پراکنده و به مناسبت‌های مختلف؛ و طبق بررسی که انجام شده دست‌کم هفده حدیث را درباره امام مهدی ﷺ ذکر کرده است^۲ که در برخی از آنها تصریح شده به این که این حدیث بر مبنای بخاری و مسلم صحیح بوده ولی آن دو، این را ذکر نکرده‌اند.^۳ در این حدیث‌ها به جوانب مختلف مرتبط با امام مهدی ﷺ اعم از اصل ظهور، نسب، ویژگی جسمی، شرایط پیش از ظهور و مسائل مختلف دیگر پرداخته شده است.

۱. همان، ج ۱۵، ص ۲۳۶ - ۲۴۰.

۲. شماره این حدیث‌ها در ج ۵، به این ترتیب است: ۸۳۷۰، ۸۳۷۱، ۸۳۷۷، ۸۴۱۲، ۸۴۱۳، ۸۴۴۴، ۸۴۸۰، ۸۴۸۲، ۸۴۸۶.

۸۵۷۸، ۸۶۱۵، ۸۷۱۲ و ۸۷۱۴ - ۸۷۱۷.

۳. از جمله در حدیث‌های: ۸۳۷۰ - ۸۳۷۱، ۸۴۸۰، ۸۵۷۸ و ۸۷۱۲.

۱۳. ذکر اخبار اصبهان احمد بن عبدالله معروف به ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ ه.ق.) کتاب فوق در معرفی راویان، محدثان و فقیهان شهر اصفهان است که ابونعیم به درخواست برخی آن را نگاشته است و به تناسب ذکر راویان آن دیار، حدیث‌ها و خبرهایی که آنان در سندشان بوده‌اند، ذکر کرده است که از میان آنها، به شش حدیث مسند درباره امام مهدی علیه السلام دست‌یابی حاصل شد و در این حدیث‌ها، حتمی بودن ظهور امام و این که وی از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است مورد تأکید قرار گرفته،^۱ و نیز به برخی از ویژگی‌های جسمی و مدت زمان حکومت ایشان اشاره شده است؛^۲ در برخی دیگر از این حدیث‌ها، سامان یافتن سریع کارهای امام مطرح شده^۳، و در شمار دیگری از آنها به حتمی بودن ظهور و نام آن حضرت و نام پدرشان اشاره گردیده است.

۱۴. حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ ه.ق.)

وی که در مجموعه‌ای دیگر به صورت مستقل چهل حدیث را در مورد امام مهدی علیه السلام تدوین کرده، در این کتاب نیز به صورت متناوب و در مناسبت‌های خاص، روایت‌های مهدوی را ارائه کرد و دست کم در پنج مورد حدیث‌های امام مهدی علیه السلام را آورده در برخی از آنها با نام مهدی،^۴ و در شماری دیگر با نام قائم از آن حضرت یاد شده است؛^۵ از اهل بیت بودن آن حضرت، حتمی بودن ظهور، سامان یافتن سریع کارهای او، و هم‌نام بودن وی با پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله مطالب مطرح شده در این حدیث‌هاست.^۶

۱. ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۸۴ و ۱۷۰.

۲. همان، ص ۱۷۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۶۵ و ۱۹۵.

۴. ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸ و ۱۷۷.

۵. همان، ص ۱۸۴.

۶. همان، ج ۳، ص ۱۰۱ و ۱۷۷ و ج ۵، ص ۷۵.

۱۵. السنن الواردة في الفتن و غوائلها ابی عمرو الدانی (م ۴۴۲ هـ.ق)

ابو عمرو دانی که از محدثان پیشین و قدیمی اهل سنت است، در این اثر، که آن را درباره حوادث و اتفاقات آینده امت اسلامی نوشته است، یک بخش را به ذکر حدیث‌های مربوط به امام مهدی علیه السلام اختصاص داده و در باب «ما جاء في المهدي»^۱ چهل حدیث را با مفاهیم گوناگون در مورد آن حضرت آورده است، آکه به جز چند حدیث که از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده، باقی آنها به نقل از خود پیامبر صلی الله علیه و آله است و یکی از نقاط مثبت این کتاب آن است که تمام حدیث‌هایش دارای سند است و هیچ حدیث مرسلی را نیاورده است.

البته این تعداد که ذکر شد، تنها حدیث‌هایی‌اند که به طور مستقیم درباره آن حضرت آمده، ولی روایت‌هایی که به گونه‌ای با آن حضرت مرتبطند؛ مثلاً درباره سفیانی و یا فرو رفتن لشکریان وی در بیداء،^۲ خیلی بیشتر از این تعدادند.

۱۶. مصابیح السنه محمد بن الحسين بن مسعود البغوی الشافعی (م ۵۱۹ هـ.ق)

وی حدیث‌های مرتبط با امام مهدی علیه السلام را در کتاب «الفتن» در باب «اشراط الساعة» آورده و در واقع، این حدیث‌ها را در زمرة احادیث «اشراط الساعة» و نشانه‌های قیامت بر شمرده و عنوانی برای حدیث‌های امام مهدی علیه السلام به صورت مستقل، ذکر نکرده است.^۳

مؤلف کتاب، این حدیث‌ها را در دو بخش صحاح (حدیث‌های صحیح) و حسان (حدیث‌های حسن) آورده، که در قسمت حدیث‌های صحاح، دو حدیث که منطبق و

۱. ابو عمرو الدانی، السنن الواردة في الفتن و غوائلها و الساعة و اشراطها، ص ۱۸۹.

۲. همان، ص ۱۸۸ و ۲۰۱.

۳. بغوی، مصابیح السنه، ج ۳، ص ۴۸۷.

بلکه منحصر در مهدویت می باشد ذکر کرده، ولی در هیچ یک از آنها به نام مهدی علیه السلام تصریح نشده است و در بخش حسان، هفت حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امام مهدی علیه السلام نقل کرده که در سه تا از آنها به نام آن حضرت تصریح شده و چهار حدیث دیگر تنها بر ظهور ایشان منطبق می شود.

شایان یادآوری است که همه این حدیث ها، به صورت مرسل ذکر شده و تنها به ذکر آخرین راوی بسنده شده است.

۱۷. جامع الاصول فی احادیث الرسول ابن اثیر جزری (م ۵۶۰۶. ق)

نویسنده در جلد یازده چاپ جدید، فصلی را با نام «فی المسیح و المهدی» گشوده و در آن هفت حدیث را ذکر کرده که حدیث اول آن مربوط به نزول عیسی علیه السلام است و اشاره و تصریحی به موضوع مهدویت ندارد؛ ولی شش حدیث دیگر، که پنج تا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و یکی از امام علی علیه السلام نقل کرده است، به امام مهدی علیه السلام اختصاص دارد و در آنها، اصل مهدویت، ویژگی های آن حضرت، مدت حکومت و نسب وی را بیان داشته است.^۱

۱۸. مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول محمد بن طلحة الشافعی (م ۵۶۵۲. ق)

نویسنده کتاب، که شافعی مذهب است، دیدگاه های بسیار نزدیکی با شیعه دارد و باورمندی او درباره امامان معصوم علیهم السلام، در برخی موارد مانند شیعیان است؛ از جمله در مورد خصوصیات امام مهدی علیه السلام و حتی شخص ایشان، می گوید: موعود اسلام همان محمد بن الحسن العسکری است.^۲

ظاهر این است که این نزدیکی باورمندی او به شیعه بوده که باعث شده وی کتابش

۱. ابن اثیر، جامع الاصول فی احادیث الرسول، ج ۱۰، ص ۳۲۷-۳۳۲.

۲. طلحة الشافعی، مطالب السؤل، ص ۱۵۱-۱۶۲.

را به شرح حال و بیان فضایل و ذکر تاریخ دوازده امام علیهم‌السلام اختصاص دهد و دوازده باب را به تعداد امامان معصوم علیهم‌السلام - درباره زندگانی و تاریخچه آنان بحث کند و دوازدهمین باب را طبق ترتیب ویژه امام عصر علیه‌السلام اختصاص دهد و از منابع اهل سنت دوازده حدیث را با سندهای مختلف بیان کند.^۱

وی در پایان این حدیث‌ها، به بررسی و ارزیابی برخی اشکال‌ها درباره امام مهدی علیه‌السلام پرداخته و به تفصیل بدان‌ها پاسخ داده؛ از جمله اشکال‌ها که به آن پاسخ داده این است که از کجا مهدی موعودی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی کرده همان محمد بن الحسن العسکری است؟^۲

نویسنده در مورد توجیه حدیث «اسمُ ابيه اسمُ أبي» که برخی منابع اهل سنت به نقل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد نام پدر امام مهدی علیه‌السلام نقل کرده‌اند، توضیح مفصل و ارزش‌مندی را، بیان داشته است.^۳

۱۹. مختصر تاریخ دمشق ابن عساکر ابن منظور (م ۷۱۱ هـ. ق)

از جمله منابع گسترده در حوزه تاریخ، اثر ماندگار ابن عساکر با نام تاریخ دمشق است، که ابن منظور برای بهره‌گیری آسان از این کتاب، آن را خلاصه کرده و با نام مختصر تاریخ دمشق منتشر کرده است. وی، دست‌کم هیچ‌جده حدیث مربوط به امام مهدی علیه‌السلام را در جاهای مختلفی از این اثر گرد آورده است؛ حتمی بودن ظهور، از اهل بیت پیامبر بودن، هم‌نام بودن امام مهدی علیه‌السلام با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، برکات عصر ظهور، مدت زمان حاکمیت مهدی علیه‌السلام و نشانه‌های ظهور، برخی از مضمون‌های مندرج در این روایات است.

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۵۵.

۳. همان، ص ۱۵۹.

۲۰. مختصر سنن ابی داوود منذری شافعی (م ۶۵۶ ه. ق.)

در این مجموعه که بخشی از آن به حدیث‌های امام مهدی علیه السلام اختصاص یافته و با نام کتاب «المهدی» نامیده شده، دوازده حدیث را با مضمون‌های مختلف درباره امام مهدی علیه السلام ذکر کرده و در واقع همه حدیث‌هایی را که ابی داوود در سنن گزارش کرده، دقیقاً همان‌ها را همراه توضیحاتی درباره متن و یا اسناد برخی حدیث‌ها همراه کرده است که نکات ارزشمند و مفیدی در این توضیحات یافت می‌شود. در برخی جاها به دیگر منابعی که حدیث را ذکر کرده‌اند، اشاره می‌کند.

در این حدیث‌ها مضمون‌های گوناگونی یافت می‌شود که برخی عبارتند از: خلفای دوازده گانه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، حتمی بودن ظهور امام مهدی علیه السلام، نسب آن حضرت، از اهل بیت بودن ایشان، ویژگی‌های جسمی آن حضرت و پاره‌ای از اقدامات امام مهدی علیه السلام پس از ظهور...^۱

۲۱. فرائد السمطين ابراهیم بن محمد جوینی خراسانی (م ۷۲۰ ه. ق.)

نویسنده، این کتاب را درباره فضایل علی علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام و امامان از نسل آن دو بزرگوار نوشته است و در آخر، بخش خاصی از کتابش را به ذکر حدیث‌هایی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امام مهدی علیه السلام وارد شده، اختصاص داده است و در این بخش، حدود ۳۵ حدیث مسند را با عنوان‌ها و موضوعات مختلف درباره امام مهدی علیه السلام نقل کرده و نیز، حدیث‌های نقل شده از سوی صحابه را به صورت تفکیک شده و مجزاً تنظیم و ثبت کرده است.^۲

۱. منذری، مختصر سنن ابی داوود، جزء ۶ «کتاب المهدی»، ص ۱۵۶، ح ۴۱۱۰-۴۱۲۲.

۲. جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۰-۳۴۲. این کتاب ارزشمند، با تحقیق و تعلیق دانشمند محترم جناب آقای محمدباقر محمودی، در دو مجلد، به وسیله مؤسسه المحمودی در بیروت به چاپ رسیده است.

۲۲. المنار المنيف في الصحيح والضعيف ابن قتيمة جوزية (م ۵۷۵۱.ق)
وی که حدیث «لا مهديّ إلا عيسى بن مريم» را با شواهد گوناگونی ضعیف می‌شمارد، می‌نویسد: «حدیث‌های خروج مهدی از نظر سند صحیح‌تر هستند»^۱ و آن‌گاه در تأیید آن، برخی از حدیث‌های مهدویت را، که تعداد آنها به هفده می‌رسد،^۲ ذکر کرده و گاهی اوقات نیز آنها را با توضیحات خود همراه نموده و در یک تقسیم‌بندی آنها را به چهار دسته (صحیح، حسن، غریب و موضوع) تقسیم کرده است.^۳ این تعداد از حدیث‌ها که دارای مضمون‌های گوناگونی درباره امام مهدی علیه السلام هستند، منبع بسیار خوب و ارزش‌مندی در این حوزه به شمار می‌رود.

۲۳. النهاية في الفتن و الملاحم ابن كثير دمشقي (م ۷۷۴.ق)
وی فصلی از کتاب را با نام «فصل في ذكر المهدي...»^۴ ویژه امام مهدی علیه السلام قرار داده است و در این فصل بیست حدیث را به نقل از محدثان بنام هم چون: صاحبان صحاح، نقل کرده که به جز یک حدیث که از علی علیه السلام روایت کرده، حدیث‌های دیگر را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده و در بسیاری از این حدیث‌ها به نام امام مهدی علیه السلام تصریح شده و در آنها از حتمی بودن ظهور، ویژگی‌های مهدی موعود علیه السلام رخدادهای پیش از ظهور و بلایای سنگین در آستانه ظهور سخن به میان آمده است.

۲۴. مجمع الزوائد و منبع الفوائد نور الدين علي بن ابي بكر هيثمي (م ۸۰۷.ق)
نویسنده، باب هفتاد کتاب «الفتن»^۵ این مجموعه را به حدیث‌های امام مهدی علیه السلام

۱. ابن قتيمة جوزية، المنار المنيف في الصحيح والضعيف، ص ۱۴۳.

۲. همان، ص ۳۲۸-۳۴۵.

۳. همان، ص ۱۴۸.

۴. ابن كثير، النهاية في الفتن و الملاحم، ص ۲۳-۲۸.

۵. هيثمي، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۷، ص ۶۱۰.

اختصاص داده است و در این قسمت ۲۱ حدیث را درباره نشانه‌های ظهور و فتنه‌های در آستانه ظهور ذکر کرده است که مانند دیگر حدیث‌های این کتاب، همه روایت‌های آن به صورت مرسل است و تنها به ذکر آخرین راوی، بسنده کرده است.

گرچه به نظر می‌رسد شماری از این حدیث‌ها چندان ارتباطی با مسئله مهدویت نداشته باشد، نویسنده آنها را در این قسمت گنجانده است.^۱

۲۵. الفصول المهمة في معرفة احوال الائمة ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ هـ.ق)

مؤلف که مالکی مذهب است، این کتاب را در شرح حال و تاریخ ائمه دوازده گانه شیعه نگاشته و در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته است، می‌گوید:

برای هر امامی، یک فصل گشودم و در هر فصل نیز سه مطلب را مورد بحث قرار دادم. اولین فصل درباره امام علی بن ابی طالب ... و دوازدهمین و آخرین آنها درباره امام عسکری محمد القائم المهدی است، و این نوشته را در پاسخ به درخواست برخی از دوستان نگاشتم که این توشه‌ای باشد نزد پروردگار ...^۲

در دوازدهمین فصل این کتاب، نویسنده، روایت‌های زیادی را از منابع اهل سنت گزارش می‌کند و در ادامه درباره نشانه‌های قیام حضرت مهدی علیه السلام حدیث‌هایی را نقل می‌کند که بسیاری از آنها از امامان شیعه است.

با این که نویسنده سنی مذهب است، ولی مانند شیعه، مهدی موعود علیه السلام را همان محمد بن الحسن العسکری می‌داند، و به گونه‌ای غیبت آن حضرت را پذیرفته است.^۳

۱. همان، مانند حدیث‌های شماره ۱۲۳۹۴، ۱۲۴۰۰ و ۱۲۴۰۸.

۲. ابن صباغ، الفصول المهمة، ص ۱۹ - ۲۰.

۳. همان، ص ۲۹۳.

۲۶. الصواعق المحرقة احمد بن محمد بن محمد بن حجر هيثمي (م ۹۷۳ هـ. ق)

این کتاب در رد عقاید شیعه و برخی فرقه‌های دیگر نگاشته شده است. هنگام بیان آیات مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام، در توضیح آیه دوازدهم به تفصیل روایت‌های مرتبط با امام مهدی علیه‌السلام را گزارش می‌کند، که بیش از ده‌ها حدیث از محدثان بزرگی هم‌چون: صاحبان برخی صحاح شش‌گانه و احمد، طبرانی، حاکم، ابونعیم، ابن‌عساکر و ماوردی نقل می‌کند و می‌توان گفت: در این مجموعه، چکیده‌ای از آنچه در کتاب‌های حدیثی پیشینیان وجود داشته، آمده و توضیحاتی هم به آنها افزوده شده است.^۱

۲۷. کنز العمال في سنن الاقوال و الافعال متقی بن حسام الدین هندی (م ۹۷۵ هـ. ق)

نویسنده از کشور هندوستان بود و به وسیله تألیفاتی هم‌چون: کنز العمال از شهرت قابل توجهی برخوردار شد. جامع حدیثی وی اکنون از معروف‌ترین مجموعه‌های حدیثی اهل سنت است. او در این کتاب دو فصل جداگانه را به بیان حدیث‌های مهدویت اختصاص داده است؛ در فصلی که با نام «خروج المهدی» است، ۵۸ حدیث را از منابع مختلف صحاح شش‌گانه اهل سنت و ... ذکر کرده^۲ و در فصل دیگر که با نام «المهدی علیه‌السلام» است، ۲۸ حدیث دیگر درباره امام مهدی علیه‌السلام آورده است.^۳ در این حدیث‌ها، موضوعات گوناگونی درباره امام مهدی مطرح شده است؛ مانند شرایط پیش از ظهور، یاوران آن حضرت، دوران و مدت حکومت او، حوادث و رخدادهای زمان ظهور، شرایط حاکم اقتصادی آن زمان، ویژگی‌های جسمی امام مهدی علیه‌السلام و نسب آن حضرت.

۱. هيثمي، الصواعق المحرقة، ج ۲.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۴، ص ۲۶۱. این مجموعه، از حدیث ۳۸۶۵۱ تا ۳۸۷۰۹ می‌باشد.

۳. همان، ص ۵۸۴.

گفتنی است حدیث‌هایی که درباره امام مهدی علیه السلام در کتوز العمال آمده همانند دیگر حدیث‌های این کتاب مرسل هستند و نویسنده طبق روشی که داشته بدون ذکر سند، این حدیث‌ها را ثبت کرده است؛ هر چند با ذکر منبع اصلی حدیث، تا اندازه‌ای این مشکل حل شده، در عین حال، هم‌چنان به عنوان نقضی برای این کتاب به حساب می‌آید.

در خور یادآوری است که نویسنده درباره امام مهدی علیه السلام تألیف جداگانه‌ای دارد که بعدها به گزارش آن می‌پردازیم.

ب) کتاب‌های حدیثی اختصاصی اهل سنت، ویژه امام مهدی علیه السلام

۱. اربعون حدیث ابونعیم اصفهانی (م ۴۲۰ ه. ق)

ابونعیم اصفهانی از دانشمندان بنام اهل سنت است. وی در قرن چهارم و پنجم می‌زیست و پیش از پنجاه تألیف معروف از خود بر جای گذاشت؛^۱ از جمله نوشته‌های او، رساله‌ای است با نام اربعون حدیثاً ویژه حدیث‌های امام مهدی علیه السلام که این مجموعه حدیثی را محقق اربلی در کتاب کشف الغمّة فی معرفة الاثمه ذکر کرده و پیش از ذکر حدیث‌ها چنین گفته است:

تمام حدیث‌هایی که وی ذکر کرده به همان ترتیبی که تنظیم کرده، آورده‌ام و به ذکر

آخرین راوی از رسول خدا صلی الله علیه و آله بسنده کردم.^۲

این مجموعه حدیثی به صورت مرسل و بدون سند است و ترتیب موضوعی خاصی ندارد. سیوطی نیز این چهل حدیث را در مجموعه حدیثی خود (العرف الوردی) آورده است.^۳

۱. ابونعیم اصفهانی، خلیة الاولیاء، ص ۱۱-۱۲ (مقدمه).

۲. اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الاثمه، ج ۳، ص ۲۵۵.

۳. سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۹-۱۰۳.

۲. مناقب المهدی ابونعیم اصفهانی (م ۵۴۲۰.ق)

نویسنده، این کتاب را مانند کتاب قبلی، ویژه امام مهدی علیه السلام به رشته نوشته درآورده است و حدیث‌های زیادی را در آن گرد آورده؛ ولی با تأسف، اکنون این مجموعه حدیثی به صورت کامل و مدوّن در دسترس نیست و به ظاهر تا چند قرن پیش به شکل یک نوشتار شناخته شده در اختیار برخی از محدّثان و نویسندگان بوده است و از آن، حدیث نقل کرده‌اند؛ از جمله ابن قیم جوزیه در المنار المنیف،^۱ مقدّسی شافعی در عقد الدرر^۲ و کنجی شافعی در البیان فی اخبار صاحب الزمان؛^۳ با وجود این، اکنون اطلاعات دقیقی از حجم این کتاب و تعداد روایت‌هایی که در آن ذکر شده در دست نیست.

۳. صفة المهدی ابونعیم اصفهانی (م ۵۴۲۰.ق)

این اثر هم که درباره امام مهدی علیه السلام تدوین شده، سرنوشتی مانند کتاب پیشین پیدا کرده و اکنون جز تعدادی روایت که برخی از محدّثان دوره‌های بعدی از آن نقل کرده‌اند،^۴ آگاهی دیگری از این نوشته در دست نیست.

۴. البیان فی اخبار صاحب الزمان کنجی شافعی (م قرن ۵۷.ق)

این کتاب بسیار خوب و منظم است و حدیث‌های مربوط به امام مهدی علیه السلام را با ترتیبی خاص و با ابواب و موضوعاتی منسجم ذکر کرده است.
مؤلف در مقدمه این کتاب می‌گوید:

۱. ابن قیم جوزیه، المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف، ص ۱۴۶، ش ۳۳۳.

۲. مقدّسی شافعی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۳۸ و ۴۷.

۳. کنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، از جمله باب ۲، ح آخر و باب سوم، ح آخر و باب چهارم، ح ۲.

۴. مانند مقدّسی شافعی، عقد الدرر، در باب اول این کتاب، که حدیث را به نقل از این نوشته، نقل کرده است.

من این کتاب را به نام البیان فی أخبار صاحب الزمان نامیدم و از ذکر هر روایتی که از طریق شیعه وارد شده اجتناب کردم، که شیعه هر چند نقلش صحیح باشد، برای آنان کارساز است... و استدلال به حدیث‌های غیر شیعه مسئله را تأکید بیشتری خواهد بخشید.^۱

به نظر می‌رسد برای این که اتهام شیعی بودن عقیده مهدویت را رد کند و ثابت کند که مهدویت موضوعی اسلامی است، تنها حدیث‌های اهل سنت را آورده است. وی، مجموع این حدیث‌ها را در ۲۵ باب منظم کرد و نخستین باب را با نام «فی ذکر خروجه فی آخر الزمان» و باب آخر با نام «فی الدلالة علی جواز بقاء المهديّ حیّاً» قرار داده است که در مجموع ۷۱ یک حدیث در این باب‌ها گرد آورده است.

نکته درخور اهمیت در این کتاب آن است که نویسنده با نامی که به آخرین باب داده - بر خلاف نظر بیشتر اهل سنت - مهدی علیه السلام را به دنیا آمده می‌داند و معتقد است که وی دارای حیات است. او در ابتدای باب ۲۵ می‌نویسد:

هیچ امتناعی در بقای مهدی وجود ندارد، به دلیل این که عیسی، الیاس و خضر علیهم السلام، که از اولیای خداوندند، زنده‌اند و دجال و ابلیس، که دشمنان خداوندند، نیز زنده‌اند و زنده بودن اینها به وسیله قرآن و سنت اثبات شده، آن‌گاه که بر این موضوع اتفاق کرده‌اند، زنده بودن مهدی را انکار نموده... پس بعد از این به سخن هیچ عاقلی توجه نمی‌شود اگر بخواهد باقی بودن مهدی را انکار نماید.^۲

نویسنده در ادامه با ذکر دلایل و مستندات، زنده بودن عیسی علیه السلام و خضر را اثبات می‌کند و از این دلایل نتیجه می‌گیرد که زنده ماندن امام مهدی علیه السلام در مدت طولانی هیچ‌گونه استبعادی ندارد.

۱. کنجی، شافعی، البیان فی أخبار صاحب الزمان.

۲. همان، ص ۹۷.

۵. عقد الدرر فی أخبار المنتظر یوسف بن یحیی المقدسی الشافعی (م قرن هفتم ه.ق)
این کتاب به لحاظ جامعیت و گستردگی، در نوع خود کم‌نظیر است و ظاهر این
است که منبع مهم و اصلی برای کتاب‌های دوره‌های بعد بوده است.
مؤلف در مقدمه کتاب، انگیزه تألیف را چنین بیان داشته است:
فساد زمان و مشکلات و گرفتاری مردم و مایوس شدن آنان از اصلاح اوضاع و وجود
کینه‌ها میان آنان و کمی برکات، تا قیامت استمرار ندارد و از بین رفتن این مشکلات با
ظهور و خروج مهدی علیه السلام به دست می‌آید.^۱

وی در ادامه می‌نویسد:

برخی، مسئله را به طور کلی رد می‌کنند و برخی دیگر گمان می‌کنند که جز عیسی علیه السلام^۲
مهدیی وجود ندارد.^۳

در ادامه، مؤلف این دو دیدگاه را مردود دانسته و با شواهد کافی آنها را غیر قابل
قبول برشمرده است؛ روش وی در تدوین کتاب چنین است که بعد از ذکر
حدیث‌های وارد درباره امام مهدی علیه السلام،^۴ منابع اصلی آنها را ذکر کرده است. گفتنی
است بیشتر حدیث‌هایی که آورده مرسل بوده و سندی برای آنها نیاورده است.^۵
کتاب، دارای دوازده باب است که در هر باب، به بخشی از مباحث مرتبط
با امام مهدی علیه السلام پرداخته شده، نخستین باب این کتاب با نام «فی بیان انه من

۱. مقدسی شافعی، عقد الدرر.

۲. اشاره به حدیث ضعیفی است که برخی از اهل سنت نقل کرده‌اند که «مهدی علیه السلام إلا عیسی؛ مهدیی جز عیسی وجود ندارد».

۳. همان، ص ۲۴.

۴. همان، ص ۳۱.

۵. از پیش به ظاهر نخستین بار این مجموعه در سال (۱۳۹۹ ه.ق) همراه با تحقیق دکتر عبدالفتاح محمد الحلوبه
چاپ رسیده و تنها نسخه‌هایی خطی وجود داشته و به تازگی با همان تحقیق و به اضافه تعلیقات جدیدی، از سوی
انتشارات مسجد جمکران به چاپ رسیده است (همان، ص ۱۹).

ذریة رسول الله» و آخرین باب کتاب با نام «فیما یجری من الفتن فی آیامه و بعد انقضاء مدّته» می باشد.

۶. العرف الوردی فی أخبار المهدي جلال الدین السیوطی (م ۹۱۱ ه.ق)

سیوطی از بزرگان و نام آوران حوزه حدیث است. وی حدیث‌های بسیار زیادی را درباره امام مهدی علیه السلام جمع آوری کرد و این رساله با مجموعه‌ای از دیگر رسائل وی به نام «الرسائل العشر» و نیز مجموعه الحاوی للفتاوی او به چاپ رسیده است. وی در ابتدای این رساله می نویسد:

این فصلی است که حدیث‌ها و آثار وارد شده درباره امام مهدی علیه السلام را در آن ذکر کردم و چهل حدیثی که حافظ ابونعیم آنها را ذکر کرده به صورت خلاصه آورده‌ام و آنچه او نیاورده بر آن افزودم و به صورت (ک) آن را رمزگذاری کردم.^۱

همه دوستان حدیث در این کتاب جمع آوری شده - چه آنهایی را که از ابونعیم آورده و چه آنهایی که خود افزوده - صورت مرسل است و آنها را پشت سر هم و بدون ترتیب موضوعی خاصی، که برخی کتاب‌ها همانند عقد الدرر فی أخبار المنتظر داشت، ذکر کرده است.

در واقع، این مجموعه از حدیث‌ها، جامعی از حدیث‌های مرتبط با امام مهدی علیه السلام است که در کتاب‌های پیشین آمده است؛ دو نقص عمده این کتاب، یکی ذکر نکردن کامل اسناد حدیث‌هاست و دیگری، نداشتن نظم موضوعی آن است. قطع نظر از این دو نکته، زحمت و تلاش نویسنده در خور ستایش و تقدیر فراوان است.

سیوطی گاهی توضیح خاصی درباره این حدیث‌ها بیان داشته^۲ و تنها

۱. سیوطی، الرسائل العشر، ص ۲۱۳-۲۵۳ و همو، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۹-۱۰۳.

۲. مثلاً در ص ۲۴۱ که بعد از ذکر حدیثی، می گوید: «قلت هذا اسناد صحیح».

در برخی موارد، توضیحاتی را از برخی محدثان نقل کرده است. ^۱ وی در پایان این حدیث‌ها، فصلی را گشوده و در آن، چهار نکته مهم را یادآوری کرده است:

۱. مهدی علیه السلام یکی از خلفای دوازده گانه‌ای است که در حدیث جابر بن سمره ذکر شده است.

۲. مهدی علیه السلام نمی‌تواند از فرزندان عباس بن مطلب باشد.

۳. سند حدیث «لا مهدی إلا عیسی بن مریم» ضعیف است؛ چون با نقل متواتری که گویای ظهور مهدی است، و این که او از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد و عیسی علیه السلام پشت سر او نماز خواهد خواند، متعارض است.

۴. آنچه نقل شده که مهدی علیه السلام از مغرب ظهور خواهد کرد، هیچ‌گونه دلیل و پایه‌ای ندارد.

۷. القول المختصر في علامات المهدي المنتظر ابن حجر هيثمي (م ۹۷۴ هـ. ق)

این نوشتار در سه باب و یک خاتمه خلاصه شده است؛ باب اول به بیان نشانه‌ها و خصوصیات که برای امام مهدی علیه السلام در روایات آمده اختصاص یافته که در این قسمت با استناد به حدیث‌ها، ۶۳ عنوان را یادآور شده است.

در باب دوم، حدیث‌هایی که از صحابه ذکر شده را یادآور شده که در آن ۳۹ حدیث از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان داشته است.

باب سوم را به آن چه از تابعین درباره امام مهدی علیه السلام نقل شده اختصاص داده که در مجموع ۵۶ حدیث در این جا آورده است.

در پایان کتاب، مباحث گوناگونی مانند خروج امام مهدی علیه السلام پیش از آمدن

عیسی علیه السلام، نشانه‌های نزول عیسی، خروج یا جوج و مأجوج و دابة الأرض را با تکیه بر حدیث‌ها و سخنان عالمان نقل کرده است.

۸. البرهان في علامات مهدي آخر الزمان متقی هندی (م ۹۷۵ هـ. ق)

این کتاب از جمله کتاب‌های حدیثی مفصل درباره امام مهدی علیه السلام است که ۲۷۵ حدیث در آن نقل شده و شیخ جاسم بن محمد بن مهلهل تحقیق گسترده‌ای بر روی آن انجام داده که در دو جلد به چاپ رسیده است. گفتنی است مباحث و روایات این کتاب در دوازده باب تنظیم شده است.

باب اول با نام «في كرامات يخصص بها المهدي علیه السلام» و باب دوازدهم با نام «المتفرقات» است.

این کتاب در نوع خود، کتابی بسیار ارزنده و جامع است که دست‌رسی به حدیث‌های امام مهدی علیه السلام را بسیار آسان کرده است.

نویسنده، در بخشی از کتاب، فتاوی عالمان چهار مذهب اهل سنت درباره مدعیان و منکران امام مهدی علیه السلام را ذکر کرده است.

بخش دوم: حجیت و تواتر حدیث‌های مهدویت در دیدگاه اهل سنت

مسائلی که مقبولیت آنها مبتنی بر احادیث است، برای اثبات آن، راهی جز بررسی میزان اعتبار آن حدیث‌ها وجود ندارد؛ به دیگر سخن، قبول موضوعات مبتنی بر احادیث، متوقف بر پذیرش و حجت دانستن آن حدیث‌هاست و اگر حجیت و اعتبار این حدیث‌ها مورد قبول واقع نشود، خواه ناخواه اصل موضوع نیز قابل قبول و یا دست‌کم مورد تردید قرار می‌گیرد.

حدیث‌های مهدویت جدا از جزئیات و خصوصیات که می‌تواند محل اختلاف باشد و با وجود این که برخی از آنها نیز خالی از ضعف در سند و یا

متن نیستند، از آن دسته حدیث‌هایی به شمار می‌آیند که دارای ویژگی حجیت و مقبولیت می‌باشند.

حجیت روایات مهدویت نزد اهل سنت

اینک به بخشی از گفته‌ها و نوشته‌های گروهی از دانشمندان اهل سنت در تأیید حجیت حدیث‌های مربوط به امام مهدی عج می‌پردازیم و برآنیم ترتیب تاریخی آنها رعایت شود:

۱. ترمذی (م ۲۹۷ هـ.ق)

وی که از مؤلفان صحاح شش‌گانه است، در مورد سه حدیث از حدیث‌های مهدویت تصریح کرده که «هذا حدیث حسنٌ صحیح؛ این، حدیثی حسن و صحیح است». و درباره حدیث چهارمی نیز اظهار داشته است که «هذا حدیث حسنٌ؛ این حدیثی حسن است».

۲. ابوجعفر عقیلی (م ۳۲۲ هـ.ق)

وی در کتاب ضعفاء الکبیر در شرح حال علی بن نفیل الحرانی، که از وی حدیثی درباره امام مهدی عج نقل کرده و آن را تضعیف کرده، می‌نویسد: «در مورد مهدی عج، به جز این طریق حدیث‌های خوبی وجود دارد...»^۲.

۳. حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ هـ.ق)

صاحب المستدرک علی الصحیحین که از محدثان بنام اهل سنت است، دست‌کم به

۱. ترمذی، سنن، ج ۲۲۳۰ - ۲۲۳۱ و ۲۲۳۳، «حسن» و «صحیح» دو اصطلاح حدیثی هستند که بیانگر میزان ارزش‌مندی یک روایت می‌باشند، که حدیث صحیح از اعتبار خوبی برخوردار است و حدیث حسن نیز در خیلی موارد قابل استناد است.

۲. ج ۳، ص ۲۵۳ - ۲۵۴، ش ۱۲۵۷.

صحت شش حدیث از حدیث‌هایی که ذکر کرده، تصریح کرده، گفته است:
هذا حدیث صحیح الاسناد و لم یخرجاه؛^۱
سند این حدیث، صحیح است؛ ولی بخاری و مسلم آن را روایت نکرده‌اند.

۴. بیهقی (م ۴۵۸ ه. ق.)

وی پس از این که حدیث «لا مهدی إلا عیسی بن مریم» را تضعیف کرده، گفته است:
حدیث‌های دلالت‌کننده بر خروج مهدی علیه السلام اسنادشان صحیح‌تر است.^۲

۵. بغوی (م ۵۱۰ ه. ق.)

وی در کتاب معروف مصابیح السنه در بخش روایت‌های صحیح، حدیثی را
درباره امام مهدی علیه السلام ذکر کرده^۳ و در بخش حدیث‌های حسن، شش حدیث دیگر را
درباره آن حضرت ذکر کرده است.^۴

۶. قرطبی مالکی (م ۶۷۱ ه. ق.)

وی پس از رد حدیث «لا مهدی إلا عیسی» می‌نویسد:
حدیث‌های نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله در تصریح بر ظهور امام مهدی علیه السلام و این که از
فرزندان فاطمه هست، ثابت شده است و از این حدیث صحیح‌تر هستند.
وی بعد از نقل حدیثی از ابن ماجه درباره امام مهدی علیه السلام می‌گوید:
اسناد این حدیث، صحیح است.^۵

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۵، ح ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۸۰ و ۱۵۷۸.
۲. به نقل از: ابن قیم جوزیه، المنار المنیف، ص ۱۴۳، ح ۲۲۷.
۳. بغوی، مصابیح السنه، ج ۳، ص ۴۸۸، ح ۴۱۹۹.
۴. همان، ج ۳، ح ۴۲۱۰-۴۲۱۵.
۵. قرطبی، التذکره فی احوال الموتی و امور الآخرة، ص ۶۱۷.

۷. ابن منظور (م ۵۷۱۱ ق.)

وی می‌گوید:

احادیث دلالته بر خروج مهدی، از نظر سند، صحیح‌تر می‌باشند.^۱

۸. ابن تیمیه (م ۵۷۲۸ ق.)

وی در کتاب منهاج السنة النبویة می‌گوید:

حدیث‌هایی که برای خروج مهدی علیه السلام به آنها استناد می‌شود، حدیث‌هایی صحیح‌اند که ابوداؤد، ترمذی، احمد و دیگران آنها را روایت کرده‌اند...^۲

۹. کنجی شافعی (م قرن هفتم)

وی درباره حدیث «المهدی من ولد فاطمة» که ابن ماجه در مورد امام مهدی علیه السلام آن را ذکر کرده، گفته است: «هذا حدیث حسن صحیح، أخرجه ابن ماجه الحافظ في سننه؛ این حدیث، حسن و صحیح است که ابن ماجه آن را در سنن روایت کرده است».^۳

وی بعد از ذکر حدیث معروف «كيف بكم إذا نزل ابن مريم فيكم وإمامكم منكم»، گفته است: «هذا حدیث حسن صحیح، متفق علی صحته... رواه البخاري، و مسلم في صحیحهما»^۴ این حدیث، حسن و صحیح است و اتفاق نظر بر صحت آن وجود دارد... و بخاری و مسلم آن را ذکر کرده‌اند». و نیز بعد از ذکر حدیث «المهدی مني

۱. ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، جزء ۲۰، ص ۱۵۳.

۲. ابن تیمیه، منهاج السنة النبویة، ج ۴، ص ۲۱۱ (به نقل از: بستوی، المهدي المنتظر في ضوء الآثار و الأحادیث الصحیحة، ج ۱، ص ۵۰).

۳. کنجی، شافعی، الیاز فی أخبار صاحب الزمان، ص ۳۰.

۴. همان، ص ۴۸، ح ۲۶.

أَجَلَى الْجِبْهَةِ، أَقْنَى الْأَنْفِ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ»، گفته است: «هذا حديث... حَسَنٌ صَحِيحٌ؛ این حدیث، حسن و صحیح است».^۱

وی در جاهای متعددی، پس از ذکر برخی حدیث‌ها، به صحیح یا حسن بودن آنها تصریح می‌کند.^۲

۱۰. ابن قیم جوزیه (م ۷۵۱ ه. ق.)

وی در آخر کتاب المنار المنيف في الصحيح و الضعيف یک قسمت را به بیان حدیث‌های امام مهدی علیه السلام و خروج او اختصاص داده است. او در جمع میان حدیث «لا مهدي إلا عيسى بن مريم» و حدیث‌های امام مهدی علیه السلام، احتمالات و اقوالی را ذکر کرده، گفته است:

والأحاديث على خروج المهدي أصح أسناداً^۳

حدیث‌هایی که بر ظهور امام مهدی علیه السلام دلالت دارند از لحاظ سند، صحیح‌ترند.

وی در جای دیگر تصریح دارد که حدیث‌های مهدویت چهار دسته‌اند:

صحیح، حسن، غریب و موضوعه.^۴

که با صراحت یک دسته از این حدیث‌ها را صحیح دانسته است.

۱۱. ابن کثیر الدمشقی (م ۷۷۴ ه. ق.)

وی در کتاب النهایة في الفتن و الملاحم پس از ذکر حدیثی از سنن ابن ماجه درباره امام مهدی علیه السلام، گفته است:

۱. همان، ص ۵۴، ح ۳۱.

۲. همان، مانند ص ۶۶، ص ۷۰، ص ۸۰ و ۹۲.

۳. ابن قیم جوزیه، المنار المنيف، ص ۱۴۳، شماره ۳۲۷.

۴. همان.

تفرّد به ابن ماجه و هذا اسناد قوی صحیح؛^۱ تنها ابن ماجه این حدیث را روایت کرده و از سند قوی و صحیحی برخوردار است.

وی درباره حدیث دیگری که از سنن ترمذی ذکر کرده، گفته است:

هذا حدیث حسن و قد روی من غیر وجه عن النبی ﷺ؛^۲

این حدیث، حسن است و از طرق مختلفی از رسول خدا ﷺ نقل شده است.

۱۲. تفتازانی (م ۵۷۹۳ ق.)

وی در شرح مقاصد هنگام بحث از ملحقات باب امامت، که از جمله آنها خروج

امام مهدی علیه السلام است، می‌نویسد:

در این باره حدیث‌های صحیحی وارد شده است.^۳

۱۳. نورالدین هیشمی (م ۵۸۰۷ ق.)

وی پس از ذکر شماری از روایت‌های امام مهدی علیه السلام به وثاقت و صحت آنها

اعتراف کرده و مثلاً درباره یک حدیث چنین می‌گوید:

ترمذی و دیگران این حدیث را با اندک اختصاری روایت کرده‌اند و احمد (حنبل) این را

با سندهای مختلفی نقل کرده و ابویعلی نیز با مقداری تلخیص، آن را آورده و افرادی که

در سند آن دو حدیث می‌باشند، ثقة می‌باشند.^۴

وی در جای دیگر درباره حدیثی درباره امام مهدی علیه السلام چنین می‌گوید:

طبرانی این را در اوسط (معجم) نقل کرده و افراد سند آن، صحیح می‌باشند.^۵

۱. ابن کثیر، النهایة فی الفتن و الملاحم، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۲۷.

۳. شرح المقاصد، ج ۵، ص ۳۱۲.

۴. هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۷، ص ۴۱۳-۴۱۴.

۵. همان، ص ۱۱۵.

و نیز درباره حدیث دیگری گفته است:
افراد سند آن ثقة هستند.^۱

۱۴. شیخ محمد جزری دمشقی (م ۸۳۳ ه.ق.)

وی می نویسد:

حدیث‌های امام مهدی علیه السلام و این که وی در آخر زمان خواهد آمد ... نزد ما صحیح هستند.^۲

۱۵. سیوطی (م ۹۱۱ ه.ق.)

وی در کتابش (جامع الصغیر) حدیث‌های مختلفی درباره امام مهدی علیه السلام ذکر کرده که از میان آنها سه حدیث را صحیح^۳ و دو حدیث را حسن دانسته است.^۴

۱۶. عبدالوهاب شعرانی (م ۹۷۳ ه.ق.)

وی می نویسد:

في بيان أنّ جميع أشرار الساعة التي أخبرنا بها الشارع حق لا بدّ أن تقع كلّها قبل قيام الساعة، وذلك كخروج المهديّ...؛^۵
در بیان نشانه‌های قیامت که از سوی شارع به ما رسیده و همگی آنها درست بوده، و پیش از برپایی قیامت واقع خواهند شد، همانند خروج امام مهدی

۱. همان، ص ۱۱۶.

۲. أسنى المناقب في تهذيب أسنى المطالب، ص ۱۶۰-۱۶۳.

۳. جامع الصغیر، ح ۹۲۴۱، ۹۲۴۴-۹۲۴۵.

۴. همان، ح ۷۴۸۹ و ۹۲۴۳.

۵. شعرانی، اليواقیت والجواهر، ج ۲، ص ۵۶۱.

از این گفتار به خوبی می‌توان دیدگاه نویسنده را در حجیت حدیث‌های مهدویت به دست آورد.

۱۷. ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ ه. ق.)

وی در رد حدیث «لا مهدی إلا عیسی» می‌نویسد:

محدثان، اذعان دارند که حدیث‌هایی که می‌گویند: مهدی علیه السلام از فرزندان فاطمه علیها السلام است، سندشان از این حدیث صحیح‌تر است.^۱

۱۸. شوکانی (م ۱۲۵۰ ه. ق.)

وی پس از نقل دو حدیث درباره امام مهدی علیه السلام می‌گوید: «و رجاله ثقات»^۲ راویان آن ثقة هستند» و درباره یک حدیث دیگر می‌نویسد: «رجالہ رجال الصخیح»^۳ افراد سند این حدیث کسانی‌اند که در اسناد روایات صحیح قرار گرفته‌اند».

۱۹. شیخ عبدالمحسن بن العباد (معاصر)

وی می‌نویسد:

إنَّ أحادیثَ المهديِّ الكثيرةَ التي أَلْفَ فيها مؤلّفون... تدلُّ علی حقیقة ثابتة بلا شكَّ هي حصولُ مقتضاها في آخر الزمان...^۴

حدیث‌های فراوانی که درباره امام مهدی آمده و مؤلفان در این زمینه تألیفاتی داشته‌اند... بر یک واقعیت دلالت دارند که مفاد اینها (که ظهور آن حضرت باشد) حتماً تحقق خواهد یافت.

۱. الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۷۶.

۲. به نقل از: محمد صدیق حسن خان، الاذاعه لماکان و ما یکون، ص ۱۲۵.

۳. همان، ص ۱۲۶.

۴. به نقل از: مهدی فقیه ایمانی، المهدي عند أهل السنة، ج ۲، ص ۴۳۱.

۲۰. دکتر عبدالعظیم البستوی (معاصر)

وی پس از این که در جلد اول کتاب خود ۴۶ حدیث را صحیح و حسن معرفی می‌کند، چنین می‌نویسد:

خلافت مهدی در آخر الزمان حق است و ممکن نیست آن را انکار کرد؛ برای این که حدیث‌های صحیح و حسن بر این مطلب دلالت دارند.^۱

در پایان، شایان یادآوری است که برخی از نویسندگان معاصر اهل سنت، تعداد ۶۷ نفر از دانشمندان و عالمان سنی مذهب را نام برده که به حدیث‌های مهدویت، استدلال کرده و در واقع آنها را پذیرفته‌اند.^۲

تواتر حدیث‌های مهدویت

در مقدمه بحث باید گفت که در یک تقسیم‌بندی کلی، حدیث‌های نقل شده از پیامبر ﷺ و معصومان علیهم‌السلام به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ حدیث آحاد و حدیث متواتر؛ در تعریف حدیث آحاد گفته‌اند: «خبری است که یک یا چند نفر، آن را نقل کرده باشند - که به خودی خود و بدون ضمیمه و قرینه - از گفته آنان علم به مضمون خبر حاصل نشود» که اعتبار این حدیث به اندازه‌ای نیست که علم آور باشد.

حدیث متواتر، حدیثی است که در همه طبقات سند آن، تعداد راویان به اندازه‌ای فراوان باشد که جای هیچ شک و شبهه‌ای را باقی نگذارد.^۳

آن جا که حدیثی به صورت متواتر نقل شده باشد، دیگر به بررسی سند آن نیازی

۱. بستوی، المهدي المنتظر في ضوء الأحاديث الصحيحة، ج ۱، ص ۳۵۵ - ۳۵۶.

۲. محمداحمد اسماعیل، المهدي و فقه اشراف الساعه، ص ۶۶ - ۶۹.

۳. ابن صلاح، علوم الحدیث، ص ۲۶۷، سیوطی، تدریب الراوی، ج ۲، ص ۱۵۹؛ شهید ثانی، الدرایه فی علم مصطلح الحدیث، ص ۱۲ و مدیر شانه‌چی، علم الحدیث، ص ۱۶۹.

نیست، و اگر در برخی طرق آن، افراد ضعیفی هم وجود داشته باشد، وجود آن افراد نمی‌تواند در اعتبار سند آن خدشه‌ای ایجاد نماید.

با توجه به آنچه اکنون از صاحب‌نظران اهل سنت نقل می‌شود، حدیث‌های مهدویت از این دسته‌اند و موصوف به وصف تواترند و به همین جهت، اگر چه در برخی از آن حدیث‌ها ضعفی دیده می‌شود، در موضوع مهدویت هیچ‌گونه تردیدی ایجاد نمی‌کند. اکنون نظریات برخی از دانشمندان اهل سنت را دربارهٔ تواتر بودن این حدیث‌ها یادآور می‌شویم.

۱. ابوالحسن محمد بن الحسین الأبری السنجری (م ۳۶۳ هـ.ق)

وی در مناقب الشافعی چنین گفته است:

از رسول خدا ﷺ اخبار متواتر و مستفیضی در مورد امام مهدی عجل الله فرجه وارد شده است... این گفتار آبری را دانشمندان اهل سنت از جمله ابن‌قیم جوزیه،^۱ ابن حجر عسقلانی،^۲ سیوطی^۳ و ابن حجر هیتمی^۴ نقل کرده‌اند.

۲. جمال‌الدین مزنی (م ۷۴۲ هـ.ق)

وی در شرح حال محمد بن خالد الجندی، حدیث «لا مهدی إلا عیسی» را از او نقل کرده و بعد از گفتاری در مذمت این راوی، گفته‌ی وی را با سخن ابوالحسن آبری، که به تواتر حدیث‌های مهدویت تصریح دارد، رد کرده و خود وی نیز این سخن آبری را پذیرفته است.^۵

۱. ابن‌قیم جوزیه، المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف، ص ۱۴۲.
۲. ابن‌حجر عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۴۹۳.
۳. سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۰۳.
۴. هیتمی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۲۸۰.
۵. المزنی، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۲۵، ص ۱۴۶-۱۴۹، ش ۵۱۸۱.

۳. ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ هـ.ق)

وی به تواتر حدیث‌های مهدویت تصریح کرده، می‌گوید:

خبرها و روایت‌ها، متواترند بر این که مهدی علیه السلام از این امت است و عیسی بن مریم علیه السلام خواهد آمد و پشت سر او نماز می‌گزارد.^۱

۴. شمس الدین سخاوی (م ۹۰۲ هـ.ق)

کتابی درباره او می‌نویسد:

افراد زیادی از او نقل کرده‌اند که حدیث‌های امام مهدی علیه السلام متواترند.^۲

۵. ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ هـ.ق)

وی درباره حدیث‌های مهدویت چنین می‌گوید:

حدیث‌هایی که در آنها از مهدی علیه السلام نام برده شده، فراوان و متواترند.^۳

وی در پاسخ به نامه‌ای در مورد مدعیان و منکران مهدویت چنین می‌نویسد:

چنین باورهایی باطل است... به سبب مخالفت با حدیث‌های مستفیض و متواتری که از

پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که مهدی از اهل بیت ایشان است...^۴

۶. احمد بن السرور بن الصبا الحنفی (م قرن دهم)

وی نیز در پاسخ به پرسشی در مورد مدعیان و منکران مهدویت می‌نویسد:

این از غیر متواتر است و یافت می‌شود در قول محمد بن ابراهیم

۱. فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۴۹۳.

۲. به نقل از: کتابی، نظم المتائر من الحدیث المتواتر، ص ۲۳۷.

۳. هیتمی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۸۰ با توجه به این که وی تواتر این حدیث‌ها را از ابوالحسن آبری نقل کرده و آن را پذیرفته است.

۴. به نقل از: متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ج ۲، تحقیق جاسم المهلهل، ص ۸۶۷.

جلد دوم
نبارد

... نابود کردن این گروه لازم است...؛ به سبب مخالفت این تفکر، با سنت صریحی که روایات به شکل متواتر بیانگر آن هستند...^۱

۷. محمد بن رسول الحسینی البرزنجی (م ۱۱۰۳ ه.ق.)
وی گفته است:

... حدیث‌هایی که درباره مهدی علیه السلام وارد شده با اختلافاتی که دارند منحصر به روایات خاصی نیست.^۲

و نیز اظهار داشته است:

حدیث‌هایی که بر وجود مهدی علیه السلام و خروج او در آخر الزمان و این که از عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرزند فاطمه علیها السلام است، دلالت دارند، به حد تواتر معنوی رسیده، پس هیچ دلیلی برای انکار آنها وجود ندارد.^۳

و نیز گفته است:

آنچه به وسیله اخبار صحیح و فراوان اثبات شده، که به حد تواتر معنوی رسیده‌اند، وجود نشانه‌های بزرگی است که اولین آنها خروج مهدی علیه السلام است...^۴

۸. الشیخ محمد السفارینی (م ۱۱۸۸ ه.ق.)
وی گفته است:

سخن صحیحی که اهل حق بر آن هستند این که مهدی غیر از عیسی است و او قبل از نزول عیسی ظهور خواهد کرد و آن چنان روایات بر ظهور او دلالت دارند که به حد

۱. همان، ص ۸۷۱

۲. برزنجی، الاشارة في اشراط الساعة، ص ۸۷

۳. همان، ص ۱۱۲

۴. همان، ص ۱۸۹

تواتر معنوی رسیده‌اند و میان عالمان اهل سنت چنان معروف شده که بخشی از اعتقادات آنها گردیده است.^۱

۹. قاضی محمد بن علی الشوکانی (م ۱۲۵۰ هـ.ق.)

وی گفته است:

حدیث‌هایی که در مورد مهدی وارد شده و امکان اطلاع بر آنها وجود دارد پنجاه حدیث می‌باشند که در میان آنها حدیث‌های صحیح، حسن و ضعیفی که (با قراین و وسایل دیگر) جبران ضعف شده وجود دارد و این حدیث‌ها، بدون هیچ گونه شک و شبهه‌ای متواترند و به حدیث‌های کمتر از اینها هم، صفت تواتر اطلاق می‌شود....^۲

۱۰. مؤمن بن حسن بن مؤمن الشبلنجی (م ۱۲۹۱ هـ.ق.)

درباره امام مهدی علیه السلام مطالبی بیان کرد و در یکی از آنها می‌نویسد:

تواترت الأخبار عن النبي صلى الله عليه وآله أنه من أهل بيته، وأنه يملأ الأرض عدلاً؛^۳

اخبار رسیده از پیامبر صلى الله عليه وآله بر این حقیقت تواتر دارند که امام مهدی علیه السلام از اهل بیت ایشان است و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

و در فایده سوم نوشته است:

تواترت الأخبار على أنه يُعاون على قتل الدجال بياب لَدَّ بأرض فلسطين بالشَّام؛^۴

۱. سفارینی، لوائح الانوار البهية، ج ۲، ص ۸۰

۲. به نقل از: فتوحی، الاذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة، ص ۱۱۴؛ نیز به نقل از: مبارکفودی، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج ۶، ص ۴۸۵، در توضیح حدیث ۲۲۳۰ و نیز کتانی، نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص ۱۴۶.

۳. نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، ص ۲۶۲.

۴. همان.

روایات متواترند بر این که او در کشتن دجال در فلسطین به عنوان کمک کار خواهد آمد.

۱۱. صدیق حسن خان القنوجی (م ۱۳۰۷ ه. ق.)

وی می‌گوید:

حدیث‌هایی که درباره امام مهدی علیه السلام وارد شده با وجود اختلافاتی که دارند، به اندازه‌ای هستند که به حد تواتر معنوی می‌رسند.^۱

و در جای دیگر گفته است:

شکی نیست که مهدی علیه السلام در آخر الزمان خروج خواهد کرد - بدون این که مشخص باشد در چه ماهی و در چه سالی - بدان سبب که اخبار بر این مطلب تواتر دارند و جمهور امت چه در گذشته و چه حال بر این، اتفاق ورزیده جز عده اندکی که به مخالفت آنها توجهی نمی‌شود.^۲

۱۲. محمد بن جعفر الکتانی المالکی (م ۱۳۴۵ ه. ق.)

وی می‌گوید:

والحاصل أنّ الأحادیث الواردة في المهديّ متواترة...^۳

در نتیجه، روایاتی که درباره امام مهدی آمده در حد تواترند...

۱۳. ابوالفیض الغماری الشافعی (م ۱۳۸۰ ه. ق.)

وی در رد سخن ابن خلدون، که بر صحت حدیث‌های امام مهدی علیه السلام ایراد گرفته

۱. الاداعه، ص ۱۱۲.

۲. همان، ص ۱۴۵.

۳. کتانی، نظم المتائر من الحدیث المتواتر، ص ۲۴۱.

است، به نقل این حدیث‌ها از سوی سی نفر از صحابه اشاره می‌کند و گفته‌ عالم‌ان اهل سنت را در متواتر بودن این روایات متذکر می‌شود و تأکید می‌کند:

و قد کثر فی الناس الیوم ممّن یخفی علیه هذا التواتر و یجهله؛^۱

امروزه این تواتر بر بسیاری از مردم پنهان مانده است.

آنچه در این قسمت گفته شد، در واقع بخشی از آن چیزی بود که در ضمن گفته‌ها و نوشته‌های دانشمندان اهل سنت در طی قرن‌های متمادی بدان اشاره شده است^۲ و همین اندازه از زبان برخی دانشمندان صاحب‌نام و شناخته شده اهل سنت این موضوع را تأیید می‌کند که در واقع، اندیشه اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام در متن تعالیم و آموزه‌های دینی جای دارد و موضوعی نیست که تنها بسته به یک حدیث باشد تا کسانی گمان کنند با تضعیف و تخریب آن، پایه تمام آن اعتقاد را فرو می‌ریزند.

به راستی، چگونه ممکن است موضوعی که در طی قرن‌های متمادی این اندازه در کتاب‌های حدیثی و نوشته‌های دانشمندان، مورد توجه بوده است، از پایه‌ای محکم برخوردار نباشد، اگر این موضوع با این حجم گسترده از حدیث‌ها و نقل‌های مختلف، مورد تردید و تشکیک قرار گیرد، پس کدام یک از اعتقادات اسلامی می‌تواند از تیر تردید و تشکیک در امان بماند؟

بخش سوم: شیعه و حدیث‌های مهدویت

از اعتقادهای مهم و بلکه ضروری فرهنگ شیعه، مهدویت است؛ این اعتقاد

۱. ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، ص ۴۳۶-۴۴۳.

۲. برای آگاهی بیشتر در این زمینه، رک: بستوی، المهدي المنتظر في ضوء الأحادیث و الآثار الصحیحه، ص ۴۷؛ محمداحمد اسماعیل المقدم، المهدي و فقه اشراط الساعه، ص ۶۶-۶۹؛ عبدالمحسن العباد، عقیده اهل السنه و الاثر في المهدي المنتظر، بخش ۷؛ صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر، ص ۳۴ (مقدمه) و مرکز الرساله، المهدي المنتظر في الفكر الاسلامی، ص ۳۶-۴۲.

آن‌چنان عمیق و خدشه‌ناپذیر است که اثبات آن نیازی به استدلال ندارد. حدیث‌های مربوط به این موضوع، چنان فراوان و گسترده است که در این باره جای هیچ شک و تردیدی را باقی نمی‌گذارد؛ با مروری کوتاه بر حدیث‌های وارد شده در منابع حدیثی شیعه، به خوبی درمی‌یابیم که موضوع ظهور امام مهدی علیه السلام و برپایی عدل جهانی به دست او، از موضوعات کاملاً متواتر است. برای همین، همواره شیعه، اعتقاد به وجود منجی و مهدی موعود علیه السلام را از مسلمات مذهب خود می‌دانسته و نه تنها اصل ظهور وی، بلکه وجود و غیبت او را نیز از مسلمات برمی‌شمرده است، که فراوانی حدیث‌های موجود در کتاب‌های حدیثی شیعه - از ابتدای تدوین این کتاب‌ها تا دوره‌های اخیر - گواه بر این واقعیت است.

برخی از دانشمندان شیعه به تألیف کتاب‌های حدیثی مربوط به امام عصر علیه السلام اقدام کرده‌اند که از معروف‌ترین آنها کتاب غیبت محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابی زینب (م قرن چهارم)، اکمال الدین و اتمام النعمه صدوق (م ۳۸۱ ه.ق) و کتاب الغیبه شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه.ق) است، که این سه کتاب، مهم‌ترین مجموعه‌های حدیثی شیعه در موضوع مهدویت است و در آنها اصل مهدویت و وعده‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام بیان داشته‌اند و نیز ابعاد مختلف وجودی امام مهدی علیه السلام، صفات، ویژگی‌ها و مباحث مرتبط با غیبت آن حضرت، به تفصیل، مورد بحث قرار گرفته و حدیث‌های فراوانی در این باره ذکر شده است.

کتاب‌های حدیثی دیگر شیعه که در قرن‌های اولیه تدوین حدیث، تألیف شده‌اند، از جمله بصائر الدرجات محمد بن الحسن الصفار (م ۲۵۰ ه.ق)، کافی کلینی (م ۳۲۹ ه.ق)، اثبات الوصیه مسعودی (م ۳۴۶ ه.ق)، امالی صدوق (م ۳۸۱ ه.ق)، ارشاد شیخ مفید (م ۴۱۳ ه.ق) و امالی شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه.ق) حدیث‌های مربوط به امام مهدی علیه السلام را ذکر کرده‌اند.

در دوره‌های بعد نیز، مؤلفان جوامع حدیثی شیعه به صورت مفصل و گسترده

اقدام به ثبت و تدوین این حدیث‌ها کرده‌اند؛ برای نمونه به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

کشف الغمّة فی معرفة الأئمّه تألیف محقق اربلی (م ۶۹۳ ه.ق) و بحار الانوار علامه مجلسی (م ۱۱۱ ه.ق) (مجلدات ۵۱-۵۳) و بعد از آنان مرحوم محدّث نوری (م ۱۲۶۳ ه.ق) در النجم الثاقب فی أحوال الامام الغائب بسیاری از حدیث‌های مربوط به امام مهدی علیه السلام را ذکر کرده است، نیز در کتاب منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر اثر آیه الله صافی گلپایگانی، طی ده فصل، حدیث‌های مختلف مربوط به امام مهدی علیه السلام را ذکر شده است، و در دوره اخیر می‌توان به مجموعه حدیثی معجم احادیث المهدی اشاره کرد که در پنج مجلد با تلاش گروهی از فاضلان حوزه علمیه قم تدوین شده که در زمینه ذکر منابع و ارجاع به مصادر متعدد و مختلف، کاری گسترده در این زمینه انجام داده‌اند.

شماری از حدیث‌های این کتاب‌ها، برگرفته از منابع اهل سنت است، و این ویژگی در کتاب‌های حدیثی دوره‌های اخیر همانند کشف الغمّة، منتخب الاثر و معجم احادیث المهدی نمود بیشتری دارد و در واقع، برخی از اینها به ویژه دو کتاب اخیر، جامعی از حدیث‌های اهل سنت و شیعه درباره امام مهدی علیه السلام به شمار می‌آیند.

در خور یادآوری است که منظور از شیعه در این موارد، شیعه دوازده امامی است که درباره آن حضرت - چه در خصوصیات او و چه در اصل ظهور - دیدگاه واحد و مشترکی دارند، البته هر چند دیگر فرقه‌های تشیع، موضوع مهدویت را پذیرفته‌اند، ولی در تطبیق آن، با شیعه دوازده امامی، اتفاق نظر ندارند؛ بلکه در دوره‌های تاریخی، چه در زمان امامان معصوم علیهم السلام و چه پس از شهادت آنان، دیدگاه‌های بسیار گوناگونی در تطبیق امام مهدی علیه السلام و ویژگی‌های او در میان دسته‌های مختلف شیعه پدید آمده است.^۱

۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: نویختی، فرق الشیعه، ص ۲۶، ۶۷، ۷۹، ۹۵-۱۱۲ و مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی تا قرن چهارم، ص ۱۲۸-۱۳۲.

سیر تاریخی تدوین حدیث‌های امام مهدی علیه السلام در کتاب‌های حدیثی شیعه تا قرن دهم با مروری بر کتاب‌های حدیثی شیعه در می‌یابیم که کمتر کتاب حدیثی را می‌توان یافت که به موضوع امام مهدی علیه السلام نپرداخته باشد و این واقعیت، از ابتدای تدوین این کتاب‌ها تا کنون مشهود است و مانند کتاب‌های اهل سنت، منابع حدیثی شیعه در خصوص حدیث‌های مهدویت به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ یک بخش کتاب‌های حدیثی عمومی، که دربر دارندهٔ عنوان‌ها و موضوعات گوناگونی‌اند و به تناسب روایات مهدویت را هم نقل کرده‌اند؛ دستهٔ دوم: کتاب‌های حدیثی اختصاصی که ویژهٔ امام مهدی علیه السلام تدوین شده‌اند. در ابتدا، سیر تاریخی تدوین حدیث‌های امام مهدی علیه السلام در مهم‌ترین کتاب‌های حدیثی عمومی ذکر می‌شود و آن‌گاه دستهٔ دوم، کتاب‌های حدیثی اختصاصی (ویژه امام مهدی علیه السلام) بررسی خواهد شد.

الف) کتاب‌های حدیثی عمومی شیعه

۱. کتاب سلیم بن قیس هلال عامری کوفی (م ۸۰ هـ.ق)^۱

نویسندهٔ کتاب، رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک کرده و هنگام رحلت آن حضرت، دوازده

۱. وی در گذشته به سال ۸۰ هـ.ق است و پنج امام معصوم را درک کرده و از یاران آنان شمرده شده است. برقی وی را از اولیای اصحاب علی علیه السلام دانسته است (رجال، تحقیق قیومی اصفهانی، ص ۳۴)، و نیز او را از اصحاب امام حسن و امام حسین علیه السلام (همان، ص ۴۳) و اصحاب امام سجاد علیه السلام (همان، ص ۴۵) و اصحاب امام باقر علیه السلام (همان، ص ۴۹) دانسته است.

شیخ طوسی نیز وی را از اصحاب این پنج بزرگوار دانسته است (رجال، تحقیق قیومی اصفهانی، ص ۶۶، ۹۴، ۱۰۱، ۱۱۴ و ۱۳۶). در عظمت و بزرگی شخصیت سلیم مطالب زیادی ذکر شده و همین‌طور دربارهٔ کتاب وی و اعتمادی که بسیاری از عالمان شیعه بر آن داشته‌اند، البته باید گفت: آرا و انظار گوناگونی دربارهٔ کتاب سلیم وجود دارد که شاید متقن‌ترین دیدگاه از آن شیخ مفید باشد که نه یک سره آن را تأیید کرده و نه یک سره آن را رد؛ بلکه معتقد است که برخی حدیث‌ها بر آن افزوده شده و باید در عمل به آنها دقت نظر به کار گرفته شود (به نقل از: خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۱۹). برای آگاهی بیشتر در این باره، رک: انصاری زنجانی، دراسات حول الکتاب و المؤلف؛ خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۸، دآوری، شرح حال سلیم بن قیس و اصول علم الرجال، ص ۲۷۸ - ۲۸۱.

ساله بود.^۱ وی پنج امام معصوم (امام علی، امام حسن، امام حسین، امام سجاد و امام باقر علیهم السلام) را نیز درک کرد. کتاب وی، نخستین کتاب حدیثی موجود شیعه است و در آن، دست کم چهار حدیث، درباره امام مهدی علیه السلام، که در آنها بر لقب «مهدی» نیز تصریح گردیده، ذکر شده است.

حدیث اول از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است:

... و مِنَّا - وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ - مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ ...^۲

قسم به کسی که جانم در دست اوست، مهدی امت از ماست

حدیث دوم از امام علی علیه السلام روایت شده است که آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین نقل می کند:

... مهدی این امت ... قسم به خدا تمام کسانی که با وی بین رکن و مقام بیعت می کنند را می شناسم.^۳

حدیث سوم از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

امت رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه در اختلاف هستند تا مهدی علیه السلام ظهور کند.^۴

حدیث چهارم از رسول خداست که فرمود:

ما فرزندان عبدالمطلب بزرگان اهل بهشت هستیم؛ من، علی، جعفر، حسن، حسین، فاطمه و مهدی.^۵

جالب این که عین همین حدیث (چهارمی) با اندک اختلافی در کتاب های حدیثی

اهل سنت، از جمله سنن ابن ماجه ذکر شده است.^۶

۱. انصاری، مقدمه کتاب سلیم بن قیس، ج ۱، ص ۴۳.

۲. سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ص ۷۱.

۳. همان، ص ۱۰۷.

۴. همان، ص ۱۱۱.

۵. همان، ص ۲۴۵.

۶. ابن ماجه، سنن، ج ۴۰۸۷.

۲. محاسن برقی احمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ هـ ق)

وی از بزرگان شیعه به شمار می‌آید و مدتی از دوره امامت امام رضا علیه السلام و نیز دوران امامت امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام را درک کرد و نیز مدتی در عصر غیبت صغری حضور داشته است. کتابش نیز دارای اعتبار خوبی بوده به گونه‌ای که صدوق بر آن اعتماد کرد و آن را از کتاب‌های مرجع من لا یحضره الفقیه قرار داده است و نیز کلینی در کتاب کافی از کتاب وی فراوان نقل کرده است و مجلسی گفته است که محاسن برقی از اصول معتبره می‌باشد که کلینی و متأخران وی از آن حدیث نقل کرده‌اند.^۱

گرچه نویسنده در این کتاب، فصل و باب خاصی را به امام مهدی علیه السلام اختصاص نداده، ده حدیث را که در آنها لقب «القائم» آمده و درباره امام مهدی علیه السلام است، نقل کرده و آنها را و در باب‌های «ثواب الاعمال»^۲، «مانع الزکاة»^۳، «لزوم شناخت امام»^۴ و «علل»^۵ جای داده است.

مفاهیم این حدیث‌ها گوناگون‌اند؛ برخی به عدل‌گستری آن حضرت^۶ و برخی دیگر به برخورد آن حضرت با مخالفان دستوره‌های الهی پرداخته^۷ و برخی نیز فضیلت و ارزش همراهی با امام مهدی را ذکر کرده‌اند.^۸

۳. بصائر الدرجات محمد بن الحسن بن فروخ الصفار القمی (م ۲۹۰ هـ ق)^۹

کتابی است که درباره فضایل و مقامات امامان علیهم السلام تألیف شد و از قدیمی‌ترین

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۷.

۲. برقی، محاسن، ج ۱، ص ۱۳۴، ح ۱۱۷.

۳. همان، ص ۱۶۹، ح ۳۶.

۴. همان، ص ۲۵۴، ح ۸۶ و ص ۲۷۷، ح ۱۴۷.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۹، ح ۵۵.

۶. همان، ج ۱، ص ۱۳۴، ح ۱۱۷.

۷. همان، ج ۱، ص ۱۶۹، ح ۳۶.

۸. همان، ج ۱، ص ۲۷۸، ح ۱۵۱.

۹. درباره شخصیت مؤلف، سخنان صریحی از بزرگان رجالی شیعه نقل شده است؛ از جمله نجاشی درباره او گفته است: «کان وجهاً فی أصحابنا القمیین، ثقة، عظیم القدر، راجحاً، قليل السقط فی الروایة»، (نجاشی، رجال، ص ۳۵۴).

کتاب‌های حدیثی شیعه به شمار می‌آید. با آن که بسیاری از بزرگان شیعه بر آن اعتماد کرده‌اند، برخی نیز بر آن خرده گرفته‌اند.^۱

این کتاب، در ده بخش تنظیم شده و در همه آنها، فضایی را برای همه امامان ذکر کرده، ولی به صورت ویژه حدیث‌های جداگانه‌ای برای هر یک از امامان ذکر نکرده است، و به همین سبب، برای امام مهدی علیه السلام نیز به صورت ویژه فصل مستقلی ندارد و در بخش‌های پراکنده، حدیث‌هایی درباره ایشان آورده است.

دست‌کم، در ۲۲ حدیث از حدیث‌های این کتاب، به نوعی مسئله امام مهدی و قائم آل محمد علیهم السلام مطرح شده که در عمده این حدیث‌ها بر همان تعبیر قائم آل محمد علیهم السلام تکیه شده و در پاره‌ای از موارد عنوان مهدی ذکر شده است.

مطالبی که در این حدیث‌ها مطرح شده عبارتند از: رفتار حضرت مهدی علیه السلام، شرایط خاص شیعیان در زمان ظهور آن حضرت، چگونگی ظهور او، و این که امام مهدی از اهل بیت رسول خداست و بالأخره شیوه حکومتی او که شباهت به حکومت داوود و سلیمان خواهد داشت.

۴. تفسیر العیاشی محمد بن مسعود عیاشی (محدود ۳۲۰هـ.ق)

این تفسیر از برجسته‌ترین تفاسیر کهن روایی شیعه به شمار می‌آید و جایگاه ویژه‌ای در میان دانشمندان دارد و نویسنده آن هم دارای مرتبه‌ای خوب و عالی است. متأسفانه حدود نصف این تفسیر مفقود شده و به دست ما نرسیده و اسناد مقدار باقی مانده نیز به وسیله برخی از نسخه‌نویسان حذف شده، ولی آنچه از این تفسیر موجود

۱. بسیاری از بزرگان شیعه از جمله مجلسی و حر عاملی بر این کتاب اعتماد کرده‌اند. بصائر الدرجات، ص ۵ (مقدمه). فقط مامقانی در تنقیح المقال مطلبی را از وحید بهبهانی و ایشان هم از جدش مجلسی نقل کرده که وی چنین برداشت کرده که ابن الولید حدیث‌های بصائر الدرجات را نقل نکرده است. چون چنین پنداشته که این حدیث‌ها، مشتمل بر غلو می‌باشند. مامقانی می‌گوید: «حق آن است که آنچه در بصائر الدرجات وجود دارد، پایین‌تر از مقام و مرتبه امامان علیهم السلام است». (مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، نجف اشرف، ص ۱۰۳).

است، در بردارنده مطالب ارزش‌مند است و تقریباً همه مفسران شیعه به روایت‌های آن استناد کرده‌اند.^۱

در این تفسیر ۳۵ حدیث، درباره امام مهدی علیه السلام به شکل‌های گوناگون نقل شده است. گفتنی است این حدیث‌ها به صورت تأویل آیات بر امام مهدی علیه السلام منطبق شده‌اند؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۱۳۳ سوره بقره فرمود: «جَرَّتْ فِي الْقَائِمِ علیه السلام»^۲ درباره قائم می‌باشد. و نیز درباره آیه ۷۷ سوره نساء فرمود: «أَرَادُوا تَأْخِيرَ ذَلِكَ إِلَى الْقَائِمِ علیه السلام»^۳ خواستند جنگیدن را تا ظهور امام به تأخیر بیندازند.

شایان یادآوری است که در برخی از این حدیث‌ها به صورت مستقل مطالبی درباره امام مهدی علیه السلام بیان شده است: برای نمونه، درباره خراج زمین چنین آمده است: «وَلَهُ مَا أَكَلَتْ مِنْهَا حَتَّى يَظْهَرَ الْقَائِمُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِالسَّيْفِ»^۴

هر آن‌چه از زمین بهره می‌برد برای اوست، تا زمانی که قائم ما با شمشیر قیام می‌کند.

و یا در جایی دیگر در مورد علم امامان به تأویل قرآن، حدیثی را از امام علی علیه السلام نقل کرده که می‌فرماید:

قسم به خداوند، مهدی امت رسول خدا صلی الله علیه و آله جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از این که جهان پر از ظلم و جور می‌شود و ما می‌دانیم چه کسانی با او بین رکن و مقام بیعت می‌کنند.^۵

۵. تفسیر القمی علی بن ابراهیم قمی (مقرن ۴ هـ ق)

این تفسیر روایی نیز مانند تفسیر پیش‌مورد توجه عالمان بوده است، و هر چند

۱. برای آگاهی بیشتر درباره این تفسیر روایی، می‌توان به مقدمه عالمانه مؤسسه بعثت بر چاپ جدید این تفسیر مراجعه کرد که هم در شناساندن مؤلف و نیز جایگاه علمی کتاب، کار ارزش‌مندی را انجام داده‌اند، اکنون این تفسیر با مقدمه و الحاقی که برای آن تنظیم شده در سه مجلد به چاپ رسیده است.

۲. غیاشی، تفسیر غیاشی، ج ۱، ص ۸۰، ح ۱۰۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۸۵، ح ۱۹۶.

۴. همان، ص ۲۸، ح ۶۶.

۵. همان، ص ۲۷، ح ۲.

درباره مؤلف و شیوه تألیف و پاره‌ای مباحث مربوط به محتوای کتاب، بحث‌های گسترده‌ای شده،^۱ هنوز اصل کتاب به عنوان مرجع، مورد توجه است. در این کتاب، ۳۴ حدیث درباره امام مهدی علیه السلام نقل شده که بیشتر به صورت تأویل آیات بر امام مهدی علیه السلام تطبیق شده است؛ برای نمونه، در تفسیر آیه ۱۱۵ سوره طه از امام باقر علیه السلام حدیثی نقل شده که فرمود:

... و إِنَّمَا سُمُّوا أَوْلُو الْعِزْمِ؛ لَأَنَّهُ عَهْدٌ إِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَ الْقَائِمِ... علیه السلام؛^۲

اولو العزم نامیده شدند، چون با آنان در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان وی و همین طور درباره قائم، عهد بست ...

و نیز در جای دیگر در تفسیر آیه ۳۹ سوره حج از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: «... هي للقائم علیه السلام؛^۳ این آیه درباره قائم علیه السلام می باشد».

و در آیه دیگر همین سوره، از امام باقر علیه السلام حدیثی را نقل کرده که می فرماید: این آیه برای آل محمد صلی الله علیه و آله ... و مهدی و اصحابش می باشد...^۴

و بالأخره در تفسیر آیه مبارک: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ﴾^۵ نقل شده است: «نزلت في القائم من آل محمد صلی الله علیه و آله؛ [این آیه] درباره قائم آل محمد نازل شده است».^۶

۶. کافی ثقة الاسلام کلینی (م ۳۲۹ هـ ق)

این کتاب ارزشمند از منابع اساسی درباره شناخت امام مهدی علیه السلام است. بزرگی و

۱. در این باره، ر.ک: داوری، اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، ص ۱۶۳ - ۱۸۰.

۲. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۵.

۳. همان، ص ۸۴.

۴. همان، ص ۸۷.

۵. نمل (۲۷) آیه ۶۲.

۶. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۰.

مقام شامخ مؤلف کتاب، مورد اتفاق اهل نظر است و آنان، از وی به عظمت و نیکی یاد کرده‌اند؛ از جمله نجاشی در رجال^۱، شیخ در فهرست^۲ و رجال^۳ و محقق حلی در المعبر^۴ هم‌چنین کتاب کافی او نیز مورد ستایش فراوان واقع شده و بسیاری از دانشمندان شیعه بر آن اعتماد کرده‌اند؛ و به عنوان مهم‌ترین اثر حدیثی شیعه که به صورت جامع و مدوّن، تمام معارف نقلی را در دو حوزه اصول و فروع جمع‌آوری کرده، شناخته شده است.^۵

شیخ مفید، کافی را چنین معرفی کرده است:

کافی از برجسته‌ترین کتاب‌های شیعه و پرفایده‌ترین آنها می‌باشد.^۶

البته در این که آیا همه حدیث‌های آن اعتبار و حجّیت دارند یا نه؟ در میان صاحب‌نظران بحث‌های زیادی در گرفته که در این جا امکان پرداختن به آنها وجود ندارد.^۷

عمده حدیث‌های مربوط به امام مهدی علیه السلام، در قسمت اصول کافی و به ویژه در «کتاب الحجّه» می‌باشد.

مؤلف، بیشتر حدیث‌ها را در بخش «في الإشارة و النص إلى صاحب الدار» ذکر کرده و در ادامه همین باب، عنوان‌های دیگری همانند «في تسمية من رآه عليه السلام، باب في النهي عن الاسم، باب نادر في الغيبة و باب في كراهية التوقيت» ذکر کرده و در هر عنوان چند حدیث را آورده که جمع این حدیث‌ها به ۶۶ می‌رسد. در جای دیگر از

۱. نجاشی، رجال، ص ۳۷۷.

۲. طوسی، فهرست، ص ۲۱۰.

۳. همو، رجال، ص ۴۹۵.

۴. حلی، المعبر فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۳۳.

۵. المعجم المفهرس لألفاظ أحادیث بحارالانوار، ج ۱، ص ۶۳.

۶. محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح الاعتقاد، ص ۷۰.

۷. داوری، اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، ص ۳۱-۱۱۵ و المعجم المفهرس لألفاظ بحارالانوار، ج ۱، ص ۶۴.

«کتاب الحجّه» در قسمت ابواب التاریخ در باب «مولد الصاحب» ۳۱ حدیث را ثبت کرده است که درباره ولادت امام مهدی علیه السلام و مباحثی درباره وی می باشد؛ ذکر این تعداد حدیث، آن هم در کتابی با این اعتبار بسیار بالا، قابل توجه است، به ویژه آن که بسیاری از این حدیث‌ها، اسناد خوب و معتبری دارند و بنا بر آن چه مجلسی ذکر کرده از این تعداد، دست کم ده حدیث، یا صحیح و یا نزدیک به صحیح هستند.^۱

گفتنی است نه تنها این حدیث‌ها در جلد اول کافی آمده است، بلکه در مجلدات دیگر، به ویژه جلد هشتم، که روضه کافی نام گرفته، حدود ۶۵ حدیث درباره حضرت مهدی ذکر شده است.

۷. اثبات الوصیه علی بن الحسین بن علی الهذلی المسعودی (م ۳۲۶ هـ ق)

وی صاحب تاریخ معروف مروج الذهب، و از دانشمندان و عالمان شیعی است و بدین مطلب بزرگانی هم چون: علامه حلی، سید بن طاووس، ابن ادریس حلی، مجلسی و صاحب روضات الجنات تصریح کرده‌اند.^۲ گرچه نوشته‌های او و به ویژه همین کتاب مورد بررسی، گواه بر این مطلب است. بنابراین، آنچه را که ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان گفته (که او شیعی معتزلی است)^۳ به جانیست؛ زیرا هم آثار او و هم شهادت و گواهی عالمان شیعی، بیانگر شیعی بودن او است.

مؤلف، در بخش اول به اثبات وصیت در دوره‌های پیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ادیان سابق و در بخش دوم به بررسی زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و جانشینی امامان دوازده گانه پس از آن حضرت پرداخته است و در قسمت پایانی این بخش، عبارتی را با این عنوان ذکر کرده است: «قیام صاحب الزمان و هو الخلف الزکی، بقیه الله فی أرضه، و حجته علی خلقه». وی در این قسمت، ۴۹ حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان

۱. مجلسی، مرآة العقول، ج ۶، ص ۱۷۰-۲۰۳.

۲. رک: مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۸ (مقدمه).

۳. عسقلانی، لسان المیزان، تحقیق مرعشلی، ج ۲۱.

معصوم علیه السلام درباره امام مهدی علیه السلام آورده است. مضمون‌های گوناگونی در این حدیث‌ها آمده که برخی از آنها عبارتند از: مادر حضرت مهدی علیه السلام چه کسی است؟ ولادت حضرت مهدی چگونه بود؟ دوران کودکی و خردسالی آن حضرت چگونه سپری شد؟ چه آیاتی بر آن حضرت تطبیق شده‌اند و شرایط اجتماعی عصر غیبت و ویژگی آن عصر چیست؟

۸. اختیار معرفة الرجال کشی (محدود ۳۵۰هـ ق)

این کتاب که از اصول اولیه و اساسی رجال شیعه است. مؤلف در شرح حال راویان، به بیان حدیث‌ها روی آورده و اغلب بدون هیچ توضیحی روایات را نقل کرده است که مجموع آنها به ۱۱۵۲ حدیث می‌رسد. پانزده روایت درباره امام مهدی علیه السلام نقل کرده؛ حدیث‌هایی که مکاتبات با آن حضرت و تکذیب فرقه‌های منحرف در مهدویت و ویژگی‌های امام علیه السلام در آنها منعکس شده است.^۱

۹. عیون اخبار الرضا شیخ صدوق (م ۳۸۱هـ ق)

مؤلف در این اثر روایت‌هایی که مربوط به امام رضا علیه السلام و آنچه از آن حضرت روایت شده را گردآوری کرده است، و آن را به کتاب‌خانه اسماعیل بن عباد، وزیر وقت هدیه کرده است، و این پاسخی بوده به اشعاری که وزیر در مدح و ستایش حضرت رضا علیه السلام سروده و آن را برای شیخ صدوق ارسال کرده بود.^۲

در این اثر حدیثی، بیش از بیست روایت درباره امام مهدی علیه السلام نقل شده که در برخی موارد به صورت ویژه برای آن حضرت ذکر شده‌اند؛ و در این حدیث‌ها، مانند بسیاری از حدیث‌های شیعه، ضرورت و حتمی بودن ظهور امام، نسب ایشان، نام و

۱. کشی، اختیار معرفة الرجال، از جمله در حدیث‌های ۲۲۱، ۳۹۰، ۷۵۱، ۸۰۱، ۸۸۴ و ۱۹۰۶.

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲.

کنیه حضرت، یاران و نشانه‌های ظهور، و روش و سیره حکومتی که ایشان به اجرا خواهند گذاشت، مطرح شده است.^۱

۱۰. علل الشرائع شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ ق)

این کتاب برای شناخت علت و فلسفه برخی از احکام و نیز دلیل وقوع پاره‌ای از حوادث نگاشته شده است. در این کتاب، مانند برخی دیگر از کتاب‌های حدیثی، به صورت ویژه به موضوع مهدویت پرداخته نشده است، ولی دست‌کم ۲۲ روایت درباره امام مهدی علیه السلام نقل شده است که بیشتر آنها در جلد دوم این کتاب آمده است.^۲

۱۱. امالی شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ ق)

امالی، جمع املاء است و شیوه تدوین چنین کتاب‌هایی به این صورت بوده که یکی از دانشمندان، مطالبی را می‌گفته و دیگران می‌نوشتند.

امالی صدوق نیز محصول ۹۷ سخنرانی وی در شهر مقدس مشهد است، که شاگردانش آنها را گردآوری کرده و در مجموعه‌ای با نام امالی صدوق منتشر کرده‌اند. در این اثر، موضوعات گوناگونی مورد بحث قرار گرفته که بیشتر آنها اخلاقی، تاریخی و نقل فضیلت‌های خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است.

در این کتاب، حدود سیزده حدیث از امامان معصوم علیهم السلام درباره امام مهدی علیه السلام نقل شده است که در آنها به زوایای مختلف مرتبط با آن حضرت پرداخته شده است.^۳

۱۲. خصال صدوق (م ۳۸۱ هـ ق)

این اثر از دیگر آثار محدث خبیر، صدوق است. مؤلف بر اساس اعداد یک تا هزار آن را تنظیم کرده و دارای حدیث‌های خوب اخلاقی و عقیدتی است که در مجموع

۱. همان، از جمله در صفحه ۴۶، ۵۲، ۵۷، ۵۹، ۶۴، ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۲۶۲، ۲۷۳، ۲۹۹، ج ۲، ص ۳۶، ۵۹، ۶۶، ۱۳۱ و ۲۰۰.

۲. صدوق، علل الشرائع، ج ۱ و ۲، برای نمونه، ج ۱، ص ۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۹۵ و ۲۱۰.

۳. صدوق، امالی، مثلاً در صفحه ۳۱، ج ۳، ص ۹۷، ج ۹، ص ۱۵۷، ج ۲۶۱، ص ۱۸۹، ج ۸، ص ۲۶۷، ج ۱، ص

۱۲۵۵ حدیث را در ۲۶ باب در خود جای داده است. مصنف، در بیان انگیزه تألیف این کتاب می‌نویسد:

با تحقیق در تألیفات مشایخ و علمای بزرگ گذشته، دریافتم که آنان در بخش‌های مختلف علوم، کتاب‌هایی نگاشته‌اند، اما درباره رابطه میان اعداد و صفات پسندیده و ناپسند، چیزی نگاشته نشده است.^۱

در این اثر حدیثی، هفده حدیث درباره امام مهدی علیه السلام ذکر شده است که در آنها سیره حکومتی امام، نشانه‌های ظهور، حضور عیسی علیه السلام به هنگام ظهور، توان‌مندی یاران حضرت، قضاوت امام و برکات زمین و آسمان در آن عصر، مورد بحث قرار گرفته است.^۲

۱۳. الارشاد شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ ق)

شیخ مفید، که آوازه و شهرت علمی او در عالم اسلام فراگیر است، در این کتاب ماندگار، که اثری تاریخی - حدیثی در معرفی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است، آخرین بخش را به اخبار مربوط به امام زمان علیه السلام اختصاص داده و ۸۸ حدیث را درباره آن حضرت ذکر کرده است.^۳

در یک فصل، به بررسی امامت بعد از امام عسکری علیه السلام پرداخته، آن‌گاه به بیان دلیل‌هایی برای امامت امام مهدی علیه السلام و اخباری که از امامان معصوم علیهم السلام در این باره نقل شده پرداخته است؛ سپس اخباری را که دلالت بر دیده شدن آن حضرت در کودکی دارد آورده، و آن‌گاه حدیث‌های معجزات آن حضرت را ذکر کرده و بعد نشانه‌های ظهور و مدت حکومت و روش و سیره ایشان را بیان کرده است.

شیخ مفید در این بخش از کتاب، به ذکر اخبار و دسته‌بندی آنها بسنده کرده و شرح

۱. صدوق، خصال، ج ۱، ص ۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۶۹، ۳۰۳ و ۳۲۰ و ج ۲، ص ۵۴۱.

۳. مفید، الارشاد، ص ۲۴۵-۲۸۸.

و بسط و توضیحاتی درباره آنها نداده، و با توجه به شخصیت مورد توجه شیخ مفید و اهمیتی که دیدگاه‌های وی دارد، ثبت و ضبط این تعداد حدیث درباره امام مهدی علیه السلام به دست ایشان، بسیار مغتنم و ارزشمند است.

۱۴. دلائل الإمامه ابی جعفر محمد بن جریر بن رستم الطبری الآملی (قرن پنجم)

مؤلف کتاب - که طبق نظر آقا بزرگ^۱، معاصر شیخ طوسی و نجاشی بوده - این اثر را که گاهی به نام دلائل الأئمه و گاهی الدلائل^۲ خوانده شده است، در معرفی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و امامان معصوم علیهم السلام و بررسی زندگانی آن بزرگواران و نیز بیان سخنان و گفته‌های آنان، نگاشته است. وی بخش قابل توجهی از آن را به ثبت روایت‌های مرتبط با امام مهدی علیه السلام^۳ اختصاص داده و در آنها، موضوعات گوناگون مربوط به آن حضرت را مطرح کرده است؛ مانند ولادت آن حضرت، معجزات وی، اخبار کلی وارد شده از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اصل وعده به ظهور موعود، ویژگی‌های مادر آن حضرت و نیز نسب ایشان.

مؤلف، در این بخش از کتاب، بیش از صد حدیث ذکر کرده که می‌تواند کتابی مرجع برای شناخت و آگاهی در مورد امام مهدی علیه السلام، مورد استفاده قرار گیرد.

۱۵. روضة الواعظین فتال نیشابوری (م ۵۰۸ هـ ق)

این کتاب که در اصول عقاید، آداب و زندگی نامه و فضایل معصومان علیهم السلام تدوین شده، در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم به دست یکی از نویسندگان شیعه به سامان رسیده و در اصل، پاسخی بوده به نیازهای موجود جامعه آن روز که مؤلف، این نیازها را چنین بیان داشته است:

در اوایل جوانی، مجالسی برای من پیش می‌آمد که مردم سؤالاتی در موضوعات

۱. آقا بزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۸، ص ۲۴۱.

۲. همان، ص ۲۴۴.

۳. طبری، دلائل الإمامه، ص ۲۲۴-۳۲۲.

مختلف می‌پرسیدند و من جواب می‌دادم تا این که از من در موعظه و زهد و آداب ... مطلب خواستند و پس از مراجعه به کتب اصحاب، کتاب جامعی که همه آنها را دربر داشته باشد نیافتم. بنابراین، تصمیم گرفتم کتابی بنویسم که آیات و روایات را دربر داشته و موضوعات فوق را توضیح داده و تبیین کند.^۱

شیوه مصنف این است که در هر بخش، ابتدا آیات قرآن را در آن موضوع می‌آورد، سپس روایات پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام را ضمیمه می‌کند. وی به استناد این که روایات ذکر شده در کتاب‌های معروف آمده، اسناد آنها را ذکر نکرده است. جزء اول این کتاب شامل بحث‌های عقلی، معرفت‌شناسی، اصول دین و زندگی پیامبر ﷺ و ائمه معصوم علیهم‌السلام و جزء دوم، با حدیث‌هایی در مورد امام عصر علیه‌السلام آغاز شده، و در این قسمت، دست‌کم، چهل حدیث را به امام مهدی علیه‌السلام اختصاص داده است که در آنها از مباحثی مانند ولادت ایشان، عدالت گستری حضرت، دیده نشدن امام، فتوحات وی، جریان جعفر، عموی حضرت، دین در عصر ظهور و نعمت‌های آن دوران، سخن به میان آمده است.^۲

۱۶. الخرائج والجرائح قطب الدین راوندی (م ۵۷۳هـ ق)

این کتاب از جامع‌ترین و بهترین آثار درباره معجزات پیامبر و ائمه علیهم‌السلام است که در قرن ششم تدوین شده است؛ نویسنده، انگیزه تألیف کتاب را چنین بیان داشته است:

معجزاتی که به دست آنان (پیامبر و ائمه علیهم‌السلام) انجام شده مؤید صحت ادعای شان است،

و درستی کلامشان را تأیید می‌کند.^۳

این کتاب شامل یک مقدمه و پانزده باب است که سیزده باب در معجزات پیامبر و

۱. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲.

۲. همان، ص ۱۰۲، ۲۱۲، ۲۱۹، ۲۴۹، ۲۶۰ و ۲۶۲.

۳. راوندی، الخراج والجرائح، ج ۱، ص ۱۸.

ائمہ علیہم السلام و یک باب در بیان دلایل صحت ادعای آنان است و باب دیگر درباره دلایل قرآنی بر امامت دوازده امام می باشد.

مؤلف، جلد یکم باب سیزدهم را به بیان معجزات امام مهدی علیه السلام اختصاص داده و در آن جا حدیث های مختلفی را درباره ایشان ذکر کرده^۱ و در جلد دوم در مجموع، پنجاه حدیث و در جلد سوم، ۶۸ حدیث درباره آن حضرت آورده است.

۱۷. كشف الغمة في معرفة الائمة: علی بن عیسی بن ابی الفتح الاربلی (م ۶۹۳ هـ ق)

این کتاب، که درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و بیان فضایل و مناقب آنان است، در نوع خود از کتاب های جامع و ارزنده است. مؤلف، در این مجموعه که اکنون در سه مجلد به چاپ رسیده - که البته با تحقیق گسترده ای که روی آن انجام شده و آماده چاپ شده به مجلدات بیشتری خواهد رسید^۲ - بیشتر با تکیه به حدیث هایی به معرفی امامان اهل بیت علیهم السلام پرداخته است، و همان گونه که خود نویسنده نیز گفته، خبرهای یاد شده در این کتاب، به صورت مرسل است،^۳ و تنها، به یادکرد از آخرین راوی حدیث بسنده شده است.

نویسنده در آخرین بخش از جلد سوم این کتاب، که از صفحه ۲۳۳ آغاز و تا پایان ادامه دارد، صدها حدیث و روایت را درباره امام مهدی علیه السلام ذکر کرده است.

نکته قابل توجه این که، وی پس از شرح کوتاهی - دو صفحه ای - از زندگانی امام مهدی علیه السلام، به ذکر حدیث های صحیح درباره آن حضرت پرداخته، که برخی از آنها از قول بزرگان اهل سنت از جمله ابوداؤد، ترمذی و ثعلبی می باشد،^۴ و پس از این، به

۱. همان، از ص ۴۵۵ - ۴۸۴.

۲. هنگام نوشتن این قسمت، آگاه شدم که این کتاب ارزش مند، به دست یکی از فاضلان مرکز احیاء فرهنگ اسلامی به شکل زیبا و گسترده ای مورد تحقیق و تصحیح قرار گرفته و اکنون به دست چاپ سپرده شد.

۳. نویسنده در مقدمه کتاب، دلیل نیاوردن اسناد را چنین ذکر کرده است: «... و حذف الأسانید و اکتفیت بذکر من یروها من الأعیان تفادياً من طول الكتاب بحدثنا فلان عن فلان...» (كشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۱، ص ۶).

۴. اربلی، كشف الغمة، ج ۳، ص ۲۳۴.

بیان اخباری که بیان‌کننده معجزات و نیز دلایل امامت آن حضرت می‌باشد، پرداخته و بعد هم روایت‌های نشانه ظهور امام مهدی علیه السلام را آورده و نیز درباره روش و سیره حکومتی و مدت حکومت وی، روایت‌هایی را ذکر کرده است.

محقق اربلی در همین قسمت از کتاب، تمام چهل حدیثی که ابونعیم در مورد امام مهدی علیه السلام روایت کرده را با همان ترتیب وی آورده است با این تفاوت که تنها آخرین راوی را ذکر کرده و بقیه سند را حذف نموده است.^۱

ب) کتاب‌های حدیثی اختصاصی شیعه در مهدویت

۱. غیبت نعمانی محمدبن ابراهیم النعمانی (قرن چهارم هـ.ق)

نویسنده، از محدثان شیعی است. وی در اوایل قرن چهارم هجری مسی‌زیست و معروف به ابوزینب بود. نزد کلینی دانش حدیث را فرا گرفت و کاتب استاد خود شد و از همین رو لقب کاتب گرفت.

اگر نگوییم بهترین کتاب، به یقین از بهترین کتاب‌ها در زمینه حدیث‌های مرتبط با امام مهدی علیه السلام است؛ همه حدیث‌های آن، دارای سند بوده و نوع اسناد هم، کوتاه و در بسیاری از موارد، خوب و مورد قبول است.

گفتنی است کتاب‌های حدیثی دیگری، ویژه غیبت نوشته شده، ولی اتقان و استحکامی که در این حدیث‌ها وجود دارد و محتوای خوب کتاب، آن را از بقیه آنها ممتاز کرده است.

نویسنده، علت تألیف کتاب را در مقدمه‌ای ارزشمند و نسبتاً طولانی چنین بیان داشته است:

اما بعد، گروه‌هایی را می‌بینیم که به مذهب شیعه منسوب و به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام

وابسته‌اند و به امامت اعتقاد دارند... اینان دچار تفرقه و چند دستگی در مذهب شده‌اند... و به جز اندکی، بقیه آنان در مورد امام زمان خود و ولی امر و حجت پروردگارشان... به خاطر گرفتاری که به واسطه غیبت ایجاد شده، به شک افتاده‌اند در حالی که خداوند او را به علم خود برگزیده است... پس خواستم به وسیله ذکر روایاتی که از امامان معصوم علیهم‌السلام درباره غیبت آمده به خداوند تقرب بجویم...^۱

کتاب، در ۲۶ باب مرتب شده و از باب نهم تا آخر، به مباحث مختلفی در خصوص امام مهدی علیه‌السلام پرداخته و هر فصل، روایت‌های متناسب را به تفصیل ذکر کرده است. در ابتدا، حدیث‌های مربوط به غیبت و سختی‌ها و مشقات دوره غیبت و نابه‌سامانی‌های آن دوره را آورده و آن‌گاه، حدیث‌هایی درباره ویژگی‌های حضرت، مانند رفتار آن حضرت، نام مادر وی، آیات نازل شده درباره او را ذکر کرده است و بعد، حدیث‌های نشانه‌های ظهور و نابه‌سامانی‌های پیش از آن زمان، خروج سفیانی، وضعیت شیعه هنگام ظهور امام مهدی علیه‌السلام، سن حضرت در زمان ظهور و نیز مدت حکومت او و دیگر موضوعات مرتبط را، ذکر کرده است.

مجموع حدیث‌هایی که وی گردآوری کرده ۴۷۶ حدیث است. نکته قابل تأملی که در این کتاب وجود دارد این است که، نویسنده، اخبار و نقل‌هایی را که حاوی ملاقات با امام مهدی علیه‌السلام در عصر غیبت است، ذکر نکرده که این‌گونه حدیث‌ها، در کتاب‌های حدیثی دیگر هم چون: کمال الدین صدوق و غیبت شیخ طوسی فراوان ذکر شده است.

اخیراً سلسله مقالات تحقیقی در بررسی منابع نعمانی در کتاب غیبت، از سوی محمدجواد زنجانی در مجله انتظار، وابسته به بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه‌السلام به چاپ رسیده که در نوع خود بسیار ارزنده و قابل استفاده می‌باشد.^۲

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۳۰-۳۵.

۲. این مجموعه مقالات، از شماره دوم این مجله که در زمستان ۱۳۸۰ به چاپ رسیده تا شماره فعلی آن که یازده و

۲. کمال الدین و تمام النعمه محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی صدوق (م ۳۸۱ هـ.ق) کتابی که به صورت ویژه، حدیث‌های مربوط به غیبت امام مهدی علیه السلام را ذکر کرده، از معدود کتاب‌های مرجع و عمده در حوزه مباحث مهدویت به شمار می‌آید و کمتر نوشته‌ای را بعد از آن می‌توان دید که به گونه‌ای از این مجموعه بهره‌نبرده باشد. صدوق در مقدمه کتاب، انگیزه تألیف را چنین ذکر کرده است:

... چون آرزوی زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام برآورده شد به نیشابور برگشتم و در آنجا اقامت گزیدم و دیدم بیشتر شیعیانی که به نزد من آمد و شد می‌کنند، در امر غیبت حیرانند و درباره امام قائم علیه السلام شبهه دارند و از راه درست منحرف گشته و به رأی و قیاس روی آورده‌اند... تا این که در بخارا یکی از اهل فضل و علم و شرف که از دانشمندان قم بود، بر ما وارد شد... و از من درخواست کرد در این موضوع (غیبت) کتابی برایش تألیف کنم من نیز درخواست او را پذیرفته و به او وعده دادم که هر گاه خداوند وسایل مراجعتم را به وطن فراهم کرد به گردآوری آنچه خواسته است، اقدام کنم.

در این میان، شبی در اندیشه خانواده و فرزندان و برادران بودم، که ناگاه خواب بر من غلبه کرد و در عالم خواب، گویی در مکه هستم و به گرد بیت الله الحرام طواف می‌کنم و در شوط هفتم طواف، به حجر الاسود رسیدم، آن را استلام کرده و بوسیدم و این دعا را می‌خواندم... آن‌گاه مولای مان صاحب الزمان را دیدم که بر در خانه کعبه ایستاده و من با دلی مشغول، و حالی پریشان به ایشان نزدیک شدم... بر او سلام کردم و او پاسخ داد. سپس فرمود: چرا در باب غیبت، کتابی تألیف نمی‌کنی تا اندوهت زایل شود؟ عرض کردم: یا بن رسول الله! پیش‌تر درباره غیبت رساله‌هایی تألیف کرده‌ام، فرمود: نه به آن طریق، اکنون تو را امر می‌کنم که درباره غیبت کتابی تألیف کنی و غیبت انبیا را در آن باز گویی...^۱

→ دوازده باشد به صورت منظم چاپ شده است.

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۴-۶.

کمال الدین که آن را اکمال الدین نیز گویند به دو بخش اصلی تقسیم شده است؛ در بخش اول، مؤلف به مباحث کلی و حدیث‌های جامعی درباره غیبت در امت‌های پیشین پرداخته و این که موضوع غیبت، امری تازه نیست، بلکه غیبت، دارای سابقه‌ای طولانی در گذشته بوده است. وی برای اثبات شباهت ملت‌ها در این باره، دلایل و مطالب زیادی را ذکر کرده و پس از یادکرد از جنبه‌های این مشابَهت، به بیان اشکال‌های وارد شده و پاسخ به آنها پرداخته و ادعای فرقه‌های دیگر اسلامی و به ویژه فرقه‌های شیعی را که معتقدند: غیبت برای غیر امام مهدی علیه السلام است، رد کرده است؛ از جمله ادعای غیبت محمد بن الحنفیه،^۱ امام صادق،^۲ امام کاظم^۳ و امام عسکری علیه السلام،^۴ که گروه‌هایی از شیعیان در مقاطعی، چنین اعتقادی را داشته‌اند. صدوق پس از بیان دیدگاه این گروه‌ها، با ذکر حدیث‌هایی، این ادعاها را مردود دانسته و آن‌گاه به پاره‌ای از اشکال‌های غیبت امام مهدی علیه السلام پرداخته و بدان‌ها پاسخ گفته است.

در ادامه همین بخش، حدیث‌هایی در مورد غیبت انبیای گذشته ذکر کرده و از غیبت ادریس آغاز و با مسئله غیبت صالح، ابراهیم، یوسف و موسی علیهم السلام موضوع را دنبال کرده و آن‌گاه روایت‌هایی را که بر غیبت امام مهدی علیه السلام دلالت دارند، ذکر کرده است.

بخش دوم را نیز با روایت‌هایی درباره غیبت قائم علیه السلام آغاز کرده و به مباحثی درباره امامت آن حضرت، ولادت او، دلایل غیبت، افرادی که وی را دیده‌اند، توقیعات

۱. همان، ج ۱، ص ۶۳، گروهی که چنین اعتقادی داشتند، به کیسانیه معروف شده‌اند و چنین می‌پنداشتند که محمد بن الحنفیه نمرده و غایب است.

۲. همان، ص ۷۲، ناووسیه درباره امام صادق علیه السلام معتقدند: امام غایب، او می‌باشد.

۳. همان، واقفیه درباره امام کاظم علیه السلام چنین باوری داشتند.

۴. همان، ص ۷۷، گروهی که از واقفیه بودند؛ چون اعتقاد به غیبت امام کاظم علیه السلام را غیر صحیح دیدند، درباره امام عسکری علیه السلام چنین پنداری را پیدا کردند و گفتند: وی غایب است و پس از مدتی باز خواهد گشت.

صادر شده از سوی ایشان، مسئله انتظار فرج و نشانه‌های ظهور پرداخته و در هر قسمت حدیث‌هایی را ذکر کرده است.

مجموع روایت‌هایی که مؤلف در این اثر ارزش‌مند گردآوری کرده است به جز آن‌چه را که در مباحث مقدماتی و در لابه‌لای بحث‌ها به تناسب ذکر کرده، بالغ بر ۵۹۲ حدیث است.

۳. کتاب الغیبة محمد بن حسن طوسی (م ۲۶۰ هـ ق)

این کتاب، از جمله سه کتاب اصلی شیعه در موضوع مهدویت است. آقا بزرگ تهرانی در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته، چنین می‌گوید:

کتاب غیبت شیخ طوسی از کتاب‌های کهنی است که بر کتاب‌های دیگر امتیاز دارد؛ چون دربر دارنده محکم‌ترین دلایل و برهان‌های عقلی و نقلی بر وجود امام دوازدهم صاحب الزمان علیه السلام می‌باشد و در مورد غیبت او، و سپس ظهور آن حضرت در آخر الزمان، مطالبی را ذکر کرده است.^۱

دو ویژگی اساسی این کتاب، که در کتاب‌های دیگر یا وجود ندارد و یا نمودش کم است، عبارتند از:

۱. اخبار مخالف با عقیده معروف شیعه را که گویای مطالبی غیر از معتقدات شیعه دوازده امامی می‌باشد، یادآور شده، و به بحث و تحلیل آنها پرداخته است، و با دلایل و استدلال‌های مستند، آنها را مردود دانسته است.^۲
۲. اعتقادات بسیاری از فرقه‌های شیعه در مورد امام زمان علیه السلام را ذکر کرده و به نقد و رد آنها پرداخته است، و هر چند مرحوم صدوق نیز تا اندازه‌ای به این امر مهم مبادرت ورزیده، ولی به گستردگی کار شیخ طوسی نیست.

۱. آقا بزرگ تهرانی، مقدمه کتاب الغیبة طوسی، ص ۲۴.

۲. همان، مثلاً از ص ۲۲ عقاید فرقه واقفیه را بررسی کرده و روایت‌هایی که می‌تواند مؤید دیدگاه آنان باشد را مورد نقد و تحلیل قرار داده است.

همان‌گونه که شیخ طوسی در مقدمه کتاب تصریح کرده، تصنیف کتاب الغیبه همانند کتاب کمال الدین صدوق، بنابر درخواست برخی از شیعیان آن زمان بوده است:

اما بعد، درخواست مکتوب شیخ جلیل^۱ را پذیرفته و مطالبی در مورد غیبت صاحب الزمان علیه السلام و علت غیبت و طولانی بودن آن می‌نویسم ... و با کمی وقت و دل مشغولی که دارم، این خواسته را اجابت می‌نمایم ...^۲

صراحت این مقدمه، گویای مشکلات آن زمان و نیز پرسش‌هایی که درباره امام زمان علیه السلام و غیبت ایشان مطرح بوده است، می‌باشد. همان‌گونه که بسیاری از تألیفات اساسی شیعه مانند کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و... در پاسخ به درخواست‌های انجام شده، به سامان رسیده، این کتاب نیز در واقع برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های زمان به رشته نوشته درآمد.

تمام این مجموعه حدیثی، در هشت فصل تنظیم شده است؛ فصل یکم آن با عنوان «بخشی در غیبت» می‌باشد و آخرین فصل آن نیز تحت عنوان «ذکر بعضی از صفات و سیرت آن حضرت» است.

۵۰۵ روایت در این اثر نفیس، گردآوری شده است.

صحابه راوی حدیث‌های امام مهدی علیه السلام

از مسائل مهم درباره حدیث‌های امام مهدی علیه السلام این است که شمار زیادی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم راویان این حدیث‌ها هستند و این موضوع بر اعتبار و اهمیت حدیث‌های مورد بحث می‌افزاید، حضور ده‌ها نفر از صحابه آن حضرت در اسناد این حدیث‌ها، و ثبت و ضبط آنها در کتاب‌های معتبر حدیثی، نشان از جایگاه ویژه

۱. مرحوم شیخ، از شخص خاصی اسمی به میان نیاورده و تنها با همین عنوان از درخواست‌کننده نام می‌برد.

۲. طوسی، غیبت، ص ۱-۲.

مهدویت دارد که به نوبه خود هر گونه تردیدی را در مورد اعتبار این حدیث‌ها می‌زداید.

درباره این که چه تعدادی از صحابه در اسناد این حدیث‌ها حضور دارند، گزارش‌های گوناگونی ارائه شده است؛ برخی این افراد را ۲۶ نفر ذکر کرده‌اند؛^۱ برخی دیگر ۳۱ نفر^۲ و گروهی دیگر پنجاه نفر گفته‌اند؛^۳ ولی با جست و جویی که در منابع حدیثی انجام شد، به ۳۳ نفر از صحابه رسول خدا ﷺ که در اسناد حدیث‌های امام مهدی علیه السلام واقع شده‌اند، دست‌رسی حاصل شد، که در این جا به ترتیب حروف الفبا ذکر می‌شوند: پیش از یاد نامشان، دو نکته در خور یادآوری است:

الف) ادعایی وجود ندارد که تعداد صحابه راوی حدیث‌های مهدویت، منحصر در اینها باشد، و غیر از اینان کسان دیگری وجود نداشته باشد؛ ولی در عین حال باید گفت که تلاش شده آن‌چه در کتاب‌های عمده فریقین آمده از قلم نیفتد.

ب) به جهت زیاد بودن کتاب‌های حدیثی، در زیر نام هر یک از صحابه، تنها به ذکر شماری از آنها بسنده شده است.

۱. ابوالطفیل عامر بن وائله: المصنّف ابن أبي شیبہ،^۴ البرهان فی علامات صاحب الزمان

متقی هندی^۵ غیبت طوسی.^۶

۱. عبدالمحسن العباد در نوشته‌ای که با نام عقیده اهل السنة و الاثر فی المهدی المنتظر منتشر کرده چنین آماری را ارائه داده است (ص ۳).

۲. احمد اسماعیل نویسنده کتاب المهدی و فقه اشراف الساعه این تعداد را ذکر کرده (ص ۶۳).

۳. عرب، المهدی المنتظر حقیقه ام خرافه، ص ۱۴۳ (به نقل از: علی محمد دخیل، المنتاب، ج ۲، ص ۳۵۰-۳۵۵).

۴. ش ۳۷۶۳۷.

۵. باب ۳، ح ۴.

۶. ص ۱۴۱، ح ۹۵.

۲. ابوامامة باهلی: فرائد السمطين جوينی،^۱ اربعون حديث ابونعیم،^۲ البيان في أخبار صاحب الزمان کنجی شافعی،^۳ عقد الدرر في أخبار المنتظر مقدسی شافعی،^۴ كشف الغمة في معرفة الاثمه اربلی^۵ و كنز العمال متقی هندی.^۶
۳. ابوسعید خدری: المصنّف صنعانی،^۷ سنن ابن ماجه،^۸ المصنّف ابن ابی شیبه،^۹ سنن ابی داوود،^{۱۰} سنن ترمذی،^{۱۱} كتاب الغیبه طوسی،^{۱۲} مسند احمد،^{۱۳} اربعون حديث ابی نعیم^{۱۴} و عقد الدرر مقدسی شافعی.^{۱۵}
۴. ابوهریره: المصنّف صنعانی،^{۱۶} جامع الاصول ابن اثیر،^{۱۷} غیبت طوسی،^{۱۸} مسند احمد،^{۱۹} و فرائد السمطين جوينی.^{۲۰}
۵. ابی سلمی چوپان رسول خدا ﷺ: غیبت طوسی^{۲۱} و فرائد السمطين جوينی.^{۲۲}

۱. ح ۵۶۵.
 ۲. ح ۱۲ و ۱۴.
 ۳. باب ۱۸، ح ۵۱ و باب ۲۲، ح ۵۷.
 ۴. باب ۳، ص ۶۲.
 ۵. ج ۳، ص ۲۵۸، ح ۱۲.
 ۶. ح ۳۸۶۸۰.
 ۷. ح ۲۰۷۶۹-۲۰۷۷۰.
 ۸. ح ۴۰۸۳.
 ۹. ح ۳۷۶۲۷-۳۷۶۲۹.
 ۱۰. ح ۴۲۸۵.
 ۱۱. ح ۲۲۳۲.
 ۱۲. ص ۱۷۸، ح ۱۳۶.
 ۱۳. ج ۳، ص ۳۷.
 ۱۴. ح ۱-۳، ۱۰-۱۱ و ۲۲.
 ۱۵. باب ۱، ص ۴۰ و باب ۳، ص ۱.
 ۱۶. ح ۲۰۷۷۷.
 ۱۷. ح ۷۸۰۸.
 ۱۸. ص ۱۸۰، ح ۱۳۹.
 ۱۹. ج ۲، ص ۳۳۶.
 ۲۰. ح ۵۷۰.
 ۲۱. ص ۱۴۷، ح ۱۰۹.
 ۲۲. ح ۵۷۱.

۶. ام سلمه: المصنّف ابن ابی شیبہ،^۱ غیبت طوسی،^۲ جامع الاصول ابن اثیر^۳ و سنن ابی داوود.^۴
- البيان في أخبار صاحب الزمان كنجي شافعي،^۵ العرف الوردی في أخبار المهدي سيوطي^۶ و البرهان في علامات صاحب الزمان متقى هندي.^۷
۷. انس بن مالك: سنن ابن ماجه،^۸ غیبت طوسی،^۹ اربعون حديث ابونعیم،^{۱۰} العرف الوردی في أخبار المهدي سيوطي،^{۱۱} كشف الغمة في معرفة الأئمة اربلي،^{۱۲} البرهان في علامات صاحب الزمان متقى هندي^{۱۳} و كنز العمال متقى هندي.^{۱۴}
۸. ابوايوب انصاري: المعجم الصغير طبرانی^{۱۵} و البيان في أخبار صاحب الزمان كنجي شافعي.^{۱۶}
۹. ام حبيبه: العرف الوردی في أخبار المهدي، سيوطي.^{۱۷}
۱۰. تميم الداري: تذكرة الحفاظ ذهبي.^{۱۸}

-
۱. ج ۴۰۸۶.
۲. ص ۱۳، ج ۱۴۵ و ۱۴۸.
۳. ج ۷۸۱۲.
۴. ج ۴۲۸۴، ۴۲۸۶ و ۴۲۸۸.
۵. باب ۲، ج ۱۰-۱۱.
۶. ص ۲۱۵ (مجموعة عشر مقالات).
۷. باب ۴، ج ۴۷.
۸. ج ۴۰۸۷.
۹. ص ۱۸۳، ج ۱۴۲.
۱۰. ج ۳۰.
۱۱. ص ۲۱۷ (مجموعة عشر مقالات).
۱۲. ج ۳، ص ۲۶، ج ۳۰.
۱۳. باب ۲، ج ۳.
۱۴. ج ۳۸۶۵۶.
۱۵. ج ۱، ص ۳۷.
۱۶. باب ۲، ج ۹.
۱۷. ص ۲۱۹ (مجموعة عشر رسائل).
۱۸. ج ۱، ص ۷۴۵.

١١. ثوبان: سنن ابن ماجه،^١ مسند احمد،^٢ كشف الغمة في معرفة الأئمة اربلى،^٣ البيان في أخبار صاحب الزمان كنجي شافعي،^٤ عقد الدرر في أخبار المنتظر مقدسي شافعي،^٥ العرف الوردی في أخبار المهدي سيوطي^٦ و كنز العمال متقی هندی.^٧

١٢. جابر بن سمرة: سنن ابی داوود،^٨ مسند احمد،^٩ غيبت نعماني^{١٠} و غيبت طوسي.^{١١}
١٣. جابر بن عبدالله الانصاري: المصنّف صنعاني،^{١٢} مسند احمد،^{١٣} غيبت طوسي،^{١٤}
ارشاد مفيد،^{١٥} فرائد السمطين جويني،^{١٦} البيان في أخبار صاحب الزمان كنجي شافعي^{١٧}
و العرف الوردی في أخبار المهدي سيوطي.^{١٨}

١٤. حذيفة بن اليمان: اربعون حديث ابو نعيم،^{١٩} غيبت طوسي،^{٢٠} فرائد السمطين

١. ح ٤٠٨٤.

٢. ج ٥، ص ٢٧٧.

٣. ج ٣، ص ٢٦١.

٤. باب ٤، ح ١٥-١٦.

٥. باب ٤، ص ٨٩-٩٠.

٦. ص ٢١٧ و ٢٢٣ (مجموعه عشر مقالات).

٧. ح ٣٨٦٥٨.

٨. ح ٤٢٧٩-٤٢٨١.

٩. ج ٣، ص ٣٨٤.

١٠. ص ١٤٢، ح ٣١-٣٣.

١١. ص ١٢٧، ح ٩٠-٩٣.

١٢. ح ٢٠٧٧٤.

١٣. ج ٣، ص ٣٧٤.

١٤. ص ١٤٣، ح ١٠٨ و ص ١٧٨، ح ١٢٥.

١٥. ج ٢، ص ٤٨٠، ح ٤.

١٦. ح ٥٨٥.

١٧. باب ٧، ح ٢٧ و باب ١٠، ح ٣٥.

١٨. ص ٢٢٠ و ٢٤٩ (مجموعه عشر مقالات).

١٩. ح ٢٠، ٨، ٢٠ و ٢٨.

٢٠. ص ٤٥٤، ح ٤٦٣ و ص ٤٧٠، ح ٤٨٦.

جوينى،^١ البيان في أخبار صاحب الزمان كنجى شافعى،^٢ عقد الدرر في أخبار المنتظر مقدسى شافعى،^٣ العرف الوردى في أخبار المهدي سيوطى،^٤ كشف الغمة في معرفة الأئمة اربلى^٥ و البرهان في علامات صاحب الزمان متقى هندى.^٦

١٥. حسين بن على عليه السلام: اربعون حديث ابونعيم،^٧ عقد الدرر في أخبار المنتظر مقدسى شافعى،^٨ البرهان في علامات صاحب الزمان متقى هندى،^٩ و العرف الوردى في أخبار المهدي سيوطى.^{١٠}

١٦. زر بن عبدالله: كشف الغمة في معرفة الأئمة اربلى.^{١١}

١٧. سلمان فارسى: عقد الدرر في أخبار المنتظر مقدسى شافعى.^{١٢}

١٨. طلحة بن عبيدالله: البرهان في علامات صاحب الزمان متقى هندى^{١٣} و المعجم

الاوسط طبرانى.^{١٤}

١٩. عائشة بنت ابى بكر: عقد الدرر في أخبار المنتظر مقدسى شافعى^{١٥} و البرهان في

علامات صاحب الزمان متقى هندى.^{١٦}

١. ح ٥٧٥.

٢. باب ٧، ح ٢٨ و باب ١٣، ح ٤٤.

٣. باب ١، ص ٢٨.

٤. ص ٢٢١ (مجموعة عشر مقالات).

٥. ج ٣، ص ٢٥٧، ح ٦.

٦. باب ٢، ح ٩.

٧. ح ٤.

٨. باب ٧، ص ٢١٢.

٩. باب ٩، ح ١٧ و باب ٤، ح ٢٣.

١٠. ص ٢٢٦ (مجموعة عشر مقالات).

١١. ج ٣، ص ٢٦٤، باب ١، ح ١.

١٢. باب ١، ص ٢١٩.

١٣. باب ١، ح ١.

١٤. ح ٤٦٦٣.

١٥. باب ١، ص ٣٧.

١٦. باب ٢، ح ٢١.

٢٠. عباس بن عبدالمطلب: فرائد السمطين جوينی.^١
٢١. عبدالرحمان بن عوف: اربعون حديث ابونعیم،^٢ البيان في أخبار صاحب الزمان كنجی شافعی،^٣ كشف الغمة في معرفة الأئمة اربلی^٤ و البرهان متقی هندی.^٥
٢٢. عبدالله بن عباس: المصنّف صنعانی،^٦ سنن ابی داوود،^٧ سنن ابن ماجه،^٨ سنن ترمذی^٩ غیت طوسی^{١٠} و فرائد السمطين جوينی.^{١١}
٢٣. عبدالله بن حارث الزبيدي: سنن ابن ماجه،^{١٢} فرائد السمطين جوينی،^{١٣} البيان في أخبار صاحب الزمان كنجی شافعی^{١٤} و كنز العمال متقی هندی.^{١٥}
٢٤. عبدالله بن عمر: اربعون حديث ابونعیم،^{١٦} العرف الوردی في أخبار المهدي سيوطی،^{١٧} غیت طوسی^{١٨} و ارشاد مفيد.^{١٩}

-
١. ح ٥٧٩.
٢. ح ١٣.
٣. باب ١٩، ح ٥٢ و باب ٣، ح ٦١.
٤. ج ٣، ص ٢٥٨.
٥. باب ١، ح ٣٢.
٦. ح ٢٠٧٧٥.
٧. ح ٢٢٨٢.
٨. ح ٤٠٨٢.
٩. ح ٢٢٣٠.
١٠. ص ١٨٧، ح ١٤٦.
١١. ح ٥٨٨ و ٥٩٢.
١٢. ح ٤٠٨٨.
١٣. ح ٥٨٤.
١٤. باب ٥، ح ١٧.
١٥. ح ٣٨٦٥٧.
١٦. ح ١٦، ١٧ و ١٩.
١٧. ص ٢١٧ و ٢١٩ (مجموعه عشر مقالات).
١٨. ص ١٣٠، ح ٩٤.
١٩. ح ٢، ص ٥٠٩، ح ٢.

۲۵. عبدالله بن عمرو بن العاص: المصنّف صنعاني،^۱ المصنّف ابن ابی شیبہ،^۲ غیبت طوسی،^۳ البیان فی أخبار صاحب الزمان کنجی شافعی^۴ و البرهان فی علامات صاحب الزمان متقی هندی.^۵

۲۶. عبدالله بن مسعود: المصنّف صنعاني،^۶ المعجم الكبير طبرانی،^۷ مسند احمد،^۸ جامع الاصول ابن اثیر^۹ و العرف الوردی فی أخبار المهدي سيوطی.

۲۷. عثمان بن عفان: البرهان فی علامات صاحب الزمان متقی هندی،^{۱۰} و كنز العمال متقی هندی. ۱۲۱۱

۲۸. علی بن ابی طالب: المصنّف صنعاني،^{۱۳} المصنّف ابن ابی شیبہ،^{۱۴} سنن ابن ماجه^{۱۵}، سنن ابی داوود،^{۱۶} اصول کافی کلینی،^{۱۷} غیبت طوسی،^{۱۸} مسند احمد،^{۱۹} فرائد السمطين جوينی^{۲۰} و البرهان فی علامات صاحب الزمان

-
۱. ح. ۲۰۷۷۸.
 ۲. ح. ۳۷۶۳۲.
 ۳. ص. ۱۴۴، ۱۸۵.
 ۴. باب ۱۴، ح. ۴۵ و باب ۱۵، ح. ۴۶.
 ۵. باب ۹، ح. ۸.
 ۶. ح. ۲۰۷۷۹.
 ۷. از ح. ۱۰۲۱۳ - ۱۰۲۳۰.
 ۸. ج. ۱، ص. ۳۷۶.
 ۹. ح. ۷۸۱۰.
 ۱۰. باب ۲، ح. ۲۵.
 ۱۱. ح. ۳۸۶۶۳.
 ۱۲. ص. ۲۱۴ (مجموعه عشر مقالات).
 ۱۳. ح. ۲۰۷۷۶.
 ۱۴. ح. ۳۷۶۳۳.
 ۱۵. ح. ۴۰۸۵.
 ۱۶. ح. ۴۲۸۳ و ۴۲۹۰.
 ۱۷. ج. ۱، ص. ۳۳۷، ح. ۷.
 ۱۸. ص. ۱۳۶، ح. ۱۰۰ و ۱۴۳.
 ۱۹. ج. ۱، ص. ۸۴.
 ۲۰. ح. ۵۸۳.

متقی هندی.^١

٢٩. علی الهلالی: المعجم الكبير طبرانی،^٢ البيان في أخبار صاحب الزمان كنجی

شافعی^٣ و العرف الوردی في أخبار المهدي سيوطی.^٤

٣٠. عمار ياسر: غيبت طوسي،^٥ العرف الوردی في أخبار المهدي سيوطی^٦ و

البرهان في علامات صاحب الزمان متقی هندی.^٧

٣١. عوف بن مالك: فرائد السمطين جوينی،^٨ عقد الدرر في أخبار المنتظر سيوطی^٩ و

البرهان في علامات صاحب الزمان متقی هندی.^{١٠}

٣٢. قره بن اياس: العرف الوردی في أخبار المهدي سيوطی^{١١} و كنز العمال متقی

هندي.^{١٢}

٣٣. هلال (ابوعلی): اربعون حديث ابونعيم^{١٣} و كشف الغمّة في معرفة الأئمة اربلي.^{١٤}

١. باب ١، ج ٤.

٢. ج ٢٦٧٦.

٣. باب ١، ج ١.

٤. ص ٢٢٦ (مجموعة عشر مقالات).

٥. ص ٤٤٣، ج ٤٤٣.

٦. ص ٢٢٨ (مجموعة عشر مقالات).

٧. باب ٤، ج ٣٦ و ٥٣.

٨. ج ٥٨٣.

٩. باب ٣، ص ٦١.

١٠. باب ٤، ج ٢.

١١. ص ٢١٧ (مجموعة عشر مقالات).

١٢. ج ٣٨٦٦٩.

١٣. ج ٥.

١٤. ج ٣، ص ٢٥٦.

مشترکات شیعه و سنی در مهدویت

مقدمه

در این فصل، مهم‌ترین عنوان‌های مشترکی که درباره امام مهدی علیه السلام میان این دو فرقه وجود دارد، مورد دقت نظر قرار می‌گیرد و هر آنچه مدلول مشترک اخبار و احادیث آنها باشد آورده می‌شود.

با وجود این که دو فرقه شیعه و سنی درباره امام مهدی علیه السلام و ویژگی‌های او اختلاف دیدگاه دارند - که ان شاء الله در فصل بعدی مورد بحث قرار خواهد گرفت - در عین حال، اتفاق آنان در این باره فراوان است و شاید برای برخی که موعود باوری در اسلام را از این دیدگاه، ننگریسته‌اند، باور کردنی نباشد که میان این دو فرقه در موضوع مهدویت، این اندازه وحدت نظر وجود داشته باشد، و شایسته است، به منظور تقریب میان مذاهب اسلامی، که از ضرورت‌های امروزی است، این‌گونه مباحث به شکل مقارنه و تطبیق مورد توجه قرار گیرد تا - ان شاء الله - فاصله‌های به وجود آمده کمتر شود.

موضوعات مشترکی که در این باره در حدیث‌های اسلامی وجود دارد در حوزه‌های گوناگون مربوط به امام مهدی علیه السلام است؛ از جمله درباره نسب امام،

ویژگی‌ها و شمایل آن بزرگوار، نشانه‌های ظهور ایشان، خصوصیات و شرایط حاکم هنگام ظهور و برخی حوادث و رویدادهایی که در آن زمان به وقوع خواهد پیوست، که - ان شاء الله - در این فصل به آنها می‌پردازیم.

شایان یادآوری است، محورهایی با عنوان مشترکات ذکر می‌شوند که در منابع اولیه و اصلی هر دو فرقه بدان پرداخته شده است. بنابراین، چنانچه موضوع خاصی تنها در مآخذ پسینیان موجود باشد و از سوی پیشینیان نیامده باشد، به عنوان موضوع مشترک مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

بخش اول: نسب و شمایل امام مهدی علیه السلام

الف) از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و از فرزندان آن حضرت

موعود بشر از خاندان رسول خداست و همه حدیث‌ها گویای این حقیقتند و می‌توان گفت: در بیشتر حدیث‌های مهدویت، بر این موضوع تأکید شده است و این حقیقت با الفاظ مختلف و با بیان متعدد منعکس شده است، و شاید علت چنین تأکیدی نیز روشن باشد؛ چون پیش‌بینی می‌شد که مدعیان فراوانی بیایند و بخواهند مهدی موعود علیه السلام را از خود بدانند، ولی از اول، مشخص شد که امام مهدی علیه السلام از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ و با این همه تأکید، باز هم عده‌ای خواستند امام مهدی علیه السلام را از غیر اهل بیت معرفی کنند که البته تیرشان به هدف اصابت نکرد.

برای نمونه چند حدیث در این خصوص ذکر می‌شود:

ابن ابی شیبه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

لو لم یبق من الدهر إلا یومٌ لبعث الله رجلاً من أهل بیتی یملأها عدلاً كما ملئت

جوراً؛^۱

۱. ابن ابی شیبه، کتاب المصنّف، ح ۳۷۶۳۷.

اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند متعال یکی از اهل بیت مرا خواهد فرستاد که زمین را پر از عدل کند همان‌گونه که از ستم پر شده است.

ابن ماجه و ترمذی نیز به نقل از رسول خدا ﷺ چنین آورده‌اند:

المهديُّ منّا أهل البيت...^۱

مهدی از ما اهل بیت است...

و نیز در ذخائر العقبی از رسول خدا ﷺ چنین نقل شده است:

لو لم يبق من الدنيا إلا يومٌ واحدٌ، لَطَوَّلَ اللهُ ذلك اليومَ حتى يبعث رجلاً من وُلدي

اسمه كاسمي؛^۲

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی کند تا این که یکی از فرزندان من ظهور کند که هم نام من است.

شیخ طوسی هم از رسول خدا ﷺ چنین نقل کرده است:

المهديُّ من عِترتي؛^۳

مهدی از اهل بیت من است.

با توجه به این که، این موضوع از موارد اتفاقی میان همه فرق‌های اسلامی است، بیان این حدیث‌ها در تبیین مطلب کفایت می‌کند، برای آگاهی بیشتر می‌توان به منابع مذکور در پانوشت مراجعه کرد.^۴

۱. ابن ماجه، سنن، ح ۴۰۸۵ و ترمذی، سنن، ح ۲۲۳۰.

۲. ابن بابویه، الامامة والتبصرة، ص ۱۵۳، صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۷۷، همو، عيون اخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۲۹۷، خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۲۶۶، مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰، فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۶۱، ترمذی، سنن، ح ۲۳۳۲، طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۵، ح ۱۰۲۲۲، همو، المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۵۵، مبار کفودی، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج ۶، ص ۴۰۴، سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۴۳۸، متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ح ۳۸۶۶۱ و طبری، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، «باب ما جاء من ذلك مختصاً بالحسین ﷺ».

۳. طوسی، غیبت، ص ۱۸۶، ص ۱۴۵، قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۳۷۸، مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۵، ح ۳۰، مبار کفودی، تحفة الأحوذی، ج ۶، ص ۴۰۳ و متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ح ۳۸۶۶۲.

۴. طبرانی، المعجم الکبیر، ح ۱۰۲۱۵ و ۱۰۲۱۶، حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷، ابن اثیر،

یک لغزش

با وجود این همه حدیث، که در منابع اسلامی آمده، و صراحت آنها بر این که امام مهدی علیه السلام از فرزندان و خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله است، برخی حدیث‌ها، که ساختگی بودن آنها مشهود است؛ گویای این هستند که مهدی موعود علیه السلام از نسل عباس است.^۱ به اجمال در پاسخ باید گفت: این گونه حدیث‌ها افزون بر این که مخالف با روایت‌های متواترند، اعتبار سندی هم ندارند و رجال اسناد این حدیث‌ها مشکلات زیادی دارند و برای همین بوده که مفاد این روایت‌ها مورد انکار صریح دانشمندان اهل سنت قرار گرفته و آن را مردود دانسته‌اند.^۲

افزون بر این، در مقابل، شماری از روایت‌های دیگر با صراحت انکار کرده‌اند که مهدی موعود از نسل عباس باشد.^۳

ب) هم‌نام بودن امام مهدی علیه السلام با نام پیامبر صلی الله علیه و آله

نام مهدی علیه السلام همانند نام رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و از پیش، این واقعیت مشخص شده است، که حدیث‌های فراوانی بدان تصریح دارد و به همین سبب، همه اهل سنت و شیعه اتفاق نظر دارند که نام مهدی علیه السلام مانند نام رسول الله صلی الله علیه و آله است؛ ابوداؤد،^۴

→ جامع الاصول، ح ۷۸۱۳، ابن کثیر الدمشقی، النهایه فی الفتن و الملاحم، ص ۲۵، هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۲۴۹،

کنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان و متقی هندی، کنز العمال، ح ۳۸۶۵۳.

۱. ابونعیم، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۱، ص ۳۱۵، خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۲۳ و ابن عسکر، تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۱۷۸-۱۷۹.

۲. ر.ک: ابن جوزی، العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة، شماره ۱۴۳۵، ۱۴۳۷ و ۱۴۳۸، سیوطی، العرف الوردی فی

اخبار المهدی، چاپ شده با الرسائل العشر، ص ۲۵۲ و بستوی، المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث الضعیفه، ص ۱۲

و ۸۰

۳. ر.ک: علی کورانی و جمعی از نویسندگان، معجم احادیث المهدی، ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۸.

۴. ابوداؤد، سنن، ح ۴۲۷۶.

ترمذی،^۱ صدوق،^۲ طبرانی،^۳ ابن کثیر،^۴ ابن اثیر،^۵ محقق اربلی،^۶ کنجی شافعی،^۷ سیوطی،^۸ متقی هندی^۹ و دیگر مؤلفان، این را با عبارات های گوناگونی روایت کرده اند که برای هر محقق این موضوع در اولین مراجعه روشن می شود.

ج) هم کنیه بودن با پیامبر ﷺ

برخی از روایت های اسلامی کنیه امام مهدی عجل الله فرجه را مانند کنیه رسول خدا ﷺ و نام آن حضرت مانند نام پیامبر ﷺ دانسته اند.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ كَاسِمِي، وَكُنْيَتُهُ كَكُنْيَتِي؛^{۱۰}

یکی از فرزندان من در آخر الزمان ظهور خواهد کرد که هم نام و هم کنیه من است.

و نیز می فرماید:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا سَاعَةٌ وَاحِدَةٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ تِلْكَ السَّاعَةَ، حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي اسْمُهُ كَاسِمِي، وَكُنْيَتُهُ كَكُنْيَتِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجورًا؛^{۱۱}

اگر از عمر دنیا جز یک ساعت باقی نمانده باشد، خداوند آن را به اندازه ای طولانی کند.

۱. ترمذی، سنن، ح ۲۲۳۰.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶، ب ۲۵، ح ۱.

۳. طبرانی، المعجم الکبیر، ح ۱۰۲۱۵، ۱۰۲۱۷، ۱۰۲۱۹، ۱۰۲۲۰، ۱۰۲۲۱، ۱۰۲۲۳، ۱۰۲۲۵، ۱۰۲۲۶.

۴. ابن کثیر، النهایه، ص ۲۶.

۵. ابن اثیر، جامع الأصول، ح ۷۸۱۰.

۶. اربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۷۳.

۷. کنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، باب ۱، ح ۲-۳.

۸. سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۷۰.

۹. متقی هندی، کنز العمال، ح ۳۸۶۵۵ و ۳۸۷۰۷.

۱۰. مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب ۲، ص ۵۶.

۱۱. مفید، نکت الاعتقادیه، ص ۴۴ و همین مضمون، ابن ابی جمهور، غوالی اللغالی، ج ۴، ص ۹۱، ح ۱۲۵.

تا یکی از فرزندان من که هم نام و هم کنیه من است ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد.

(د) امام مهدی علیه السلام فرزند امام علی علیه السلام

از دیگر مواردی که مورد اتفاق روایات شیعه و سنی است، این که امام مهدی علیه السلام از نسل علی علیه السلام و از فرزندان آن حضرت است؛ به ذکر چند مورد از این حدیث‌ها، بسنده می‌کنیم.

(الف) سیوطی از طبرانی نقل کرده که وی با اسنادش از عبدالله بن عمر و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده، که آن حضرت دست علی علیه السلام را گرفته، فرمود:

... سَيَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ هَذَا فَتَيِّ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا ...^۱

از نسل این، جوانی ظهور خواهد کرد که زمین را پر از عدل و داد می‌کند ...

(ب) جوینی شافعی از ابن عباس نقل کرده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

علی بن ابی طالب علیه السلام امام امت من است و جانشین من در میان آنهاست و از فرزندان اوست قائم منتظری که زمین را پر از عدل و داد می‌کند هم‌چنان که پر از ظلم و ستم خواهد شد ...^۲

(ج) شیخ طوسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده است:

... فعند ذلك خروج المهديّ و هو رجلٌ من وُلدِ هذا - و أشار بيده إلى عليّ بن أبي طالب - ...^۳

در این هنگام، خروج مهدی صورت می‌گیرد و او مردی است از فرزندان این و با دستش اشاره کرد به علی بن ابی طالب علیه السلام ...

۱. سیوطی، العرف الوردی فی أخبار المهدی، (چاپ شده الرسائل العشر)، ص ۲۱۹.

۲. جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۲۷، ح ۵۸۹.

۳. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۵، ح ۱۴۴.

د) صدوق از امام باقر علیه السلام چنین آورده است:

امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام بازگشت از نهر وان در کوفه خطبه می خواند، در این میان خیر رسید که معاویه از او بدگویی می کند و بر او نفرین می فرستد و یارانش را می کشد، حضرت بلند شد و خطبه ای خواند تا بدان جا که گفتند: (از فرزندان من است مهدی این امت).^۱

شایان یادآوری است، همه حدیث هایی که در قسمت بعدی ذکر خواهند شد و دلالت دارند بر این که امام مهدی علیه السلام از نسل حضرت فاطمه علیها السلام است، به روشنی گواه این مطلبند که امام مهدی علیه السلام از فرزندان علی علیه السلام است.

ه) امام مهدی علیه السلام از نسل حضرت فاطمه علیها السلام

حدیث های فراوانی در این باره وارد شده است؛ به گونه ای که از قدیمی ترین کتاب های حدیثی گرفته تا کتاب های متأخر، هر کدام به گونه ای این مطلب را مطرح کرده اند. ابن ماجه از ام سلمه نقل کرده که وی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین شنیده است:

المهدي من عترتي من وُلدِ فاطمة^۲ در این ماجه پیشین همین حدیث آمده است.
۱- ام سلمه از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

و نیز ابی داوود به نقل از ام سلمه،^۳ نعیم بن حماد،^۴ حاکم^۵ و متقی هندی^۶ همگی علیهم السلام نقل کرده اند.

۱. صدوق، معانی الأخبار، ص ۶۱ و همین مضمون، در جاهای مختلفی از جمله اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۷، ج ۱ و الغیبة نعمانی، ص ۱۴۰ و ۱۴۲ و اثبات الوصیة، ص ۲۷۹ آمده است. برای آگاهی بیشتر از این گونه حدیث ها، ر.ک: ابن بابویه عسکری، المهدي الموعود المنتظر عند علماء أهل السنة والإمامية، ج ۱، باب ۴ و صافی گلپایگانی، منتخب الآثار، فصل دوم، باب ششم.
۲. ابن ماجه، سنن، ج ۴۲۷۸.
۳. ابی داوود، سنن، ج ۴۰۸۶. ر.ک: ابن ماجه، سنن، ج ۲۸۴.
۴. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۳۷۵.
۵. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷. ر.ک: ابن بابویه عسکری، منتخب الآثار، ج ۱، ص ۲۶۴، ج ۱۴، ص ۲۸۶۶۲.
۶. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴، ج ۱۴، ص ۲۸۶۶۲.

همین حدیث را آورده‌اند.

در منابع حدیثی شیعه هم، این مضمون زیاد به چشم می‌خورد. کلینی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که آن حضرت این‌گونه از جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کند:
خدمت فاطمه علیها السلام رسیدم و پیش روی او لوحی بود که در آن، اسم جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله که از نسل فاطمه علیها السلام می‌باشند، وجود داشت، و آنها را شمردم... که دوازده نفر بودند و آخر آنها قائم علیه السلام بود...^۱

شیخ طوسی از امام باقر علیه السلام این چنین آورده است:

المهدي رجل من ولد فاطمه؛^۲

مهدی، مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

(و شباهت امام مهدی به پیامبر صلی الله علیه و آله)

امام مهدی علیه السلام شباهت تمام به رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد همان‌گونه که نام موعود اسلام مانند نام رسول خدا صلی الله علیه و آله است، شمایل و خلق و خوی آن حضرت، نیز مانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است؛ و در این تقارن و تشابه، رمز و رازی نهفته است که پیدایش و گسترش اسلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و تکمیل آن در آخرین دوره حیات بشر، به دست کسی خواهد بود که از هر نظر مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

القائم من وُلدي اسمه اسمي... و شمائله شمائلي...^۳

→ نکته قابل توجه این که نویسنده، این حدیث را به نقل از صحیح مسلم ذکر کرده در حالی که اکنون در خود صحیح مسلم این حدیث وجود ندارد.

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۹.

۲. طوسی، غیبت، ص ۱۸۷ و همین مضمون، در کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۲۸ و ۲۵۸، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۸۰ و اثبات الوصیّه، ص ۲۸۲ آمده است.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۵، ح ۶ و ص ۲۵۷، ح ۲.

قائم از فرزندان من است نام او مانند نام من ... و شمایل او همانند شمایل من است ...

نیز از رسول خدا ﷺ نقل شده است:

... المهدی من وُلدی ... أشبهُ الناسِ بی خلقاً و خُلُقاً...^۱

... مهدی از فرزندان من ... و شبیه‌ترین افراد به من است چه از نظر شکل ظاهری و چه رفتاری ...

ابن حبان از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند:

يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيئُ اسْمَهُ اسْمِي، وَ خُلُقُهُ خُلُقِي...^۲

یکی از اهل بیت من ظهور خواهد کرد که هم نام من و رفتارش همانند رفتار من است. ابونعیم از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

لَوْ يَبْقَى مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَبَعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا اسْمُهُ اسْمِي، وَ خُلُقُهُ خُلُقِي، يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا...^۳

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، در آن یک روز خداوند متعال مردی را می‌فرستد که هم نام و هم خلق من خواهد بود که جهان را پر از عدل و داد می‌کند.

خطیب بغدادی از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

... لَا تَذْهَبُ الْإِيْتَامُ وَاللِّيَالِي حَتَّى يَسْكُنَهَا رَجُلٌ مِنْ عِترَتِي، يَشْبَهُ خُلُقَهُ خُلُقِي، وَ خُلُقَهُ خُلُقِي، يَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَ عَدْلًا...^۴

... روزگاران به پایان نخواهد رسید مگر این که یکی از خاندان من که شمایل و رفتار او مانند من است در زمین مستقر خواهد شد و جهان را پر از عدل و داد می‌کند ...

۱. همان، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۱ و شبیه این حدیث، طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۹، ح ۵۲ و نعمانی، الغیبه، ص ۲۱۴، ح ۴.

۲. ابن حبان، صحیح، ج ۱۵، ص ۲۳۷، ح ۶۸۲۵.

۳. به نقل از: کنجی، شافعی، البیان فی أخبار صاحب الزمان، ص ۷۱، باب ۳۱، ح ۴۴ و اربلی، کشف القمّة، ج ۳، ص ۲۵۹.

۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۴۷۱، ش ۱۵۰۱.

ز) چهره نورانی

رخسار نورانی، که در اولیای الهی سراغ می‌رود، در کامل‌ترین شکلش برای موعود بشریت ذکر شده تا بدان جا که تَلَأَلُوْا و درخشندگی رُخ وی بر همگان مشهود است.

جوینی از رسول خدا ﷺ چنین روایت کرده است:

المهدی من وُلدی ... کأنَّ وجهه کوكبٌ دُرِّيٌّ ...^۱

مهدی از فرزندان من است، چهره‌اش همانند ستاره‌ای درخشان می‌باشد.

کنجی شافعی نیز همین را از آن حضرت نقل کرده است.^۲

صدوق به هنگام گزارش دیده شدن امام مهدی عجل الله فرجه از سوی برخی افراد، شمایل آن

حضرت را بنابر توصیف آنها، چنین ذکر کرده است:

... چهره‌اش را همانند پاره‌ای از ماه دیدیم ...^۳

محقق اربلی از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود:

المهدی من وُلدی ... کأنَّه کوكبٌ دُرِّيٌّ ...^۴

مهدی از فرزندان من است و چهره‌اش همانند ستاره‌ای درخشان می‌باشد.

ح) پیشانی بلند و کشیده بینی

امام مهدی عجل الله فرجه با پیشانی بلند و بینی کشیده توصیف شده و این تعبیر، در

حدیث‌های اسلامی فراوان آمده است. صنعانی از رسول الله ﷺ چنین نقل کرده است:

۱. جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۴، ح ۵۶۵.

۲. کنجی شافعی، البيان فی اخبار صاحب الزمان، باب ۷، ح ۵۰ و مقدسی، شافعی، عقد الدرر، باب ۱، ص ۳۸.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۹، ح ۲۳ و ص ۳۸۴، ح ۱، طوسی، غیث، ص ۲۲۹، ح ۲۴۶ و ص ۳۵۷، ح ۳۱۹،

راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۸۵ و ج ۳، ص ۱۱۰۴، طبری، دلائل الإمامه، ص ۲۷۰ و مجلسی، بحار الانوار،

ج ۵۲، ص ۵۰، ح ۳۵.

۴. اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الاثمه، ج ۳، ص ۲۵۹، ح ۸، راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۰۴، ح ۲۴ و

طبری، دلائل الإمامه، ص ۲۷۳.

إِنَّ الْمَهْدِيَّ أَقْنَىٰ، أَجْلَىٰ؛^۱

مهدی، کشیده بینی و پیشانی بلند است.

این مضمون در کتاب‌های زیادی از اهل سنت منعکس شده؛ از جمله در سنن ابی داوود،^۲ مستدرک حاکم نیشابوری،^۳ جامع الاصول ابن اثیر،^۴ البیان فی اخبار صاحب الزمان کنجی شافعی^۵ و فیض القدیر مناوی.^۶

و در جاهای متعددی از کتاب‌های حدیثی شیعه نیز همین تعبیر آمده است. نعمانی از علی علیه السلام چنین نقل کرده که آن حضرت به امام حسین علیه السلام نظر افکند و فرمود:

... وَ سَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلًا بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ ... وَ هُوَ رَجُلٌ أَجَلَى الْجَبِينِ، أَقْنَى الْأَنْفِ ...؛^۷

خداوند از نسل او، کسی را به وجود خواهد آورد که هم نام پیامبر صلی الله علیه و آله باشد ... و او مردی است با پیشانی بلند و بینی کشیده ...

ط) خال بر گونه

خال مشکین که بدان عارض گندم‌گون است

سَرَّ أَنْ دَانَهُ كَمَا شَدَّ رَهْزَنَ آدَمَ بِأَوْسْتِ^۸

۱. صنعانی، المصنّف، ح ۲۰۷۷۳.

۲. ابی داوود، سنن، «کتاب المهدی»، ح ۲۴۸۵.

۳. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ح ۵۵۷.

۴. ابن اثیر، جامع الأصول، ح ۷۸۱۳.

۵. کنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، باب ۸، ح ۳۱.

۶. مناوی، فیض القدیر، ح ۹۲۴۴.

۷. نعمانی، غیث، ص ۲۱۴، ح ۲، اربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۵۹، طبری، دلائل الامامة، ص ۲۵۸، بحار الانوار،

ج ۵۱، ص ۴۰، ح ۳۹، ص ۱۳۱، ح ۲۵ و ابو عمرو الدانی، سنن، ص ۹۴.

۸. حافظ، دیوان، ص ۵۰.

در برخی حدیث‌ها، تنها خال بر گونه آمده، ولی در برخی دیگر خال بر گونه راست ذکر شده است. صدوق روایتی نقل کرده که می‌فرماید:

... بخذّه الأيمن خالاً ...؛^۱

بر گونه راست او، خالی است

ولی نعمانی فقط خال بر گونه را نقل کرده است.^۲ قطب راوندی هم نقل کرده که در گونه راست ایشان خالی وجود دارد.^۳

جوینی خراسانی از رسول خدا ﷺ در توصیف شمایل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه روایت کرده است:

... فی خذّه خالاً أسوداً ...؛^۴

در گونه‌اش، خالی مشکی است

کنجی شافعی از رسول خدا ﷺ چنین روایت کرده است:

... فی خذّه الأيمن خالاً أسوداً ...؛^۵

بر گونه راست مهدی، خالی مشکی، وجود دارد

ی) دندان‌های از هم جدا

از دیگر ویژگی‌های جسمی که به صورت مشترک در حدیث‌های اسلامی برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه آمده توصیف دندان‌های ایشان است؛ دندان‌های از هم جدا مضمونی است که در این حدیث‌ها ذکر شده است.

نعمانی از امیرالمؤمنین عجل الله تعالی فرجه روایت کرده است:

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۵، ح ۱۹ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴، ح ۲۸.

۲. نعمانی، غیبت، ص ۳۰۴، ح ۱۴.

۳. راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۹۵۸.

۴. جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ح ۵۶۵.

۵. کنجی شافعی، البيان في اخبار صاحب الزمان، باب ۱۸، ح ۵۱.

... هو (المهديّ) رجلٌ ... أفلحُ الثنايا...^۱

مهدی دارای دندان‌های از هم جداست.

ابونعیم از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند:

لَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ من عترتي رجلاً أفرق^۲ الثنايا...^۳

خداوند یکی از اهل بیت مرا، که دندان‌هایش از هم جداست، می‌فرستد....

ک) ظهور در چهل سالگی

آن‌چه از روایات بی‌شمار به دست می‌آید این که امام مهدی عجل الله فرجه در سنی ظهور خواهد کرد که از لحاظ رشد جسمی به سرحد کمال انسانی رسیده و از این میان بیشتر این روایت‌ها گویای آنند که سن ایشان در حدود و شکل مردی چهل ساله می‌باشد البته غیر از سن چهل سالگی نیز گفته شده، ولی آنها هم نزدیک به چهل گفته‌اند.

جوینی از رسول خدا ﷺ چنین نقل کرده است:

... المهديّ من وُلدي ابنُ أربعين سنةً...^۴

مهدی از فرزندان من است در سن چهل سالگی....

کنجی شافعی نیز همین حدیث را نقل کرده است.^۵

قطب راوندی نقل کرده است:

علامته أن يكونَ شيخَ السنِّ، شابَّ المنظِّره حتى أن الناظرَ إليه ليحسبُه ابنَ أربعينَ

سنةً أو ما دونها؛^۶

۱. نعمانی، غیبت، باب ۱۳، ص ۲۱۴، ح ۲ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۹، ح ۲۰.
۲. أفرق الثنايا: كالأفلح، بمعنى أفلح (از هم جدا بودن) (خلیل، العین، ج ۵، ص ۱۴۷، مادة فرق).
۳. به نقل از: کنجی شافعی، البیان فی أخبار صاحب الزمان، باب ۱۹، ص ۸۳، ح ۵۲ و قندوزی، منابع الموده، ج ۳، ص ۲۶۳.
۴. جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۵۶۵.
۵. کنجی شافعی، البیان فی أخبار صاحب الزمان، باب ۸، ح ۵۱.
۶. راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۷۰، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵، ح ۱۶ و همین مضمون، صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۵، ح ۲.

نشانه قائم ما هنگام خروج این است که از لحاظ سن، کهن سال، ولی از نظر چهره، جوان می باشد که تماشاگر وی گمان می برد که او چهل ساله یا نزدیک به آن است ...

بخش دوم: ویژگی ها و شرایط ظهور

الف) حتمی بودن ظهور

تأکید بر حتمی بودن ظهور موعود اسلام، مضمون بسیاری از حدیث های اسلامی است که به صورت های گوناگون بیان شده؛ گاهی چنین آمده اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند چنین موعودی خواهد رسید^۱ و گاهی با تأکید زیاد گفته شده که هرگز روزگاران به پایان نخواهد رسید مگر این که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه ظهور کند.^۲

ترمذی از رسول خدا ص چنین نقل می کند:

لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي؛^۳

دنیا به پایان نخواهد آمد تا آن که مردی از اهل بیت من که هم نام من نیز هست، بر عرب حاکم شود.

خود ترمذی همین مضمون را در حدیث بعدی نیز آورده است.^۴ ابن ابی شیبه^۵، ابی داوود،^۶ احمد حنبل،^۷ ابن ماجه^۸ و طبرانی^۹ همین مضمون را در کتاب های حدیثی شان با عبارات گوناگون منعکس کرده اند.

۱. ر. ک: ترمذی، صحیح، ح ۲۲۳۱ و ابی داوود، سنن، ح ۴۲۷۶.

۲. ابن ابی شیبه، الکتاب المصنّف، ح ۱۹۴۸۷.

۳. ترمذی، الجامع الصحیح، ح ۲۲۳۰.

۴. همان، ح ۲۲۳۱.

۵. ابن ابی شیبه، الکتاب المصنّف، ح ۱۹۴۸۷.

۶. ابی داوود، سنن، ح ۴۲۸۲-۴۲۸۳.

۷. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۳۷۶-۳۷۷.

۸. ابن ماجه، سنن، ح ۲۷۷۹.

۹. طبرانی، المعجم الکبیر، ح ۲۱۳ و ۱۰۲۲۶-۱۰۲۲۷.

این مفهوم را می‌توان در منابع گوناگون شیعه یافت که مابه یادکرد چند منبع بسنده می‌کنیم؛ مانند اصول کافی کلینی،^۱ غیبت طوسی^۲ و دلائل الإمامه طبری^۳.

آنچه از مجموع این حدیث‌ها برمی‌آید آن است که امید داشتن به آینده روشن، که با ظهور یکی از فرزندان رسول خدا ﷺ تحقق خواهد یافت، از ضرورت‌های اسلامی است.

ب) محل ظهور

درباره نقطه آغازین ظهور امام مهدی ﷺ و پیوستن یاران خاص به او و نیز بیعت مردم با آن حضرت، حدیث‌های زیادی ذکر شده و نقطه اشتراک همه این روایت‌های اسلامی در این است که امام مهدی ﷺ ظهورش را از مکه آغاز خواهد کرد^۴ و تا حد زیادی نیز، اتفاق نظر وجود دارد و از کنار کعبه این حرکت بزرگ آغاز خواهد شد. از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده که فرمود:

فَيَأْتِيهِ عَصَابُ الْعِرَاقِ، وَ أَبْدَالُ الشَّامِ فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ...؛^۵

دسته‌هایی از عراق و بزرگانی از شام به سوی مهدی می‌آیند و با او میان رکن و مقام بیعت می‌کنند....

و نیز علی بن ابراهیم قمی از امام باقر ﷺ چنین روایت کرده است:

گویا من به قائم می‌نگرم که تکیه به حجر الاسود زده و حق را بیان می‌دارد...^۶

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۸، ح ۲.

۲. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۵.

۳. طبری، دلائل الإمامه، ص ۲۵۵، ص ۵۴.

۴. همان، ص ۲۴۰ و نعمانی، غیبت، ص ۳۱۳، ح ۴ و ۳۱۵، ح ۹، علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۲۹.

عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۱۷ و مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب ۲، ص ۵۶.

۵. نعیم بن حماد، الفتن، بخش چهارم، ص ۲۴۲، ح ۹۵۰.

۶. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۰۴.

مقدّسی شافعی از رسول خدا ﷺ روایت کرده است:

... يُبَايِعُ لَهُ النَّاسُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ؛^۱

با مهدی بین رکن و مقام بیعت می‌شود.

توجه به این مطلب لازم می‌نماید که شیوه تبیینی که در حدیث‌های اسلامی برای مکان ظهور شده، هر چند در اصل موضوع با هم به گونه‌ای اتفاق نظر دارند، در چگونگی بیان، متفاوتند؛ برای نمونه، شماری از حدیث‌ها، آغاز قیام را میان رکن و مقام دانسته^۲ و شماری دیگر از آنها، تکیه بر حجر الاسود به هنگام ظهور را گفته‌اند و آغاز قیام را از همان جا معرفی کرده‌اند.^۳ برخی دیگر، محل بیعت با وی را میان زمزم و مقام دانسته‌اند^۴ و برخی محل ظهور را میان حجر الاسود و در کعبه ذکر کرده‌اند^۵ و در دیگر جای اشاره‌ای به مقام ابراهیم شده^۶ و برخی تنها به مسجد الحرام اشاره کرده‌اند^۷ و در شماری دیگر تنها به بیان ظهور از مکه بسنده کرده‌اند.^۸

همان‌گونه که اشاره شد این قبیل اختلافات مختصر، تا حدی طبیعی است و به ظاهر تمام اینها گویای این واقعیتند که ظهور حضرت از مکه و در مسجد الحرام و از کنار کعبه آغاز خواهد شد. لازم به توضیح است که بیشتر حدیث‌های اهل سنت ظهور را از میان رکن و مقام گفته‌اند.

۱. مقدّسی شافعی، عقد الدرر، باب ۲، ص ۵۶.

۲. نعیم بن حماد، الفتن، بخش چهارم، ص ۲۲۰، ح ۹۲۳ و ص ۲۴۲، ح ۹۵۰ و نعمانی، غیبت، ص ۲۷۴، ح ۵۵.

۳. نعمانی، غیبت، ص ۳۱۵، ح ۹ و علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۰۴.

۴. طبری، دلائل الامامه، ص ۲۴۸.

۵. راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۹۲۴.

۶. طبری، دلائل الامامه، ص ۲۴۸.

۷. همان، ص ۲۵۲.

۸. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۳، نعمانی، غیبت، ص ۱۷۹، ح ۲۵ و راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص

ج) ظاهر شدن امام مهدی علیه السلام در مدینه پیش از ظهور

آنچه بیان شد، دربارهٔ آغاز رسمی ظهور آن حضرت بود، ولی از برخی روایت‌های اسلامی چنین برمی‌آید که پیش از این مرحله، آن حضرت در مدینه به شکل غیر رسمی ظاهر خواهد شد و آن‌گاه به مکه آمده و در آن جا به صورت رسمی اعلام ظهور می‌کند. در برخی از کتاب‌های معتبر اهل سنت چنین آمده است:

... مردی از اهل مدینه به مکه می‌آید و مردمانی از اهل مکه گرد وی جمع می‌آیند... و

آن‌گاه میان رکن و مقام با وی بیعت می‌کنند...^۱

نعمانی از امام باقر علیه السلام این چنین روایت می‌کند:

سفیانی لشکری را به سوی مدینه گسیل می‌دارد، و مهدی از آن جا به مکه هجرت می‌کند... و در مکه هنگامی که بر بیت الله الحرام تکیه زده... بانگ برآورد که ای مردم! ما از خداوند، پیروزی و ظفر را می‌طلبیم... و در این هنگام، یاران ۳۱۳ نفری وی نزد او جمع می‌شوند...^۲

از این گونه روایت‌ها به دست می‌آید که پیش از آغاز رسمی قیام، امام علیه السلام در مدینه خواهد بود، و حتی گروهی، وی را بانام مهدی می‌شناسند و آن‌گاه با توجه به پیدایش فتنهٔ سفیانی، از مدینه به مکه تشریف می‌برد و ظهور خود را از آن جا به صورت رسمی اعلام می‌دارد.

د) نزول فرشتگان برای یاری امام مهدی علیه السلام

به یقین امدادهای الهی در موفقیت و پیش‌برد برنامه‌های امام مهدی علیه السلام تأثیر به‌سزایی دارند و با وجود اینها، به سرعت مشکلات پیش روی آن حضرت یکی پس از

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۶، ص ۳۱۶، ابی داوود، سنن، ج ۴۲۸۰ و مقدسی شافعی، عقداالدرر، باب ۴، ص ۱۰۳-۱۰۴.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۹، ج ۶۷ و ص ۲۷۰، ج ۴۲.

دیگری از میان خواهند رفت و موانعی که بر سر راه امام مهدی علیه السلام قرار خواهند گرفت، یارای مقاومت در برابر ایشان را نخواهند داشت.

یکی از این امدادهای غیبی که در حدیث‌های اسلامی منعکس شده، نزول فرشتگان است، که هزاران فرشته به یاری و مدد امام علیه السلام خواهند آمد و این وظیفه خطیر را عهده‌دار خواهند بود، و هر چند درباره تعداد آنها نقل‌های زیادی آمده است، از برآیند آنها این واقعیت روشن می‌شود که فرشتگان الهی امام علیه السلام را کمک می‌کنند.

ابونعیم، از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می‌کند:

يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ، يَمُدُّهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ...^۱

مهدی خروج خواهد کرد، و خداوند به وسیله سه هزار فرشته وی را یاری می‌کند ...

صدوق از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى الْقَائِمِ علیه السلام عَلَى ظَهْرِ النَّجْفِ ... فَإِذَا نَشَرَ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله انْحَطَّ إِلَيْهِ

ثَلَاثَةَ عَشَرَ أَلْفَ مَلَكًا، وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكًا كُلُّهُمْ يَنْتَظِرُ الْقَائِمَ علیه السلام ...^۲

گو این که قائم را در پشت نجف می‌بینم ... که به وقت افراشتن پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱۳۰۱۳ فرشته فرود می‌آیند و همه به انتظار مهدی علیه السلام هستند.

یاران امام مهدی علیه السلام از مناطق مختلف

یاران امام علیه السلام از صنف و نژاد خاصی نیستند، بلکه از گروه‌ها و نژادهای گوناگون و از سرتاسر جهان هستند. مردمی که به یاری امام می‌شتابند، «من أقاليم الأرض» و «من أقصى البلادند» از عجم، از عرب، از شام، از مصر و بالأخره از جاهای مختلف می‌باشند.

۱. به نقل از: کنجی شافعی، البیان فی أخبار صاحب الزمان، باب ۱۹، ص ۸۴ ح ۵۳ و مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب سوم، ص ۶۴

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱ ح ۲۲.

آن گونه که از روایات اسلامی به دست می آید غالب مناطق جغرافیایی، یارانی را در میان یاران حضرت دارند.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

أيتها الناس!... ولآکم خیر أمة محمد ﷺ، فألحقوا به بمكة؛ فإنه المهدي... فيخرج الأبدال من الشام وأشباههم، ويخرج إليه والنجباء من مصر، وعصائب أهل الشرق وأشباههم حتى يأتوا مكة، فيبايع له بين الركن والمقام...؛^۱

[بعد از اعلام برخی از حوادث آینده]... ای مردم! بهترین از امت پیامبر ﷺ بر شما حکمرانی کرده، پس در مکه به وی ملحق شوید که او مهدی است... که بزرگان شام و مانند آنها و نجیبان مصر و گروه‌هایی از مشرق زمین و مانند آنان به سوی مهدی آیند تا به مکه رسیده و با وی در میان رکن و مقام بیعت کنند....

ام سلمه همسر بزرگوار پیامبر اسلام ﷺ از قول آن حضرت نقل می کند:

... فيبايعونه بين الركن والمقام... فإذا رأى الناس ذلك، أتاه أبدال الشام، وعصائب أهل العراق فيبايعونه...؛^۲

... با مهدی میان رکن و مقام بیعت می کنند... هنگامی که مردم این را دیدند بزرگان شام و گروه‌هایی از مردم عراق با آن حضرت بیعت می کنند....

این مضمون در منابع حدیثی شیعه هم دیده می شود.

از امام باقر علیه السلام خطاب به گروهی از مردم کوفه نقل شده که فرمود:

أنصارنا غيركم ما يقوم مع قائمنا من أهل الكوفة إلا خمسون رجلاً، و ما من بلدة إلا و معه منهم طائفة إلا أهل البصرة؛ فإنه لا يخرج معه منهم إنسان؛^۳

۱. سیوطی، الحاوی للفتاوی، ص ۹۸ و نیز مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۱۲۰ و ص ۲۰۰ و همین مضمون، نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۴۲، ح ۹۵۰.

۲. ابی داوود، سنن، ح ۴۲۸۶ و ۴۲۸۷، صنعانی، المصنّف، ج ۱۱، ص ۲۰۷۶۹، طبرانی، المعجم الكبير، ج ۲۳، ص ۳۹۵، ح ۶۵۶ و مقدس شافعی، عقد الدرر، ص ۱۰۳ و ۱۰۵.

۳. نعمان بن محمد، شرح اخبار في فضائل الائمة الاطهار، ج ۳، ص ۳۶۶.

یاران ما از غیر شما (مردم کوفه) هستند، تنها پنجاه نفر از شما به یاری قائم ما می آیند و هیچ شهری وجود نخواهد داشت مگر این که تعدادی از مردمان آن جا از یاران امام خواهند بود جز مردم بصره که هیچ یک از آنان به یاری امام نمی آیند. در حدیثی دیگر چنین آمده که یاران امام از اطراف و اکناف زمین برخوانند خواست و همانند تکه های ابر بهاری که به سرعت به هم دیگر می پیوندند، جمع خواهند شد و به یاری امام خواهند شتافت.^۱

امدادهای الهی

هر چند در روایات بسیاری، جنگ های پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به نیروهای رزمی نسبت داده شده است که از سراسر جهان به یاری حضرت می شتابند، پیروز شدن بر تمام جهان، با توجه به پیشرفت علم و صنایع نظامی پیش از ظهور حضرت، کاری دشوار و محال است. و این چنین پیروزی با این شرایط جهانی جز با امداد و کمک های ویژه الهی، امکان پذیر نیست.

در روایات اسلامی این امدادهای الهی به شکل های گوناگونی گفته شده است؛ گاهی تنها نصرت خداوند یادآوری شده، گاهی آمدن فرشتگان به یاری آن حضرت ذکر شده، دیگر جا از به خدمت آمدن باد و ابر برای حضرت سخن گفته شده و بالأخره از برخی کارهای خارق العاده که به وسیله یاران آن حضرت به وقوع می پیوندد، نام برده شده است.

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ بَلَاءَ يَلْقَاهُ أَهْلُ بَيْتِهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَايَةً مِنَ الشَّرْقِ سَوْدَاءَ. مِنْ نَصْرِهَا نَصْرَهُ اللَّهُ، وَ مِنْ خَذَلِهَا خَذَلَهُ اللَّهُ حَتَّى يَأْتُوا رَجُلًا اسْمُهُ كَاسِمِي، فَيُؤَيِّدُهُ اللَّهُ وَ يَنْصُرُهُ؛^۲

۱. صحیح: جعفر بن محمد حصرمی، الأصول الستة عشر، ص ۶۴.

۲. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۱۵، ح ۸۶۰.

رسول خدا ﷺ بلا و سختی بی که اهل بیت ایشان با آن روبه‌رو خواهند شد را یاد آور شد که این محنت تا زمانی ادامه دارد که پرچم سیاه از مشرق ظاهر شود که هر کس به یاری آن بشتابد، خداوند وی را یاری کند و هر کس آن را خوار کند، خداوند او را خوار نماید تا که به شخصی پیوندند که هم نام من است و بر آنان حاکم خواهد شد و خداوند او را یاری خواهد کرد.

و نیز از امیرالمؤمنین نقل شده که فرمود:

المهديّ ... يخرج براية النبي ﷺ ... يمده الله بثلاثة آلاف من الملائكة، يضربون وجوه من خالفهم و أدبارهم ...^۱

حضرت مهدی ﷺ با پرچم پیامبر ظهور خواهد کرد و خداوند وی را با سه هزار فرشته یاری می‌رساند. آنان با چهره و پشت دشمنان می‌کوبند.

علی ﷺ از پیامبر ﷺ نقل می‌کند:

... فنوديت يا محمد هولاء أوصيائي و أحبائي... و لأطهرن الأرض بأخرهم من أعدائي... و لأسخرن له الرياح، و لأذللن له السحاب... ولأنصرته بجندي، ولأمده بملائكتي...^۲

به من خطاب آمد که ای محمد! اینان (دوازده امام) اوصیا و دوستان منند... و زمین را به وسیله آخرین آنها از دشمنانم پاک خواهم کرد... و یاد را در تسخیر وی قرار خواهم داد و ابر را رام او می‌کنم... و بالشکریانم او را مدد می‌رسانم و به وسیله ملائکه‌ام او را کمک می‌کنم....

از امام محمد باقر ﷺ نقل شده که فرمود:

... و يبعث (القائم) جُنْدًا إِلَى الْقِسْطَنْطِينِيَّةِ، فَإِذَا بَلَغُوا الْخَلِيْجَ كَتَبُوا عَلَيَّ أَقْدَامَهُمْ شَيْئًا

۱. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۵۹، ح ۱۰۱۴، مقدس شافعی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ص ۶۴ و کنجی شافعی، البیان فی أخبار صاحب الزمان، ص ۸۴ ح ۵۳.

۲. صدوق، عبون أخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۲۲ و صدوق، جمل الشرائع، ج ۱، ص ۵، ح ۱.

و مشوا علی الماء...^۱

... امام مهدی علیه السلام لشکری را به سوی قسطنطنیه گسیل می‌دارد، وقتی به دریا می‌رسند مطالبی را بر پاهای شان می‌نویسند و بر آب راه می‌روند...

از مجموع این حدیث‌ها به خوبی کمک‌ها و نصرت‌های ویژه خداوند به امام مهدی علیه السلام و لشکریان آن حضرت روشن می‌شود و به وسیله این امدادهاست که حضرت بر همه سردمداران کفر و شرک چیره شده و ممالک آنان را به تصرف خود درمی‌آورد.

تعداد یاران

یاران خاص امام مهدی علیه السلام سنگ‌های زیرین انقلاب جهانی‌اند؛ همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله با همراهی مهاجران و انصار، رسالت شکوه‌مندش را به انجام رساند و علی علیه السلام با مجاهدت افسران رشیدش، حماسه‌های بزرگ آفرید، فریادرس موعود نیز، با همکاری مردان نمونه و خود ساخته عدالت را به جهان باز خواهد آورد. عدد این یاران برجسته در روایات اسلامی به تعداد یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر (۳۱۳ نفر) ذکر شده است و این مضمون به صورت مستفیض در حدیث‌های شیعه و سنی منعکس شده است.

از امّ مسلمة نقل شده که گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

يُبَايِع لِرَجُلٍ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ، فَيَأْتِيهِ عَصَائِبُ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ أَبْدَالِ أَهْلِ الشَّامِ...^۲

میان رکن و مقام با مردی بیعت می‌شود، تعداد بیعت‌کنندگان به تعداد حاضران جنگ بدر است و آن‌گاه گروه‌هایی از عراق و برجستگان شام پیش وی می‌آیند...

۱. صدوق، همان.

۲. سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۷۳.

در این حدیث تعداد یاران امام در ابتدای ظهور به تعداد جنگجویان بدر شمرده شده که روشن است تعداد آنها ۳۱۳ نفر بوده است.

شمار دیگری از حدیث‌های اهل سنت با همین عبارت یاران امام را ذکر کرده‌اند.^۱ در برخی از روایت‌های نقل شده بر عدد ۳۱۳ تکیه شده است.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین نقل شده است:

... فیجمع الله عزوجل أصحابه علی عدد أصحاب بدر، و علی عدد أصحاب

طالوت، ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً...^۲

نخداوند یاران امام را به تعداد یاران بدر و یاران طالوت که ۳۱۳ نفر بوده‌اند جمع خواهد کرد...

دقیقاً در روایاتی که در منابع حدیثی شیعه آمده بر همین تعداد تأکید شده و گاه هم تعداد ذکر شده و هم اشاره به همسانی آنها با تعداد جنگجویان بدر شده است.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

إن القائم یهبط ... فی عدّة أهل بدر ثلاثه عشر رجلاً حتی یسند ظهره

إلی الحجر الأسود...^۳

قائم علیه السلام فرود می‌آید در میان یارانی به عدد یاران جنگ بدر که ۳۱۳ نفر بودند تا که بر

حجر الاسود تکیه زند.

در حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام چنین آمده است:

أصحاب القائم ثلاثه و ثلاثه عشر رجلاً...^۴

یاران قائم ۳۱۳ نفرند...

۱. از جمله مقدسی، شافعی، عقد الدرر، ص ۹۱، ۱۶۶ و ۱۷۵ و نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۳۹، ح ۹۳۹.
۲. مقدسی شافعی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ص ۱۳۲، و همین مضمون، نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۴۱، ح ۱۴۸ و سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۹۱.
۳. نعمانی، غیبت، ص ۳۱۵، ح ۹ و ص ۲۷۹، ح ۶۷.
۴. همان، ص ۳۱۳، ح ۳ و ۵-۶.

حدیثی دیگر محل گرد آمدن این تعداد را مسجد مکه معرفی کرده است:
امام صادق علیه السلام می فرماید:

سَيَأْتِي فِي مَسْجِدِكُمْ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا - يَعْنِي مَسْجِدَ مَكَّةَ ...^۱

در مسجد شما (مکه) ۳۱۳ نفر خواهند آمد (و گرد هم جمع خواهند شد)....

البته در تعدادی دیگر از روایات، شمار یاران امام را تا ده هزار نفر و گاه^۲ تا پانزده هزار هم ذکر کرده اند،^۳ ولی این نشان تعارض میان این روایات با روایت‌هایی که تعداد این یاران را ۳۱۳ می‌داند نیست، بلکه این نوع از حدیث‌ها نشان دهنده سیر تشکیل یاران حضرت می‌باشند. ۳۱۳ نفر نخستین گروندگان هستند که در انتظار ظهور موعود بوده‌اند که با گرد آمدن این گروه، دعوت آغاز می‌شود. پس از انتشار خبر و گزارش آن، ده یا پانزده هزار نفر که ستون‌های اصلی نیروهای انقلاب را تشکیل می‌دهند به سرعت به امام می‌پیوندند. با اجتماع آنان، پاک‌سازی حجاز آغاز می‌شود و در ادامه نهضت، توده‌های انبوه از سراسر جهان، به حضرت می‌پیوندند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

... وَ قَدْ وَافَاهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَبُضْعَةُ عَشَرَ رَجُلًا، فَيَبَايَعُونَ، وَ يَقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَتِمَّ أَصْحَابَهُ

عَشْرَةَ آلَافِ نَفْسٍ ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا الْمَدِينَةَ؛^۴

۳۱۳ نفر یاران با او بیعت می‌کنند او تا هنگام کامل شدن ده هزار نفر در مکه اقامت کرده

سپس رهسپار مدینه می‌گردد.

امام صادق علیه السلام در پاسخ شخصی که گمان می‌برد، یاران مهدی شمار اندکی هستند و حضرت، تنها با نیروی آنان به اصلاح جهان خواهد کوشید، فرمود: خروج مهدی به فراهم شدن امکانات بستگی دارد:

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱، ح ۱۹.

۲. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۴، ح ۴۴۴.

۳. ابن طاووس، الملاحم والفتن، اصفهان، مؤسسه صاحب الامر، ص ۱۳۸، ح ۱۵۸.

۴. مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، (چاپ شده در مصنفات شیخ)، ج ۱۱، ص ۳۸۳.

عن أبي بصير قال: سأل رجل من أهل الكوفة أبا عبد الله عليه السلام: كم يخرج مع القائم عليه السلام، فإتهم يقولون: إنه يخرج معه مثل عدد أهل بدر ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً؟ قال: و ما يخرج إلا في أولي القوّة، و ما يكون أولو القوّة أقلّ من عشرين ألفاً؛^۱
مردی از کوفیان از امام صادق عليه السلام پرسید: همراهان قائم چند نفرند؟ مردم می گویند: به مانند اهل بدر، ۳۱۳ نفر بیش نیستند.

فرمود: جز به همراهی افراد قدرت مند قیام نکند، آنان هم، کمتر از بیست هزار نفر نباشند.

و آنچه از برخی روایات برمی آید این که این گروه اندک (۳۱۳ نفر) فرماندهان و وزیران امام باشند که در آغاز، هسته های اصلی نیروها را بر عهده دارند و پس از پیروزی، برای ارشاد و دادرسی و کارگزاری به سرزمین های دور و نزدیک فرستاده می شوند: امام صادق عليه السلام می فرماید:

كأني أنظر إلى القائم على منبر الكوفة و حوله أصحابه ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً
عدّة أهل بدر، و هم أصحاب الألوية، و هم حكّام الله في أرضه...؛^۲
گویا می نگرم به قائم بر فراز منبر کوفه، یاران ۳۱۳ نفره او پیرامونش حلقه زده اند، آنان پرچم داران لشکرها و کارگزاران خداوند در زمین هستند.

قدرت مندی یاران امام عليه السلام

یاران حضرت مردانی جنگ آور و دلیرند، دل هایی چون پولاد دارند و از انبوه دشمن، هراسی به دل راه نمی دهند. ایمان به هدف، همه و جودشان را تسخیر کرده، اراده جنگیدن، سرشار از شجاعتی بی همانند، آنان را به رزمگاه می کشاند، دل مردن دارند و عشق به شهادت، از کوه بلند پایه تر و هیبتشان سینه ستم کاران را دربر گرفته است.

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۴.

۲. همان، ص ۶۷۳.

محمد بن حنیفه می‌گوید: علی علیه السلام در پاسخ شخصی که درباره امام مهدی علیه السلام از آن حضرت پرسیده بود، فرمود:

... فیجمع الله تعالی له قوماً قزعاً کقزع السحاب، یؤلف الله بین قلوبهم، فلا یستوحشون إلى أحد، و لا یفرحون بأحدٍ دخل فیهم...؛^۱

خداوند متعال گروهی را برای وی جمع خواهد کرد به مانند جمع شدن پاره‌های ابر، قلب‌های آنان را به هم پیوند زده و از هیچ کس هراس به دل ندارند و از افزوده شدن افرادی به جمعشان خوش حال نمی‌شوند....

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

کأني أنظر إليهم مصعدین من نجف الکوفة ثلاثمائة و بضعة عشر رجلاً كأن قلوبهم زبر الحديد... یسیر الرعب أمامه شهراً و خلفه شهراً؛^۲

گویا، آنان را می‌نگرم، سی صد و اندی مرد در بلندای کوفه ایستاده‌اند، دل‌هایی چون پولاد دارند. و از مقابل و پشت سر وی، ترس بر دل‌های دشمنان وی سایه می‌افکند.

از امام سجاده علیه السلام نقل شده است:

إذا قام القائم أذهب الله عن کلّ مؤمن العاهة، و ردّ إليه قوته؛^۳

هنگامی که قائم قیام کند خداوند بیماری را از مؤمنان دور می‌کند و توان و قدرت را به آنان برمی‌گرداند.

و نیز از آن حضرت نقل شده است:

إذا قام قائمنا أذهب الله عزّوجلّ من شیعتنا العاهة، و جعل قلوبهم کزبر الحديد، و جعل قوّة الرجل منهم قوّة أربعین رجلاً؛^۴

۱. مقدسی، شافعی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ص ۹۱.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۲.

۳. نعمانی، غیبت، ص ۳۱۷، ح ۲.

۴. همان، ص ۳۱۰، ح ۵.

هرگاه که قائم ما قیام کند، خداوند بیماری را از شیعیان ما دور کند، و قلب‌های آنان را به مانند پاره‌های آهن محکم می‌گرداند و به هر یک از آنها توان چهل مرد می‌بخشد.

عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

إِنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ نَصَرُوا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ بَدْرٍ فِي الْأَرْضِ، مَا صَعَدُوا بَعْدُ، وَ لَا يَصْعَدُونَ حَتَّى يَنْصُرُوا صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ وَ هُمْ خَمْسَةٌ آلَافٍ؛^۱

فرشتگانی که در جنگ بدر به یاری رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده بودند، اکنون در زمین هستند و به آسمان نرفته و نخواهند رفت تا زمانی که صاحب الامر را یاری کنند؛ و تعداد آنها پنج هزار می‌باشد.

در شماری از حدیث‌ها، از جبرئیل به اسم، نام برده شده است:

از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ ... مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... يَأْتِيهِ بِهَا جِبْرَائِيلُ ...؛^۲

گو این که قائم را در بلندی کوفه می‌بینم که با وی پرچم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است ... و جبرئیل آن را برای امام می‌آورد.

ه) زمینه‌های اجتماعی ظهور

بحث از تحولات اجتماعی پیش از ظهور، که پی‌آمد آن قیام منجی موعود است، با لحن‌ها و عبارات‌های مختلفی در حدیث‌های اسلامی بازتاب پیدا کرده و هدف ما در این مجال کاویدن جنبه‌های مختلف و متعدد این قبیل شرایط به صورت کامل نیست، بلکه، دنبال کردن نقاط مشترک در حدیث‌های اسلامی است.

۱. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۱۳۸.

۲. نعمانی، غیبت، ص ۳۰۹، ح ۴ و همین مضمون، طبری، دلائل الامامة، ص ۲۵۲.

لازم به توضیح است که، در این نوشتار این گونه امور اجتماعی و تغییر و تحولاتی که پی آمد آنها ظهور امام علیه السلام خواهد بود، زمینه‌های ظهور نامیده شده‌اند، تا چنین ذهنیتی شکل نگیرد که با پدید آمدن این گونه رویدادها، ظهور حضرت قطعی خواهد بود، بلکه بخشی از امور لازم پیش از ظهور هستند و نه تمام آنها.

مطلب دیگر این که، هر چند برخی از زمینه‌ها و شرایط اجتماعی، در حدیث‌های اسلامی بیان شده، روشن است که تطبیق این زمینه‌ها بر رخدادهای خارجی، بدون پدید آمدن نشانه‌های حتمی که در گفتار بعدی به آنها خواهیم پرداخت، صحیح نمی‌باشد، و نباید حوادث و مسائلی که در روایت‌ها آمده به سرعت بر وقایع خارجی منطبق کرد، کاری که متأسفانه در چند ساله اخیر بازاری پررونق و در عین حال خطرآفرین داشته است و گروهی بسیار علاقه‌مندند که با اندک تحول اجتماعی که رُخ می‌دهد به سرعت آن را مصداقی برای این حدیث‌ها تفسیر کنند غافل از این که این کار نه تنها خدمتی به ساحت مقدس مهدویت نیست، بلکه عواقب زیان‌باری در پی دارد.

در جست و جوی تحولات اجتماعی پیش از ظهور که در حدیث‌های مشترک شیعه و سنی آمده به چند مورد دست‌رسی حاصل شد.

۱. ناامیدی کامل مردم

ابن ابی شیبه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ ...^۱

مردی از خاندان من ظهور خواهد کرد آن هنگام که مردم گسسته از زمان باشند ... (کتابه از ناامیدی).

۱. ابن ابی شیبه، کتاب المصنّف، ج ۷، ص ۱۴۱۶، ح ۵۱۲.

این حدیث را هیشمی^۱ و کنجی شافعی^۲ نقل کرده‌اند:
داوود ابن کثیر الرقی می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم:
این موضوع (ظهور) برای ما طولانی شد تا بدان جا که سینه‌های ما به تنگ آمده ...
امام فرمود:

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ آيسُ مَا يَكُونُ مِنْهُ ... يَنَادِي مَنَادٌ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ ...^۳
هنگامی که ناامیدی از فرج ما بیش از هر زمانی شد، ... متادی از آسمان به اسم قائم صدا
خواهد داد ...

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:
ای علی! ظهور مهدی هنگامی خواهد بود که شهرها دگرگون شده، پندگان خدا ضعیف
و از فرج و ظهور مهدی مأیوس گردند، در این هنگام مهدی قائم که از فرزندان من است
ظاهر گردد.^۴

و نیز ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود:
... فخر وجه إذا خرج عند اليأس و القنوط من أن يروا فرجاً ...^۵
قیام و ظهور مهدی علیه السلام به هنگام ناامیدی مردم از گشایش در کارها و فرج حضرت،
می‌باشد.

منصور صیقل هم گوید: خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و جمعی نیز نزد ایشان بودند
به مار و کرد و فرمود:

... و لا يكون الذي تمّدون إليه أعناقكم إلا بعد إياس ...^۶

۱. هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۷، ص ۶۱۱، ح ۱۲۳۹۴.

۲. کنجی شافعی، البيان في أخبار صاحب الزمان، باب ۱۰، ص ۶۳، ح ۴۸.

۳. نعمانی، غیبت، ص ۱۸۶، ح ۲۹.

۴. قندوزی، ینایع الموده، ص ۵۲۸.

۵. نعمانی، غیبت، ص ۲۵۴، ح ۱۳.

۶. همان، ص ۲۰۸، ح ۱۶.

آن چیزی که شما انتظار آن را می‌کشید واقع نخواهد شد مگر بعد از ناامیدی.

ناامیدی در دو بُعد

این مجموعه روایت‌ها، دو جهت از ناامیدی مردم را بیان داشته است؛ یکی این که ظهور امام آن هنگام صورت می‌گیرد که مردم از همه قدرت‌ها در برقراری عدالت و تحقق وعده‌های الهی ناامید شوند و دیگر این که از اصل ظهور و فرج امام مهدی علیه السلام ناامید شوند که البته هر دو اینها قابل جمعند؛ یعنی در عین ناامیدی کامل مردم از به دست آوردن حقوقشان و رسیدن به عدالت آرمانی، چنین امکانی وجود دارد که نتیجه این ناامیدی، ناامیدی از اصل ظهور باشد و در واقع یک ناامیدی همه جانبه‌ای شکل می‌گیرد و آن‌گاه ظهور تحقق می‌یابد.

۲. نداشتن پناهگاه

در روایت‌های اسلامی بر این موضوع تأکید شده که از شرایط اجتماعی ظهور مهدی موعود علیه السلام، احساس بی‌پناهی مردم است و از آن جا که همه درها را بسته می‌بینند و جایگاهی که حق خودشان را بستانند، سراغ ندارند، از این رو، به گونه‌ای حالت یأس و بی‌پناهی برای مردم پدید می‌آید.

صنعانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَلَاءَ يُصِيبُ هَذِهِ الْأُمَّةَ حَتَّى لَا يَجِدُ الرَّجُلُ مَلْجَأً يَلْجَأُ إِلَيْهِ مِنَ الظُّلْمِ، فَيَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ عَتْرَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي...^۱

بلایی دامن‌گیر این امت خواهد شد که مردم، پناه‌گاهی نمی‌یابند که از شر این ظلم بدان پناه آورند که خداوند (در این هنگام) مردی از خاندان من را خواهد فرستاد....

۱. صنعانی، المصنّف، ح ۲۰۷۷۰.

دیگر محدثان سنی مذهب، همانند مقدسی شافعی این حدیث را نقل کرده است. از امام باقر علیه السلام در این مورد چنین نقل شده است:

آنچه به انتظارش هستید نخواهید دید مگر زمانی که چون بُز مرده‌ای شوید که در زیر چنگال‌های درنده‌ای قرار گرفته است که برای آن درنده تفاوتی ندارد بر کجا دست گذارد، در آن هنگام، نه محلی دوردست از تجاوز دارید که به سوی آن بالا روید و نه پناهی دارید که بر آن تکیه دهید.^۱

۳. فراگیر شدن ستم

فراگیر شدن ستم پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام یکی از عنوان‌های مشهوری است که کمتر حدیث مربوط به امام مهدی علیه السلام را می‌توان سراغ گرفت که به گونه‌ای این موضوع در آن منعکس نشده باشد. این گسترش ستم، گاهی به صورت کلی در حدیث‌ها ذکر شده بی آن که ستم‌گر را معرفی کند و گاه، ستم‌کار هم معرفی شده که غالباً این ستم‌گری به حاکمان نسبت داده شده است که از مجموع آنها چنین به دست می‌آید که از هر ناحیه‌ای بر جامعه ستم تحمیل می‌شود چه از سوی فرمان‌روایان و چه از جاهای دیگر.

نکته قابل توجه در این حدیث‌ها عنوان (ملثت) می‌باشد که از این واژه چنین به دست می‌آید که سر تا سر جامعه بشری مملو از ظلم و ستم می‌شود و جایی را نمی‌توان سراغ گرفت که به این درد مبتلا نشده باشد.

علی علیه السلام می‌فرماید:

لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا ... ثُمَّ لَتَمْلَأَنَّ بَعْدَ ذَلِكَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.^۲

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۲۶۳، ح ۳۷۹، مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۴، ح ۱۵۰ و همین مضمون، نعمانی،

غیث، ص ۱۹۱، ح ۱ و ۲ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۴، ح ۱۲.

۲. صنعانی، المصنّف، ح ۲۰۷۶۷.

ظلم و ستم در زمین فراگیر خواهد شد... پس از آن عدالت و دادگری آن را پر خواهد کرد
آن‌گونه که از ستم و بیداد پر شده بود.

ابی داوود از رسول خدا ﷺ چنین نقل کرده است:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ
جُورًا...^۱

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند یکی از اهل بیت مرا خواهد
فرستاد تا آن را پر از عدالت نماید آن‌گونه که از ستم پر شده...
در برخی از روایت‌ها به ستم حاکمان نیز اشاره شده است.
رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید:

يَجِلُّ بِأُمَّتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ بَلَاءٌ شَدِيدٌ مِنْ سُلْطَانِهِمْ لَمْ يُسْمَعْ بَلَاءٌ أَشَدُّ مِنْهُ حَتَّى
لَا يَجِدَ الرَّجُلُ مَلْجَأًا، فَيَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ عَتْرَتِي أَهْلِ بَيْتِي...^۲

بر امت من بلایی سخت از جانب حاکمانشان متوجه خواهد شد که سخت‌تر از آن
شنیده نشده باشد تا بدان جا که پناهگاهی برای انسان یافت نشود، پس در این هنگام
یکی از خاندان من ظهور خواهد کرد...^۳

و نیز از امام باقر علیه السلام در این باره چنین نقل شده است:

لَا يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يَرْقِي الظُّلْمَةَ،^۴

مهدی، هنگامی قیام می‌کند که زمام کارهای جامعه در دست ستم‌کاران باشد.

فراگیر بودن ستم، نه تنها در روایت‌های یاد شده مطرح شده، بلکه در حدیث‌های
فراوان دیگری نیز آمده است.^۴

۱. ابی داوود، سنن، ح ۴۲۸۲.

۲. هیتمی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۷۳ و مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۱۹۱.

۳. ابن طاووس، الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر، ص ۷۷.

۴. ر.ک: کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۶، ح ۱ و ص ۳۳۸، ح ۷، صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۴ و ص ۳۱۳،

ح ۱ و طوسی، غیبت، ص ۱۸۰، ح ۱۳۸.

نکته

در این جا این پرسش باقی می ماند که آیا ظهور موعود اسلام و به دنبال آن فراگیر شدن عدل و داد در جهان بدون فاصله از فراگیری ستم است؟ یا چنین امکانی وجود دارد که میان این دو فاصله و ناپیوستگی وجود داشته باشد؟

از برخی حدیث ها که در این زمینه وارد شده نمی توان ترتیب و پیوستگی این دو را استفاده کرد؛ از آن رو که این گونه روایت ها، تنها گویای اینند که ظهور و فراگیری عدل بعد از ستم عالم گیر، تحقق خواهد یافت بی آن که به ترتیب و به هم پیوستگی نظر داشته باشند؛ برای نمونه، در بسیاری از حدیث ها چنین آمده است:

المهدی یملاها عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً؛^۱

مهدی، جهان را پر از داد خواهد کرد آن گونه که پر از جور و ستم شده.

از چنین عبارتی نمی توان بهره برد که ظهور امام مهدی علیه السلام متصل به پُر شدن جهان از ظلم و جور است؛ ولی از برخی روایت های دیگر می توان این ترتیب و پیوستگی را به خوبی استفاده کرد؛ برای نمونه، در برخی حدیث ها آمده است:

مرگ و قتل عام شدید در آستانه ظهور

در برخی از حدیث های اسلامی - چه شیعه و چه سنی - از مرگ های گسترده و کشت و کشتارهای فراوان در آستانه ظهور سخن به میان آمده و آن چه از مجموع این حدیث ها به دست می آید این است که شمار زیادی از انسان ها به سبب جنگ یا بیماری های مرگ بار و سرایت کننده، جان خود را از دست می دهند و این وضعیت، عرصه را بر جامعه تنگ می کند که در این شرایط ظهور امام نزدیک خواهد بود.

راوی می گوید: از علی علیه السلام شنیدم که فرمود:

لا يخرج المهدي حتى يقتل ثلث، و يموت ثلث، و يبقى ثلث؛^۲

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۱ و ابی داوود، سنن، ح ۴۲۸۲ - ۴۲۸۳.

۲. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۳۱، ح ۹۱۳ و ابوعمرودانی، السنن الواردة في الفتن و غوائلها، ص ۱۹۰، ح ۵۵۱.

مهدی علیه السلام خروج نخواهد کرد مگر این که $\frac{۱}{۳}$ از مردم کشته شده $\frac{۱}{۳}$ دیگر بمیرند و $\frac{۱}{۳}$ دیگر زنده بمانند.

برخی حدیث‌ها از کشتار گسترده در آستانه آمدن امام خبر می‌دهند.^۱

از امام امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است:

بین یدی القائم موتٌ أحمر و موتٌ أبيض... فأما الموت الأحمر، فالسيف. وأما الموت الأبيض، فالطاعون؛^۲

پیش از آمدن امام علیه السلام دو نوع مرگ در جامعه رواج دارد؛ مرگ سرخ و مرگ سفید... مرگ سرخ یا شمشیر (اسلحه) و مرگ سفید طاعون است.

ابوبصیر و محمد بن مسلم نقل می‌کنند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«لا يكون هذا الأمر حتى يذهب ثلثا الناس» فقيل له: إذا ذهب ثلثا الناس فما يبقى؟

فقال: «أما ترضون أن تكونوا الثلث الباقي؟»^۳

امام زمان ظهور نمی‌کند، مگر این که $\frac{۲}{۳}$ مردم جهان از بین بروند، عرض شد: اگر $\frac{۲}{۳}$ مردم

کشته شوند، پس چه تعداد خواهند ماند؟ فرمود: آیا راضی نیستید از $\frac{۱}{۳}$ باقی مانده باشید.

روایات در این زمینه فراوان و برخی اوقات با مضمون‌هایی متفاوت نقل شده

است، ولی آن‌چه از مجموع آنها می‌توان به دست آورد این است که در آستانه ظهور

امام علیه السلام کشتارها و مرگ و میرهای فراوانی چه بر اثر جنگ و فتنه‌های اجتماعی و چه

بر اثر بیماری‌های واگیر به وقوع می‌پیوندد که البته با توجه به وجود سلاح‌های مدرن

امروزی، که قدرت تخریب و نابودی فراوانی دارند و می‌توانند در صورت به

کارگیری آنها بخش عمده‌ای از انسان‌های روی زمین در مدت زمان کوتاهی نابود

شوند، چنین پیش‌بینی‌هایی، به واقع بسیار نزدیک می‌باشد.

۱. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۳۸، ح ۹۳۷ و ابو عمر ودانی، السنن الواردة في الفتن و غوائلها، ص ۱۹۳، ح ۵۶۰.

۲. نعمانی، غیبت، ص ۲۷۷، ح ۶۱ و شبیه همین مضمون، ص ۲۸۹، ح ۶.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۵، باب ۶۷، ح ۲۹.

نکته‌ای که از برخی روایات از جمله آخرین حدیث ذکر شده برمی آید این است که تعداد باقی مانده را یاران و دوست‌داران حضرت تشکیل می‌دهند و بنابراین، آنان از این حوادث و وقایع مرگ‌بار به دور خواهند ماند.

لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا ... ثُمَّ لَتَمْلَأَنَّ بَعْدَ ذَلِكَ قِسْطًا وَ عَدْلًا ...^۱

حتماً زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد ... و سپس بعد از آن پر از عدل و داد می‌گردد ... از این حدیث که با تعبیر «ثم» همراه است و در برخی دیگر از حدیث‌ها که تعبیر «فیملأها» ذکر شده،^۲ می‌توان چنین به دست آورد که با توجه به معنایی که در ادبیات برای «ثم»^۳ و «فاء»^۴ شده، ترتیب و پیوستگی میان ظلم فراگیر و عدالت جهان شمول وجود خواهد داشت و در واقع می‌توان روایت‌های دسته دوم را به گونه‌ای توضیح دهنده روایات دسته پیش دانست که به ترتیب تصریح نداشت.

۴. پیدایش هرج و مرج و فتنه‌ها

بر هم خوردن قاعده و نظم اجتماعی و چون کلاف سردرگم شدن جامعه، و نیز پیدایش فتنه‌های تاریک و گمراه‌کننده، از دیگر مطالبی است که در حدیث‌های دو فرقه اسلامی شیعه و سنی، جزو زمینه‌های ظهور عدل‌گستر جهان برشمرده شده‌اند.

از رسول گرامی اسلام ﷺ چنین روایت شده است:

... مهدی این امت، از نسل حسنین است، آن هنگام که دنیا گرفتار هرج و مرج و فتنه‌های

۱. صنعانی، المصنّف، ج ۱۱، ح ۲۰۷۷۶.

۲. نعمانی، غیث، ص ۲۴۷، ح ۱ و ابن ابی شیبّه، الکتاب المصنّف فی الاحادیث والآثار، ج ۷، ح ۳۷۶۲۷.

۳. ابن هشام، مغنی اللیب، ص ۱۱۷ و سیوطی، البهجة المرضیة، ج ۲، ص ۶۴.

۴. ابن هشام، مغنی اللیب، ص ۱۶۱، سیوطی، البهجة المرضیة، ج ۲، ص ۶۹. البته تفاوتی که میان ثم و فاء گفته شده این است که: ثم برای ترتیب همراه با مهلت است، ولی فاء برای ترتیب بدون مهلت می‌باشد: «الفاء للترتیب بانفصال» و ثم للترتیب بانفصال».

فراوان گردید، و راه‌ها بسته شد، و گروهی بر گروه دیگر یورش بردند که نه بزرگ بر کوچک ترحم کند و نه کوچک احترام بزرگ‌تر را نگه دارد، خداوند متعال در این هنگام، کسی را می‌فرستد که دژهای گمراهی را بگشاید.^۱

فتنه‌های در آستانه ظهور

روایات اسلامی اتفاق دارند که پیش از آمدن امام و ظهور آن حضرت فتنه‌های سنگین و فراگیر و شکننده‌ای دنیا را دربر می‌گیرد، به گونه‌ای که دامن‌گیر همه افراد و قبایل می‌شود و هم‌چون گرما و سرما وارد همه خانه‌ها می‌گردد و هیچ کس از گزند آنها در امان نمی‌ماند. دنیا را بر انسان‌ها تنگ و تاریک می‌نماید. تشخیص مسیر صحیح، کاری بس سخت و دشوار می‌گردد و به همین سبب همه مردم به ستوه آمده و بی‌صبرانه در انتظار فرج و گشایش می‌نشینند تا آنان را از این گرداب هولناک و گیج‌کننده و نفس‌گیر برهانند. انسان‌ها در آن شرایط با تمام وجود نیازمندی خود را به ظهور منجی عدل‌گستر و راه‌نما، لمس می‌کنند و فریاد و استغاثه آنان برای آمدن چنین فردی به آسمان‌ها بلند است.

از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود:

ستكون بعدي فتنٌ ... ثم من بعدها فتنٌ أشدّ منها كلما قيل انقظ
لا يبقى بيت من العرب إلا دخلته و لا مسلم إلا وصلته حتى
عترتي؛^۲

بعد از من فتنه‌هایی پدید خواهد آمد ... در پی آنها فتنه‌های جدیدتری به وجود خواهد آمد که هر گاه تصور شد در حال از بین رفتن است دوباره ظاهر می‌شود تا بدان جا که به درون تمام خانه‌های اعراب خواهد رسید و دامن‌گیر هر مسلمانی خواهد شد و این ادامه دارد تا یکی از خاندان من ظهور کند.

۱. جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ح ۴۰۳ و طبری، ذخائر العقبی، ص ۲۳۱.

۲. مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۸۰.

ابوسعید خدری می گوید:

ذکر رسول الله ﷺ بلاء یصیب هذه الأمة حتی لا یجد الرجل ملجأ یلجأ إلیه من الظلم ... فیبعث الله رجلاً من أهل بیتی، فیملاً به الأرض قسطاً، كما ملئت ظلماً و جوراً...^۱

پیامبر ﷺ از بلایی که دامن گیر این امت می شود سخن به میان آورد که در آن هنگام مردم هیچ پناهگاهی که از دست ظلم به آن پناه آورند، نمی یابند ... آن گاه خداوند یکی از خاندان مرا می فرستد و زمین را پر از عدل می کند همان گونه که پر از ظلم و ستم شده بود....

از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

لا یقوم القائم إلا علی خوف شدید من الناس، و زلازل و فتنة یصیب الناس...^۲
قائم قیام نخواهد کرد مگر به هنگام ترس شدید و زلزله ها و فتنه ای که دامن گیر مردم خواهد شد.

البته این فتنه در بسیاری از روایات به همان مفهوم عام و کلی ذکر شده است و به طور طبیعی انواع و اقسام آن را از نظر فکری، اقتصادی و اجتماعی شامل می شود و بسیاری از مصادیق آن نیز در برخی از روایات منعکس شده که تا حدی آن مفهوم کلی را روشن و گویا کرده است.

در روایتی دیگر از آن حضرت چنین آمده است:

یخرجُ رجلٌ من أهل بیتی عند انقطاع من الزمان، و ظهور من الفتن؛^۳
به هنگام ناامیدی مردم از دوران و پیدایش فتنه ها، مردی از اهل بیت من ظهور خواهد کرد.

۱. صنعانی، المصنّف، ج ۱۱، ح ۲۰۷۷۰، وکنجی شافعی، البیان فی أخبار صاحب الزمان، ص ۴۲، ح ۲۱.

۲. نعمانی، غیبت، ص ۲۳۵.

۳. ابن ابی شیبّه، الکتاب المصنّف، ج ۷، ح ۳۷۶۲۸.

از امام باقر علیه السلام در نقلی مانند حدیث بالا چنین آمده است:

یا جابر! لا یظهرُ القائمُ حتّٰی یشمَلَ [الناسَ ب] الشامُ فتنهُ یطلبون المخرجَ منها
فلا یجدونه ...^۱

قائم آل محمد علیه السلام ظهور نخواهد کرد تا این که فتنه‌ای فراگیر، مردم (و در نسخه‌های
شام) را دربر گیرد که مردمان می‌خواهند از آن نجات یابند، ولی راه نجاتی پیدا
نمی‌کنند....

این چند مورد، عمده مواردی است که به صورت مشترک در روایت‌های شیعه و
سنی از زمینه‌های اجتماعی ظهور مهدی موعود علیه السلام یاد شده است، البته برخی موارد
دیگر تنها در حدیث‌های شیعه و یا سنی آمده که از پرداختن به آنها خودداری
می‌شود.

بخش سوم: نشانه‌های ظهور

پیش از پرداختن به بیان نشانه‌های مشترک و بررسی و تحلیل آنها، توضیح یک
مطلب بایسته می‌نماید و آن این که بخش پیشین را با عنوان زمینه‌های ظهور معرفی
کردیم و این قسمت را نشانه‌های ظهور، در حالی که ممکن است برخی این دو را
یکی بدانند.

در پاسخ به این نکته باید گفت: به نظر می‌رسد که میان زمینه‌های ظهور و
نشانه‌های ظهور تفاوت وجود دارد. از این رو، در این نوشتار، این دو به طور جداگانه،
بررسی می‌شوند.

زمینه‌های ظهور به آن دسته از رخدادهایی گفته می‌شود که در واقع تحقق ظهور،
به آنها وابسته است و به اصطلاح، شرط لازم برای ظهورند، نه شرط کافی. بنابراین،

۱. نعمانی، غیبت، ص ۲۷۹، ح ۶۵

هر چند پدید آمدن آنها به عنوان پیش شرط ظهور لازم است، بدان معنا نیست که با تحقق این حوادث، ظهور امام نیز واقع خواهد شد.

اما بر خلاف اینها، نشانه‌ها، در واقع نوعی اعلام آمادگی برای ظهور است و بنا پیدایش آنها، یا ظهور محقق می‌شود و یا تحقق آن بسیار نزدیک است؛ معنا ندارد نشانه‌ای پدید آید، ولی صاحب آن نشانه بروز و ظهوری نداشته باشد. با جداسازی میان زمینه‌ها و نشانه‌های ظهور، برخی از پرسش‌ها و ابهام‌ها برطرف خواهد شد.

دیدگاه صدر و ارزیابی آن

سید محمد صدر درباره شرایط و نشانه‌های ظهور می‌گوید:

با این که نشانه‌ها و شرایط، در مطالب کلی مذکور با یک‌دیگر شریکند، ولی با این حال، از جهات متعدد دیگری با هم فرق‌هایی دارند...^۱

در اصل وجود این تفاوت چنین به نظر می‌رسد که دیدگاه ایشان صحیح باشد و موضوعی که با عنوان تفاوت زمینه‌ها و شرایط ظهور مطرح شد تا حدودی با این دیدگاه هم‌خوانی دارد؛ ولی باید توجه داشت که ایشان در ادامه، در بیان تفاوت‌ها، نکته‌هایی را یادآور شده‌اند که برخی از آنها قابل تأمل است؛ از جمله این که در بیان تفاوت سوم می‌گوید:

لزومی ندارد که نشانه‌ها حتماً در یک زمان واقع شوند، بلکه یک نشانه در یک زمان پدید می‌آید و پایان می‌پذیرد و نشانه‌ای دیگر در زمانی دیگر، اما شرایط این‌گونه نیست و باید با یک‌دیگر مرتبط باشند و در آخر کار موجب ظهور شوند، و به تدریج ایجاد شود و آن چه وجود می‌یابد، استمرار داشته و از بین نرود...^۲

به نظر می‌رسد این تفاوت، تفاوت صحیحی نیست و نمی‌توان آن را پذیرفت؛

۱. صدر، تاریخ الغیبة الكبرى، ص ۳۹۵.

۲. همان، ص ۳۹۷.

زیرا آنچه از معنای نشانه به دست می‌آید این است که از نشانه باید به صاحب آن دست پیدا کرد و این سازگار نیست با این که گفته شود: نشانه تحقق یافته و از بین رفته، ولی صاحب آن هنوز پیدا نشده است؛ این، با حکمت نشانه بودن سازگاری ندارد. وی در همین زمینه در بیان تفاوت پنجم میان آن دو می‌گوید:

تمام نشانه‌ها، پیش از ظهور پدید آمده و از بین می‌رود، لیکن شرایط، به طور کامل به وجود نمی‌آیند مگر نزدیک ظهور و یا به هنگام وقوع، و ممکن است از بین بروند...^۱

اگر منظور وی این است که در حالی که هنوز ظهور تحقق نیافته این نشانه‌ها از بین می‌روند که این، بر خلاف صریح بسیاری از روایات است، که پاره‌ای از نشانه‌ها را به هنگام ظهور تحقق یافته معرفی کرده‌اند؛ از جمله ندای آسمانی و خسف در بیداء، ولی اگر منظور او این است که لازم نیست این نشانه‌ها حتی بعد از ظهور ادامه یابند، هر چند این سخن درستی است، ولی درباره شرایط نیز همین گفته خواهد شد که آنها هم با تحقق ظهور لزومی در ماندگاری شان وجود نخواهد داشت. ایشان در جایی دیگر با صراحت می‌نویسد:

همه آنها نشانه‌ها پیش از ظهور تحقق می‌یابند.^۲

همان‌طوری که اشاره شد این سخن با متن بسیاری از احادیثی که تحقق برخی از نشانه‌ها را در حال ظهور دانسته است، مطابقت ندارد.

تعداد نشانه‌های ظهور

در منابع دینی، انبوهی از رخدادهای طبیعی و غیر طبیعی و دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی، جزو نشانه ظهور شناخته شده‌اند و بسیاری از پیشینیان شیعه همانند

۱. همان، ص ۳۹۸.

۲. همان، ص ۳۹۷.

کلینی، نعمانی، صدوق، مفید و شیخ طوسی و برخی از پسینیان و نیز معاصران، با تفصیل بیشتری به تبیین این نشانه‌ها پرداخته‌اند.^۱

بسیاری از عالمان اهل سنت نیز، همانند ابن حماد، مقدسی شافعی، ابن حجر هیثمی، حسام الدین هندی و سیوطی نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام را در کتاب‌های خویش بر شمرده‌اند.

روشن است که درجه اعتبار و درستی همه این نشانه‌ها یکسان نیست، برخی در منابع معتبر آمده و از جهت سند و دلالت استوار است، و برخی دیگر نیز از اعتبار لازم برخوردار نیست.

برخی از این نشانه‌ها، تنها نشانه ظهور، و برخی، هم نشانه ظهور و هم نشانه برپایی قیامت است. برخی نشانه کلی و محوری، و برخی، بیانگر مسائل ریز و جزئی است.

بنابراین، نمی‌توان مشخص کرد که نشانه‌های ظهور چه تعدادند، ولی مهم این است که فراوانی احادیث به ما این اطمینان را می‌دهد که در آستانه ظهور مهدی موعود علیه السلام و هم‌زمان با آن، حوادثی مهم، رخ می‌دهد که شناخت این حوادث و تشخیص آنها، راه را بر مدعیان دروغ‌گو می‌بندد و با این نشانه‌ها به خوبی دست آنها رو خواهد شد.

تقسیم نشانه‌ها، به حتمی و غیر حتمی

با این که شمار نشانه‌های ظهور در احادیث اسلامی، زیاد است، ولی نکته مهم این است که بدانیم این نشانه‌ها به دو دسته تقسیم شده‌اند؛ یک دسته، «نشانه‌های حتمی ظهور» و دسته دوم، «نشانه‌های غیر حتمی» است. شاید منظور از نشانه‌های حتمی،

۱. درباره نشانه‌های ظهور کتاب‌های ویژه‌ای تألیف شده است، که شاید مفصل‌ترین آنها، کتاب نواب الدهور فی علائم الظهور نوشته سید حسن میرجهانی باشد که در دو مجلد قطور به چاپ رسیده است.

نشانه‌هایی باشند که پدیدار شدن آنها، بدون هیچ گونه قید و شرطی، قطعی و الزامی است؛ به گونه‌ای که تا آنها پیدا نشوند، امام مهدی علیه السلام ظهور نخواهد کرد. اگر کسی پیش از واقع شدن نشانه‌های حتمی، ادعای ظهور کند، ادعایی نادرست است.

در برابر اینها، نشانه‌های غیر حتمی است، یعنی مقید و مشروط به اموری هستند که در صورت تحقق آنها، این نشانه‌ها پدید می‌آیند؛ به عبارت دیگر، نشانه‌های غیر حتمی، چه پدید بیایند و چه پدید نیایند، امام مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد. حمران بن اعین از امام باقر علیه السلام درباره تفسیر آیه دو سوره انعام که می‌فرماید:

﴿ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾؛

آن‌گاه مدتی را [برای شما عمر] مقرر داشت، و اجل حتمی نزد اوست.

پرسید، حضرت فرمود:

آنها، دو هنگامند: هنگام محتوم و هنگام موقوف، حمران از آن حضرت پرسید: محتوم چیست؟ فرمود: آن که غیر از آن نمی‌باشد، عرض کرد: موقوف چیست؟ فرمود: آن که در آنها مشیتی از خداوند است [شاید پدید آیند و شاید نیایند] حمران گفت: امیدوارم که سفیانی از قسم دوم (موقوف) باشد، امام فرمود: به خدا قسم، آن از حتمی‌ها می‌باشد.^۱

و یا در احادیث دیگر با صراحت از برخی نشانه‌ها به عنوان نشانه‌های حتمی یاد شده است.^۲

در این مجال به ذکر نشانه‌هایی می‌پردازیم که به صورت مشترک در حدیث‌های شیعه و سنی آمده که هم مهم‌ترین نشانه‌ها، و هم برخی از آنها نشانه‌های حتمی ظهور هستند.

۱. نعمانی، غیبت، ص ۳۰۱، ح ۵.

۲. راک: همان، ص ۲۵۳، ح ۱۱ و ص ۲۵۲، ح ۱۵ و ص ۲۶۴، ح ۲۶، کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۲۷۴، ح ۴۱۲، صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۷ و ص ۲۵۲، ح ۱۴ و طوسی، غیبت، ص ۴۳۵.

الف) ندای آسمانی

منظور از ندای آسمانی صدایی است که به هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام همه مردم آن را از آسمان می شنوند. هر چند در روایات، تعبیرهای گوناگونی از این واقعه شده، همه آنها بیانگر این واقعیتند. و آن، صدای آسمانی است که ظهور مهدی علیه السلام را به جهانیان می رساند. روایاتی که در مورد این نشانه از طریق شیعه و سنی نقل شده فراوان است؛^۱ بسیاری از احادیث شیعه این نشانه را از نشانه های حتمی ظهور مهدی دانسته اند و بر تحقق آنها تأکید فراوان کرده اند؛ نعمانی از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

النداء من المحتوم...؛^۲

نداء (آسمانی) از نشانه های حتمی است.

در شماری از روایت های شیعه و سنی علاوه بر این که ندای آسمانی را از نشانه ها بر شمرده اند، مضمون و محتوای این ندا را نیز توضیح داده اند، هر چند مضمون های نقل شده در این گونه از احادیث، با هم متفاوتند، آن چه از جمع میان آنها می توان به دست داد این که ممکن است آن ندای آسمانی در بر دارنده همه این مضمون ها باشد که به تناسب در هر حدیثی، بخشی از آن، ذکر شده است.

نعیم بن حماد از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده است:

في المحرّم يُنادي منادٍ من السماء: أَلَا إِنَّ صِفْوَةَ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ فَلَانٌ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَاطِيعُوا...؛^۳

۱. عجب آن است که آقای صدر در تاریخ الغیبة الکبری، ترجمه افشخارزاده، ص ۶۱۷ می نویسد: «امر دوازدهم: صحیح، این مطلب فقط در کتب شیعه امامیه وجود دارد...» به نظر می رسد این مطلب، با توجه به روایات زیادی که در این باره در کتاب های حدیثی اهل سنت آمده - و در ادامه همین قسمت برخی از آنها ذکر خواهد شد - اظهار نظر صحیحی نباشد.

۲. نعمانی، غیبت، ح ۱۱.

۳. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۳۶، ح ۹۳۱ و مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب ۴، فصل ۳، ص ۱۴۱.

در ماه محرم بانگی از آسمان برآید بدین مضمون که برگزیده خداوند فلان است، پس سخنش را بشنوید و از وی پیروی کنید.

ابن المنادی از علی بن ابی طالب علیه السلام نیز چنین نقل می‌کند:

هنگامی که بانگ برآورنده، از آسمان بانگی برآورد که حق در آل محمد علیهم السلام است، در این هنگام مهدی ظهور خواهد کرد...^۱

نعمانی درباره ندای آسمانی و ویژگی آن، از امام باقر علیه السلام چنین نقل می‌کند:

... آن‌گاه که منادی با نام مهدی بانگ برآورد، تمام ساکنان شرق و غرب عالم آن را بشنوند و هر انسان خوابیده‌ای بیدار خواهد شد و هر انسان ایستاده‌ای می‌نشیند و هیچ نشسته‌ای نیست جز این که از هراس این ندا به پا خیزد...^۲

وی در ادامه این حدیث، زمان ندا را روز جمعه مشخص کرده و درباره مضمون ندا، یک مطلب دیگری را نیز اضافه کرده، می‌نویسد:

... يُنادي باسم القائم و اسم أبيه...^۳

بانگ به نام مهدی و پدر او برآورده می‌شود.

شیخ طوسی نیز در حدیثی ندا را چنین روایت می‌کند:

يُنَادِي مَنْ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بِأَلْسِنَتِهِمْ: أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ!^۴

منادی، اول روز از آسمان ندا دهد، که هر طایفه و گروهی با زبان خودش ندا را می‌شنود و آن ندا این است: بدانید حق با علی و پیروان او می‌باشد.

هر چند این‌گونه احادیث در پاره‌ای از موارد اختلاف‌هایی دارند، از مجموع آنها به نکته‌های زیر می‌توان دست یافت:

۱. ابن‌المنادی، الملاحم، ص ۱۹۶، ح ۱۴۳.

۲. نعمانی، غیبت، ص ۲۵۳، ح ۱۳ و ص ۲۵۷، ح ۱۴.

۳. همان، ص ۲۵۷، ح ۱۵.

۴. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۳۵.

۱. صیحه یا ندا، از نشانه‌های حتمی ظهور است که به این مطلب در برخی روایت تصریح شده است.

۲. محتوای این پیام آسمانی، دعوت به حق و حمایت و بیعت با امام مهدی علیه السلام است و این معنا با تعبیرهای گوناگونی بیان شده است.

۳. این صدا، از آسمان است؛ به گونه‌ای که همه مردم شرق و غرب، آن را می‌شنوند و به خود می‌آیند.

نقد یک دیدگاه

برخی تمایل دارند که پدیدار شدن نشانه ندا را، با توجه به پیشرفت عصر کنونی در زمینه ارتباطات، از طریق ابزارهای رسانه‌ای امروزی تعبیر و تفسیر کنند؛ یکی از نویسندگان معاصر در این باره می‌نویسد:

گرچه پدیدار شدن ندای آسمانی، به گونه معجزه مانعی ندارد، تحقق آن به طور طبیعی هم امکان دارد و لزومی ندارد که آن را پیچیده و حمل بر معجزه کنیم. در عصر صدور این روایات، پیش‌بینی چنین حوادثی، فوق‌العاده عجیب و تحقق عادی آن غیر ممکن می‌نموده، ولی در جهان امروز، واقع شدن چنین پدیده‌ای امری بسیار طبیعی و عادی است. با استفاده از ماهواره‌ها و ابزارهای پیشرفته صوتی و تصویری، فرستنده‌های قوی و مدرن تلویزیونی رادیویی و وسایل و ابزار پیشرفته‌تری که امکان دارد در آینده به کار گرفته شود به آسانی و هم‌زمانی می‌توان فریاد حق را به گوش جهانیان رساند.^۱

نویسنده محترم در ادامه، ندا دهنده این صدا را که در برخی روایات جبرئیل معرفی شده، به سخن‌گوی حق و ندا دهنده شیطانی را سخن‌گوی باطل تعبیر کرده است:

۱. اسماعیلی، چشم به راه مهدی، ص ۲۸۷-۲۸۸.

بر این اساس، منظور از جبرئیل که در برخی از روایات آمده سخن‌گوی حق و مراد از شیطان سخن‌گوی باطل است.^۱

داوری درباره این احتمال و نقد و بررسی آن نیازمند بیان چند مطلب است:
الف) هر چند ممکن است این‌گونه تفسیر و تأویل‌ها را گروهی بپذیرند، باید توجه داشت که افزون بر این که مشکلی را حل نمی‌کند، در دراز مدت می‌تواند پی‌آمدهای منفی نیز به دنبال داشته باشد، بدان جهت که اگر در چنین توجیه و تفسیرهایی باز شود، طبیعی است که به بسیاری از موارد دیگر نیز سرایت خواهد کرد. روشن است چنین روشی نتایج منفی در پی خواهد داشت، و از سوی دیگر، با در نظر گرفتن تحولات و پیشرفت‌های سریع امروزی، به ناچار هر روز در این تفسیرها دست برده و به تعبیرهای جدیدی روی آورده می‌شود که خواه ناخواه موجب سست شدن بسیاری از اعتقادات مردم خواهد بود. افزون بر این که چنین توجیه و تفسیر هیچ‌گونه شاهد و مؤید قابل اطمینانی نیز به همراه خود ندارد.

ب) باید گفت: با توجه به ویژگی‌هایی که برای این ندای آسمانی در حدیث‌ها آمده، چنین توجیه و تفسیری عملاً ناممکن است و تعبیرهایی که در برخی روایت‌ها آمده صریحاً برخلاف این تفسیر است.

با این که در برخی روایات تصریح شده که: «تمام افرادی که در شرق و غرب عالم هستند این ندا را می‌شنوند»،^۲ آیا می‌توان تصور کرد که با توجه به پیشرفت‌های امروزی در وسایل ارتباطی، بانگی اعلام شود که هیچ انسانی از آن، بی‌خبر نماند؟ مگر نه این است که با وجود گستردگی وسایل ارتباطی، افراد زیادی هستند که به دلایل مختلف، از بسیاری از اخبار و مسایل مهم جهان در بی‌خبری کامل به سر می‌برند، در حالی که تمامی وسایل ارتباطی موجود، آن را بیان کرده‌اند؟ حال که چنین

۱. همان، ص ۲۸۸.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۴، ح ۱۳ و ص ۲۵۷، ح ۱۴.

است چگونه ممکن است آن ندای آسمانی، که به تعبیر برخی احادیث، تمام افراد شرق و غرب عالم آن را می شنوند، از طریق این ابزارها اعلام شود؟ نکته دیگری که در برخی از حدیث‌ها آمده این است که این ندا از آسمان به گوش می‌رسد، در حالی که هر چند وسایل ارتباطی امروزی از امکانات فضایی استفاده می‌کنند، هرگز ندا و خبری که از طریق آنها باشد، به عنوان ندای آسمانی شناخته نمی‌شود و این تطبیق هم، تطبیق شایسته‌ای نمی‌تواند باشد.

ج) در برخی روایت‌ها، وقتی از ویژگی‌های چنین ندایی سخن به میان آید یادآور می‌شود که به هنگام برخاسته شدن این ندا، هیچ انسان خوابیده‌ای نیست جز این که بیدار شود و هیچ ایستاده‌ای نیست مگر این که بنشیند و هیچ نشسته‌ای نیست جز این که به پا خیزد و اینها از ترس و هراس آن نداست.^۲ از این حدیث، چنین به دست می‌آید که به هنگام برخاسته شدن این ندا، نوعی هراس و رعب میان مردم پدید می‌آید و یک حالت غیر عادی ایجاد خواهد شد. حال باید پرسید: این ویژگی را، در کدام یک از پیام‌های اعلامی از طریق رسانه‌های موجود می‌توان یافت؟ بدیهی است که چنین وضعیتی آن هم به شکلی فراگیر تنها با یک پدیده غیر طبیعی و معجزه‌وار قابل تحلیل است.

د) تفسیر جبرئیل به منادی حق و شیطان به منادی باطل نیز، نمی‌تواند به واقعیت نزدیک باشد؛ چون علاوه بر وجود مشکل اولی که این جا نیز وجود دارد، تعبیر برخی از روایات این توجیه را بر نمی‌تابد؛ زیرا در یک حدیث، جبرئیل و شیطان که منادی حق و باطل هستند این چنین توصیف شده‌اند:

ندای اولی (ندای حق)، ندای جبرئیل است که روح الامین می‌باشد ... و در آخر همان

روز، ندای ابلیس ملعون رانده شده شنیده می‌شود....^۳

۱. مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب ۴، فصل ۳، ص ۱۴۵.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۴، ح ۱۴.

۳. همان.

روشن است که هم جبرئیل در این حدیث به روح الامین، که پیام آور وحی الهی است، معنا شده و هم شیطان مشخص گردیده که بر ابلیس تطبیق داده شده و چنین تصریحی، راه را بر هر گونه توجیه و تفسیری می بندد.

ب) سفیانی

از نشانه‌های دیگر ظهور مهدی موعود علیه السلام که در روایات اسلامی فراوان از آن یاد شده، قیام سفیانی است؛ وی در منطقه شام خروج می کند و با مکر و فریب گروه زیادی را به دور خود گرد می آورد و بر بخش گسترده‌ای از سرزمین‌های اسلامی از جمله شام و فلسطین سیطره می یابد. هنگامی که از ظهور امام مهدی علیه السلام باخبر می شود، سپاهی عظیم را برای جنگ با وی گسیل می دارد و در منطقه «بیداء» میان مکه و مدینه، با نیروهای امام برخورد می کند و به امر خداوند، همه لشکریان وی، به جز چند نفر در زمین فرو می روند و هلاک می شوند.^۱

در برخی احادیث شیعه، بر حتمی بودن خروج سفیانی تأکید شده است،^۲ و آنچه از این روایت‌ها به دست می آید این است که از جمله نشانه‌ای که هم زمان، یا نزدیک به ظهور امام مهدی علیه السلام تحقق می یابد، خروج سفیانی است.

گرچه انعکاس این نشانه در احادیث شیعه خیلی بیشتر از آن چیزی است که در احادیث اهل سنت آمده، در احادیث آنان نیز، این مطلب با تعبیرهای گوناگونی بیان شده، و در شماری از احادیث اهل سنت، تنها به سرنوشتی که برای سفیانی وجود دارد، اشاره شده بی آن که نامی از او به میان آید:

... فَيُبْعَثُ إِلَيْهِ بَعَثٌ فَإِذَا كَانُوا بَبِيدَاءَ مِنَ الْأَرْضِ، خَسَفَ بِهِمْ؛^۳

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ح ۲۸۶۹۷-۲۸۶۹۸ و نیز مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب ۴، فصل دوم.

۲. رک: نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۷، ح ۱۵ و ص ۲۶۴، ح ۲۶، صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۵ و طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۳۵.

۳. مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۴، ح ۲۸۸۲ و ۲۸۸۴ و احمد بن حنبل، مسند، ج ۶، ص ۲۹۰، ۳۲۶ و ۳۳۶.

گروهی حمله‌ور می‌شوند و در منطقه «بیداء» میان مکه و مدینه در زمین فرو می‌روند.

حتی در برخی از احادیث آنان، به نام سفیانی نیز تصریح شده و به پاره‌ای از حوادث و رخداد‌های مرتبط با او پرداخته شده، بی آن‌که آن را نشانه‌ای از ظهور امام مهدی عجل الله فرجه معرفی کرده باشند.

و در شماری از احادیث آنان، خروج سفیانی با صراحت از نشانه‌های ظهور امام مهدی عجل الله فرجه شده است.

علامة خروج المهديّ خسفٌ يكونُ بالبیداءِ بجيشٍ فهو علامةُ خروجه؛^۱

هنگامی که لشکری در بیداء در زمین فرو رود، این نشانه خروج مهدی است.

با این همه روشن نیست چرا یکی از نویسندگان معروف حوزه مهدویت، به هنگام یادکرد از این نشانه با صراحت تمام می‌گوید:

در باره سفیانی فقط در کتب شیعه، مطالب و روایاتی آمده است و در کتب اهل سنت هیچ اثری از آن دیده نمی‌شود.^۲

ای کاش ایشان فقط عناوین فصل‌ها و باب‌های برخی کتاب‌های حدیثی اهل سنت را، که درباره امام مهدی عجل الله فرجه نگاشته شده، ملاحظه می‌کرد؛ زیرا در باب چهارم کتاب عقد الدرر فی اخبار المنتظر فصلی با نام «فی الخسف بالبیداء و حدیث السفیانی» وجود دارد که ده‌ها روایت از منابع مختلف در آن گرد آمده است. هم‌چنین آیه الله صافی گلپایگانی در باب ششم کتاب منتخب الاثر به هنگام یادکرد خروج سفیانی، روایات مختلفی را از منابع اهل سنت، آورده‌اند.

همان‌گونه که اشاره شد در روایات شیعه، این نشانه فراوان ذکر شده است؛ چنان‌که از امام باقر عجل الله فرجه نقل شده است:

۱. نعیم بن حماد، الفتن، باب ۴۱، ح ۸۸۷ و متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ح ۳۹۶۶۹.

۲. صدر، تاریخ الغیة الکبری، ص ۵۱۷.

... لا والله! إنه لمن المحتوم؛^۱

به خدا قسم، آمدن سفیانی از موارد حتمی است.

و نیز از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

إنَّ أمرَ السفیانی من الأمرِ المحتومِ...؛^۲

سفیانی از مسائل حتمی است...

در جای دیگر با همین محتوا از آن حضرت نقل شده است:

پنج نشانه پیش از ظهور مهدی خواهد بود که یکی از آنها سفیانی است.^۳

روایات شیعه در این باره به حدی است که برخی در مورد آنها ادعای تواتر

کرده‌اند.^۴

سفیانی نشانه قیامت یا نشانه ظهور امام مهدی علیه السلام؟

همان‌گونه که ذکر شد، گرچه بیشتر حدیث‌های اسلامی ظهور سفیانی را نشانه حتمی ظهور مهدی علیه السلام دانسته‌اند، برخی روایات نیز آن را از نشانه‌های قیامت معرفی کرده‌اند؛ برای نمونه، شیخ طوسی در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده است:

ده موردند که قبل از قیامت حتماً تحقق می‌یابند. سفیانی، دجال، ... خروج قائم...^۵

این حدیث با صراحت، گویای این است که ظهور سفیانی از نشانه‌های قیامت است؛ با توجه به این حدیث و برخی از احادیث مشابه، چنین پرسشی در ذهن شکل خواهد گرفت که آیا این حدیث با حدیث‌های دیگر، که سفیانی را از جمله نشانه‌های ظهور مهدی علیه السلام می‌داند، تعارض دارد؟

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۱، ح ۵.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۵.

۳. همان، ح ۷ و طوسی، غیبت، ص ۴۳۵.

۴. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، فصل ۶، باب ۶، ص ۵۶۸.

۵. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۳۶.

در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت که در برخی از حدیث‌ها و از جمله همین حدیث، اصل ظهور امام مهدی علیه السلام نشانه قیامت معرفی شده و اساساً برخی از دانشمندان و محدثان اهل سنت، حدیث‌های مربوط به مهدی علیه السلام و قیام آن حضرت را در بخش نشانه‌های قیامت و اشراف الساعة آورده‌اند.^۱ بنابراین، نشانه ظهور، امام مهدی علیه السلام همانند خود ظهور آن حضرت، می‌تواند به گونه‌ای نشانه قیامت هم باشد، پس آنچه نشانه قیام امام مهدی علیه السلام معرفی شده، خود، به نوعی نشانه قیامت هم به شمار می‌آید و به نظر می‌رسد با این توضیح، میان آن دسته از حدیث‌هایی که خروج سفیانی را نشانه قیامت دانسته‌اند با حدیث‌هایی که او را نشانه ظهور مهدی علیه السلام دانسته‌اند به نوعی هم‌آهنگی وجود دارد.

سفیانی کیست و چه نشانه‌هایی دارد؟

از برخی روایات شیعه چنین برمی‌آید که وی شخصی است از تبار ابوسفیان که نام وی عثمان و پدرش عنبسه است.^۲ برخی دیگر از احادیث وی را از فرزندان عتبه بن ابی سفیان معرفی کرده‌اند.^۳ علی علیه السلام وی را فرزند معاویه می‌شمارد و در نامه‌ای به معاویه می‌فرماید:

ای معاویه! مردی از فرزندان تو، بدخوی و ملعون و سبک مغز و ستم‌کار و واژگون‌دل و سخت‌گیر و عصبانی است. خداوند رحمت و مهر را از قلب او برده است... لشکری به سوی مدینه گسیل می‌دارد،... در این حال مردی پاک و پرهیزکار از آنها فرار می‌کند، کسی که زمین را از عدل و داد سرشار خواهد ساخت همان‌گونه که از ظلم و ستم لبریز شده است....^۴

در شماری از احادیث، سخن از ویژگی‌های جسمی او به میان آمده و او را مردی

۱. ر.ک: فصل نخست همین نوشته، بخش اول.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۱، ج ۹.

۳. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۴۳.

۴. سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ص ۱۷۲، ج ۲۲ و بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۵۷، ج ۴۲۱.

چهار شانه، با چهره‌ای وحشت‌زا و سری بزرگ و آبله‌روی معرفی کرده‌اند که وقتی انسان او را ببیند، می‌پندارد که یک چشم دارد.^۱

امام باقر علیه السلام وی را چنین توصیف کرده است:

السفیانی أحمر، أشقر، أزرق لم يعبد الله قط...^۲

سفیانی رنگی سرخ، بور، و کبود دارد و هرگز سر به پندگی خداوند، فرود نیاورده است...

آن‌چه از مجموع این حدیث‌ها و جز اینها به دست می‌آید این است که وی از تبار ابوسفیان است - فرقی نیست که فرزند عتبه باشد یا عنسیه و یا معاویه؛ چرا که هر سه از فرزندان ابوسفیان می‌باشند - و خود ابوسفیان نیز مظهر شرارت و دشمنی بر ضد رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و فرزندان او نیز همیشه با خاندان رسالت سرستیز داشته‌اند.

البته خصوصیات ذکر شده برای سفیانی بیشتر در روایات شیعه آمده و چندان در روایات اهل سنت به این خصوصیات پرداخته نشده است.

مدت و گستره حاکمیت او

از مجموع روایات چنین به دست می‌آید که حرکت و قیام اصلی سفیانی در منطقه شامات است و بیشتر تحرکات وی، در همان نواحی صورت می‌گیرد و مناطق تحت تصرف او در همین حوزه جغرافیایی خواهد بود.

در چند حدیث از امامان معصوم علیهم السلام بر این نکته تأکید شده که سفیانی بر مناطق پنج‌گانه: شام، حمص، فلسطین، اردن و قیسرین^۳ مسلط می‌شود.^۴

برخی از احادیث، گویای این هستند که مردمان شام، جز تعداد اندکی، از وی

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۹.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۶، ح ۱۸ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۲، ح ۱۴۶.

۳. «قیسرین» نام شهری بوده در نزدیکی حلب که در سال ۳۵۱ ه.ق. در زمان استیلای رومیان بر آن شهر، مردمان آن، از ترس کوچ کردند و از شهر، جز کاروان سربازی باقی نماند. (صفی الدین بغدادی، مرصد الاطلاع، ج ۳، ص ۱۱۲۶).

۴. نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۰، ح ۱ و صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۱۱.

تبعیت می‌کنند.^۱ و لشکر وی آهنگ مدینه دارد و به سوی آن جا حرکت می‌کند که در منطقه‌ای نزدیک مدینه به نام «بیداء» در زمین فرو می‌روند.^۲

درباره مدت زمان حاکمیت او هر چند مضمون روایت‌ها، مقداری با هم متفاوتند، همه گویای یک مطلبند که دوره حکومت او به یک سال نمی‌رسد؛ برای نمونه برخی حدیث‌ها مدت زمان حکومت او را نه ماه ذکر کرده^۳ و شمار دیگری از احادیث، این مدت را به اندازه زمان حمل بچه دانسته‌اند^۴ و در برخی روایات هشت ماه هم ذکر شده است.^۵

این احادیث با اندک اختلافی که با هم دارند، در کوتاه بودن عمر حکومت سفیانی اتفاق نظر دارند.

سفیانی، جریان یا شخص؟

یکی از نویسندگان معاصر، سفیانی را جریان می‌داند نه یک شخص؛ وی در این باره می‌نویسد:

بر این اساس، در حقیقت سفیانی یک جریان است، نه یک شخص، نهضت پیامبران و اولیای الهی همواره با واکنش منفی و مخالفت‌ها و کارشکنی‌های سران شرک و نفاق روبه‌رو بوده است و در برابر هر مصلحتی، فرد یا افرادی، با ویژگی‌های سفیانی ایستاده‌اند.^۶

ظاهراً نویسنده محترم در ادامه به هنگام پاسخ به اشکالات این دیدگاه، بر مطلبی تأکید کرده که عکس آن چیزی است که پیش‌تر بیان داشته؛ وی به هنگام پاسخ از این

۱. نعمانی، همان، ص ۳۰۵، ح ۱۴.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۰۰، ح ۱.

۴. همان، ص ۳۰۱، ح ۳.

۵. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۱۱.

۶. اسماعیلی، چشم به راه مهدی، ص ۲۷۵.

اشکال که ظاهر روایات نشان می‌دهد فردی که به عنوان سفیانی در آستانه ظهور، قیام می‌کند، یک فرد بیشتر نیست، می‌گوید:

اشکال ندارد که در بستر تاریخ، سفیانی‌های متعددی باشند... ولی سفیانی اصلی که سرآمد همه سفیانی‌هاست در خبثت و شیطنت، در آستانه ظهور مهدی علیه السلام خروج می‌کند.^۱

باید گفت: هر چند وجود مظاهر شیطنت در مقابل جریان حق، یک سنت همیشگی و یک واقعیت انکارناپذیر است، سخن در این است که آن سفیانی ذکر شده در روایات که از نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام معرفی شده آیا فردی خاص با مشخصات خاصی است یا یک جریان باطل در برابر حضرت مهدی؟

این که بگوییم در بستر تاریخ سفیانی‌های زیادی بوده‌اند چندان ارتباطی با تحلیل سفیانی مورد بحث ندارد. البته در طول تاریخ جریان‌های منحرفی وجود داشته است که در برابر حق ایستاده‌اند، چه اسم آن جریان را سفیانی بنامیم و چه یزیدی و یا فرعون‌ی در این زمینه اشکالی وجود ندارد. آن چه مورد توجه است و گویا این که نویسندۀ محترم هم، همین مورد نظرش بوده، آن سفیانی ذکر شده در احادیث است که بر ضد امام مهدی علیه السلام شورش می‌کند و گرنه هیچ بحثی روی آن جریان تاریخی که وی بدان اشاره کرده نیست و به نظر می‌رسد با ویژگی‌هایی که در احادیث مختلف برای او ذکر شده جز تطبیق سفیانی بر یک شخص، راهی وجود نداشته باشد. چون هیچ گاه نمی‌توان خصوصیات یک فرد را بر یک جریان منطبق کرد.

خروج شعیب بن صالح

از حوادثی که هم‌زمان و بنابر برخی گفته‌ها نزدیک ظهور امام رخ می‌دهد و به گونه‌ای از نشانه‌های ظهور و شناخته شدن امام مهدی علیه السلام معرفی شده، خروج و

ظهور فردی است به نام شعیب بن صالح که پیشاپیش لشکریان حضرت حرکت می‌کند.

هر چند توضیح روشنی در مورد شخصیت وی در حدیث‌های اسلامی نیامده است، می‌توان از لابه‌لای آنها به دست آورد که وی شخصی برجسته و دارای مقبولیت زیادی است که حضور وی در میان لشکر امام و ظاهر شدنش در جلو آنها موجب اعتماد بخشی به سلامت قیام آنان است.

برخی حدیث‌ها وی را از قبیله بنی تمیم^۱ و برخی دیگر اهل سمرقند دانسته‌اند^۲ و بیش از این درباره او سخن به میان نیامده است.

قطب راوندی در دو جای از، الخرائج و الجرائح و نیز در قصص الانبیاء از قول ابن بابویه در کتاب نبوت، جریانی را در معرفی شعیب بن صالح ذکر می‌کند که یادکرد از آن بی‌مناسبت نیست.

ابن بابویه می‌گوید:

سهیل بن سعید گفته است که هشام بن عبدالملک مرا برای کندن چاهی مأمور کرد، وقتی چاه را کندم به دو یست خسد رسیدم و آن‌گاه جمجمه مردی بلند قامت ظاهر شد و ما نیز اطراف آن را کندیم که ناگهان با مردی ایستاده بر سنگی مواجه شدیم که لباس‌های سفید بر تن داشت و دست راستش را بر زخم سرش گذاشته بود و هر گاه دست وی را از زخم بلند می‌کردیم خون جریانی پیدا می‌کرد و وقتی به حال قبلی اش رها می‌کردیم همان‌گونه می‌ماند و بر لباس وی نوشته شده بود من شعیب بن صالح فرستاده پیامبر خدا ﷺ حضرت شعیب هستم که مرا به سوی قومش فرستاده که مرا زدند و در این چاه انداخته و بر رویم خاک ریختند. سهیل بن سعید می‌گوید: ما واقعه را آن‌گونه که دیده بودیم برای هشام نوشتیم و وی دستور داد به مانند قبل بر روی وی خاک بپریزند.^۳

۱. سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۹۸.

۲. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۴۳، ج ۴۲۷.

۳. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۵۳ و ج ۳، ص ۱۱۶ و همو، قصص الانبیاء، ص.

به هر حال، روایات اسلامی شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که شخصی به نام شعیب بن صالح هنگام قیام امام علیه السلام ظهور خواهد کرد و بسیاری از این حدیث‌ها وی را پیشاپیش و طلایه‌دار لشکر حضرت دانسته‌اند.
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

... إذا خرج السفیانی فی ستین و ثلثمائة راكب ... و ینجرون إلى الکوفة، فینهبونها، فعند ذلك تخرج رایة من المشرق یقودها رجلٌ من نبی تمیم یقال له: شعیب بن صالح؛^۱

... وقتی سفیانی، با ۳۶۰ سواره به کوفه بیاید و دست به غارت اموال بزند، در این هنگام پرچمی از مشرق ظاهر می‌شود و طلایه‌دار آن شخصی است از پنی تمیم که به وی شعیب بن صالح گویند ...

نعیم بن حماد از عمار بن یاسر نقل می‌کند:

المهدی علی لوائه شعیب بن صالح؛^۲

شعیب بن صالح طلایه‌دار مهدی است.

از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود:

قبل هذا الأمر السفیانی، و الیمانی، و المروانی، و شعیب بن صالح ...؛^۳

پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام، سفیانی، یمانی، مروانی و شعیب بن صالح خواهند آمد.

شیخ طوسی از امام سجاده علیه السلام نقل می‌کند:

یکون قبل خروجه (المهدی) ... خروج شعیب بن صالح؛^۴

پیش از خروج مهدی، خروج شعیب بن صالح است.

۱. سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۹۸.

۲. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۱۶، ح ۲۱۶، ح ۸۶۳-۸۶۴ و سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۳ و به همین مضمون، طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۶۲.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۳، ح ۱۲ و همین مضمون، طبری، دلائل الامه، ص ۲۶۱.

۴. طوسی، همان، ص ۴۴۳، ح ۴۳۷.

راوندی به نقل از امام حسین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

... إذا حان وقت خروجه أقتلع من عمده ... و جبرئیل عن یمینه، و میکائیل عن

یساره، و شعیب بن صالح علی مقدّمته؛^۱

هنگامی که وقت خروج مهدی بشود شمشیر را از غلاف برکشد. جبرئیل در طرف

راست وی، میکائیل در طرف چپ و شعیب بن صالح پیشاپیش او خواهد بود.

ج) خسف در بیداء

واژه خسف، به معنای فرو رفتن و پنهان شدن است^۲ و بیداء نام سرزمینی است

میان مکه و مدینه.^۳

منظور از این نشانه این است که سفیانی با لشکری عظیم، به قصد جنگ با

مهدی علیه السلام عازم مکه می‌شود و در میان مکه و مدینه در سرزمین «بیداء» به گونه‌ای

معجزه آسا و باندای آسمانی یا چیزی شبیه آن، در زمین فرو می‌روند.^۴

این نشانه مانند نشانه پیشین، در بسیاری از روایات اسلامی - چه شیعه و چه سنی -

نقل شده است؛ برای نمونه صنعانی^۵، نعیم بن حماد^۶، مسلم^۷، ابن ماجه^۸، مقدّسی

شافعی^۹ و متقی هندی^{۱۰} در کتاب‌های خود روایات فراوانی آورده‌اند.

۱. راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۵۵۰ و شبیه این مضمون، نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۱۸، ح ۸۶۹ و ص ۲۲۱، ح ۸۷۰-۸۷۱

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ح ۱۴۰۸، ص ۹۱.

۳. حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۲۳.

۴. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۴، ح ۱۴۷.

۵. صنعانی، المصنّف، ج ۱۱، ح ۲۰۷۶۹.

۶. نعیم بن حماد، الفتن، جزء پنجم.

۷. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ح ۲۸۸۲-۲۸۸۳.

۸. ابن ماجه، سنن، ح ۴۰۶۳ و ۴۰۶۴.

۹. مقدّسی شافعی، عقد الدرر، باب ۴، فصل دوم.

۱۰. متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۴.

در کتاب‌های حدیثی شیعه نیز از این نمونه حدیث‌ها فراوان نقل شده است؛ برای مثال، علی بن ابراهیم قمی^۱، عیاشی^۲، کلینی^۳، نعمانی^۴، صدوق^۵ و شیخ طوسی^۶، چنین روایاتی را در جاهای مختلفی از آثار خود آورده‌اند.

هر چند در شماری از حدیث‌های اهل سنت بر نشانه بودن «خسف در بیداء» برای ظهور مهدی تصریح نشده، به روشنی از مجموع روایات، این موضوع فهمیده می‌شود.

آیه‌الله صافی گلپایگانی پس از ذکر این نشانه و بیان روایاتی که در این مورد آمده، می‌گوید:

این روایات به حد توأتر می‌رسند.^۷

در شماری از این حدیث‌ها بر حتمی بودن این نشانه تأکید شده است؛ چنان‌که از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

... وَ خَسْفُ الْبِيدَاءِ مِنَ الْمَحْتَمِ ...^۸

خسف در بیداء (از نشانه‌های) حتمی است ...

در دیگر جا از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

... مِنَ الْمَحْتَمِ الَّذِي لَا بَدَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ ... خَسْفٌ بِالْبِيدَاءِ ...^۹

از موضوعات حتمی که پیش از قیام قائم تحقق می‌یابد ... خسف در بیداء است ...

۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۰۵.

۲. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۴، ح ۱۱۷ و ص ۲۴۴، ح ۱۴۷.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳.

۴. نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۹، ح ۶۷.

۵. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۱.

۶. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۳۶.

۷. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، فصل ۶، باب ۶، ص ۵۶.

۸. نعمانی، غیبت، ص ۲۵۷، ح ۱۵.

۹. همان، ص ۲۶۴، ح ۲۶.

نکته

هر چند خسفی که نشانه حتمی معرفی شده همین «خسف در پیداء» است، باید دانست که در شمار دیگری از روایات، از خسف در مشرق و خسف در مغرب و نیز برخی نواحی دیگر سخن به میان آمده،^۱ و همان گونه که برخی از نویسندگان نیز یادآور شده‌اند^۲ این نشان دهنده این است که در دیگر نقاط زمین نیز، چنین حوادثی رخ خواهد داد و به امر خداوند دشمنان مهدی علیه السلام بدین وسیله نابود می‌گردند.

(د) در آمدن پرچم‌های سیاه از خراسان

این واقعه، از رخدادهایی است که در روایات اسلامی سنی و شیعه، نشانه ظهور امام مهدی علیه السلام معرفی شده است و گو این که برافراشته شدن این پرچم، توأم با انقلاب و حرکتی عظیم است و پرچم‌ها، نشانه‌ای از چنین حرکت تلقی شده و به عنوان یک جریان مثبت انگاشته می‌شود و افراد شرکت‌کننده در این سپاه، از حامیان و پیروان امام مهدی علیه السلام به شمار می‌آیند. احمد بن حنبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

إِذَا رَأَيْتُمُ الرِّايَاتِ السُّودَ قَدْ جَاءَتْ مِنْ قِبَلِ خِرَاسَانَ، فَأَتْوَهَا؛ فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيِّ؛^۳

هنگامی که پرچم‌های سیاه را دیدید، که از جانب خراسان می‌آیند، به آنان ملحق شوید؛ چون خلیفه خداوند (مهدی) در میان آنان می‌باشد.

۱. از جمله در کتاب الغیبه طوسی (ص ۴۳۶، ح ۴۲۶) چنین آمده: عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: عشرٌ قبل الساعة لا بد منها: السفیانیُّ و الدجالُّ... و خسفٌ بالمشرق، و خسفٌ بجزيرة العرب». ابن ماجه در سنن، ح ۴۰۵۵، ترمذی در سنن، ح ۲۱۸۳ و ابی داوود در سنن، ح ۴۳۰۳ با اندک اختلافی، همین حدیث را ذکر کرده‌اند.

۲. اسماعیلی، چشم به راه مهدی، ص ۲۸۰.

۳. احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۲۷۷.

نعمانی از علی علیه السلام روایتی نقل کرده که حضرت درباره نشانه‌های ظهور فرمود:

انتظروا الفرخ من ثلاث ... و الرايات السود من خراسان ...^۱

در پی سه چیز انتظار فرج را توقع داشته باشید ... پرچم‌های سیاه از خراسان ...

ابن ماجه از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند:

ما اهل بیتی هستیم که خداوند آخرت را برای ما بر دنیا برگزیده است و اهل بیت من بعد

از من با بلاها ... روبه‌رو می‌شوند تا آن زمان که گروهی از طرف مشرق می‌آیند، همراه

آنان پرچم‌های سیاهی وجود دارد ... و آن پرچم را به دست یکی از اهل بیت من

می‌سپارند و وی زمین را پر از عدل و داد می‌کند ...^۲

ترمذی نیز مشابه همین روایت را ذکر کرده، ولی در آن نامی از امام مهدی علیه السلام

به میان نیامده است.^۳

احمد بن حنبل هم این روایت را این چنین نقل کرده است:

هنگامی که بیرق‌های سیاه را دیدید که از خراسان می‌آیند پس به آنها بیوندید هر چند

بر روی برف حرکت کنید چون در میان آنان خلیفه خداوند مهدی حضور دارد.^۴

و نیز از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده است:

بیرق‌های سیاهی از خراسان بیرون می‌آیند و به جانب کوفه خواهند رفت، پس چون

مهدی ظاهر شود، آنان وی را به بیعت دعوت می‌کنند.^۵

از مجموع این روایات چنین برمی‌آید که حرکت این سپاه و ظاهر شدن پرچم‌های

آنان، هم‌زمان با ظهور امام مهدی علیه السلام رخ خواهد داد، بدان جهت که در برخی از این

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۱، ح ۸

۲. ابن ماجه، سنن، ص ۶۹۸، ح ۴۰۸۲

۳. ترمذی، سنن، ص ۶۲۱، ح ۲۲۶۹

۴. سیوطی، العرف الوردی فی اخبار المهدی، (چاپ شده در الرسائل العشر)، ص ۲۲۲

۵. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۵۲

روایات تصریح شده که امام مهدی علیه السلام در میان آنان است^۱ و در برخی دیگر موضوع بیعت با امام مطرح شده است.^۲

ابومسلم و پرچم‌های خراسان

برخی از نویسندگان، حرکت پرچم‌های سیاه از خراسان را بر قیام ابومسلم خراسانی تطبیق داده، در این باره گفته‌اند:

... مقصود از خروج پرچم‌های سیاه از سوی خراسان قیام ابومسلم است.^۳

ناگفته نماند وی که با این صراحت این را گفته، بعد از بیان یک حدیث، که پیش‌تر نیز ذکر شد^۴ و از آن چنین به دست می‌آمد که این پرچم‌ها به هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام برافراشته خواهند شد، می‌نویسد:

این روایت دلالت می‌کند بر این که خروج پرچم‌های سیاه، نزدیک ظهور می‌باشد، ولی این روایت به تنهایی با در نظر گرفتن ضوابط سند، نمی‌تواند مثبت یک واقعیت تاریخی باشد. آری، اگر خبر، از نظر اسنادش درست باشد دلیل بر این خواهد بود که آن پرچم‌ها، پرچم‌های ابومسلم خراسانی نمی‌باشند.^۵

در پاسخ باید گفت: آن‌گونه که به تفصیل ذکر شد، مضمون این حدیث تنها در یک مورد نیامده تا با تردید در سند آن به ایجاد شک و تردید در آن پرداخت، بلکه، اخبار در این باره فراوان است و در کتاب‌های معتبر شیعه و سنی نقل شده و از آنها چنین استفاده می‌شود که برافراشته شدن این پرچم‌ها یا هم‌زمان ظهور امام مهدی علیه السلام و یا نزدیک به ظهور آن حضرت است، در حالی که قیام ابومسلم خراسانی در سال ۱۴۰ ه.ق. بوده و این واقعه پیش از یک قرن از به دنیا آمدن امام مهدی علیه السلام اتفاق افتاده و

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۲۷۷.

۲. طوسی، همان، ص ۴۵۲.

۳. سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الکبری، ص ۵۰۲.

۴. ص ۴۳، پاورقی ۲.

۵. سید محمد صدر، همان، ص ۵۰۳.

نشانه بودن این حادثه برای قیام امام مهدی علیه السلام، که صدها سال پس از آن رخ خواهد داد، امری کاملاً دشوار و بعید می باشد.

بنابراین، تطبیق این گونه اخبار بر قیام ابو مسلم صحیح نیست.

به علاوه، مهم ترین مستند کسانی که چنین تطبیقی را انجام داده اند روایتی است از «زگار» که از نظر سند غیر قابل اعتماد است و متن آن هم با بسیاری از روایات دیگر مخالفت دارد.

اصل این حدیث را که ابن شهر آشوب نیز مجلسی به نقل از وی نقل کرده، چنین است:

زگار بن زگار واسطی می گوید: مردی سر حضرت صادق علیه السلام را بوسید و حضرت به

جامه های او دستی کشید و فرمود: من تا امروز از این پارچه سفیدتر و نیکوتر ندیده ام.

وی گفت: فدایت شوم این جامه مردم شهر ماست و بهتر از این را برای تان آورده ام او

گوید که حضرت به معتب گفت: آن پارچه را از وی بگیر، و سپس آن شخص بیرون

رفت، آن گاه حضرت صادق علیه السلام فرمود: صفت و خصوصیت درست است و وقت

نزدیک شده است، این شخص صاحب پرچم های سیاهی است که از خراسان می آیند و

بعد گفت که اگر اسمش عبدالرحمان باشد به خدا سوگند، که او خودش است. گوید:

معتب رفت و پرسید، وی پاسخ داد که اسمش عبدالرحمان است. هنگامی که بنی عباس

به حکومت رسید به او نگریست که دید وی عبدالرحمان ابو مسلم خراسانی است.^۱

باید گفت: این حدیث از چند جهت با مشکل روبه روست؛ اول، این حدیث

مرسل است و ابن شهر آشوب با همین حالت ارسال آن را آورده است. دوم، تنها راوی

که از او نام برده شده یعنی زگار بن زگار، در هیچ یک از کتاب های رجالی از وی اسم

نبرده اند و از زمره مجهولان است.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۵۰ و بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۲.

سوم، این حدیث با احادیث مختلفی که پیش تر چند نمونه از آنها را یادآور شدیم و گویای هم‌زمانی برافراشته شدن پرچم‌های سیاه با ظهور مهدی علیه السلام است، در مخالفت آشکار است. تعجب این که نویسندۀ محترم در پاسخ این تعارض می‌گوید: تنها دو حدیث که هر دو هم در منابع اهل سنت نقل شده‌اند، معارض حدیث زگار هستند. بعد می‌نویسد: این تعارض، مشکلی را ایجاد نمی‌کند؛ چون نخست، بین خبر زگار و این دو خبر، تعارض ایجاد می‌شود که هر دو تساقط می‌نمایند افزون بر این که این دو خبر، از سوی برخی عالمان اهل سنت جعلی معرفی شده‌اند.^۱

جای این سؤال باقی است که چرا ایشان هیچ اشاره‌ای به خبرهای یناد شده در کتاب‌های شیعه نکرده، که برخی از آنها پیش تر نقل شد و چنین دلالت داشتند که پرچم‌های سیاه هم‌زمان با ظهور امام مهدی علیه السلام می‌باشند.

و نکته دیگر این که وی بعد از متعارض دانستن این دو دسته از روایت‌ها و حکم به تساقط آنها، در عین حال، حدیث زگار را ترجیح می‌دهد و می‌نویسد:

زیرا آن، از اخبار و روایات پیش‌گویی نیست و تا حدودی قابل اثبات تاریخی می‌باشد و ناشناخته بودن روایانش به جایی ضرر نمی‌رساند.^۲

روشن نیست در کجا و چگونه و بر چه اساسی، تاریخی بودن مضمون یک حدیث دلیل بر ترجیح آن می‌شود و چه استنادی برای این‌گونه ترجیح‌ها وجود دارد. افزون بر آن چه گفته شد، یادآوری مطلبی که یکی از نویسندگان محترم متذکر شده‌اند بسیار راه‌گشا می‌باشد و آن این است که حاکمان بنی عباس تلاش می‌کردند، قدرت را از دست بنی‌امیه بگیرند، از این‌رو، «نفس زکیه» را مهدی علیه السلام معرفی می‌کردند و از سوی دیگر، می‌کوشیدند شورش ابومسلم خراسانی را در راستای قیام امام مهدی علیه السلام و نشانه ظهور وی قلمداد کنند، بر این اساس، بعید نیست حاکمان

۱. سید محمد صدر، تاریخ النبیة الکبری، ص ۴۵۷.

۲. همان.

بنی عباس، به دلخواه خویش، در این روایت‌ها دست برده^۱ و آنها را بر خود تطبیق کرده باشند.^۲

انقلاب اسلامی ایران و پرچم‌های خراسان

یکی از نویسندگان معاصر تمایل دارد به گونه‌ای این نشانه (پرچم‌های سیاه از خراسان) را بر انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی تطبیق دهد،^۳ و قرائن و شواهدی را در اثبات و تأیید این موضوع بیان داشته و در آخر نیز جریانی لطیفه مانند را، یادآور می‌شود و آن این که یکی از عالمان تونس در فصل زمستان به ایران آمده و بعد از سر خوردن روی یخ‌ها، با اشاره به سخن پیامبر ﷺ که فرمود:

هنگامی که بیرق‌های سیاه را دیدید که از خراسان می‌آیند پس به آنها پیوندید هر چند

بر روی برف حرکت کنید....^۴

گفته است که این حدیث بر ایرانیان منطبق می‌باشد.^۵

هر چند نویسنده محترم در چاپ‌های بعدی تا حدی الفاظ صریح را حذف کرده^۶ و نیز در مصاحبه‌ای درباره تطبیق پرچم‌های خراسان بر انقلاب اسلامی ایران گفته است:

من تطبیق قطعی نکرده‌ام، بلکه ترجیح دادم، البته در صورت تجدید چاپ تذکر می‌دهم

که بعضی از احتمالات، ظنی است.^۷

۱. اسماعیلی، چشم به راه مهدی، ص ۲۹۷.

۲. همان.

۳. کورانی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، ص ۲۵۳-۲۵۴. و نیز آقای فتلاوی در کتاب ثورة المومنین للمهدی فی ضوء احادیث اهل السنه تلاش کرده انقلاب اسلامی ایران را با این ویژگی معرفی کند. نویسنده محترم مقاله «بررسی نشانه‌های ظهور» چاپ شده در کتاب چشم به راه مهدی، ص ۳۰۵ تمایل دارد که این نظر را بپذیرد هر چند در ابتدا به گونه‌ای تردیدآمیز به آن تگریسته است.

۴. سیوطی، العرف الوردی، (چاپ شده به ضمیمه الرسائل العشر)، ص ۲۲۲.

۵. کورانی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، ص ۲۵۴.

۶. از جمله در چاپ سال ۱۴۲۴ ه.ق، انتشارات مؤسسه مجبین، چاپ اول؛ چنین تجدید نظری را معمول داشته است.

۷. کورانی، مجله انتظار، شماره دوم، سال اول ۱۳۸۰، ص ۶۱.

باید گفت: البته ما هم از خداوند متعال عاجزانه چنین درخواستی داریم انقلاب اسلامی ایران نشانه‌ای برای ظهور امام مهدی علیه السلام باشد، ولی این دعا و درخواست خیلی متفاوت است با این که ما روایت‌ها را بر آن تطبیق بدهیم و این نوع تطبیق‌ها که مثلاً سفاکانه در چند ساله اخیر خیلی رایج شده و با صراحت، برخی از نشانه‌های ظهور را که در چند و چون خود آنها بحث‌های زیادی وجود دارد، بر پاره‌ای از حوادث موجود منطبق می‌کنند که بدیهی است این‌گونه اظهار نظرها آسیب جدی بر اعتقادات مردم وارد می‌کند و باید دقت داشت که به سبب برخی برداشت‌های سلیقه‌ای، چنین مشکلاتی را بر جامعه تحمیل نکرد.

از حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی رحمته الله علیه چنین نقل شده است:

از این مطالب (که مثلاً سفیانی دیده شده یا...) نگویند؛ زیرا جوانان بعد از سالیان، وقتی که ظهور حضرت به تأخیر بیفتد، دست از دین برمی‌دارند و همه را دروغ می‌پندارند.^۱ و نیز حضرت آیه‌الله العظمی تبریزی می‌گوید:

حرف دیگر ما این است که باید زمینه را مساعد کنید که اگر غیبت، صد هزار سال هم طول بکشد عقاید مردم خراب نشود، فردی بود که هر روز می‌گفت: حضرت می‌آید، ظهور نزدیک شده، یک بار گفت: سه ماه دیگر حتماً آقا می‌آید، سه ماه بعد گفتیم: چه شد؟ گفت: بداء حاصل شد! [این چیزها، عقیده مردم را خراب می‌کند] باید کاری کنیم که ایمان را سبک پیدا کنیم.^۲

جالب این که بنیان‌گذار نهضت اسلامی ایران حضرت امام خمینی رحمته الله علیه نه تنها چنین مسئله‌ای را نپذیرفته‌اند، بلکه به نوعی چنین ذهنیتی را نیز مردود دانسته‌اند:

از غیبت صغری تاکنون که بیش از هزار سال می‌گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر

۱. به نقل از: مصطفی صادقی، «تأملی در روایت‌های علانم ظهور»، مجله انتظار، شماره ۸-۹، سال سوم ۱۳۸۲، ص ۳۲۰.

۲. شیخ جواد تبریزی، مجله انتظار، شماره ۵، سال دوم ۱۳۸۱، ص ۱۷.

بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید

احکام اسلامی باید زمین بماند و اجرا نشود؟!...^۱

از این گفته به خوبی پیداست که ایشان اندیشه‌ی نشانه بودن انقلاب اسلامی ایران را برای ظهور امام مهدی عج قبول نداشت و البته آن بزرگوار دعا کرد، که این انقلاب، به انقلاب امام مهدی عج متصل شود،^۲ ولی در هیچ جای از بیانات و نوشته‌های ایشان نمی‌توان سراغ گرفت که انقلاب اسلامی را به عنوان نشانه ظهور دانسته باشند.

در این جا ذکر این مطلب ضروری است که در چند سال اخیر، وعده‌ی نزدیکی ظهور رواج گسترده‌ای یافته، بدان حد که گاه سال آن نیز به گونه‌هایی اعلام می‌شود و برخی اوقات با بیان مطالبی بی‌پایه و اساس، انتظارات کاذبی را در جامعه پدید می‌آورند و به دنبال تحقق نیافتن چنین پیش‌گویی‌هایی، خود به خود اساس اعتقاد به مهدویت نیز با علامت سؤال روبه‌رو می‌شود، البته در صدد تخطئه‌ی نیت‌ها و هدف‌های همه‌ی این افراد نیستیم، و ای بسا که شماری از آنان از سرِ اخلاص، و شوق ظهور، این‌گونه مطالب را در جامعه ترویج دهند، ولی باید توجه داشت اصل این کار می‌تواند عواقب زیان‌باری را به دنبال داشته باشد به همین جهت می‌طلبند که علمای اسلامی، با صراحت تمام، جامعه را از روشن‌گری خود بی‌بهره نگذارند.

ه) قتل نفس زکیه

کشته شدن «نفس زکیه» که به معنای فرد بی‌گناه و پاک می‌باشد، از دیگر نشانه‌های ظهور برشمرده شده که در روایات اهل سنت و شیعه از آن نام برده‌اند. واژه‌ی نفس زکیه در قرآن کریم نیز به کار رفته است. موسی در اعتراض به رفتار خضر می‌گوید:

۱. امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، ص ۲۷.

۲. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۳۰۷.

﴿أَقْتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا﴾^۱

آیا جان پاکی را بی آن که قتلی انجام داده باشد، می‌کشی؟

کشته شدن نفس زکیه، در روایات شیعه از نشانه‌های حتمی بر شمرده شده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

من المحتوم الذي لا بد أن يكون قبل قيام القائم ... قتل النفس الزكية ...^۲

از مسائل ضروری که پیش از قیام قائم به وقوع می‌پیوندد ... کشته شدن نفس زکیه

است ...

البته در شماری دیگر از حدیث‌ها، تنها از آن به عنوان نشانه پیش از ظهور امام یاد شده و در ردیف دیگر نشانه‌ها بر شمرده شده است.^۳

در برخی کتاب‌های حدیثی اهل سنت نیز، از این نشانه یاد شده^۴ و آن را از جمله نشانه‌های پیش از ظهور اعلام کرده‌اند.

ابن ابی شیبه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَا يَخْرُجُ حَتَّى تُقْتَلَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ، فَإِذَا قُتِلَتِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ غَضِبَتْ

عَلَيْهِمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَأَتَى النَّاسَ الْمَهْدِيُّ ... وَهُوَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ

عَدْلًا ...^۵

مهدی ظهور نخواهد کرد مگر آن که نفس زکیه کشته شود، پس آن هنگام آسمانیان و

۱. کهف (۱۸) آیه ۷۴.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۶۴، ح ۲۶، ص ۲۵۲، ح ۱۱ و ص ۲۵۷، ح ۱۵، راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۶۱، طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۳۵، ح ۴۲۵ و صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۴ و ص ۶۶۵، ح ۱۷.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳، نعمانی، همان، ص ۲۸۹، ح ۶، ص ۲۵۲، ح ۹، ص ۲۶۲، ح ۲۱، طوسی، همان، ص ۴۳۶، ح ۴۲۷، صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۰، ح ۱۶ و ۶۴۹، ح ۱ و همو، خصال، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۸۲.

۴. روشن نیست بر چه اساسی برخی از نویسندگان معاصر مدعی شده‌اند که این نشانه تنها در کتاب‌های حدیثی شیعه آمده و اختصاص به شیعه دارد، از جمله این افراد صدر در الغیبه الكبرى، ص ۵۰۳ و نیز اسماعیلی در چشم به راه مهدی، ص ۲۸۱ می‌باشند.

۵. ابن ابی شیبه، المصنّف، ج ۸، «کتاب الفتن»، ص ۶۷۹، ح ۱۹۹.

اهل زمین بر آنان (قاتل‌ها) غضب می‌کنند و به دنبال آن، مردم به حضور مهدی عجل الله فرجه آیند... و او زمین را پر از عدل و داد می‌کند.

نعیم بن حماد نقل می‌کند:

إِذَا قُتِلَتِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ ... نَادَىٰ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: إِنَّ أَمِيرَكُمْ فَلَانٌ، وَذَلِكَ الْمَهْدِيُّ، الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ حَقًّا وَعَدْلًا...^۱

هنگامی که نفس زکیه کشته شود... منادی از آسمان بانگ برآورد که امیر شما فلان است و او همان مهدی می‌باشد که زمین را پر از عدل می‌کند.

نفس زکیه کیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

آن‌گونه که اشاره شد، کشته شدن نفس زکیه از نشانه‌های حتمی ظهور برشمرده شده و در اصل تحقق چنین حادثه‌ای به عنوان نشانه ظهور، تردیدی نیست؛ ولی در تعیین مشخصه‌ها و جزئیات این کشته شدن مطالب زیادی در احادیث نیامده و تنها چند نکته جزئی که نمی‌تواند روشن‌کننده اصل موضوع باشد، اشاره شده است؛ از جمله این که وی از آل محمد عجل الله فرجه است:

و قَتَلَ غَلامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عجل الله فرجه ... اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ...^۲

و یا:

إِنَّ النَّفْسَ الزَّكِيَّةَ هُوَ غَلامٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ...^۳

در این احادیث، وی محمد بن الحسن معرفی شده، ولی روشن نیست که منظور از این «حسن» چه کسی است؟ آیا منظور این است که وی از نسل امام حسن مجتبی عجل الله فرجه است یا نام پدر وی حسن می‌باشد؟

۱. همان، ح ۹۳۲، هم‌چنین مشابه این حدیث در دیگر احادیث «الفتن» آمده است؛ از جمله ح ۸۷۹ و ۸۹۴ و مقدسی

شافعی، عقد الدرر، باب ۴، از ابن حماد.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۰، ح ۷.

۳. راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۴.

از دیگر ویژگی‌های ذکر شده برای نفس زکیه این است که وی در میان رکن و مقام کشته می‌شود:

... وَ قَتْلُ غَلَامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ بَيْنَ الرِّكْنِ وَالْمَقَامِ، اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةُ ... فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا ...^۱

(از نشانه‌های ظهور) ... کشته شدن جوانی از آل محمد ﷺ در میان رکن و مقام است که نام وی محمد بن الحسن [معروف به] نفس زکیه ... که در این هنگام قائم ما خروج خواهد کرد ...

بیش از آن چه یاد شد، ویژگی دیگری در معرفی نفس زکیه و ماجرای کشته شدن او، ذکر نشده و تنها با همین عبارت کشته شدن نفس زکیه در روایات مطرح شده است.

یک تطبیق ناصحیح

برخی احتمال داده‌اند که منظور از نفس زکیه، همان محمد پسر عبدالله بن الحسن^۲، معروف به نفس زکیه است، که در زمان امام صادق علیه السلام با حمایت برخی از بنی‌هاشم و بنی‌عباس قیام کرد و نیز مدعی مهدویت شد و بسیاری با او بیعت کردند که امام صادق علیه السلام از این کار نهی کرد و فرمود:

این کار را نکنید، چه آن که اگر بیعت شما با محمد (نفس زکیه) به تصور آن است که او همان مهدی موعود علیه السلام است، این گمان خطاست و او مهدی موعود نیست و این زمان، زمان خروج او نیست ...^۳

ولی باید گفت که این تطبیق یک تطبیق غیر صحیح است چون:

الف) لازمه‌اش این است که پیش از به دنیا آمدن امام مهدی علیه السلام، یکی از نشانه‌های

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۲. سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الکبری، ص ۵۳.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۲۰۵-۲۰۸ و مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۹۲.

ظهور وی، که صدها سال پس از ولادت او باید رخ دهد، به وقوع پیوسته باشد؛ به عبارت دیگر، نفس زکیه که در سال ۱۴۵ ه.ق کشته شد، نشانه ظهور امام مهدی علیه السلام باشد که بعد از صدها سال دیگر می‌خواهد ظهور کند و همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد به شکل طبیعی این حادثه با این فاصله طولانی نمی‌تواند نشانه ظهور تلقی شود. (ب) برخی روایات، با صراحت فاصله میان کشته شدن نفس زکیه با قیام امام مهدی علیه السلام را پانزده شبانه روز بیان کرده‌اند:

ليس بين قيام القائم و بين قتل النفس الزكية إلا خمس عشرة ليلة.^۱

بنابراین، چگونه می‌توان فاصله صدها ساله را میان کشته شدن نفس زکیه و قیام حضرت تصور کرد.

(ج) خود نفس زکیه و پیروان وی تنها ادعای مهدی بودن او را داشته‌اند نه این که کشته شدن او را نشانه ظهور مهدی علیه السلام بدانند و همین ادعای کاذب، سبب می‌شود که آن فرد آرمانی که کشته شدنش در روایات از نشانه‌های ظهور معرفی شده، بر این ادعاکننده دروغ‌گو منطبق نشود.

البته مؤلف کوشیده به این نوع اشکال‌ها پاسخ دهد،^۲ ولی به نظر می‌رسد پاسخ‌های ایشان کافی نبوده است. بنابراین، منطبق کردن نفس زکیه بر محمد پسر عبدالله بن الحسن نمی‌تواند نزدیک به واقعیت باشد.

توضیح پایانی

شماری از نشانه‌های ظهور، که در حدیث‌های شیعه با آنها فراوان اشاره شده است، در روایت‌های اهل سنت به شکل روشن و صریح نیامده و بسیاری از آنها تنها به عنوان نشانه‌های قیامت مطرح شده‌اند؛ همانند «طلوع خورشید از مغرب»^۳ و

۱. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۴۵، ح ۴۴۰، صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۲ و زاوندی، الخرائج والجرائج، ج ۳، ص ۱۱۶۲.

۲. همان، ص ۵۰۷-۵۱۱.

۳. ر.ک: بخاری، صحیح، ص ۱۲۵۸، ح ۷۱۲۱ و ابن ماجه، سنن، ح ۴۰۶۸ و ابی داوود، سنن، ح ۴۳۰۳.

«خروج یاجوج و ماجوج»^۱ و نیز حدیث‌های فراوانی که درباره «دجال» آمده، که به مراتب بیشتر و گسترده‌تر از حدیث‌های امام مهدی علیه السلام می‌باشد.^۲

البته ممکن است در منابع پسینیان اهل سنت به برخی از این نشانه‌ها اشاره‌هایی شده باشد؛ ولی چون بنای این نوشتار بر این است که مواردی را از شمار مشترکات ذکر کند که در منابع معتبر اولیه اهل سنت بدان پرداخته شده است و در واقع بتوان به عنوان دیدگاه حدیثی اهل سنت از آن یاد کرد، از این رو، این‌گونه نشانه‌ها که در متون اصلی آنها نیامده مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

بخش چهارم: ویژگی‌های حکومت امام مهدی علیه السلام و برکات عصر ظهور

به یقین، انتظاری که از حکومت امام مهدی علیه السلام می‌رود در هیچ حاکمیت و دوره‌ای وجود نداشته است. عصر و حاکمیتی که جزء آرمان بشری است و انسان‌ها همواره چشم انتظار آن مدینه فاضله‌اند؛ جهانی که لبریز از عدل و داد است و عدالت فراگیر آن به همه منازل و زوایای ناپیدای جامعه گسترده خواهد شد و هم چون گرما و سرما در درون خانه‌های مردم نفوذ می‌کند و مأمّن و مسکن آنان را سامان می‌بخشد و

۱. ر. ک: ابن ماجه، سنن، ح ۴۰۷ و ابی داوود، سنن، ح ۴۳۰۳.

۲. ر. ک: از جمله بخاری، صحیح، ح ۷۱۲۲ - ۷۱۳۱، مسلم، صحیح، ابی داوود، سنن، ح ۴۳۰۷ - ۴۳۱۶، ابن ماجه، سنن، باب ۳۳ کتاب «الفتن» که بیشتر حدیث‌های آن درباره دجال است، ترمذی، سنن، ح ۲۲۳۴ - ۲۲۴۵ و نعیم بن حماد، الفتن، جزء ۷ - ۸ و دیگر منابع مختلف که یادکرد آنها به طول می‌انجامد. تقریباً می‌توان گفت: در همه منابع معتبر و مورد توجه اهل سنت از جمله صحاح شش‌گانه، درباره دجال، ویژگی‌ها و خصوصیات او احادیث زیادی ذکر شده و این احادیث بیش از ۴۰ نفر از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله همانند ابی سعید خدری، جابر بن عبدالله انصاری، ابن مسعود و دیگران نقل گردیده. البته باید گفت: در بسیاری از این احادیث ذکر شده که پذیرش آنها کار آسانی نیست، در تعبیر و تفسیر دجال بحث‌های زیاد و دامنه‌داری مطرح شده که در این زمینه می‌توان به مبحث جامعی که آیه‌الله صافی گلپایگانی در منتخب الاثر، چاپ جدید، ج ۳، ص ۲۷۵ - ۳۰۴ دارند مراجعه کرد.

نکته تعجب‌برانگیز این که در کتاب‌های اصلی اهل سنت، حدیث‌های مربوط به ارتباط مسیح با دجال را ذکر کرده‌اند، و از سوی دیگر، حدیث‌های مربوط به رابطه مسیح با امام مهدی علیه السلام را نیز آورده‌اند، ولی درباره نسبت میان امام مهدی علیه السلام و دجال، احادیث روشنی نقل نشده، در حالی که با کنار هم قرار دادن این دو موضوع ذکر شده، هم‌زمانی امام مهدی علیه السلام و دجال هم به خوبی فهمیده می‌شود، ولی چنین رابطه‌ای ذکر نشده است.

بنده‌های پیدا و پنهان بندگی را از سر و گردن انسان‌ها باز می‌کند و زمینه بهره‌کشی از یک‌دیگر را به کلی برمی‌چیند.

کارگزاران ظلم و بیداد، مورد بازخواست قرار می‌گیرند، قاضیان و حاکمان کژرفتار از مسئولیت خویش عزل می‌شوند و زمین، از هر نوع خیانت و نادرستی پاک می‌گردد. گردن‌کشان و مستکبران در هم کوبیده می‌شوند و محرومان و مستضعفان در باز ستاندن حق خویش کامیاب می‌گردند. برکات و فراوانی نعمت در آن عصر به حدی است که بشر هرگز چنین چیزی به خود ندیده است،^۱ عقول انسانی به سرحد کمال خود نایل آمده و دیگر جامعه شاهد بی‌خردان نخواهد بود.^۲

این بود دورنمایی از یک حکومت ایده‌آل برای انسان که بیشتر این مفاهیم در لابه‌لای روایات اسلامی نهفته است و اینک در این قسمت تلاش می‌شود که این دورنمای کلی به صورت عنوان‌های محدود و ریزتری با استناد به منابع و احادیث اسلامی شناسانده شود تا نقاط مشترک مسلمانان در این مورد مشخص گردد.

الف) تشابه سیره امام مهدی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله

امام مهدی علیه السلام ادامه‌دهنده و تکمیل‌کننده راه و هدف رسول الله صلی الله علیه و آله است و سیره آن حضرت، الگوی رفتاری امام مهدی علیه السلام خواهد بود؛ وی که از نظر ظاهری شبیه‌ترین افراد به رسول صلی الله علیه و آله خداست، در عمل و سیره رفتاری نیز، شبیه‌ترین افراد به آن حضرت است. هر چند ممکن است بعضی اقداماتی که او انجام می‌دهد برای برخی ناخوش آیند باشد، آن‌چه از احادیث برمی‌آید این است که رفتار آن حضرت، مطابق با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله است. مبارزه با بدعت‌ها، از بین بردن سنت‌های ناپسند و ناروا و برهم زدن برخی عادات و آداب غلط، که متداول و معمول بوده است، بخشی از این سیره خواهد بود.

۱. ابن ابی‌شیبہ، المصنّف، ج ۷، ح ۱۹۴۸۴.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱.

همان‌گونه که رسول خدا ﷺ بسیاری از شیوه‌های معمول اجتماعی و عادات غلط را بر هم زد و با آنها به میارزه برخاست، امام مهدی علیه السلام نیز، با بسیاری از کارهای متداول اشتباهی که به نام اسلام انجام می‌گیرد، مقابله خواهد کرد تا بدان جا که گویی اسلام از نو پایه‌ریزی شده است.

نعمانی به نقل از عبدالله بن عطاء می‌گوید که از امام باقر علیه السلام درباره شیوه رفتاری امام مهدی علیه السلام با مردم پرسیدم، حضرت فرمود:

يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ، وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا^۱

مانند رسول خدا ﷺ رفتار می‌کند و گذشته را بر هم زده و اسلام را از نو پایه‌گذاری می‌کند.

ابونعیم از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَيَعْمَلُ بِسُنَّتِي، وَيَنْزِلُ اللَّهُ الْبُرْكَهَ مِنَ السَّمَاءِ...^۲

مردی از خاندان من ظهور می‌کند که بر سنت من رفتار خواهد کرد و خداوند، برکت را از آسمان بر وی فرود خواهد آورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

هُوَ (الْمَهْدِيُّ) رَجُلٌ مِنْ عَتْرَتِي يُقَاتِلُ عَلَيَّ سُنَّتِي كَمَا قَاتَلْتُ أَنَا عَلَيَّ الْوَحْيِ^۳

وی (مهدی) از خاندان من است که بر اساس سنت من خواهد جنگید آن‌گونه که من بر اساس وحی می‌جنگیدم.

ب) عدالت

هزاره‌های بسیاری است که بشر با رؤیای عدالت، روز و شب را سر کرده، لیکن

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۲، ج ۱۷ و شبیه این حدیث؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۴، ح ۱.
۲. به نقل از: اربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۶۰، مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب ۱، ص ۴۱، نورالدین هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۷ و ابن قیم جوزیه، المنار المنيف، ص ۱۵۱، ش ۳۴۳.
۳. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۶۳، ح ۱۰۳۲ و مقدسی شافعی، همان، باب ۱، ص ۳۷.

جز زور و اختناق و ظلم و بیداد، نصیبی نبرده است. دیده‌ایم و شنیده‌ایم که در طول تاریخ، انسان‌های بسیاری با اندیشه عدالت و فریادخواهی انسان‌ها، این حقیقت را زنده و جاودان ساخته‌اند، ولی تلاش عملی آنان کم‌ثمر یا بی‌ثمر و عدالت در معنای حقیقی آن، هم‌چنان در رؤیا.

در خصوصیات قیام و حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه هیچ ویژگی به اندازه «عدالت و قسط» روشنی و نما ندارد آن قدر که در روایات، بر ویژگی عدالت‌گستری آن حضرت تأکید شده، بر دیگر مسائل چنین ابرامی نرفته است و این، نشان از برجستگی این مهم در سازمان مدینه فاضله اسلامی در دوران ظهور دارد.

محمدتقی موسوی اصفهانی در این باره می‌نویسد:

بارزترین صفات نیکویش «عدالت» است، لذا به «عدل» ملقب گردیده چنان‌که در دعایی که برای شب‌های ماه رمضان روایت شده (معروف به دعای افتتاح) آمده است:

اللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلٰى وَوَلِيٍّ اَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤْمَلِّ، وَ الْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ؛ خداوندا درود بفرست بر ولی امرت که امید مردم و عدل منتظر است.^۱

برای آن حضرت در برخی از زیارت‌ها، همین عنوان آمده است:

السَّلَامُ عَلٰى الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ، وَ الْعَدْلِ الْمُسْتَهْر...^۲

سلام بر قائم منتظر و عدل معروف شناخته شده.

ده‌ها و بلکه صدها حدیث در منابع معتبر و اولیه اسلامی در مورد عدل‌گستری آن ولی منتظر آمده، و چنان این واژه در این روایات عطش برانگیز و سیری‌ناپذیر و فراموش‌ناشدنی ترسیم گردیده که انسان را در این گمان می‌افکند که اصولاً، جهان برای رسیدن به این نقطه و فرجام باقی مانده است.

۱. موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱ و شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۸۷۴.

فراوانی این حدیث‌ها به اندازه‌ای است که حتی مجال یادکرد از آدرس آنها نیز امکان‌پذیر نیست، از این رو، به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم.

صنعانی (م ۲۱۱ ه.ق) در چند جا،^۱ نعیم بن حماد،^۲ ابن ابی شیبه،^۳ احمد،^۴ ابن ماجه،^۵ ابی داوود،^۶ ابن المنادی^۷ و طبرانی^۸ این گونه حدیث‌ها را ذکر کرده‌اند که در تمام این موارد، بر مفهوم واحدی تأکید شده است و آن این که عدالت‌گستری آن حضرت حتمی و قطعی خواهد بود.

در کتاب‌های حدیثی شیعه نیز بر این اصل تأکید فراوان شده و این مفهوم با عبارت‌های گوناگونی منعکس گردیده که روایات فراوانی دربر دارنده این محتوا می‌باشند.

امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به امام حسین علیه السلام فرمود:

التاسعُ من وُلدِكَ يا حسين! هو القائمُ بالحقِّ ... و الباسطُ بالعدلِ؛^۹

ای حسین! نهمین فرزند تو قیام‌کننده به حق ... و گستراننده عدالت است.

برقی^{۱۰}، کلینی،^{۱۱} نعمانی،^{۱۲} صدوق،^{۱۳} شیخ طوسی،^{۱۴} طبری^{۱۵} و بسیاری دیگر از

مؤلفان شیعه این موضوع را در آثارشان آورده‌اند.

۱. صنعانی، المصنّف، ج ۱۱، ح ۲۰۷۷۰ و ۲۰۷۷۶.

۲. نعیم بن حماد، الفتن، ح ۹۸۵ - ۹۸۶.

۳. ابن ابی شیبه، الکتاب المصنّف، ح ۱۹۴۸۴.

۴. احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۱۷، ۲۷، ۲۸ و ۷۰.

۵. ابن ماجه، سنن، ح ۴۰۸۲.

۶. ابی داوود، سنن، ح ۴۲۸۲.

۷. ابن المنادی، الملاحم، ص ۱۷۸، ح ۶/۱۱۹.

۸. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ح ۱۰۲۱۹ - ۱۰۲۲۰، ۱۰۲۲۵، ۱۰۲۲۷، ۱۰۲۲۹ و ۱۰۲۲۹.

۹. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۴، ح ۱۶.

۱۰. برقی، محاسن، ص ۱۳۴.

۱۱. کلینی، اصول کافی، ص ۵۳۴، ح ۱۸.

۱۲. نعمانی، غیبت، ص ۱۸۹، ح ۴۴.

۱۳. صدوق، کمال الدین، ص ۲۸۷، ح ۴ - ۵.

۱۴. طوسی، غیبت، ص ۴۲، ح ۱۰۲.

۱۵. طبری، دلائل الامامه، ص ۲۳۵.

چگونگی اجرای عدالت

هر چند بر اجرای عدالت در عصر حاکمیت امام مهدی علیه السلام تأکید زیادی شده، در احادیث به روشنی شاخصه‌های اجرایی این اصل فراگیر بیان نشده است. توجه به این نکته ضروری است که در شماری از روایت‌ها، در کنار تصریح به موضوع فراگیر شدن عدالت، برخی اقدامات آن حضرت نیز ذکر شده که گویا نگاهی است به برخی شکل‌های پیاده شدن عدل و داد؛ ولی با این حال، این نکته‌ها هم، صراحتی در تبیین ساز و کار رسیدن به این هدف دربر ندارند و گمان می‌رود فهم معنای عدالت و شکل‌های اجرایی آن، امری روشن و بدیهی قلمداد شده و به فهم مخاطب حواله گردیده که دورنمایی در اذهان آنان وجود داشته است.

تقسیم مساوی اموال یا بخشش نامحدود و یا...؟

آن‌گونه که اشاره شد، در شماری از حدیث‌های اسلامی به برخی از زوایای اجرای عدالت پرداخته شده است؛ البته باید گفت؛ چون این مطالب به شکل‌های گوناگون ارائه شده، در ابتدا به نوعی ناهم‌خوان جلوه می‌کنند؛ مانند این که در برخی از احادیث، تقسیم مساوی اموال میان مردم مورد تأکید قرار گرفته است.

أَبَشِّرُوا بِالْمَهْدِيِّ... وَ يُقَسَّمُ الْمَالُ صَحَابًا بِالسَّوِيَّةِ...^۱

بشارت باد بر شما مهدی... که مال‌ها را (میان مردم) به طور مساوی تقسیم می‌کند... از دیگر سو، شماری دیگر از احادیث، گویای این هستند که امام مهدی علیه السلام تقاضای مالی افراد را با بخششی نامحدود پاسخ می‌دهد و هر کس، به هر اندازه‌ای توان

۱. ر.ک: هیتمی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۷۹، منعی هندی، کبیر العتال، ح ۳۸۶۵۳، مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب ۳، ص ۶۶-۶۷ و صدوق، کمال الدین، ج ۲، ح ۵۷۸.

دریافت داشته باشد به وی عطا خواهد کرد؛ ترمذی از رسول خدا ﷺ چنین نقل کرده است:

... فيجيء إليه رجلٌ، فيقول: يا مهديّ! أعطني أعطني، قال: فيتحنى له في ثوبه ما استطاع أن يحمله؛^۱

افرادی به نزد مهدی می آیند و از وی درخواست کمک می کنند که وی تا آن جا که آنان بتوانند حمل کنند، به آنها می بخشد.

بخشی دیگر از روایت ها می گویند که آن حضرت تقاضای مالی افراد را بی پاسخ نمی گذارد و هر کسی که چنین درخواستی داشته باشد حضرت به اندازه ای، به وی بخشش خواهد کرد؛ چنان که از رسول خدا ﷺ نقل شده است:

يكون في أمّتي المهديّ ... فيقوم الرجلُ، فيقول: يا مهديّ! أعطني، فيقول: خذ؛^۲
مهدی در امت من خواهد بود ... شخصی به پا خیزد و گوید: ای مهدی! (مالی) به من بخش و مهدی گوید: بگیر! (مالی به وی می دهد).

و بالأخره در چند حدیث دیگر بی نیازی مردم ذکر شده تا آن جا که بخشش امام مهدی ﷺ را به بیت المال باز می گردانند و آن را نمی پذیرند^۳ و نیازمندی برای دریافت کمک پیدا نمی شود.^۴

پرسش

با توجه به تفاوت محتوایی این احادیث چگونگی تقسیم اموال و نیز وضعیت اقتصادی مردم عصر ظهور، آیا تعارضی میان این حدیث ها وجود دارد؟

۱. ترمذی، الجامع الکبیر، ح ۲۲۳۲ و متقی هندی، کنز العمال، ح ۳۸۶۵۴.
۲. ابن ماجه، سنن، ح ۴۰۸۳، نعمانی، غیبت، ص ۹۲، ح ۲۳، سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۲۱۶ و کنجی شافعی، بیان فی اخبار صاحب الزمان، باب ۲۳، ح ۵۸، ص ۹۴.
۳. احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۲۷ و ۵۲.
۴. مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب ۸، ص ۲۲۰-۲۲۱.

پاسخ

توجیه اول: ممکن است هر دسته از احادیث به زمان خاصی از ظهور و حاکمیت امام مهدی علیه السلام نظر داشته باشد؛ به این معنا که ای بسا در مقطعی از حکومت آن بزرگوار، که هنوز نیازهای مردمان برآورده نشده، توزیع ثروت به طور مساوی و برابر انجام گیرد، به گونه‌ای که هیچ‌کسی از مواهب موجود بی‌بهره نماند و به اندازه یک‌سان، همه از امکانات بهره‌مند شوند؛ ولی پس از گذشت مدتی از حاکمیت امام مهدی علیه السلام، که تا حد زیادی نیازهای مردم برآورده شد و دیگر افراد نیازمندی یافت نمی‌شود، در آن صورت به اندازه درخواستشان، به آنها داده می‌شود و در نهایت که جامعه به حد مطلوبی در زمینه استفاده از امکانات و بهره‌مندی از مواهب و ثروت‌ها رسید، دیگر نیازمندی برای دریافت کمک وجود نخواهد داشت.

توجیه دوم: این تفاوت‌ها مربوط موقعیت‌های مکانی مردم است؛ یعنی شرایط، در جاهای مختلف یک‌سان نیست و به اقتضای شرایط هر جا، شکل مناسب توزیع اموال و ثروت‌های عمومی، متفاوت می‌شود؛ مثلاً در جایی که نیازهای مردم، فراوان و همگانی است، تقسیم اموال مناسب‌تر می‌نماید، و در دیگر جاها که در حد قابل قبولی نیازهای بیشتر مردم مرتفع شده، بخشش فراوان به نیازمندان، توجیه‌بردار نیست.

توجیه سوم: آن جایی که امام اموال را به صورت مساوی تقسیم می‌کند، برای آن است که آن اموال متعلق به همه است و از منابع عمومی می‌باشد. از این‌رو، به طور مساوی میان مردم توزیع می‌کند و در پاره‌ای از موارد که اموال و دارایی‌ها را به صورت ویژه در اختیار مردم قرار می‌دهد، برای آن است که آن اموال به صورت اختصاصی در اختیار آن حضرت است و از منابع عمومی نیست. از این‌رو، رعایت تساوی در تقسیم آن لزومی نخواهد داشت.

اولویت بندی کارها

امام صادق علیه السلام در بیان یکی از مهم ترین مصادیق عدل گستری در حکومت مهدوی چنین می فرماید:

إِنَّ أَوَّلَ مَا يُظْهِرُ الْقَائِمُ مِنَ الْعَدْلِ أَنْ يَنَادِيَ مُنَادِيَهُ أَنْ يُسَلِّمَ أَصْحَابَ النَّافِلَةِ
لَأَصْحَابِ الْفَرِيضَةِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَالطَّوَافَ بِالْبَيْتِ؛^۱

اولین نمود عدالت امام مهدی علیه السلام آن است که بانگ زده می شود، حج گزاران و طواف کنندگان مستحبی، جای طواف و حجر الاسود را به انجام دهندگان حج واجب واگذارند.

هر چند حدیث، مورد خاصی را یادآور شده، می توان از آن، قاعده کلی و گسترده را به دست آورد، که در حکومت مهدوی، هرگز کارهای لازم و واجب، فدای مستحب ها نخواهد شد، و تا زمانی که ظرفیت ها برای تحقق ضرورت ها پر نشده و نیازهای برتر جامعه زایل نگردیده، سیستم حکومتی خود را درگیر کم اهمیت ها نمی کند، اصلی که اگر مورد توجه جدی حاکمان و زمامداران اجتماعی قرار بگیرد بسیاری از ناموزونی ها در گستره اجتماعی وجود نخواهد داشت.

ج) رفاه و آسایش عمومی

عصر حاکمیت امام مهدی علیه السلام، که در واقع همان مدینه فاضله اسلامی است، عصر رفاه و آسایش همگانی می باشد؛ به گونه ای که دیگر نیامندی در جامعه پیدا نمی شود و این دلیل مهمی است بر این که، توزیع ثروت ها و منابع عادلانه است.

هم در تعالیم دینی و هم در آموزه های علمی و تجربی بشر، به روشنی، به این

۱. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۵ ح ۲۲۳۲.

واقعیت پی برده‌ایم که در صورتی جامعه از غنا و بهره‌مندی عمومی سرشار خواهد گشت که پیشاپیش از عدالت سیراب شده باشد و مشکل کشورها در حال حاضر و در قرن‌های متمادی، کمبود منابع و مواهب طبیعی نبوده، بلکه توزیع ناعادلانه آنها بوده است.

آنچه از روایات ظهور در این زمینه آمده است، نشان می‌دهد که خواسته‌ها و آرزوهای مادی انسانی، در جدول توجهات آرمان شهر اسلامی، نه تنها از یاد برده نشده، بلکه حتی جزو نقاط برجسته ذکر شده است و این مهم با تعبیرهای گوناگونی در احادیث اسلامی انعکاس پیدا کرده است.

ابن ابی شیبه از رسول خدا ﷺ این چنین روایت آورده است:

يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ ... تَعِيشُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ عَيْشًا لَمْ تَعِيشَهُ قَبْلَ ذَلِكَ؛^۱

مهدی در میان امت من خواهد بود ... مردم به چنان نعمت و برخورداری وسعت یابند که در هیچ زمانی پیش از آن دست نیافته باشند.

ابن ماجه نیز، در حدیث دیگر، این وضعیت ایده‌آل را چنین روایت می‌کند:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ ... فَتُنْعَمُ فِيهِ أُمَّتِي نِعْمَةً لَمْ يُنْعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ؛^۲

مهدی در میان امت من خواهد بود، مردم در آن دوره به چنان نعمتی دست یابند که در هیچ دوره‌ای چنین ندیده باشند.

مجلسی همین مضمون را نقل کرده است.^۳

در بسیاری از روایات‌ها، سخن از رضایت ساکنان زمین و آسمان از حکومت امام مهدی عجل الله فرجه به میان آمده^۴ و در برخی دیگر، از فراوانی مال سخن گفته

۱. ابن ابی شیبه، کتاب المصنّف، ج ۷، ح ۱۹۴۸۴.

۲. ابن ماجه، سنن، ح ۴۰۸۳ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۵۷.

۳. بخاراانوار، ج ۵۱، ص ۷۸.

۴. صنعانی، المصنّف، ج ۱۱، ح ۲۰۷۷۰.

شده^۱ و در شماری دیگر، از بیرون آمدن گنج‌ها و معادن زمین و فرود آمدن برکات آسمان سخن رفته^۲ و این که زمین هر آن‌چه را در درون خود نهان داشته است برای رفاه و آسایش انسان‌ها به دست امام مهدی علیه السلام خواهد سپرد.^۳

همه این نعمت‌ها، چنان وضعیتی را در جامعه ایجاد می‌کنند که هر نیازمندی به راحتی نیازش را برطرف می‌کند و در برهه‌هایی، نیازمندی وجود نخواهد داشت؛ چون از سویی نعمت‌ها فراوان است و از سوی دیگر، حالات روحی مطلوبی بر مردم آن زمان، حاکم خواهد شد که چنین ویژگی‌هایی باعث می‌شود که مردم احساس بی‌نیازی کنند.

(د) امنیت همه جانبه

امروزه بشر به خاطر نبود آرامش و امنیت در زمینه‌های مختلف، در هاله‌ای از دلهره و نگرانی گرفتار شده و در بسیاری از مناطق، ناامنی اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی عرصه را بر مردم تنگ کرده و آنان را به ستوه آورده است؛ به اعتقاد روان‌شناسان، از مهم‌ترین نیازهای اساسی انسان که در میان نیازهای وی جایگاه ویژه‌ای دارد، نیاز به امنیت است، البته این نیاز، در ابعاد مختلفی تجلی می‌یابد؛ مانند امنیت اخلاقی، اقتصادی، حقوقی و خانوادگی. آن‌چه از روایات ظهور برمی‌آید، چنین است که مدینه فاضله اسلامی، شهر امن و سلام است؛ آن هم امنیت واقعی و در تمامی ابعاد آن.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریف:

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۷، ح ۲۶.

۲. ابن ابی شیبہ، الکتاب المصنّف، ج ۷، ح ۱۹۴۸۴ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۶۳، ح ۲۹.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۷، ح ۲۶.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...
وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾؛^۱

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند... وعده داده است... که حتماً آنان را در این سرزمین، جانشین [خود] قرار دهد... و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند.

می‌فرماید: «نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ»^۲، یعنی وعده خداوند، در برطرف شدن خوف و وحشت از مؤمنان، و تبدیل آن به امنیت و سلام، در زمان ظهور آن حضرت، مصداق کامل می‌یابد و انسان‌ها در آن موعده شریف است که می‌توانند با قلبی آسوده و فارغ از هر گونه دغدغه، سر بر این آرامش بگذارند و زندگانی دنیا را به دور از دلهره‌های خطر آفرین ببینند.

در حکومت حضرت مهدی علیه السلام با برنامه‌ریزی دقیقی که انجام می‌شود، در مدت کوتاهی، امنیت در همه زمین‌ها به جامعه باز می‌گردد و مردم در محیطی پر از امنیت به زندگی خود ادامه می‌دهند، راه‌ها امن می‌شود، مردم در امنیت کامل قضایی به سر می‌برند به گونه‌ای که دیگر کسی از ترس این که ممکن است حقتش پایمال شود، کم‌ترین بیمی ندارد.

ابن حماد از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است:

... (مهدی) جهان را پر از عدل و داد می‌کند تا جایی که مردم را به فطرت اولی‌شان باز

می‌گرداند، نه خوابیده‌ای را بیدار می‌کند و نه خونی را (به ناحق) می‌ریزد.^۳

در حدیثی از امام باقر علیه السلام چنین آمده است:

به خدا سوگند (یاران مهدی) آن اندازه می‌جنگند، تا خدا به یگانگی پرستیده شود و به او

۱. نور (۲۴) آیه ۵۵.

۲. نعمانی، همان، ص ۲۴۱، ح ۳۵.

۳. ابن حماد، الفتن، ص ۲۵۲، ح ۹۸۵.

شرک نوزند تا آن جا که پیرزنی سال خورده و ناتوان از این سوی جهان به آن سوی جهان رهسپار می شود و کسی متعرض او نمی گردد.^۱

چگونگی ایجاد امنیت

تحقق امنیت آن هم با این گستردگی چگونگی به دست می آید؟

در پاسخ به این پرسش لازم است نخست به عوامل امنیت زدا توجه شود و در پی آن به چگونگی تحقق امنیت در عصر امام مهدی علیه السلام نگریسته شود. عوامل از بین برنده امنیت را می توان در چند نکته خلاصه کرد:

۱. فقر و محرومیت، که باعث می شود افراد، برای مقابله با این وضعیت دست به اقدامات مُخِل امنیت همانند دزدی، راهزنی و قتل بزنند و عرصه را هم بر خود و هم بر دیگران تنگ نمایند تا شاید از لحاظ اقتصادی به حالت مطلوب و مناسبی دست یازند.

۲. سستی و یا نبود ایمان به خداوند؛ این هم یکی از زمینه های ارتکاب اعمالی است که باعث بر هم زدن امنیت جامعه می شود و می تواند پدیده ناامنی را به دنبال داشته باشد.

۳. ضعیف بودن حاکمیت و ناتوانی آن از تعقیب مجرمان که این هم از دیگر عوامل بروز ناهنجاری های اجتماعی و به دنبال آن دامن زدن به زمینه های ناامنی می باشد. اگر حاکمیتی از اقتدار و توان مندی لازم برخوردار نباشد، در این میان تبه کاران، عرصه دار میدان شده و باعث هرج و مرج و ناامنی در اجتماع می شوند. وقتی به حکومت امام مهدی علیه السلام و فلسفه آن و اقداماتش توجه می شود خود به خود این عوامل و زمینه های ناامنی از بین می رود. هرگاه نیازمند و فقیری

۱. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۱۷۹ (به نقل از: نجم الدین طبرسی، چشم اندازی از حکومت مهدی، ص ۲۱۴).

نباشد و مردم در رفاه مناسب باشند و از دیگر سو، تقوا و خداپرستی بر جامعه حکم فرما شود و حاکمیت نیز در مجازات تبه کاران توان مند باشد، طبیعی است که اثری از هیچ نوع ناامنی دیده نمی شود و به همین سبب است که حتی اگر در خصوص پیدایش امنیت در آن عصر، حدیث ویژه‌ای هم وجود نداشت، به راحتی، امنیت کامل و فراگیر در عصر ظهور و حاکمیت امام مهدی علیه السلام قابل اثبات بود. بنابراین، با توجه به این شرایط، می توان ادعا کرد بهترین حالت امن و سلام، در دولت امام مهدی علیه السلام به دست خواهد آمد.

۵. احساس بی نیازی مردم و از بین رفتن کینه‌ها

هر چند در عصر ظهور نعمت‌های مادی به سر حد نهایی خود می رسد و مردم در آن زمان به صورت کامل از این نعمت‌ها برخوردار می شوند، در این میان برکات معنوی و روحی نیز وجود دارد که ارزش آنها به مراتب می تواند از بهره‌های مادی بیشتر باشد، از جمله آنها حس بی نیازی مردم در دوره امام مهدی علیه السلام است که در حدیث‌های زیادی بر آن تأکید شده است.

روشن است که چنین حالتی در انسان، رضایت‌مندی درونی و آرامش خاطر را به دنبال دارد و انسانی که چنین روحیه‌ای دارد، احساس عزت نفس و بزرگی می کند.

احمد بن حنبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت می کند:

أَبَشَّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ ... وَيَمْلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غَنِيٍّ ...^۱

شما را به مهدی بشارت می دهم ... (به هنگام ظهور او) خداوند دل‌های امت محمد صلی الله علیه و آله

را سترشار از بی نیازی می کند ...

سید بن طاووس نیز چنین نقل می کند:

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۳۷، مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب ۸، ص ۲۱۹ و متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ح ۳۸۶۵۳.

زمانی که حضرت مهدی علیه السلام قیام کند، خداوند، غنا و بی‌نیازی را در دل بندگانش می‌نهد، به گونه‌ای که حضرت اعلام می‌کند، هر کسی به مال و ثروت نیاز دارد بیاید، ولی کسی قدم جلو نمی‌گذارد.^۱

کینه خصلتی است که باعث پدید آمدن بسیاری از مشکلات در روابط اجتماعی انسان‌ها می‌شود و موجب از بین رفتن ارتباطات می‌شود و نیز تیرگی عواطف فامیلی را به دنبال خواهد داشت، به هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام این خصلت زشت، به کلی رخت برمی‌بندد و محبت، هم‌دلی و برادری جای آن را می‌گیرد.

صدوق از امام علی علیه السلام چنین روایت کرده است:

... لو قد قام قائمنا ... لذهبت الشحناء من قلوب العباد...^۲

هنگامی که قائم ما قیام کند... کینه‌های بندگان (از یک‌دیگر)، زدوده خواهد شد.

نعیم بن حماد از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره چنین نقل کرده است:

... در آن روزگار، کینه‌ها و دشمنی‌ها از دل‌ها زدوده خواهد شد.^۳

بخش پنجم: حضرت عیسی علیه السلام و امام مهدی علیه السلام

به جرئت می‌توان گفت که تمام مسلمانان، به بازگشت عیسی علیه السلام در آخرالزمان ایمان دارند و بسیاری از دانشمندان اسلامی در جاهای مختلفی بر این موضوع تصریح کرده‌اند؛^۴ و افزون بر حدیث‌های فراوانی که به تحلیل آنها خواهیم پرداخت، و به تعبیر یکی از نویسندگان، این روایات به حد تواتر رسیده‌اند،^۵ شماری

۱. ابن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۶۴.

۲. صدوق، خصال، ج ۲، ص ۶۲.

۳. ابن حماد، الفتن، ص ۲۶۲.

۴. ر.ک: صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، فصل هفتم، باب هشتم.

۵. ناصر الدین البانی، سلسلة الاحادیث الصحیحه، ج ۵، ص ۱۷۸.

از مفسران، این را از برخی آیات قرآن نیز استفاده کرده‌اند. آنان در تفسیر آیه ۱۵۹ سوره نساء که می‌فرماید:

﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾^۱

و از اهل کتاب، کسی نیست مگر آن که پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان می‌آورد.
گفته‌اند: منظور از این آیه بازگشت عیسای مسیح علیه السلام است. البته در تفسیر آیه و به ویژه درباره مرجع ضمیر «هاء» در «به» و «موت» اختلاف نظر وجود دارد، ولی چیزی که از سوی بسیاری از مفسران بیان شده این که ضمیر به حضرت عیسی علیه السلام برمی‌گردد و بنابراین، اهل کتاب پیش از مرگ عیسی علیه السلام در آخر الزمان به وی ایمان می‌آورند.
مرحوم امین الاسلام طبرسی بعد از بیان این قول می‌گوید:

این نظر از ابن عباس، ابن مالک، قتاده و ابن زید نقل شده و همین قول از سوی طبری مورد قبول واقع شده.^۲

فخر رازی همین قول را ترجیح داده^۳ و قرطبی به نوعی تمایل به پذیرش آن دارد.^۴ قطع نظر از این تفسیر، روایت‌های اسلامی در این موضوع به اندازه‌ای است که هیچ تردیدی را در این باره باقی نمی‌گذارد. البته روایات در تبیین این مسئله، تفاوت‌هایی دارند؛ برخی از این روایات، تنها به نزول عیسی و بازگشت وی پیش از قیامت، تأکید ورزیده‌اند و به پیوند او با امام مهدی علیه السلام اشاره‌ای نکرده‌اند؛ این احادیث را ابو نعیم^۵، ابن ماجه^۶، ترمذی^۷ و نیز احمد بن حنبل^۸ نقل کرده‌اند.

۱. نساء (۴) آیه ۱۵۹.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۱۱.

۳. رازی، التفسیر الکبیر، ج ۶، ص ۱۰۶.

۴. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، ص ۲۹۸.

۵. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۳۹۵.

۶. ابن ماجه، سنن، ج ۴۰۷۸.

۷. ترمذی، سنن، ج ۲۲۳۳.

۸. احمد بن حنبل، مسند، ج ۲، ص ۲۴۰.

در شمار دیگری از حدیث‌های اسلامی به هنگام شمارش نشانه‌های قیامت، نزول عیسی علیه السلام را نیز از آن جمله بر شمرده‌اند.^۱ و در تعداد دیگری از احادیث، به نزول عیسی علیه السلام اشاره شده و حضور امامی از مسلمانان هم‌زمان با نزول وی، مورد تصریح قرار گرفته، ولی از آن امام، نامی به میان نیامده است.^۲

ولی در بسیاری از احادیث دیگر، هم نزول عیسی علیه السلام مورد تصریح قرار گرفته و هم امام مهدی علیه السلام معرفی شده و افزون بر آن، اقتدای عیسی به وی هنگام نماز نیز، بیان شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

يَلْتَفِتُ الْمَهْدِيُّ وَقَدْ نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ كَأَنَّمَا يَقَطُرُ مِنْ شَعْرَةِ الْمَاءِ، فَيَقُولُ الْمَهْدِيُّ:
تَقَدَّمَ وَصَلَّ بِالنَّاسِ، فَيَقُولُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ: إِنَّمَا أَقِيمَتِ الصَّلَاةُ لَكَ، فَيَصَلِّيَ عِيسَى
خَلْفَ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِي ...^۳

مهدی بنگردد که ببیند عیسی فرود آمده و گویا آب از موهایش می‌چکد، امام مهدی علیه السلام به وی گوید: جلو برو و به نماز بایست که عیسی پاسخ می‌دهد: نماز برای تو به پا شده و آن‌گاه پشت سر مهدی علیه السلام به نماز می‌ایستد....

کلینی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند:

... إِنَّ جِبْرَائِيلَ أَتَانِي فَأَقْرَأَنِي مِنْ رَبِّي السَّلَامَ، وَ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ: إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنْ
بَنِي هَاشِمٍ سَبْعَةً لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهُمْ ... وَ مِنْكُمْ الْقَائِمُ يَصَلِّيَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ ...^۴
جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! خداوند متعال هفت چیز از بنی هاشم برگزید که
مانند آنها را نیافریده ... (یکی این‌که) از شماست قائمی که عیسی بن مریم پشت سر وی
به نماز می‌ایستد....

۱. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۳۶.

۲. بخاری، صحیح، ج ۲۴۴۹ و کنجی شافعی، البیان فی أخبار صاحب الزمان، ص ۴۸.

۳. مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۲۹۲ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۷۸.

۴. کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۵۰، ح ۱۰.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

... وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عليها السلام فَيُصَلِّي خَلْفَهُ ...^۱

عیسی بن مریم فرود خواهد آمد و پشت سر وی (مهدی علیه السلام) به نماز خواهد ایستاد ...

جایگاه فرود آمدن عیسی علیه السلام

در بیشتر روایت‌هایی که در کتاب‌های معتبر شیعه ذکر شده، تنها به بیان نزول عیسی علیه السلام هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام بسنده شده، اما این که در کجا و چگونه چنین اتفاقی رخ خواهد داد؟ مورد توجه قرار نگرفته است ولی در شماری از حدیث‌های اهل سنت افزون بر بیان اصل مسئله، جایگاه نزول عیسی مسیح و محل این رخداد نیز مشخص شده، ابن ماجه، بدون یادکرد صریحی از امام مهدی علیه السلام ماجرای آمدن عیسی را چنین روایت کرده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

هم (العرب) يومئذ قليل و جُلُّهم ببیت المقدس و إمامهم رجلٌ صالحٌ، فبینما إمامهم قد تقدّم یصلی بهم الصبح؛ إذ نزل علیهم عیسی بن مریم الصبح. فرجع ذلك الإمام ینکص یمشی القهقريّ لیتقدّم عیسی یصلی بالناس، فیتضع عیسی یده بین کتفیه، ثمّ یقول له: تقدّم فصلّ ...^۲

... عرب‌ها در آن روزگاران اندکند و غالب آنان در بیت المقدس هستند که پیشوای آنان مردی صالح می‌باشد، در آن هنگام که برای برپایی نماز صبح می‌ایستد، عیسی فرود می‌آید و آن امام به عقب برمی‌گردد تا عیسی جلو رفته و نماز را به جای آورد که وی دستش را بر شانه آن امام گذاشته و می‌گوید: جلو بایست و نماز را به جای آور ...

در حدیثی دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز چنین آمده است:

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۲. ابن ماجه، سنن، ح ۴۰۷.

همیشه گروهی از امت من برای حق می‌جنگند تا آن هنگام که عیسی بن مریم وقت طلوع فجر در بیت المقدس فرود آید و بر مهدی وارد شود، به عیسی گفته می‌شود: جلو بایست و نماز را برپای دار که او در پاسخ می‌گوید: برخی از این امت امام برای برخی دیگر قرار گرفته است.^۱

بخش ششم: فراگیر شدن اسلام و حاکمیت امام مهدی علیه السلام بر جهان

در دولت امام مهدی علیه السلام آیا حاکمیت اسلام، بر تمام پهنه زمین است به گونه‌ای که همه جوامع بشری در مناطق مختلف جغرافیایی در زیر لوای دین توحیدی پیامبر صلی الله علیه و آله در خواهند آمد یا این که گستره آن، در محدوده‌ای خاص و بخشی از جهان می‌باشد؟ در پاسخ به این پرسش، مراجعه به تفسیر آیه ۳۳ سوره توبه و بررسی روایات و اقوالی که در این باره آمده راه‌گشا است.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۲

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

در باره تفسیر و تأویل این آیه شریف و این که مراد از غلبه چه نوعی از آن است؟ آیا غلبه با استدلال و برهان منظور است یا پیروزی ظاهری و یا نوع دیگری که شامل هر دو بشود؟ میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی تفسیری که روایات زیادی هم آن را تأیید می‌کند، این آیه را بر دوره ظهور امام مهدی علیه السلام منطبق دانسته است.

فخر الدین رازی در مورد این آیه، پنج تفسیر را یادآور شده که دومین تفسیر از آنها همین مفهوم را بیان داشته است. وی از ابوهریره نقل کرده که این آیه، وعده‌ای

۱. مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۲۹۳.

۲. توبه (۹) آیه ۳۳.

الهی است بر این که خدای متعال، اسلام را بر همه آیین‌ها پیروز خواهد کرد و این اتفاق، به هنگام نزول عیسی علیه السلام تحقق می‌یابد، و سُدّی نیز گفته است: چنین پیروزی، در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام خواهد بود.^۱

قرطبی نیز در تفسیرش همین را ذکر کرده است.^۲

امین الاسلام طبرسی نیز همین قول را نقل کرده و در ادامه، برای تأیید آن، روایتی این چنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است:

بر روی زمین هیچ خانه سنگی و گلی و نیز هیچ خیمه کرکی یافت نخواهد شد جز این که خداوند، اسلام را در آن خانه وارد می‌کند.^۳

در تفسیر این آیه، عیاشی از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَ لَا كَافِرٌ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ؛^۴

به هنگام خروج قائم علیه السلام هیچ کافر و مشرکی یافت نمی‌شود جز این که از آمدن او ناخرسند می‌باشد.

روشن است این تاخرسندی، بیشتر برای آن است که آمدن امام مهدی علیه السلام را پایان بخش عقاید شرک‌آلود خود می‌دانند، و گرنه چندان دلیل منطقی برای این نارضایتی نمی‌توان یافت.

قندوزی نیز در تفسیر آیه یاد شده از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

وَاللَّهِ! مَا يَجِي تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْمَهْدِيُّ؛^۵

به خدا قسم، تا زمان خروج مهدی علیه السلام، تأویل این آیه فراتر نمی‌رسد.

افزون بر آنچه در تفسیر آیه ۳۳ سوره توبه ذکر شد، شمار زیادی از حدیث‌های

۱. رازی، التفسیر الکبیر، ج ۸، ص ۴۲.

۲. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۴۵.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۸.

۴. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۹۳، ح ۵۲.

۵. قندوزی، بنایع الموده، جز سوم، ص ۴۸۰.

اسلامی بر فراگیری حکومت امام مهدی علیه السلام تأکید ورزیده‌اند؛ در این باره حدیث معروفی در برخی از کتاب‌های اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است:

... لو لم يبق من الدنيا إلا يومٌ واحدٌ لطوّل الله ذلك اليومَ حتى يخرج فيه وُلدي المهدى... فتبلغ سلطانه المشرق و المغرب؛^۱

... اگر بیش از یک روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را به اندازه‌ای طولانی می‌کند تا فرزندم مهدی علیه السلام در آن ظهور کند... و فرمان‌روایی‌اش شرق و غرب عالم را دربر گیرد.

در حدیث دیگر چنین آمده است:

عن حذيفة اليمان، عن النبي صلی الله علیه و آله قال: ... يُبايع له الناس بين الركن و المقام، يرد الله به الدين، و يفتح له فتوحاً، فلا يبقى على وجه الأرض إلا من يقول: لا إله إلا الله؛^۲
مردم در میان رکن و مقام با امام مهدی علیه السلام بیعت می‌کنند و خداوند به واسطه او، دین را (به جایگاه خودش) برمی‌گرداند و پیروزی‌هایی برای او به وجود می‌آورد تا بدان جا که هیچ کس بر زمین نماند جز آن که بگوید: لا اله الا الله.

مقدسی شافعی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است:

لن تذهب الدنيا حتى يملك الدنيا رجلٌ من أهل بيتي...؛^۳

دنیا به پایان نخواهد آمد مگر این که یکی از اهل بیت من بر دنیا حاکمیت پیدا کند...

و نیز در حدیثی مشابه حدیث بالا از آن حضرت چنین روایت شده است:

لا تقوم الساعة حتى يلي الأرض رجلٌ من أهل بيتي اسمه كاسمي؛^۴

زستاخیز برپا نخواهد شد تا این که یکی از فرزندان من بر زمین حاکمیت یابد.

ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین نقل می‌کند:

۱. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۲، ح ۵۶۲.

۲. مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب دوم، یک حدیث به آخر.

۳. همان، ص ۵۴.

۴. همان، ص ۵۵.

إِنَّ رُوحَ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ نَزَلَ فِيكُمْ ... فَيَدُقُّ الصَّلِيبَ ... وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى
الإِسْلَامِ ... وَ تَقَعُ الأَمْنَةُ عَلَى أَهْلِ الأَرْضِ ...^۱

عیسی بن مریم به میان شما خواهد آمد و صلیب را می شکند ... مردم را به اسلام دعوت
می کند ... و امنیت بر ساکنان زمین گسترده می شود ...

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِذَا قَامَ القَائِمُ علیه السلام لَا تَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا تُودِي فِيهَا شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا
رَسُولُ اللَّهِ؛^۲

زمان قیام مهدی علیه السلام در تمامی نواحی زمین ندای «لا اله الا الله و محمد رسول الله» به
گوش می رسد.

به جز این احادیث، حدیث معروف و مشهوری که در صدها مورد ذکر شده با این
عبارت که: «يَمْلَأُ الأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِثَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» به خوبی گویای این است که
حاکمیت امام مهدی علیه السلام بر تمام عالم، فراگیر خواهد بود، زیرا مقدمه ایجاد چنین
عدالت فراگیری، وجود حاکمیتی همه جانبه است و گرنه بسط عدل و داد، در جایی که
تسلط وجود نداشته باشد ناممکن خواهد بود و چون بر اساس وعده حتمی که داده
شده، موعود عالم، جهان را پر از عدل خواهد کرد، پس لازمه این امر، حاکمیتی
جهان شمول است و باید چنین حکومتی از پیش تحقق یافته باشد تا چنان عدالتی
گسترش یابد.

فتوحات امام مهدی علیه السلام

پس از اعلام ظهور و ملحق شدن یاران و فراگیر شدن دعوت آن حضرت، مخالفان
سرسختی که مسیر هدایت بندگان خداوند را مسدود می کنند باید از میان برداشته

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۳۶، ح ۳۸۸۵۵.

۲. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۸۱.

شوند. حاکمان ستم‌گر و سرکشی که حاضر به کنار گذاشتن خوئی زشت خود نیستند از سر راه برداشته می‌شوند و به جای آنها حکومتی عدالت‌محور و دادخواه مظلومان می‌آید. و بدین سان حضرت با حاکمان سرزمین جور و ستم به عرصه کارزار آمده و آنان را از زمین محو خواهد کرد و این سیره در اقصی نقاط کره زمین جاری خواهد شد، از روم و شام تا چین و خاور دور.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

لو لم یبق من الدنيا إلا یوم واحد لبعث الله فیہ رجلاً اسمه اسمی... یردّ الله به الدین، و یفتح له فتوح...^۱

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای متعال شخصی که هم‌نام من است برمی‌انگیزد... و دین را به جایگاه خود برگرداند و فتوحاتی برای وی حاصل می‌شود.

ابن ماجه از رسول خدا در حدیثی مشابه حدیث بالا چنین آورده است:

لو اتم یبق من الدنيا إلا یوم لوطوله الله عزوجل حتی یملك رجل من أهل بیته یملك جبل الدیلم والقسطنطنیة؛^{۲ و ۳}

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند متعال آن را به اندازه‌ای طولانی می‌کند تا یکی از اهل بیت من به حاکمیت رسیده و بر کوه‌های دیلم و قسطنطنیه حکمرانی کند.

حضرت شهرهای شرک و کفر را می‌گشاید و فتح می‌کند تا راه هدایت بر بندگان خدا باز شود و سدهای جلو روی آنها برداشته شود. پیامبر اسلام ﷺ در وصف امام مهدی عجل الله می‌فرماید:

۱. مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۵۶ و کنجی شافعی، البیان فی أخبار صاحب الزمان، ج ۴۴.

۲. قسطنطنیه شهری است در ترکیه، که در قرن هفتم قبل از میلاد ساخته شده و مدتی پایتخت امپراتور روم بوده است (معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۴۷).

۳. ابن ماجه، سنن، تک جلدی، ج ۲۷۷۹.

... من ولد ابن أربعين سنة ... يستخرج الكنوز و يفتح مدائن الشرك؛^۱
وی (در هنگام ظهور) در سن چهل سالگی است، گنج‌های زمین را بیرون آورده و
شهرهای شرک را می‌گشاید.

در برخی دیگر از روایات شیعه و سنی از فتح چین و هند سخن به میان آمده؛^۲ در
حدیثی که ابن شهر آشوب آورده تعبیر فتح مشارق و مغارب زمین آمده است.^۳
نعمانی در حدیثی نام‌های بیشتری از شهرها و مناطق فتح شده به دست امام را ذکر
کرده است.

ابو حمزه ثمالی به نقل از امام محمد باقر علیه السلام می‌گوید:

لو قد خرج قائم آل محمد صلی الله علیه و آله لنصره الله بالملائكة ... يفتح الله له الروم، والديلم، و
السند، و الهند، و كابل شاه، و الخزر...؛^۴

هنگامی که قائم ما ظهور کند خداوند به وسیله فرشتگان او را یاری می‌کند ... و روم،
دیلیم،^۵ سند، کابل شاه و خزر را فتح خواهد کرد...

شیخ طوسی در روایتی مشابه حدیث بالا نقل می‌کند:

و في خبر آخر «يفتح قسطنطينية، و الرومية، و بلاد الصين».^۶

در خبر دیگر آمده که مهدی علیه السلام قسطنطنیه، روم و دریای چین را فتح خواهد کرد.
از آن‌چه تا کنون ذکر شد لحن روایات و سخنانی که از معصومان علیهم السلام درباره
فتوحات امام بر جای مانده، متفاوت، ولی گویای هدفی واحد بوده و می‌توان در یک
تقسیم‌بندی آنها را به دو دسته تقسیم کرد: یک دسته روایاتی که از گشودن شرق و

۱. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۰۲، ح ۷۴۹۵، مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۶۲ و متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۸، ح ۳۸۶۸۰.

۲. مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۲۸۳ و نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۴، ح ۲۳.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۶۱.

۴. نعمانی، غیبت، ص ۲۳۴، ح ۲۲.

۵. دیلم نام سرزمینی در بخش کوهستانی گیلان که در شمال قزوین قرار گرفته است (معجم البلدان، ج ۱، ص ۹۹).

۶. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۷۶، ح ۴۹۹.

غرب، و همه جهان سخن به میان می‌آورد و برخی دیگر، به گشودن سرزمین‌های معینی از جهان اشاره می‌کند.

تردیدی نیست که حضرت بر همه جهان سیطره پیدا خواهد کرد و بر همه دنیا حکومت می‌کند، ولی این که چرا از بعضی شهرها نام برده شده است، شاید به لحاظ اهمیتی باشد که آن شهرها در آن روزگار پیدا خواهند کرد. این اهمیت برای این است که آنها از قدرت‌های آن روزگار به حساب می‌آیند و سرزمین‌هایی از جهان را تحت نفوذ خود دارند یا آن سرزمین منطقه پهناوری است که بخش بزرگی از جمعیت را در خود جای داده است و یا این که قبلهٔ آمل پیروان یکی از ادیان و مذاهب می‌باشند به طوری که اگر آن شهر سقوط کند، همه پیروان آن آیین تسلیم می‌شوند و یا به سبب اهمیت نظامی و استراتژیکی آن است به گونه‌ای که با سقوط آن، عملیات دشمن مختل شده، زمینه برای تهاجم نیروهای حضرت فراهم می‌گردد.

برگزیدن شهر مکه به عنوان نقطهٔ آغازین قیام، سپس برگزیدن عراق و کوفه به عنوان مرکزیت سیاسی - نظامی حکومت و حرکت به سوی شام و گشودن بیت المقدس، شاید تأییدی بر این سخن باشد، زیرا امروزه، اهمیت سیاسی، مذهبی و نظامی این سه سرزمین بر کسی پوشیده نیست.^۱

۱. با استفاده از نجم‌الدین طیبی، چشم‌اندازی به حکومت مهدی، ص ۱۲۰-۱۲۱.

فصل سوم:

موارد اختلافی مهدویت میان شیعه و اهل سنت

مقدمه

با وجود دیدگاه‌های مشترک میان شیعه و اهل سنت در مسئله مهدویت، که پیش‌تر به آن پرداخته شد، باید گفت: این دو فرقه در برخی موارد، آرای متفاوتی نیز دارند و خوب است این موارد نیز مانند موارد مشترک، شناخته شوند.

نکته مورد توجه این که، در این مواضع اختلافی، میان دانشمندان اهل سنت نیز، وحدت نظر وجود ندارد و گاه دیده می‌شود، در مسئله‌ای که بیشتر آنها دیدگاه متفاوتی با شیعه دارند، در عین حال، دیدگاه برخی از علمای اهل سنت به دیدگاه عالمان شیعه نزدیک است.

البته ملاک معرفی و بررسی این‌گونه موارد اختلافی، همان قضاوت و تشخیص اکثریت اهل سنت است، هر چند تعدادی از آنها مخالف باشند.

الف) ولادت امام مهدی علیه السلام

در جامعه شیعه دوازده امامی، هم در میان عالمان و صاحب‌نظران و هم میان مردم عادی، تولد امام مهدی علیه السلام مورد اجماع بوده و بالاتر از آن، از ضروریات مذهب شیعه

به شمار می آید و هیچ یک از آنان کمترین تردیدی در این باره ندارد و این باور در جای جای آثار شیعه از کهن ترین آنها تا دوره های کنونی انعکاس یافته است. کلینی با صراحت می نویسد:

وُلِدَ لِلنَّصَفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةَ خَمْسِينَ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتِينَ؛^۱

مهدی علیه السلام در نیمه شعبان سال ۲۵۵ به دنیا آمد.

مسعودی،^۲ صدوق،^۳ شیخ مفید،^۴ سید مرتضی،^۵ شیخ طوسی^۶ و... بر این مسئله تأکید ورزیده اند.

علامه طباطبائی می نویسد:

حضرت مهدی موعود علیه السلام فرزند امام یازدهم که اسمش مطابق اسم پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، در

سال ۲۵۶ یا ۲۵۵ در سامراء متولد شدند.^۷

مرحوم مظفر به هنگام معرفی عقاید شیعه، یکی از آن باورها را، ولادت امام مهدی علیه السلام معرفی می کند^۸ و می توان گفت: اعتقاد به متولد شدن امام مهدی علیه السلام یکی از مشخصات شیعه نزد سنیان است.

ابن قیم جوزیه می نویسد:

وَأَمَّا ... الْإِمَامِيَّةُ فَلَهُمْ قَوْلٌ رَابِعٌ وَهُوَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ هُوَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ مِنْ

وُلْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ؛^۹

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۴.

۲. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۵۷-۲۵۹.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۴۲، ص ۱۴۳ تا ص ۱۶۱.

۴. سید مرتضی، تنزیه الانبیاء، ص ۱۸۰.

۵. مفید، الارشاد، ج ۲، باب آخر.

۶. طوسی، غیبت، ص ۲۳۹.

۷. طباطبائی، شیعه در اسلام، ص ۱۴۸.

۸. مظفر، عقائد الامامیه، ص ۲۸۹-۲۹۰.

۹. ابن قیم جوزیه، المنار المنیف، ص ۱۵۲.

اما امامیه، (درباره‌ی امام مهدی علیه السلام) قول چهارمی دارند، که مهدی علیه السلام را محمد بن حسن عسکری علیه السلام و از نسل امام حسین علیه السلام می‌دانند.

از سوی دیگر، برعکس شیعه، بیشتر اهل سنت به دنیا آمدن آن حضرت را نپذیرفته‌اند و بر این باورند که مهدی موعودی که در احادیث اسلامی به آن نوید داده شده، هنوز متولد نشده و وی در آخر الزمان به دنیا خواهد آمد.

محسن العباد استاد دانشگاه مدینه در این باره می‌نویسد:

احادیث فراوان درباره‌ی مهدی ... بدون شک بر یک حقیقت ثابت دلالت دارند و آن این که مضمون این احادیث در آخر الزمان تحقق می‌یابند و این فکر، هیچ ارتباطی با عقیده شیعه درباره‌ی مهدی منتظر که او را محمد بن الحسن می‌نامند، ندارد...^۱

وی در جای دیگر، با اشاره به این مطلب می‌نویسد:

در دیدگاه اهل سنت، مهدی، ... در آخر الزمان به دنیا خواهد آمد و حاکمیت اسلامی را به دست خواهد گرفت.^۲

عالمان اهل سنت و اعتراف به ولادت حجة بن الحسن العسکری علیه السلام

با این که بیشتر اهل سنت اعتقادی به تولد مهدی موعود علیه السلام ندارند، ولی برخی از آنان به دنیا آمدن فرزند امام عسکری علیه السلام را پذیرفته، و یا آن را به شکل گزارش تاریخی نقل کرده‌اند.

یکی از نویسندگان معاصر در این باره از ۶۶ نفر از عالمان اهل سنت یاد کرده^۳ یکی دیگر از ۶۸ نفر^۴ و دیگری این رقم را به ۱۲۸ رسانده^۵ و بالاخره، برخی دیگر از ۱۳۵

۱. محسن العباد، عقیده اهل السنة و الاثر فی المهدی المنتظر، ص ۵۸.

۲. همو، الرد علی من کذب باحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی، ص ۶۵.

۳. عسکری، المهدی الموعود المنتظر علیه السلام عند علماء اهل السنة و الشیعه، ج ۱، ص ۱۸۲-۲۲۶.

۴. صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، ج ۲، ص ۳۶۹ تا ۳۹۳.

۵. عمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۲، ص ۵۶۹-۵۹۲.

نفر نام برده‌اند.^۱

در این قسمت به گفته‌های برجسته‌ترین افرادی که برای اهل سنت شناخته شده‌اند پرداخته می‌شود:

۱. ابن اثیر جزری (م ۵۶۳۰ ق.)

وی می‌نویسد:

و فیها (سال ۲۶۰ ه. ق.) توفی الحسن بن علی بن محمد و هو والد محمد الذی

تعتقدونه المنتظر؛^۲

در این سال (۲۶۰ ه. ق.) حسن بن علی، پدر محمد، که شیعیان وی را منتظر می‌دانند، رحلت کرده است.

۲. محمد بن طلحه شافعی (م ۵۶۵۲ ق.)

أبو القاسم محمد بن الحسن ... هو المهديّ الحجّة الخلف الصالح ...؛^۳

أبو القاسم، محمد بن حسن همان مهدی عليه السلام و حجت و جانشین به حق است ...

۳. سبط جوزی (م ۵۶۵۴ ق.)

في ذكر الحجّة المهديّ، هو محمد بن الحسن ... و هو الخلف الحجّة صاحب الزمان،

القائم المنتظر و التالي، و هو آخر الأئمة ...؛^۴

درباره مهدی عليه السلام که همان محمد بن حسن است ... وی، جانشین صالح، حجت و

صاحب الزمان و قائم منتظر است که آخرین امام می‌باشد ...

۱. علیزاده، در انتظار قنوس، ص ۱۸۸-۱۹۸.

۲. ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۶، ص ۳۲۰.

۳. طلحه الشافعی، مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۵۲.

۴. سبط جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۵-۳۲۶.

۴. کنجی شافعی (م قرن هفتم ه.ق)

وی دلیل‌های گوناگونی برای امکان زنده بودن امام مهدی علیه السلام و ادامه حیات او، بیان داشته، می‌گوید:

همان‌گونه که عیسی، خضر و الیاس علیهم السلام صدها سال است که زنده‌اند؛ بنابراین، امکان زنده بودن امام مهدی علیه السلام نیز وجود دارد.^۱

۵. ابن خلکان (م ۶۸۱ ه.ق)

أبو القاسم محمد بن الحسن العسكري ... ثاني عشر الأئمة الإثني عشر على اعتقاد الإمامية المعروف بالحجة ... كانت ولادته يوم الجمعة منتصف شعبان سنة خمس وخمسين و مائتين ...^۲

ابوالقاسم، محمد بن حسن عسکری ... در باور شیعیان، وی دوازدهمین امام است که معروف به حجت می‌باشد ... ولادت او نیمه شعبان سال ۲۵۵ بوده است ...

۶. علی بن محمد بن صباح المالکی (م ۸۵۵ ه.ق)

وی دلیل‌هایی را در اثبات حیات و زنده بودن امام مهدی علیه السلام ذکر کرده است.^۳

۷. شمس‌الدین ذهبی (م ۷۴۸ ه.ق)

وی در جاهای متعددی، به دنیا آمدن محمد بن الحسن العسکری علیه السلام را بیان داشته است:
الحسن بن علي الجواد ... أحد الأئمة الإثني عشر، الذين تعتقد الرافضة فيهم

۱. کنجی شافعی، بیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۹۷.

۲. ابن خلکان، وفيات الاعيان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۳. صباح المالکی، الفصول المهمة، ص ۲۸۱.

العصمة، و هو والد المُنْتَظَر ...؛^۱

حسن بن علی الجواد ... یکی از امامان دوازده گانه است که شیعیان به عصمت آنان معتقدند ... وی (امام عسکری علیه السلام) پدر منتظر می باشد ...

أبو محمد ... أحد أئمة الشيعة ... و أمّا ابنه محمد بن الحسن ... فوُلِدَ سنة مائتين و ثمان و خمسين ...؛^۲

ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) یکی از امامان شیعه است ... فرزندش محمد بن حسن ... در سال ۲۵۸ به دنیا آمده است ...

المُنْتَظَر الشریف، أبو القاسم، محمد بن الحسن العسکری ...؛^۳

منتظر شریف، ابو القاسم، محمد بن حسن عسکری ...

و مات الحسن بن علی بن جواد ... أحد الأئمة الإثني عشر ... و هو والد منتظرهم محمد بن الحسن؛^۴

حسن بن علی بن جواد ... که یکی از امامان دوازده گانه (شیعه) است از دنیا رفته ... و او پدر منتظر شیعیان می باشد.

۸. عبدالوهاب شعرانی (م ۹۷۳ ه. ق.)

وی می نویسد:

... و هو (المهدی علیه السلام) من أولاد الإمام الحسن العسکری، و مولده علیه السلام ليلة النصف من شعبان سنة خمس و خمسين و مائتين، و هو باقی إلى أن یجتمع بغیسی بن مریم علیها السلام ...؛^۵

۱. ذهبی، العبر فی خبر من غیر، ج ۱، ص ۳۷۳.

۲. ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، ج ۱۹، ص ۱۱۳.

۳. همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۱۹.

۴. همو، دول الاسلام، ص ۱۴۵.

۵. شعرانی، الیواقیت و الجواهر، جزء دوم، ص ۵۶۲.

فصل سوم: موارد اختلافی مهدویت میان شیعه و اهل سنت ❖ ۲۰۹

... وی (امام مهدی علیه السلام) یکی از فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام است و در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ به دنیا آمد و تا زمان همراه شدن با عیسی علیه السلام زنده خواهد بود....

۹. ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ ه. ق.)

وی می نویسد:

أبو القاسم محمد الحجة، و عمره عند وفاة أبيه خمس سنين، لكن آتاه الله الحكمة، و يُسَمَّى القائم المنتظر...؛^۱

ابو القاسم، محمد الحجه، هنگام رحلت پدر، پنج ساله بوده، ولی خداوند به وی حکمت عطا کرده است؛ و قائم منتظر نامیده شده است....

۱۰. سید مومن شبلنجی (م ۱۲۹۰ ه. ق.)

وی می نویسد:

فصل في ذكر مناقب محمد بن الحسن ... أمه أمٌ وُلِدَ ... و كُنِيَّتُهُ أبو القاسم ...؛^۲
این فصل در بیان مناقب محمد بن الحسن است ... مادرش کنیز بوده ... و کنیه اش ابو القاسم

۱۱. سلیمان بن ابراهیم القندوزی (م ۱۲۹۴ ه. ق.)

... إن ولادة القائم علیه السلام كانت ليلة الخميس عشر من شعبان سنة خمسين و خمسين و مائتين في بلدة سامرا...؛^۳

ولادت قائم علیه السلام شب پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ در شهر سامرا بوده است.

۱. هیتمی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۶۰۱.

۲. شبلنجی، نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، ص ۱۶۸.

۳. قندوزی، ینایع الموده، ج ۲، ص ۵۴۳.

۱۲. خیر الدین زرکلی (م ۱۳۹۶ ه. ق.)

محمد بن الحسن العسکری... آخر الأئمة الإثني عشر عند الإمامية، وهو المعروف عندهم بالمهدي، و صاحب الزمان، ... وُلِدَ في سامراء، و مات أبوه و له من العمر نحو خمسين سنين...^۱

محمد بن الحسن عسکری... آخرین امام شیعیان و نزد آنان معروف به مهدی و صاحب الزمان است... در شهر سامرا به دنیا آمده و در زمان رحلت پدر، حدود پنج سال داشته است....

تحریف سخنان محی الدین بن عربی

از جمله افرادی که ولادت امام مهدی علیه السلام را پذیرفته و با صراحت آن را بیان داشته، محی الدین بن عربی است که در فتوحات مکیه آن را صریحاً ذکر کرده است و افرادی همانند شعرانی^۲، صبان^۳ و حمزاوی^۴ این مطلب را از وی نقل کرده‌اند؛ ولی با کمال تعجب در چاپ‌های جدید فتوحات مکیه، بخشی از متن حذف شده، از جمله این که امام مهدی علیه السلام فرزند امام عسکری علیه السلام است، نیامده است. برای داوری بیشتر، متن نقل شده از فتوحات مکیه به وسیله شعرانی و دیگران و عبارت فعلی فتوحات مکیه را به دنبال آن می‌آوریم:

و عبارة الشيخ محي الدين في الباب السادس والسبعين و ثلاثمائة من الفتوحات:
واعلموا، أنه لا بد من خروج المهدي لكن لا يخرج حتى تمتليء الأرض جوراً وظلماً

۱. زرکلی، اعلام، ج ۶، ص ۸۰

۲. شعرانی، البواقیت و الجواهر، ج دوم، ص ۵۶۲

۳. صبان، اسعاف الراغبین فی سیرة المصطفی و فضائل اهل بینه الطاهرین، (چاپ شده در خاتبة نور الابصار)، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۴. حمزاوی، مشارق الانوار فی فوز اهل الاعتبار، ص ۱۱۲.

فَيَمْلُوهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا ... وَ هُوَ مِنْ عَتْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا) جَدُّهُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَ وَالِدُهُ حَسَنُ الْعَسْكَرِيِّ ... يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمَ رَسُولِ اللَّهِ ...^۱

عبارت محی الدین در باب ۳۶۶ فتوحات این چنین است: بدانید که خروج امام مهدی علیه السلام حتمی است، ولی تا دنیا پر از ظلم و ستم نشود چنین اتفاقی نخواهد افتاد و بعد از این، وی جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد... او از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و از فرزندان فاطمه علیها السلام است، جدش حسین بن علی علیهما السلام و پدرش حسن عسکری علیه السلام می باشد... و هم نام پیامبر صلی الله علیه و آله است....

در این عبارت که شعرانی، صبان و حمزاوی از ابن عربی نقل کرده اند، وی با صراحت، امام مهدی علیه السلام را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام معرفی کرده و او را از فرزندان امام حسین علیه السلام بر می شمارد.

اکنون بنگرید به عبارت فتوحات مکیه کنونی:

إِنَّ اللَّهَ خَلِيفَةٌ يَخْرُجُ وَ قَدْ اِمْتَلَأَتِ الْأَرْضُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، فَيَمْلُوهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا... مِنْ عَتْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ، يُوَاطِئُ اسْمُهُ رَسُولِ اللَّهِ، جَدُّهُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، يُبَايِعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ ...^۲

خداوند را خلیفه ای است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، در حالی که پر از ظلم و ستم شده باشد... از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و از فرزندان فاطمه علیها السلام است، هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و جدش، حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام می باشد، میان رکن و مقام با او بیعت می شود....

ملاحظه می شود که در عبارت فعلی فتوحات، این که امام مهدی علیه السلام فرزند امام

۱. شعرانی، البواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الاکابر، ج ۲، ص ۵۶۲، صبان، اسعاف الراغبین فی سیرة المصطفی و فضائل اهل بیته الطاهرین، (چاپ شده در حاشیه نور الابصار)، ص ۱۴۱-۱۴۲ و حمزاوی، مشارق الانوار فی فوز اهل الاعتبار، ص ۱۱۲.

۲. ابن عربی، فتوحات مکیه، ج ۶، ص ۵۱.

عسکری علیه السلام است، وجود ندارد در حالی که در متن نقل شده از همان منبع که از سوی چند نفر گزارش شده، چنین مطلبی با صراحت دیده می‌شود. همین اختلاف در عبارت‌ها، پرسشی جدی را در اذهان ایجاد کرده، که چرا در منبع اصلی که امروزه در دسترس می‌باشد با نقل‌هایی که از آن شده، چنین تفاوتی وجود دارد؟

استاد سید جلال الدین آشتیانی در پاسخ به این پرسش می‌گوید:

حقیر، چند نسخه از فتوحات [مکیه] خطی قدیمی دیده‌ام که یکی از آنها حدود چهارصد سال قبل و دیگری پانصد سال قبل در مصر و سوریه و نسخه‌ای در ترکیه نوشته شده است، نسب حضرت مهدی علیه السلام به این نحو نوشته است: هو من عتره رسول الله، من ولید فاطمة (رضی الله عنها) و جدّه الحسین بن علی، و والدّه الحسن العسکری...^۱

او از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و از فرزندان فاطمه علیها السلام است، و جدش حسین بن علی و پدرش حسن عسکری علیه السلام می‌باشد...

جالب توجه این که خود شعرانی که سخنان محی الدین را نقل کرده در دو جا تصریح دارد که بعضی از مطالب فتوحات مکیه ابن عربی، در برخی از چاپ‌های آن دست‌خوش تحریف شده است.^۲

۴

پذیرش ولادت یا اقرار به مهدی بودن؟

مطلبی که لازم به دقت است این که هر چند در عبارت‌های یاد شده و مشابه آنها، بسیاری از دانشمندان و نویسندگان اهل سنت ولادت محمد بن الحسن العسکری علیه السلام را قبول دارند، باید این افراد را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. آشتیانی، شرح مقدمه قیصری، ص ۹۱۴، پی‌نوشت سوم.
 ۲. شعرانی، البواقیت و الجواهر، ج ۱، ص ۲۳ و ج ۲، ص ۳۹۲.

دسته اول، کسانی اند که هم ولادت آن حضرت را پذیرفته اند و هم مهدی بودن وی را باور دارند که از جمله آنها می توان محی الدین بن عربی را نام برد. وی با صراحت محمد بن الحسن العسکری علیه السلام را همان مهدی موعود علیه السلام می داند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به ظهور وی وعده داده است.^۱ محمد بن طلحه شافعی نیز بر همین باور است و از آن به دفاع برخواسته و برخی از اشکالهایی که وارد شده، پاسخ داده است.^۲ باز از این دسته، علی بن محمد بن احمد مالکی معروف به ابن صباغ است. وی هم با صراحت این را قبول دارد و در مورد امام مهدی علیه السلام مانند شیعه می اندیشد.^۳

سبط جوزی مهدی موعود علیه السلام را همان محمد بن الحسن بن علی بن محمد می داند، که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به ظهورش نوید داده است.^۴ و از این افراد، کنجی شافعی است که با دلیل های گوناگون به دفاع از زنده بودن امام مهدی علیه السلام برخواسته است.^۵

دسته دوم: افرادی اند که با آن که ولادت محمد بن الحسن العسکری علیه السلام را گزارش کرده اند و آن را هم قبول دارند، ولی مهدی موعود بودن ایشان را نپذیرفته اند و با صراحت این را انکار کرده اند؛ برای نمونه، ذهبی که در چهار کتابش ولادت محمد بن

۱. به نقل از: شعرانی، البواقیت و الجواهر، ج ۲، ص ۵۶۲. گفتنی است متن عبارت این عربی در دو صفحه پیش نقل شد.

۲. طلحة الشافعی، مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۵۳-۱۶۲.

۳. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ص ۲۸۲. وی در آن جا چنین ذکر می کند:

«وُلِدَ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ الْحَجَّاءُ بْنُ الْحَسَنِ الْخَالِصِ بَسْرًا مِنْ رَأْيِ لَيْلَةِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ خَمْسِينَ وَ خَمْسِينَ وَ مَائَتِينَ لِلْهِجْرَةِ، وَ أَمَّا نَسَبُهُ أَبًا وَ أُمَّةً، فَهُوَ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ الْحَجَّاءُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ... وَ أَمَّا أُمَّةٌ، فَأُمُّ وَوَلَدٍ يُقَالُ لَهَا: تَرْجِسُ خَيْرَ أُمَّةٍ. وَ قِيلَ: اسْمُهَا غَيْرُ ذَلِكَ. وَ أَمَّا كُنْيَتُهُ، فَأَبُو الْقَاسِمِ، وَ أَمَّا لَقَبُهُ، فَالْحَجَّاءُ، وَ الْمَهْدِيُّ، وَ الْخَلْفُ الصَّالِحُ، وَ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ، وَ صَاحِبُ الزَّمَانِ، وَ أَشْهَرُهَا الْمَهْدِيُّ...»

۴. سبط جوزی، تذكرة الخواص، ص ۳۲۵. وی بعد از این که نسب حضرت را چنین ذکر می کند: «هو محمد بن الحسن بن علی بن محمد»، می گوید: «قال رسول الله: يخرج في آخر الزمان رجل من ولدي اسمه كاسمي ... فذلك هو المهدي...»

۵. ابن عربی، فتوحات المکیه، ج ۶، ص ۵۱.

الحسن علیه السلام را گزارش کرده، و در جاهای مختلفی بدان اشاره دارد، مهدی بودن وی را نمی پذیرد و به خاطر این اعتقاد، بر شیعیان خرده می گیرد.^۱

و نیز ابن حجر هیتمی که می نویسد:

أبو القاسم محمد الحجة، و عمره عند وفاة أبيه خمس سنين...^۲

ابوالقاسم، محمد الحجه، هنگام رحلت پدر، پنج ساله بوده است...

و با این عبارت ولادت فرزند امام عسکری علیه السلام یعنی حضرت حجت را می پذیرد، اما از سوی دیگر، باور شیعه درباره مهدی بودن ایشان را، مورد انتقاد قرار می دهد و آن را رد می کند.

و به همین ترتیب ابن خلکان است که ولادت محمد بن الحسن علیه السلام را گزارش می کند و مهدی بودن ایشان را یک باور شیعی می داند و بالحنی خاص، آن را مورد تأمل می داند.^۳

بنابراین، باید دقت کرد که هر گزارش ولادت محمد بن الحسن العسکری علیه السلام را به معنای اقرار و پذیرفتن مهدی موعود بودن ایشان تلقی نکرد، که چنین کم دقتی در برخی نوشته ها و گفته ها دیده می شود، و هر عبارتی که گویای پذیرش ولادت حجة بن الحسن علیه السلام بوده را معادل باور مندی به مهدی موعود بودن آن حضرت

۱. مثلاً وی در سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۰، ماجرای ولادت محمد بن الحسن را نقل می کند و در ادامه می نویسد: «و محمد هذا (یعنی محمد بن الحسن) هو الذي يزعمون أنه الخلف الحجة، و أنه صاحب الزمان ... و أنه حي ... حتى يخرج فيملا الأرض عدلاً و قسطاً ... و من أحالك على غائب لم ينصفك و نیز در تاریخ الاسلام، ج ۱۹، ص ۱۱۳ بعد از گزارش ولادت می نویسد: «و هم (الشیعة) يدعون بقاءه في السرداب من أربعائة و خمسين سنة، و أنه صاحب الزمان، و أنه حي...».

۲. وی که در دو جا موضوع امام مهدی را مطرح کرده، در هر دو جا ضمن اعتراف صریح و یا ضمنی به ولادت محمد بن الحسن علیه السلام مهدی موعود بودن ایشان را رد می کند و در یک جا می نویسد: «و مع ذلك لا حجة فيه لما زعمته الرافضة أن المهدي هو الإمام أبو القاسم محمد الحجة بن الحسن العسکری...»؛ الصواعق المحرقة، ج ۲، باب ۱۱.

۳. «أبو القاسم محمد بن الحسن العسکری بن علي الهادي ... و هو الذي تزعم الشیعة أنه المنتظر و القائم و المهدي ... و أقاويلهم فيه كثيرة...»، (ابن خلکان، وفيات الاعيان، ج ۴، ص ۱۷۶).

به حساب آورده‌اند، و همه این افراد را از جمله کسانی بر شمرده‌اند که به ولادت امام مهدی علیه السلام اعتقاد دارند.

دلایل شیعه بر تولد امام مهدی علیه السلام

اعتقاد به ولادت امام مهدی علیه السلام اختصاص به شیعه ندارد و همان‌گونه که پیش‌تر آورده شد، خیلی از دانشمندان اهل سنت نیز بر همین باورند و درباره ولادت آن حضرت مانند شیعه می‌اندیشند و بر این باورند که محمد بن الحسن العسکری علیه السلام که متولد شده، همان مهدی موعود است، ولی چون خاستگاه اصلی این باور در شیعه می‌باشد و در میان اهل سنت به عنوان دیدگاه غالب مورد پذیرش قرار نگرفته است، از این رو، دلایل ولادت امام مهدی علیه السلام از نظر شیعه ذکر می‌شود.

تفاوت دیدگاه بر اساس تفاوت مبنا

پیش از پرداختن به بیان دلایل ولادت امام علیه السلام توضیح این مطلب ضروری می‌نماید که موضوع پذیرش ولادت آن حضرت و یا نپذیرفتن آن، مانند بسیاری از مسائل اختلافی دیگر میان شیعه و اهل سنت، بیش از هر چیز دیگر، به اختلاف در مبانی برمی‌گردد و با توجه به نگرش‌های گوناگونی که هر کدام نسبت به منابع مورد اعتماد خود دارند، در نتیجه مقبولات آنان نیز متفاوت و ناهم‌گون خواهد بود. بنابراین، نباید توقع داشت با چنین وضعیتی در بسیاری از مسائل، وحدت نظر ایجاد شود و انتظار پذیرفتن خیلی از دلایل یک طرف، از سوی دیگری، به جا نیست. متفاوت بودن منابع و مراجع مورد استناد هر کدام، راه‌ها و افق‌های متفاوتی را پدید می‌آورد؛ برای نمونه، وقتی اهل سنت، حجیت احادیث شیعه را نپذیرند و در مقابل، شیعه هم‌چنین حجیتی برای احادیث آنان قائل نباشد، معنا ندارد که در اثبات ادعای شیعه برای اهل سنت، به احادیث شیعه استناد ورزید و یا برعکس.

در موضوع ولادت امام مهدی علیه السلام شیعه، دلایل فراوانی دارد، که بر اساس توضیحی که داده شد، و با توجه به نگرش اهل سنت به منابع مورد استناد شیعه، پذیرش آن دلایل هم، نمی تواند کار آسانی باشد.

البته در این جا استدلال‌هایی وجود دارد که به گونه‌ای برای طرف مقابل می تواند قانع کننده باشد. اکنون به مهم ترین دلیل های شیعه در این باره، پرداخته می شود:

الف) اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام به ولادت مهدی موعود علیه السلام

از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَ مِنَ اللَّيَالِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَ مِنَ الشُّهُورِ شَهْرَ رَمَضَانَ، وَ اخْتَارَنِي مِنَ الرُّسُلِ، وَ اخْتَارَ مِنِّي عَلِيًّا، وَ اخْتَارَ مِن عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ. وَ اخْتَارَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ تَاسِعَهُمْ قَائِمُهُمْ...^۱

خداوند از میان روزها، روز جمعه را برگزید و از شبها، شب قدر و از ماهها، ماه رمضان را انتخاب کرد و مرا از میان رسولان برگزید و علی را از من، و حسن و حسین را از علی برگزید و اوصیای بعدی را، از حسین انتخاب کرده که نهمین آنان قائم است....

و نیز از علی علیه السلام نقل شده است:

التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ - يَا حُسَيْنَ - هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، الْمُظْهِرُ لِلدِّينِ، وَ الْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ...^۲؛
نهمین فرزند تو ای حسین! همان قائم به حقی است که دین خدا را غالب می گرداند و عدل را گسترش می دهد....

از امام حسن علیه السلام چنین روایت شده است:

... الْقَائِمُ الَّذِي يَصَلِّي رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ علیها السلام خَلَفَهُ... ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي

۱. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۶۶ و طبری، دلائل الامامه، ص ۲۴۰.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۱، باب ۲۶، ح ۱۶، ص ۵۶۴.

الحسین ...! ^۱

قائمی که عیسی مسیح پشت سر وی به نماز خواهد ایستاد، نهمین فرزند از نسل برادرم حسین می باشد....

امام حسین علیه السلام می فرماید:

في التاسع من وُلدي سُنَّة من يوسف، و سُنَّة من موسى بن عمران، و هو قائمنا أهل البيت، يُصلِحُ اللهُ تبارك و تعالی أمره في ليلةٍ واحدةٍ؛ ^۲

نهمین فرزند من سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران را داراست، او قائم اهل بیت است و خدای تعالی کارهای او را در یک شب سامان می بخشد.

مانند این روایات، احادیثی از دیگر ائمه معصوم علیهم السلام وارد شده که بیانگر این است که مهدی موعود علیه السلام نهمین فرزند از فرزندان امام حسین علیه السلام است و این خبر، با الفاظ و عبارات های گوناگونی منعکس گردیده، بیشتر این احادیث را آیه الله صافی گلپایگانی در کتاب خود گرد آورده است. ^۳

(ب) تصریح امام عسکری به ولادت فرزندش مهدی علیه السلام

محمد بن یحیی، عن أحمد بن إسحاق، عن أبي هاشم الجعفري، قال: قلت لأبي محمد: جلالتك تمنعني من مسألتك، فتأذن لي أن أسألك؟ فقال: «سَل»، قلت: يا سيدي! هل لك ولد؟ فقال: «نعم»، فقلت: فإن حدث بك حدثٌ فأين أسأل عنه؟ قال: «بالمدينة»؛ ^۴

در خبر صحیحی ابو هاشم جعفری می گوید: به ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) عرض کردم: عظمت و بزرگی شما، مرا از پرسش کردن باز می دارد، آیا اجازه می فرمایید

۱. همان، باب ۲۹، ج ۲، ص ۵۸۱.

۲. همان.

۳. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۲، ص ۱۶۴-۲۲۱.

۴. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۸.

که از شما سؤالی کنم؟ فرمود: بپرس؛ عرض کردم: آیا شما فرزندی دارید؟ فرمود: آری. عرض کردم: اگر برای شما حادثه‌ای رخ دهد کجا سراغ او را بگیریم؟ فرمود: در مدینه.

از امام عسکری علیه السلام نقل شده که فرمود:

خَرَجَ إِلَيَّ مِنْ أَبِي مُحَمَّدٍ قَبْلَ مَضِيَّةِ بَسَنْتَيْنِ يُخْبِرُنِي بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ قَبْلَ مَضِيَّةِ بَثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يُخْبِرُنِي بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ؛^۱

دو سال پیش از شهادت امام عسکری علیه السلام از سوی ایشان به من پیامی رسید با مضمون معرفی جانشین بعد از خودش، و دیگر بار، سه روز پیش از شهادتش، با همان مضمون، پیام دیگری به من رسید.

ج) شهادت قابله امام مهدی علیه السلام

قابله امام مهدی علیه السلام، حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام می باشد که به هنگام ولادت آن حضرت به نرجس خاتون مادر ارجمند امام زمان علیه السلام رسیدگی می کرده است؛ وی پس از به دنیا آمدن امام مهدی علیه السلام، ماجرای ولادت و برخی از کرامات رخ داده را گزارش می کند؛ شیخ صدوق، ماجرای حضور حکیمه خاتون و دعوت امام عسکری علیه السلام از وی برای حضور در منزل و چگونگی ولادت امام مهدی علیه السلام را از زبان آن بانو با تفصیل قابل توجهی گزارش کرده است.^۲

به جز وی، از زنان دیگری که هنگام وضع حمل، به نوعی کمک کرده اند نام برده شده؛ از جمله: نسیم و ماریه خادمه امام عسکری علیه السلام^۳ و نیز کنیز ابوعلی خیزرانی که او

۱. همان، ج ۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۴، ۵ و ۶ و نیز ص ۵۱۴ «باب مولد الصاحب» و

صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۴۲ «فی میلاد القائم» و طوسی، غیبت، فصل سوم.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۴۲، ح ۱.

۳. همان، ح ۵.

را به امام عسکری علیه السلام هدیه کرده بود و بعد از شهادت آن حضرت، ماجرای تولد را برای صاحب قبلی اش گزارش کرده است.^۱

(د) دیدار کنندگان با امام مهدی علیه السلام در خردسالی (دوره پنج ساله)

بسیاری از کتاب‌های حدیثی شیعه، که برخی از آنها از کتاب‌های مرجع در مهدی‌شناسی به شمار می‌آیند، فصلی را به گزارش دیدارهایی که برخی از شیعیان در زمان کودکی امام مهدی علیه السلام با ایشان داشته‌اند اختصاص داده‌اند، و این دیدارها در دوره حضور امام عسکری علیه السلام اتفاق افتاده؛ هر چند بعد از شهادت ایشان، چنین ملاقات‌هایی نیز وجود داشته، تکیه این بخش، بر همان دیدارهای زمان حضور امام عسکری علیه السلام است.

کلینی پانزده حدیث را در این باره نقل کرده که تعدادی از آنها از جمله حدیث‌های ۱-۳، ۵، ۱۰، ۱۲ و ۱۴ گزارش دیده شدن امام مهدی علیه السلام در دوره پیش از شهادت پدر بزرگوارشان می‌باشد و در این روایت‌ها، افراد زیادی دیدن امام را گزارش کرده‌اند و در شماری از آنها، معرفی آن حضرت به وسیله امام عسکری علیه السلام به عنوان جانشین خودشان منعکس شده است.^۲

شیخ صدوق نیز به نقل ملاقات‌هایی که با امام انجام شده پرداخته است، و در مجموع ۴۱ حدیث را ذکر کرده که در شماری از آنها ماجرای مشاهده حضرت در دوره خردسالی بیان شده است؛ از جمله محمد بن الحسن کرخی می‌گوید:

سمعت أباهارون رجلاً من أصحابنا يقول: رأيتُ صاحبَ الزمان و وجهه يُضيءُ
كأنه القمر ليلة القدر، على سُرته شعراً يجري كالخطِّ...^۳

۱. همان، ح ۷.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۴ و ح ۲، ص ۳۲۹، ح ۴ و ۶ و ص ۳۲۲، ح ۱۳ و ۱۴.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۴۳، ح ۱.

گرخی می‌گویند: از اباهارون که یکی از اصحاب ما بود شنیدم که می‌گفت: صاحب الزمان را دیدم و چهره‌اش مانند شب چهاردهم می‌درخشید و بر ناف وی مویی خط مانند مشاهده کردم....

گاهی توزیع عقیقه ولادت آن حضرت از سوی امام عسکری علیه السلام در این احادیث گزارش شده است:

محمد بن ابراهیم الکوفی آن ابا محمد بعثت إلی بعض من سماه، و قال: هذه من عقیقه ابني محمد؛^۱

محمد بن ابراهیم کوفی می‌گوید: امام عسکری علیه السلام گوشت گوسفند ذبح شده‌ای را توسط برخی افراد برای من فرستاد و گفتند: این عقیقه پسر محمد است.

در یک حدیث دیگر، ماجرای دیدار چهل نفر از شیعیان با آن حضرت نقل شده است:

حدَّثنا محمد بن ماجیلویه (رضي الله عنه) قال: حدَّثنا محمد بن يحيى العطار، قال: حدَّثنا جعفر بن مالك الفزاري، قال: حدَّثني معاوية بن حكيم، و محمد بن أيوب بن نوح، و محمد بن عثمان العمري (رضي الله عنه) قالوا: عرض علينا أبو محمد الحسن بن عليّ ابنه و نحن في منزله، و كنا أربعين رجلاً فقال: «هذا إمامكم من بعدي، و خليفتي عليكم، أطيعوه و لا تتفرقوا من بعدي في أديانكم فتهلكوا، أما إنكم لا ترونه بعد يومكم هذا»، قالوا: فخرجنا من عنده، فما مضت إلا أيام قلائل حتى مضى أبو محمد؛^۲

سه نفر از یاران امام عسکری علیه السلام می‌گویند: ما چهل نفر در منزل امام عسکری علیه السلام بودیم و ایشان فرزندان را به ما نشان داد و فرمود: ایشان بعد از من، امام شما و جانشین بعد از من هست، از وی پیروی کنید و بعد از من در دینتان به تفرقه روی نیاورید که هلاک

۱. همان، باب ۴۲، ج ۱۰.

۲. همان، باب ۴۳، ج ۲.

خواهید شد، بدانید که از امروز به بعد او را نخواهید دید، آنان می‌گویند: ما از خدمت

امام عسکری علیه السلام مرخص شدیم و پس از چند روز، خبر ارتحال ایشان اعلام شد.

بسیاری از محدثان دیگر، ماجرای دیده شدن امام مهدی علیه السلام را در دوران کودکی، با

عبارت‌های مختلفی گزارش کرده‌اند؛ از جمله: مسعودی^۱، طبری^۲، فتال نیشابوری^۳

و قطب راوندی^۴.

۵. ملاقات کنندگان با امام مهدی علیه السلام در دوره غیبت صغری

آنچه در قسمت پیشین مطرح شد، احادیث گویای دیده شدن آن حضرت در

زمان خردسالی است، افزون بر اینها روایت‌های زیادی در کتاب‌های حدیثی شیعه

نقل شده که ماجرای ملاقات افراد متعددی را با آن حضرت در دوره غیبت صغری

(۲۶۰ق تا ۳۲۹ق) گزارش کرده‌اند. این دیدارها، گاه مربوط به نمایان خاص آن

حضرت و گاه، مربوط به وکلای مالی ایشان بوده و برخی اوقات دیگر، شیعیان چنین

توفیقی را پیدا می‌کردند. عبدالله بن جعفر حمیری از محمد بن عثمان^۵ سؤال کرد: که

آیا صاحب الامر را دیده‌اید؟ وی پاسخ داد: بلی و آخرین مرتبه در بیت الله الحرام...^۶

و نیز از وی نقل شده که می‌گوید: حضرت را دیدم در حالی که به پرده کعبه چنگ

زده بود و می‌گفت:

اللهم انتقم لي من اعدائك.^۷

۱. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۷۵.

۲. طبری، دلائل الامامیه، ص ۲۷۴ و ۲۷۷.

۳. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۵۷-۲۶۲.

۴. راوندی، الخرائج و الخرائج، ج ۲، ص ۹۵۷، ۹۶۰ و ۱۱۰۱.

۵. ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید دومین نایب از «نواب چهارگانه» امام زمان علیه السلام و فرزند نایب اول عثمان بن

سعید است، وی بعد از مرگ پدر، عهده‌دار سفارت امام گردید و در سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ق در بغداد درگذشت.

۶. صندوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۰، ح ۳۱۱۵.

۷. همان.

برخی از افرادی که در دوره غیبت صغری آن حضرت را دیدار کرده‌اند عبارتند از:

۱. ابراهیم بن ادریس (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۸ و مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۵۳).

۲. ابراهیم بن محمد تبریزی (طوسی، غیبت، ص ۲۵۹، ح ۲۲۶).

۳. احمد بن اسحاق بن سعد اشعری، (صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴، باب ۴۳، ح ۱).

۴. ابراهیم بن عبده نیشابوری (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۶ و مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۵۳).

۵. احمد بن الحسین بن عبدالملک ابو جعفر ازدی، (صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۴۳، ح ۱۸).

۶. علان کلینی، (همان، باب ۴۳، ح ۲۳).

۷. ابوالهشتم دیناری (همان).

۸. ابو جعفر الاحول همدانی (همان).

۹. محمد بن القاسم العلوی عقیقی (همان و طوسی، غیبت، ص ۲۵۹، ح ۲۲۷).

۱۰. ابوالادیان، (صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۴۳، ح ۲۴).

۱۱. ابوالعباس محمد بن جعفر الحمیری قمی، (همان، ص ۴۷۶، ح ۲۶).

۱۲. ابن نعیم محمد بن احمد انصاری (طوسی، غیبت، ص ۲۵۹، ح ۲۲۷).

۱۳. ابو جعفر اودی، (همان، ص ۲۵۳، ح ۲۲۳).

۱۴. محمد بن عثمان (همان، ص ۳۵۱، ح ۲۲۱).

۱۵. الحسن بن وچناء نصیبی، (صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۳، ح ۱۷).

۱۶. حاجز، (همان، ص ۴۴۲، ح ۱۶).

مناسب است متن حدیثی که صدوق نقل کرده و در آن مشروح دیدار شمار

فراوانی از شیعیان آمده، ذکر شود:

حدّثنا محمّد بن الخزاعي (رضي الله عنه) قال: حدّثنا أبو عليّ الأسديّ عن أبيه، عن محمّد بن أبي عبد الله الكوفي أنّه ذكر عدّد من انتهى إليه ممّن وقّف على معجزات صاحب الزمان و رآه من الوكلاء ببغداد: العمري و ابنه، و حاجز، و البلالي، و العطار، و من الكوفة: العاصمي. و من أهل الأهواز: محمّد بن إبراهيم بن مهزيار. و من أهل قم: أحمد بن إسحاق. و من أهل همدان: محمّد بن صالح. و من أهل الريّ: البسامي و الأسدي يعني نفسه.

و من أهل آذربايجان: القاسم بن العلاء. و من أهل نيسابور: محمد بن شاذان. و من غير الوكلاء من أهل بغداد: أبو القاسم بن أبي خليس، و أبو عبد الله الكندي، و أبو عبد الله الجنيد، و هارون القزاز، و النيلي، و أبو القاسم بن دبيس، و أبو عبد الله بن فروخ، و مسرور الطّباخ مولى أبي الحسن عليه السلام، و أحمد، و محمد ابنا الحسن، و إسحاق الكاتب من بني نيبخت، و صاحب النواء، و صاحب الصرّة المختومة.

و من همدان: محمد بن كشمرد، و جعفر بن حمدان، و محمد بن هارون بن عمران. و من الدينور: حسن بن هارون، و أحمد بن أخيه، و أبو الحسن.

و من أصفهان: ابن بادشاله. و من الصيمرة: زيدان. و من قم: الحسن بن النضر، و محمّد بن محمّد، و عليّ بن محمّد بن إسحاق و أبوه، و الحسن بن يعقوب.

و من أهل الريّ: القاسم بن موسى و ابنه، و أبو محمد بن هارون، و صاحب الحصاة، و عليّ بن محمّد، و محمّد بن محمّد الكليني، و أبو جعفر الرقاء.

و من قزوین: مرداس، و عليّ بن أحمد. و من فاقر: رجلان. و من شهر زور: ابن الخال. و من فارس: المحرّج. و من مرو: صاحب الألف دينار، و صاحب المال، و الرقعه البيضاء، و أبو ثابت.

و من نيسابور: محمد بن شعيب بن صالح. و من اليمن: الفضل بن يزيد، و الحسن ابنه، و الجعفري و أبو الأعجمي، و الشمشاطي. و من مصر: صاحب المولودين، و

صاحب المال بتمکة، و أبورجاء. و من نصیبین: أبو محمد بن الوجدنا. و من الأهواز:

الحصینی.^۱

گفتنی است، آن چه درباره دیده شدن امام مهدی علیه السلام بیان شد، مربوط به دوره خردسالی و مقطع غیبت صغری می باشد که چنین حوادثی مورد اتفاق دانشمندان شیعه است؛ ولی درباره ملاقات با ایشان در دوره غیبت کبری، مطالب و ماجراهای زیادی نقل شده که از استناد به آنها برای اثبات تولد امام مهدی علیه السلام خودداری شد.^۲

(و شهادت برخی از عالمان اهل سنت بر ولادت مهدی موعود علیه السلام)

پیش تر اشاره شد که شماری از دانشمندان اهل سنت ولادت امام مهدی علیه السلام را قبول دارند و خود این پذیرش، از بهترین مستندات در اثبات ولادت آن حضرت است، هر چند بسیاری از آنان تنها تولد محمد بن الحسن العسکری علیه السلام را بدون تطبیق او بر مهدی موعود علیه السلام بیان داشته اند، از این میان، خیلی از آنها وی را بر مهدی اسلام تطبیق داده اند که از این افراد می توان نام برد:

۱. محمد بن طلحة الشافعی؛^۳

۲. علی بن محمد صباغ المالکی؛^۴

۳. کنجی شافعی؛^۵

۴. احمد بن علی شعرانی؛^۶

۱. صدوق، کمال الدین، ص ۴۲۳، ج ۱۶، برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۹-۳۳۲، صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۴۳، ص ۱۶۱-۲۳۱، طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۵۳-۲۸۱ و مفید، ارشاد، ج ۲، باب ۳۸، ص ۶۷۹.

۲. برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: مقاله آقای علی اکبر ذاکری، در کتاب چشم به راه مهدی، ص ۳۳-۱۰۴.

۳. مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۵۳.

۴. الفصول المهمة في معرفة أحوال الائمة، ص ۲۸۱.

۵. البيان في اخبار صاحب الزمان، ص ۹۷.

۶. البواقیت و الجواهر، ج ۲، ص ۵۶۲.

۵. محی الدین بن عربی؛^۱

۶. علامه شبلنجی؛^۲

۷. سلیمان القندوزی.^۳

ب) نام پدر امام مهدی علیه السلام

از موضوعات دیگری که میان بیشتر اهل سنت و شیعه، درباره آن اختلاف نظر وجود دارد، نام پدر امام مهدی علیه السلام است. ریشه این تفاوت دیدگاه، به برخی از روایاتی برمی گردد که در برخی از کتاب های حدیثی اهل سنت نقل شده، که بر اساس آنها، پدر امام مهدی علیه السلام، هم نام پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد، روشن است که پذیرش این گونه حدیث ها، یعنی مخالفت ورزیدن با دیدگاه شیعه؛ چون تمام شیعیان بر آنند که نام پدر حضرت مهدی علیه السلام حسن است، نه عبدالله، و از آن جا که اخبار متواتر، تنها درباره یک مهدی موعود علیه السلام وارد شده، پس به ناچار دیدگاه یکی از دو گروه، اشتباه خواهد بود؛ و این جاست که هر یک از دو فرقه اسلامی شیعه سنی باید هم در عقیده خود، و هم در عقیده طرف مقابل بنگرند، تا شاید حقیقت روشن شود.

بررسی و داوری در این باره نیازمند طرح دلایل دو طرف و سپس اظهار نظر درباره آنهاست.

احادیث «اسم ابیه اسم ابی»

تمام منابعی که چنین حدیثی را روایت کرده اند آن را در قالب یکی از چهار عبارت زیر ثبت کرده، و نوع اسناد آنها نیز، مثل همند:

۱. به نقل از: شعرانی، البواقیت و الجواهر، ص ۵۶۲، حمزوی، مشارق الانوار، ص ۱۱۲ و صبان، اسعاف الراغبین، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۲. نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، ص ۱۶۸.

۳. منابع الموده، ج ۲، ص ۵۴۳.

۱. عاصم، عن ابی النجود، عن زر، عن عبد الله بن مسعود، عن النبی ﷺ:

لا تذهب الدنيا حتى يبعث الله رجلاً من أهل بيتي يواطىء اسمه اسمي، و اسم أبيه اسم أبي؛^۱

دنیا به پایان نخواهد رسید، تا این که خداوند مردی از خاندان مرا برمی انگیزد که هم نام من، و اسم پدرش هم نام پدرم است.

۲. عن عاصم بن ابی الجنود، عن زر بن حبیش، عن عبد الله بن مسعود، عن النبی ﷺ:

انه قال:

لا تقوم الساعة حتى يملك الناس رجل من أهل بيتي، يواطىء اسمه اسمي، و اسم أبيه اسم أبي، فيملأها قسطاً و عدلاً؛^۲

قیامت برپا نخواهند شد تا این که مردی از خاندان من که هم نام من است و نام پدرش هم نام پدرم، بر مردم حکم رانی کند و جهان را پر از عدل و داد نماید.

۳. حدثنا ابن عيينه، عن عاصم، عن عبد الله، عن النبی ﷺ قال:

المهدي يواطىء اسمه اسمي، و اسم أبيه اسم أبي، قال: و سمعته غير مرة لا يذكر اسم أبيه؛^۳

مهدی هم نام من است پدرش نیز هم نام پدرم می باشد.

راوی حدیث می گوید: چندین بار این حدیث را از آن حضرت شنیدم که اسم ابیه را نمی گفتند.

۴. حدثنا الوليد و رشدين عن ابی لهيعه، عن اسراييل بن عباد، عن القداح، عن

ابى الطفيل ان رسول الله ﷺ قال:

۱. ابی داوود، سنن، ج ۴۲۷۶، طبرانی، المعجم الكبير، ج ۱۰، خ ۱۰۲۱۳، ابی شیبہ، الکتاب المصنّف، ج ۷، ح ۳۷۶۴۷ و شاشی، مسند، ج ۲، ح ۶۳۴.

۲. ابو عمرو الدانی، السنن الواردة فی الفتن، ج ۵، ص ۱۰۵۴، ح ۵۷۱.

۳. نعیم بن حماد، الفتن، ح ۱۰۱۷-۱۰۱۸ و متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ح ۳۸۶۷۸.

المهدی، اسمُهُ اسمی، و اسمُ أبیه اسمُ أبي؛^۱

اسم مهدی، همانند اسم من و اسم پدرش مانند اسم پدرم است.

بررسی حجیت احادیث

در سند سه حدیث اول که در منابع زیادی نیز نقل شده‌اند، سه نفر به صورت مشترک حضور دارند که آنها، افراد مورد اعتماد اهل سنت هستند، ولی در یکی از سندهایی که ابی داوود نقل کرده، شخصی حضور دارد به نام «زائده» که او حدیث را از عاصم بن ابی النجود روایت کرده، در مورد این شخص، مطالبی گفته شده؛ از جمله این که وی، بر احادیث می‌افزود.^۲ و به همین سبب، برخی احتمال داده‌اند که این قسمت از حدیث «اسمُ أبیه اسمُ أبي» از افزوده‌های وی بوده باشد.

ولی وضعیت سند حدیث چهارم به کلی متفاوت از قبلی‌هاست، و افراد سند هم متفاوتند، در سند این حدیث شخصی هست به نام «رشدین بن ابی رشدین» که همه متخصصان رجالی اهل سنت وی را تضعیف کرده‌اند؛ احمد بن حنبل می‌گوید: به آنچه وی روایت می‌کند اعتنا نمی‌شود.^۳ و حرب بن اسماعیل می‌نویسد: درباره رشدین از احمد بن حنبل پرسیدم؛ وی او را ضعیف برشمرد.^۴

و از یحیی بن معین چنین نقل شده که «روایت‌های رشدین نوشته نمی‌شود».^۵ ابی زرعه وی را ضعیف الحدیث خوانده و ابو حاتم او را منکر الحدیث دانسته

۱. نعیم بن حماد، الفتن، ح ۱۰۲۱.

۲. کنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۲۶.

۳. یوسف المزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۹، ص ۱۹۳.

۴. همان.

۵. همان.

است^۱ هم چنین نسائی درباره وی می نویسد: احادیث منقول از او، متروک است و نوشته نمی شود.^۲

نقد ابونعیم اصفهانی بر این احادیث

وی در مناقب المهدی، مجموع طرق حدیث منقول از عاصم را برشمرده که ۳۱ طریق را گردآوری کرده و در هیچ یک از آنها عبارت «اسمُ ابیه اسمُ ابي» وجود ندارد و تنها همان «اسمُه اسمي» آمده است.^۳

وی می نویسد:

این روایت را غیر عاصم هم، از زر حکایت کرده است؛ مانند عمرو بن حره و دیگران که تنها «اسمُه اسمي» را نقل کرده اند، مگر روایتی که عبیدالله بن موسی از زائده از عاصم حکایت کرده که در آن، عبارت «نام پدرش نام پدر من است» به چشم می خورد، اما هیچ فرد خردمندی شک نمی کند که این عبارت اضافه، قابل اعتنا نیست.^۴

هر چند تتبع ابونعیم در این باره کارساز است و زمینه خوبی را برای نتیجه گیری ایجاد کرده، در این سخن اخیر وی، که گفته: تنها در حدیثی که «زائده» در سند آن هست جمله «اسم ابیه اسم ابي» اضافه شده، یک نکته وجود دارد، و آن این است که در برخی احادیث دیگر که «زائده» در سندش نیست باز چنین اضافه ای پیدا می شود.^۵ برخی از نویسندگان معاصر به پیروی از کنجی شافعی همین مطلب را ذکر کرده اند و بدون هیچ اظهار نظری از کنار آن گذشته اند.^۶

۱. همان، ص ۱۹۴.

۲. همان، ص ۱۹۵.

۳. به نقل از: کنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۲۷-۲۸.

۴. همان، ص ۲۸.

۵. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۶۰، ج ۱۰۱۷.

۶. مرکز الرساله، المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی، ص ۷۲ و قزوینی، امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۴۱.

احمد بن حنبل و این احادیث

کنجی شافعی با توجه به ثبت نشدن این حدیث در مسند احمد می نویسد:
فصل الخطاب در این مورد، چگونگی برخورد امام احمد حنبل با این حدیث است که
وی با همه دقتی که دارد، در موارد متعددی از مسندش، این حدیث را ذکر کرده است،^۱
ولی این قسمت از عبارت «اسمُ أبیه اسمُ أبي» در آن وجود ندارد و تنها همان بخش
«اسمُه اسمي» در آنها آمده است.

نکته تأمل برانگیز

آنچه همگان را درباره صحت این حدیث به تردید انداخته، این است که، این
روایت را برخی از محدثان بزرگ اهل سنت در جاهای متعدد نقل کرده اند در حالی که
جمله «اسمُ أبیه اسمُ أبي» در آنها وجود ندارد؛ بلکه تنها عبارت «اسمُه اسمي» ذکر شده
است؛ برخی از این محدثان عبارتند از:

نعیم بن حماد در یک مورد.^۲

ابی داوود در دو جا.^۳

ترمذی در یک حدیث.^۴

احمد بن حنبل در چهار حدیث.^۵

ظبرانی در دوازده حدیث.^۶

۱. احمد بن حنبل در ج ۱، چهار جا این حدیث را ذکر کرده، ص ۳۷۶-۳۷۷، ۴۳۰ و ۴۴۸.

۲. القتن، ح ۱۰۲۰.

۳. سنن، در ادامه حدیث ۴۲۷۶ و ح ۴۲۸۳.

۴. سنن، ح ۲۲۳۰.

۵. مسند، ج ۱، ص ۳۷۶-۳۷۷، ۴۳۰ و ۴۴۸.

۶. المعجم الکبیر، ح ۱۰۲۱۴-۱۰۲۱۵، ۱۰۲۱۷، ۱۰۲۱۹، ۱۰۲۲۱، ۱۰۲۲۳، ۱۰۲۲۵، ۱۰۲۲۷، ۱۰۲۲۹ و ۱۰۲۳۰.

ابن المنادی در چهار جا.^۱

جالب توجه این که، در بیشتر و یا همه این موارد، سه نفر آخری که این حدیث از آنها نقل شده، همان افرادی هستند که حدیث «اسمُ أبیه اسمُ ابي» از آنها نقل شده که عبارت باشند از:

عاصم بن ابی الجنود، زر بن جیش، ابن مسعود؛ جای این پرسش وجود دارد که چگونه این روایت که این سه نفر هم در سند آن حضور دارند، و بقیه عبارت‌ها نیز همانند هستند، فاقد آن جمله مورد بحث است و تنها چند روایت، آن جمله اضافه را دربر دارند؟

نعیم بن حماد بعد از این که حدیث دارای جمله اضافه را با سند عاصم عن عبدالله نقل کرده می‌نویسد:

و سمعته غیر مرّة لا یذکر اسمُ أبیه؛^۲

و مکرر این حدیث را بدون اسم ابیه می‌شنیدم.

گرچه روشن نیست فاعل «سمعت» چه کسی است، آیا خود نعیم بن حماد یا یکی از راویان است؟ هر کسی که باشد این عبارت، حکایت از این دارد که قسمت «اسمُ أبیه اسمُ ابي» بخش اصلی حدیث نبوده، و گرنه دلیلی وجود نداشته که برخی اوقات حذف بشود.

با توجه به این قراین و شواهد، شماری از صاحب نظران بر این باورند که عبارت «اسمُ أبیه اسمُ ابي» جزء اصلی حدیث نبوده و بعدها به آن افزوده شده است.

برخی توجیهاات برای این حدیث

عده‌ای برای توجیه این روایات و جمع بین اینها و احادیثی که عبارت اضافه را

۱. الملاحم، ج ۱۱۴-۱۱۷.

۲. الفتن، ج ۱۰۱۷.

ندارد، توجیحات قابل تاملی را بیان داشته‌اند؛ از جمله کنجی شافعی این چنین گفته است:

اگر حدیثی که عبارت «اسمُ أبیه اسمُ ابي» دارد، صحیح باشد، منظور از نام پدر امام مهدی علیه السلام امام حسین علیه السلام است که جد اعلای آن حضرت هست، و مقصود از پدر، در این حدیث، پدر با واسطه است، و از آن جا که لقب امام حسین علیه السلام ابو عبدالله بوده، کنیه را بر نام اطلاق کرده‌اند، کنایه از این که امام مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است نه امام حسن علیه السلام.^۱

احتمال و توجیه دومی که وی دارد این است:

اصل حدیث، «اسمُ أبیه اسمُ ابني» بوده که منظور از ابني در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله، امام حسن علیه السلام است و در این صورت، نام پدر امام مهدی علیه السلام با نام فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی خواهد بود، ولی راوی، کلمه «ابني» را به «ابی» تغییر داده است.^۲

مرحوم صدر الدین صدر از برخی نویسندگان توجیه دیگری نقل می‌کند:

اصل حدیث، «اسمُه اسمي و اسمُ ابي» بوده که راوی، در آن تغییر ایجاد کرده و گفته است: «اسم ابیه اسم ابي» و بنابراین که اصل حدیث، «اسمُه اسمي و اسمُ ابي» باشد، مشکل روایت بر طرف می‌گردد؛ چون امام مهدی علیه السلام سه نام دارند و یکی از آنها عبدالله است و به این ترتیب، مضمون حدیث، با مشکلی مواجه نمی‌شود.^۳

غلامه مجلسی کوشیده تا مشکل حدیث را این چنین بر طرف کند:

کنیه امام حسن عسکری علیه السلام ابو محمد است و کنیه پدر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز، ابو محمد می‌باشد و از آن جا که نام، بر کنیه نیز اطلاق می‌شود، به این شکل مفاد حدیث صحیح است.^۴

۱. کنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۲۶-۲۸. همین توجیه را با تفصیل بیشتر، طلحة الشافعی در مطالب السؤل، ص ۳۱۷-۳۱۸ ذکر کرده است.

۲. کنجی شافعی، همان.

۳. صدر الدین صدر، المهدی، ص ۱۳۲-۱۳۳.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۳.

میزان ارزش مندی این توجیها

هر چند بعضی از این توجیه‌ها، همانند توجیه دوم کنجی شافعی تا حدی از دیگر توجیها بهتر است، چنین به نظر می‌رسد که هیچ یک از آنها مبنای علمی و مستندی ندارد، به ویژه این که برخی از آنها تأویلاتی دور از ذهن هستند؛ به گونه‌ای که، همه آنها را با علامت سؤال روبه‌رو می‌کند. بنابراین، نه این چند توجیهی که ذکر شد و نه آنچه مشابه این‌ها بیان شده،^۱ نمی‌توانند راه حل اساسی برای این روایت تلقی شوند.

بهترین راه

منطقی‌ترین راه حل مشکل این حدیث، همان احتمال زیادی بودن این قسمت است و این که عبارت «اسم ابیه اسم ابی» جزء اصلی حدیث نبوده و بعدها به دلایلی، به آن افزوده شده است؛ شاهد اصلی این ادعا همان است که بدان اشاره شد که این بخش اضافی، در طرق زیاد دیگری که برای حدیث وجود دارد و ابونعیم،^{۳۱} طریق از آن را برشمرده است، وجود ندارد. و همین نکته برای تردید در صحت حدیث کفایت می‌کند و بدین سبب برخی از دانشمندان اهل سنت معتقد شده‌اند که این حدیث، موضوع و ساختگی است.^۲

انگیزه‌های تحریف

عمده‌ترین هدف در تحریف این روایت، دنیاطلبی و ریاست‌طلبی برخی افراد بوده است که متأسفانه در بسیاری از مقاطع تاریخی، عاملی مهم در جعل احادیث و

۱. طوسی، راه‌های دیگری در توجیه متن حدیث ذکر کرده است (ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۱۸۱) و صدرالدین صدر نیز تأویلات دیگری را ذکر کرده است (ر.ک: المهدی، ص ۱۲۷-۱۳۴).

۲. سید محمد حسن، المهدیة فی الاسلام، ص ۶۹ (به نقل از: مرکز الرساله، المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی، ص ۷۳).

کم و زیاد کردن آنها بوده، و به همین سبب، این میراث عظیم اسلامی دچار آسیب شده است.

در تحریف و اضافه کردن عبارت «اسمُ أبیه اسمُ ابي» رد پای دو جریان سیاسی - تاریخی دیده می‌شود؛ اول، ماجرای قیام محمد بن عبدالله بن حسن، معروف به نفس زکیه است که وی به صورت رسمی، مدعی مهدویت شد و از این طریق می‌خواست که پایه حاکمیت خود را مستقر کند و طرف‌دارانی را برای خود جمع کند، و هیچ بعید نیست که برای رسیدن به این هدف، چنین اضافه‌ای را بر حدیث افزوده باشد.

ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد:

گروهی از بنی هاشم، در ابواء، جمع شده بودند و در میان آنان افرادی هم‌چون: ابراهیم بن محمد ... و عبدالله بن الحسن بن الحسن و هر دو پسرش، حضور داشتند ... سپس عبدالله، ثنای خداوند را به جای آورد و گفت: می‌دانید که فرزندانم (محمد بن عبدالله) همان مهدی موعود است پس بیایید و با وی بیعت کنیم.^۱

محمد بن علی بن طباطبا معروف به ابن طقطقی (م ۷۰۹ ه.ق) درباره ادعای

مهدویت نفس زکیه می‌نویسد:

وی در آغاز کار، میان مردم شایع کرده بود که مهدی موعود است؛ پدرش نیز این مطلب را همواره در نفوس گروهی از مردم پایدار ساخت؛ زیرا از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود:

اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را چندان طولانی خواهد کرد تا مهدی و قائم ما که نامش مانند نام من و نام پدرش مانند نام پدر من است ظهور کند. و اما امامیه این روایت را بدون جمله «نام پدرش مانند نام پدر من است» نقل

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۴۰ - ۱۴۱.

می‌کنند. بدین سبب، عبدالله محض درباره فرزندش محمد، به مردم می‌گفت: «این همان مهدی‌ای است که به آمدنش بشارت داده شده، این همان محمد بن عبدالله است».^۱

بر اساس این متن تاریخی، در آن روزگار، پدر نفس زکیه و خود وی، حدیث پیامبر ﷺ را با زیاده آن، برای مردم می‌گفتند و مصداق آن را هم محمد نفس زکیه می‌دانستند و هیچ بعید نیست آنان که این ادعای دروغین را کرده‌اند، به راحتی برخی کلمات را هم بر آن افزوده باشند.

دوم، ماجرای محمد بن عبدالله عباسی است؛ منصور عباسی برای تحکیم پایه جانشینی پسرش محمد و مقابله با پاره‌ای از مخالفت‌ها با وی، موضوع مهدی موعود بودن او را مطرح می‌کند، تا بدین وسیله هر ندای مخالفی را سرکوب کرده و زمینه برای پذیرش عمومی فراهم سازد. ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد:

وقتی منصور عباسی، قصد بیعت گرفتن برای فرزندش مهدی را داشت و پسر دیگر وی، جعفر، به این کار معترض بود، مردم را فراخواند و خطیبان و شاعران به ایراد سخن و به سرودن شعر در ستایش مهدی عباسی پرداختند، از جمله آنان مطیع بن ایاس بود، که به منصور عباسی گفت: از رسول خدا ﷺ حدیثی به من رسیده که:

المهدیُّ منّا محمد بنُ عبدالله، وأمه من غیرنا، یملاها عدلاً كما ملئت جوراً؛

مهدی، که همان محمد بن عبدالله است از ماست و مادرش از غیر ما، که جهان را پر از عدل می‌کند، هم‌چنان که پر از ستم شده باشد.

وی بعد از نقل این حدیث، به منصور روی کرد و گفت: برادرت عباس هم، بر این مسئله گواهی می‌دهد، که منصور رو به عباس کرد و گفت: تو را قسم می‌دهم که آیا این حدیث

۱. ابن الطقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیة والدول الاسلامیة، ص ۱۶۵-۱۶۶.

را شنیده‌ای؟ گفت: آری، و این هم به خاطر ترس از منصور بود، آن‌گاه دستور داد که مردم با مهدی بیعت کنند...^۱

نتیجه‌ای که از این قراین و شواهد گرفته می‌شود، این است که، احتمال جعلی بودن این بخش از حدیث و اضافه شدن آن از سوی برخی غرض‌ورزان، خیلی نزدیک به واقع است و روی همین جهت نمی‌توان به این قسمت حدیث استدلال و استشهاد کرد.

دلایل شیعه

شیعه برای اثبات این که نام پدر امام مهدی علیه السلام حسن است، نه عبدالله، سه دلیل اساسی ارائه کرده، که هر کدام از آنها به تنهایی می‌تواند این موضوع را اثبات کند:

الف) حدیث‌های زیاد و در حد تواتری که با اسناد متفاوت و متعدد، نام پدر امام مهدی علیه السلام را مشخص کرده و بر آن تصریح دارد، و شاید به سبب همین احادیث فراوان بوده که شیعه، کوچک‌ترین اختلاف و یا تردیدی در این باره نداشته است.

روایاتی که این واقعیت را بازگو کرده‌اند، عبارت‌ها و لحن‌های متفاوتی دارند، بسیاری از آنها با صراحت، ایشان را فرزند امام عسکری علیه السلام معرفی کرده‌اند؛ آیه‌الله صافی گلپایگانی در باب «مهدی فرزند امام حسن عسکری» کتاب خود ۱۴۷ حدیث ذکر کرده است.^۲ شیخ نجم‌الدین عسکری در کتابش با همین عنوان، بابی دارد و در آن، احادیث فراوانی را ذکر کرده است.^۳

برای نمونه به دو حدیث از آنها توجه کنید:

۱. ابوالفرج اصفهانی، اغانی، ج ۱۲، ص ۸۱ (به نقل از: فتاوی، المهدی المنتظر من ولد الامام الحسن او الامام الحسين، ص ۱۴-۱۵).

۲. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، فصل دوم، باب ۲۱.

۳. نجم‌الدین عسکری، المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۸۱.

۱. صدوق: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الدَّقَاقِ (رضی الله عنه) قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، عَنْ مُوسَى بْنِ عَمْرَانَ، عَنْ عَمَّةِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدِ الْبُؤُوفِيِّ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِو، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي! لَوْ عَهَدْتَ إِلَيْنَا فِي الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِكَ. فَقَالَ لِي: «يَا مُفَضَّلُ! الْأَمَامُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي مُوسَى، وَالْخَلْفُ الْمَأْمُولُ الْمُنْتَظَرُ (م ح م د) ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى»؛^۱

مفضل بن عمر می گوید: خدمت امام صادق عليه السلام رسیدم و عرض کردم: کاش درباره جانشین پس از خود وصیت می فرمودی؛ امام عليه السلام فرمود: ای مفضل! امام پس از من فرزندانم موسی است، و جانشین مأمول منتظر، (م ح م د) فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است.

۲. أبو الحسن محمد بن جعفر الأسدي، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى خَدِيجَةَ بِنْتِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَاءِ عليه السلام أخت أبي الحسن صاحب العسكر عليه السلام فِي سَنَةِ اثْنَيْنِ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ، فَكَلَّمْتَهَا مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ، وَ سَأَلْتُهَا عَنْ دِينِهَا، فَسَمَّيْتُ لِي مِنْ تَأْتَمُّ بِهِمْ، ثُمَّ قَالَتْ: وَالْخَلْفُ الزَّكِيُّ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَخِي. فَقُلْتُ لَهَا: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مَعَايِنَةَ أَوْ خَيْرًا؟ فَقَالَتْ: خَيْرًا؟ فَقَالَتْ: خَيْرًا عَنْ أَخِي أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام كَتَبَ بِهِ إِلَى أُمَّهِ ...؛^۲

محمد بن جعفر اسدی می گوید: احمد بن ابراهیم برای من چنین نقل کرده است: در سال (۲۶۲ ه. ق) خدمت خدیجه خواهر امام هادی عليه السلام رسیدم و از پشت پرده با وی سخن گفتم و در مورد دینش از وی پرسیدم، که در پاسخ به من گفت: وی از چه کسانی پیروی می کند؟

آن گاه گفت: جانشین صالح، فرزند امام عسکری عليه السلام است؛ از وی پرسیدم: آیا او را

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۳۳، ج ۴.

۲. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۷۱ و ۲۷۲.

دیده‌ای یا از او خبر می‌دهید؟ گفت: از پسر برادرم (امام عسکری علیه السلام) می‌گویم که او این موضوع را طی نامه‌ای، به مادرش اعلام می‌دارد....

در شمار دیگری از احادیث شیعه، این واقعیت، با عباراتی متفاوت، منعکس شده است:

امام صادق علیه السلام فرمود:

إذا اجتمعت ثلاثة أسماء متواليه: محمد [و] علي والحسن، فالرابع القائم؛^۱

آن‌گاه که سه نام محمد، علی و حسن پی در پی هم آمدند، چهارمین آنها قائم خواهد بود. این‌گونه روایات در کتاب‌های شیعه فراوان است و همه آنها گویای این حقیقتند که امام مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام هستند و نام پدر بزرگوار ایشان، حسن است و نه عبدالله و یا نام دیگر.

ب) همین حدیث در کتاب‌های حدیثی شیعه فراوان نقل شده است، ولی در هیچ یک از آنها عبارت اضافه «واسمُ أبیه اسمُ ابي» وجود ندارد.^۲

امام صادق علیه السلام، به نقل از پدرش و آنان از پیامبر اکرم نقل کرده‌اند:

المهدي من وُلدي، اسمه اسمي، وكُنيتُه كُنيتي، أشبهُ النَّاسَ بي خُلُقاً وخُلُقاً...؛^۳

مهدی از فرزندان من است، نام او، مانند نام من و کنیه وی مانند کنیه من است از نظر ظاهری و اخلاقی شبیه‌ترین افراد به من است....

۱. کمال الدین، ج ۲، باب ۳۳، ح ۲ و شبیه همین حدیث، همان، ح ۳.

۲. گفتنی است که در شماری از کتاب‌های حدیثی شیعه همانند الغیبه طوسی (ص ۱۸۱، ج ۱۴۰) کشف الغمّه (ج ۳، ص ۲۶۵) و نیز بحار الانوار (ج ۵۱، ص ۱۰۳) حدیث مذکور با اضافه مورد اختلاف، نقل شده ولی اولاً، این نقل، با همان اسنادی است که در کتاب‌های اهل سنت آمده و در واقع، طریق این حدیث که در این کتاب‌ها آمده همان سندی است که اهل سنت دارند. بنابراین، حدیثی مستقل از طریق شیعه محسوب نمی‌شود.

ثانیاً، این‌گونه نقل‌ها، به معنای پذیرش حدیث از سوی مؤلفان آن کتاب‌ها نیست؛ زیرا روشن است بخش اضافه حدیث، با آنچه خود نویسندگان آن کتاب‌ها باور دارند در مخالفت آشکار است و شاید به همین دلیل بوده که برخی از آنان به مانند محقق اربلی در کشف الغمّه و مجلسی در بحار الانوار، پس از نقل این حدیث، به نقد آن مبادرت ورزیده و آن را مردود دانسته‌اند.

۳. ضدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۱.

و باز در جای دیگری از رسول خدا ﷺ روایت شده است:

القائم من وُلدي، اسمه اسمي، وكنيته كُنيتي...^۱

قائم از فرزندان من است که نام و کنیه او، همانند نام و کنیه من است.

ج) شهادت برخی از عالمان اهل سنت بر این که مهدی موعود همان محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است، که در بحث ولادت آن حضرت، به تفصیل سخنان آنان یادآوری شد و این شهادت، گواهی بر ادعای شیعه می‌باد که نام پدر امام مهدی علیه السلام، حسن است و نه اسم دیگر.

ج) خلیفه‌های دوازده‌گانه

یکی از عنوان‌هایی که در احادیث شیعه و سنی فراوان آمده، این است که رسول خدا ﷺ فرمود: بعد از من، دوازده خلیفه خواهد آمد، و با وجود این خلیفه‌های دوازده‌گانه، اسلام در عزت و عظمت می‌باشد.^۲

در یک تقسیم‌بندی ابتدایی، این‌گونه احادیث به دو دسته تقسیم می‌شوند، یک دسته از آنها تنها گویای تصریح رسول خدا ﷺ به وجود دوازده خلیفه بعد از ایشان است بدون این که از کسی نامی برده باشد که این دسته از احادیث، هم در کتاب‌های شیعه و هم اهل سنت آمده است.

ولی دسته دیگر که تنها در کتاب‌های حدیثی شیعه دیده می‌شود، افزون بر این که محتوای دسته اول را دارند، از آن دوازده خلیفه به نوعی نام برده است.

اما دربارهٔ دسته اول باید گفت که چنین محتوایی به اندازه‌ای در احادیث اسلامی تکرار شده که اگر کسی ادعای تواتر آن را بکند به یقین بی‌راهه نرفته است؛ حضرت

۱. همان، ج ۲، ص ۴۱۵، ح ۶، و ص ۲۵۷، ح ۲.

۲. بخاری، صحیح، «کتاب الاحکام»، باب ۵۲، ح ۷۲۲۲، مسلم، صحیح، «باب الاماره»، ح ۷، نعمانی، الغیبه، باب ۶ و

صدوق، کمال الدین، ج ۱، باب ۲۴، ح ۲۶.

آیه الله صافی گلپایگانی در مجموع، ۱۴۷ حدیث را از منافع مختلف اهل سنت و شیعه در این رابطه در کتابش ذکر کرده است.^۱

مجموعه احادیث این چنینی با سه مضمون زیر ذکر شده‌اند:

اول، یک دسته تنها بر وجود دوازده خلیفه دلالت دارند و این که خلیفه‌های بعد از رسول خدا ﷺ منحصر در همین‌ها هستند ولی هیچ‌گونه توصیف خاصی برای آنها ذکر نشده است.

دوم، علاوه بر این که مضمون دسته اول را دارند، این خلیفه‌ها را از قریش دانسته‌اند.

سوم، تعداد این خلیفه‌ها را منطبق بر نقبای بنی اسرائیل معرفی کرده‌اند.

البته همه اینها، در بیان یک حقیقت مشترکند و آن این که بعد از رسول خدا ﷺ دوازده خلیفه وجود خواهد داشت که با حضور آنها، اسلام در عزت و آبرومندی خواهد بود.

به نمونه‌هایی از این احادیث توجه کنید:

مسلم: حَدَّثَنَا هُدَابُ بْنُ خَالِدٍ الْأَزْدِيُّ، حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ سَمَّاكِ بْنِ حَرْبٍ،

قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ:

«لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً» ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمْ. فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا

قَالَ؟ فَقَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ؛^۲

۱. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۱، باب اول.

۲. بخاری، صحیح، «کتاب الاحکام»، باب ۵۲، ۷۲۲۲، مسلم، صحیح، «باب الامارة»، ج ۷ و همین مضمون، ج ۸، احمد بن حنبل، مسند به نقل از احادیث المهدی من مسند احمد بن حنبل، ص ۳۴-۴۴؛ در مجموع، احمد ۳۵ حدیث را با این مضمون ذکر کرده است، طیالسی، مسند، ج ۳، ۱۰۵، ج ۶۷ چاپ حیدرآباد دکن، نعیم بن حماد، الفتن، ۳۹، باب ۷، ابی داوود، سنن، ح ۴۲۷۳-۴۲۷۴، ترمذی، سنن، ح ۲۲۲۳، طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲، احادیث ۱۹۵-۲۵۷، ابن المنادی، الملاحم، ص ۱۱۳، حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۱۷، متقی هندی، کنز العمال، ج ۳۳۸۶۱، نعمانی، الغیبه، باب ۶، در این باب، نویسنده ۲۴ حدیث با همین عنوان و محتوا ذکر ←

مسلم نیشابوری با اسنادش از جابر بن سمره نقل کرده که وی می‌گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: همیشه این دین عزیز و بزرگ است تا دوازده خلیفه، آن‌گاه سختی گفتند که آن را نفهمیدم به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: همه آنان از قریش هستند.

مجموعه این احادیث که آدرس برخی از آنها در پانوشت آمده دلالت بر یک واقعیت دارند و آن تصریح رسول خدا ﷺ به وجود دوازده خلیفه بعد از خودش است، که با وجود آنها اسلام از عزت برخوردار است، البته هیچ کس در اصل و اساس این واقعیت تردید ندارد و همه، این سخن رسول خدا ﷺ را نقل کرده و آن را به عنوان یک اصل پذیرفته‌اند؛ ولی در تفسیر آن اختلاف‌هایی شکل گرفته است.

تفسیرهای مختلف

اختلافی که در تفسیر این حدیث‌ها پدید آمده این است که مقصود رسول خدا ﷺ از این جانشینان دوازده گانه چه کسانی‌اند؟ تفسیر شیعه از این حدیث‌ها - به دلیل‌های گوناگونی، که در جای خود به آنها خواهیم پرداخت - یک تفسیر واحد و یکسان است و می‌توان ادعا کرد که بین صاحب نظران شیعه هیچ‌گونه اختلافی در تفسیر این احادیث وجود ندارد و این دوازده خلیفه را بر دوازده امام معصوم علیهم‌السلام منطبق می‌دانند که دوازدهمین آنها امام مهدی علیه‌السلام است که اکنون زنده است.

اما میان اهل سنت، در تطبیق این حدیث‌ها، اختلاف زیادی پدید آمده که حضرت آیه‌الله صافی، هفت تفسیر را از اهل سنت برای این احادیث ذکر کرده و به تفصیل، آنها را مورد نقد قرار داده^۱ و در این قسمت به مهم‌ترین این اقوال و نقد آنها می‌پردازیم.

→ کرده است، صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۹، باب ۲۴، ح ۲۶ به بعد، صدوق، خصال، ج ۲، ص ۴۷۲، ابواب اثنی

عشر، ح ۳۲، ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۰۰.

۱. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۱، ص ۲۵۴-۳۰۲.

۱. منظور از این خلیفه‌ها، خلیفه‌هایی‌اند که بعد از صحابه رسول خدا ﷺ خواهند آمد که به‌طور طبیعی دوره آنها بعد از حکومت معاویه و با یزید فرزند وی آغاز می‌شود.^۱

این جا جای این پرسش وجود دارد که با چه توجیهی این دوازده خلیفه، منطبق بر خلیفه‌های بعد از صحابه شده؟ و طرفه این که از دوره یزید هم آغاز خلیفه‌ها باشد! تعجب این است یزیدی که در شر و فساد، میان امت اسلامی شهره می‌باشد چگونه می‌توان مقصود پیامبر ﷺ باشد؛ افزون بر این، اگر این احتمال مورد قبول قرار گیرد، هر نوع احتمال دیگری را هم می‌توان در کنار آن ذکر کرد و از باب مثال گفته شود: مقصود آن حضرت خلیفه‌های بنی عباس بوده است.

۲. تفسیر دوم اهل سنت این است که بعد از وفات امام مهدی ﷺ این دوازده خلیفه ظهور خواهند کرد که شش تا از نسل امام حسن ﷺ و شش تای دیگر از نسل امام حسین ﷺ خواهند بود. این تفسیر را ابن حجر عسقلانی از قول ابن المنادی او هم به استناد حدیثی از ابن عباس نقل کرده است.^۲ روشن است که این تفسیر هم نمی‌تواند قابل قبول باشد، زیرا چنین تفسیری با احادیثی که تصریح دارند به این که این خلیفه‌ها، بعد از رسول خدا ﷺ خواهند آمد مخالفت دارد، و این عبارت ظهور دارد در این که اینها بدون فاصله و متصل به دوره رسول الله خواهند آمد؛ و افزون بر این، چنین توجیه و تفسیری هیچ شاهی ندارد و فقط یک نوع تطبیق استحسانی است.

۳. منظور از دوازده خلیفه، کسانی‌اند که در عصر اعتلا و قدرت مندی اسلام، زمام امور مسلمانان را به دست داشته‌اند و این عزت و عظمت در دوره حاکمانی وجود داشته است که امت اسلامی بر زعامت و خلافت آنان اتفاق نظر پیدا کرده‌اند و مصادیق آنها را چنین نام برده‌اند: خلیفه‌های چهارگانه، معاویه، یزید، عبدالملک و

۱. همان، ص ۲۷۰.

۲. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری بشرح البخاری، ج ۱۳، ص ۲۶۴.

چهار فرزند وی یعنی: ولید، سلیمان، یزید و هشام به اضافه ولید بن یزید بن عبدالملک به این ترتیب دوازده خلیفه کامل می‌شود. این تفسیر مورد قبول ابن حجر عسقلانی می‌باشد و از آن دفاع کرده است.^۱

باید گفت: هیچ منصفی که اندک آگاهی از تاریخ اسلام داشته باشد و به رفتارهای معاویه در مقابل علی علیه السلام و کارهای ناشایست یزید و عبدالملک مروان اطلاع داشته باشد، هرگز به خود اجازه نمی‌دهد که این حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر این افراد منطبق بداند. افزون بر این که هیچ‌گونه شاهی برای اثبات چنین تفسیری وجود ندارد و تنها یک تطبیق غیر علمی برای این احادیث است.

۴. مقصود از خلیفه‌های دوازده گانه، دوازده خلیفه عادل و دادگر است که در طول تاریخ اسلامی تا روز قیامت آمده و یا خواهند آمد، بنابراین تفسیر، هیچ ضرورتی ندارد که آنان به صورت متوالی و پشت سر هم حاکمیت داشته باشند، بلکه این امکان وجود دارد که فاصله میان آنان فراوان باشد.

سیوطی در تکمیل این تفسیر گفته است: از جمله اینها، خلیفه‌های چهارگانه، امام حسن، معاویه، ابن زبیر و عمر بن عبدالعزیز می‌باشند.^۲

مهم‌ترین دلیل برای پذیرفتن این تفسیر این است که، علاوه بر نبود شاهی بر تأیید آن، ظهور حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله در متوالی بودن این خلیفه‌هاست نه این که با فاصله و از هم گسیخته و با مدت زمان زیاد؛ و شاید به سبب همین اشکال‌ها بوده که قندوزی نویسنده سنی مذهب، برداشت دیگری از این احادیث را ارائه کرده، می‌نویسد:

برخی از محققان گفته‌اند: احادیث بیانگر دوازده تن بودن خلیفه‌های بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله از شهرت ویژه‌ای برخوردارند و با سندهای متعددی نقل شده و ما

۱. همان.

۲. سیوطی، تاریخ الخلفاء به نقل از: صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۸۸.

فهمیده‌ایم که منظور رسول خدا ﷺ از آن دوازده نفر، امامان دوازده گانه از اهل بیت وی می‌باشند و نمی‌توان این احادیث را بر حاکمان اموی تطبیق داد، زیرا هم تعدادشان از این دوازده نفر بیشتر است و هم این که همگی آنان - جز عمر بن عبدالعزیز - مرتکب خطاهای فاحشی شده‌اند ... هم چنین بر حاکمان بنی عباس نیز نمی‌توان منطبق دانست، چون اولاً، آنان افزون‌تر از این عدد بوده‌اند و دیگر این که، چندان، عدالت و پارسایی رعایت نمی‌کردند ...^۱

تفسیر شیعه

و اما تفسیر شیعه از این حدیث‌ها، یک تفسیر واحد و هم‌آهنگ است و پشتوانه این تفسیر هم شواهد و قراینی است که برخی از آنها به احادیث و روایات تأیید کننده این تفسیر برگشت می‌کند؛ تفسیر دانشمندان شیعه از این حدیث‌ها، همان امامان دوازده گانه است که اولین آنان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها مهدی موعود علیه السلام است و این سلسله به هم پیوسته کسانی‌اند که رسول خدا ﷺ در حدیث‌های متعددی وعده خلافت و جانشینی آنان را داده است.^۲

شیخ طوسی در تبیین دیدگاه شیعه چنین می‌گوید:

آنچه بر صحت این احادیث دلالت دارند این است که شیعه دوازده امامی، اینها را به شکل متواتر ذکر کرده است ... و اما دلیل این که منظور از این اخبار، امامان دوازده گانه‌اند این است که، وقتی با این اخبار ثابت شد که امامت بعد از رسول خدا ۹ منحصر در دوازده تاست، و نه زیاده‌تر، و نه کمتر، اعتقاد ما را اثبات می‌کند؛ زیرا امامت اسلامی دو دیدگاه اصلی دارد؛ یک دیدگاه که همین عدد را معتبر می‌داند و تفسیر او هم همانی است که وی می‌گوید؛ دیدگاه دوم، امامت را در این عدد منحصر نمی‌داند پس اگر کسی عدد را قبول

۱. قندوزی، بنایع الموده، ج ۳، باب ۷۷، ص ۱۰۵.

۲. نعمانی، غیث، باب ۴، صدوق، کمال‌الدین، باب ۲۲ و طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۵۷.

کرد و این حدیث‌ها را بر غیر دوازده امام تطبیق داد، از اجماع مسلمانان بیرون رفته است.^۱

افزون بر آنچه در سخن شیخ طوسی آمده، چیزی که می‌تواند دیدگاه شیعه را در این تفسیر تقویت کند، روایات دیگری است که هم تعداد خلیفه‌های بعد از رسول خدا ﷺ را دوازده نفر دانسته و هم از آنان نام برده است و این‌گونه حدیث‌ها، هم در برخی از کتاب‌های اهل سنت و هم در بیشتر کتاب‌های حدیثی شیعه آمده است. به چند نمونه از این حدیث‌ها توجه کنید:

۱. کلینی با اسنادش از زراره نقل کرده که وی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

نحن اثنا عشر إماماً منهم: حسن و الحسين، ثم الأئمة من ولد الحسين؛^۲

ما دوازده امام هستیم، حسین و حسن و سپس امامان از نسل حسین، از آنان هستند.

۲. خزاز قمی از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود:

الأئمة بعدي عدد نقباء بني إسرائيل تسعة من ولد الحسين...؛^۳

امامان بعد از من به تعداد اشراف و برگزیدگان بنی اسرائیل می‌باشند، نه تا از آنها از

فرزندان حسین هستند....

۳. جوینی از پیامبر اسلام ﷺ نقل کرده که فرمود:

جانشینان بعد از من که حجت‌های خداوند بر مردمند، دوازده تا می‌باشند که اول آنان

برادرم و آخرین آنها فرزندانم می‌باشد. گفته شد: برادرت کیست؟ فرمود: علی بن

ابی طالب، پرنسیده شد: فرزندان چه کسی است؟ فرمود: مهدی، که جهان را پر از عدل و

داد می‌کند....^۴

۱. طوسی، همان، ص ۱۵۷.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ۵۳۳، ح ۱۶، صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۶، باب ۶ ح ۲۲ و مفید، ارشاد، ج ۲،

ص ۳۱۵، باب ۵۹، ح ۷.

۳. خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۱۸۴، باب ۲۶، ح ۴.

۴. قندوزی، منابع الموده، ج ۳، باب ۹۳، ص ۱۶۱.

۴. قندوزی حنفی از مناقب خواریزمی روایتی را از رسول خدا ﷺ ذکر کرده که در آن، نام‌های دوازده امام از علی بن ابی طالب (ع) تا امام مهدی (ع) تصریح شده است؛ وی پس از نقل این روایت چنین می‌گوید:

جوینی (صاحب فرائد السمطين) نیز این حدیث را آورده است.^۱

این چند حدیث برای نمونه ذکر شد که روشن شود در احادیث شیعه و در برخی حدیث‌های اهل سنت تفسیر روشنی از خلیفه‌های دوازده‌گانه ارائه شده است؛ گفتنی است، حدیث‌های این چنینی بسیار زیادند به گونه‌ای که آیه‌الله صافی گلپایگانی ۱۶۲ حدیث را از کتاب‌ها و منابع مختلف شیعه و سنی در این باره نقل کرده که در این حدیث‌ها، یا نام همه امامان بیان گردیده و یا به گونه‌ای آنان مشخص شده‌اند.^۲

د) امام مهدی (ع) فرزند امام حسن (ع) یا امام حسین (ع)؟

در این جا نیز دیدگاه غالب اهل سنت با شیعه، متفاوت است؛ بیشتر سنیان بر این باورند که آن حضرت از نسل امام مجتبی (ع) و از فرزندان آن بزرگوار است، در حالی که تمامی شیعیان بر این اعتقادند که امام مهدی (ع) از فرزندان امام حسین (ع) است؛ و این باور، بخشی از ضروریات مهدویت نزد آنان است.

هر چند ممکن است این تفاوت، ناچیز و غیرمهم جلوه کند، با توجه به تطبیق‌هایی که بر این اساس شده و یا خواهد شد، اهمیت این موضوع خیلی روشن می‌شود؛ بدان جهت که برخی سیاست‌بازان، به بهانه همین نظریه، برای افرادی هم چون: محمد بن عبدالله بن الحسن ادعای مهدویت کرده‌اند. ابوالفرح اصفهانی

۱. همان.

۲. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، چاپ جدید، ج ۱، باب ۲، از ص ۱۰۱-۱۰۴.

ماجرای ادعای مهدی بودن این شخص را از سوی حسنیان، با تفصیل زیادی نقل کرده است.^۱

پیدا است که برای شیعه، تبیین و اثبات این دیدگاه، اهمیت زیادی دارد؛ بدان جهت که اعتقادشان بر آن است که آن حضرت متولد شده و اکنون زنده و از نسل امام حسین علیه السلام است.

دلایل قائلان به فرزند امام حسن علیه السلام بودن حضرت مهدی علیه السلام

مهم ترین دلیل این ادعا، روایتی است که ابی داوود آن را ذکر کرده و برخی دیگر از محدثان اهل سنت نیز آن را در کتاب های حدیثی ثبت کرده اند؛ البته پیش از ابی داوود، نعیم بن حماد، روایتی را مشابه آن چه ابی داوود نقل کرده، آورده است؛ ولی بیشتر بحث ها درباره حدیث ابی داوود است.

أبو داوود: و حَدَّثَنَا عَنْ هَارُونَ بْنِ الْمُغِيرَةِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ أَبِي قَيْسٍ، عَنْ شُعَيْبِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) وَنَظَرَ إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ، قَالَ:

إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ كَمَا سَمَّاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ سَيَخْرُجُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلٌ يُسَمَّى بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَشْبَهُهُ فِي الْخَلْقِ وَ لَا يَشْبَهُهُ فِي الْخَلْقِ، ثُمَّ ذَكَرَ قِصَّةَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا؛^۲

ابی داوود روایت می کند که علی علیه السلام به فرزندشان امام حسن علیه السلام نگریست و فرمود: این پسر من، آقا هستند؛ همان گونه که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این نام را بروی نهادند؛ و از نسل او، شخصی به دنیا خواهد آمد که هم نام ایشان و در اخلاق، شبیه آن حضرت است، ولی در شکل و

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۴۰-۱۷۴.

۲. ابی داوود، سنن، ج ۴۲۸۳، و مانند همین حدیث، نعیم بن حماد، الفتن، ص ۴۶۶، ح ۱۰۵۱، ابن قیم جوزیه، المنار المنیف، ص ۱۲۴ و متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ح ۳۷۶۳۶.

شماایل با وی شباهتی ندارد. آن‌گاه گستراندن عدالت را بر روی زمین توسط وی بیان داشتند.

در تحلیل و بررسی و نقد این حدیث و حدیث مشابه‌ای که نعیم بن حماد نقل کرده چند مطلب مهم قابل ذکر است.^۱

الف) متن حدیثی که از ابی داوود نقل شده، به صورت متفاوت، روایت شده است؛ جزری شافعی که این حدیث را با همان سند از ابی داوود ذکر کرده، به جای کلمه «الحسن»، «الحسین» قید کرده است و می‌گوید:

قول صحیح‌تر آن است که، مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است، بدان جهت که امیرالمؤمنین علیه السلام بر آن تصریح دارند.

و بعد، همان حدیث را این‌گونه از ابی داوود نقل می‌کند:

و نظر إلى ابنه الحسين، فقال: إنَّ ابني هذا سيّد كما سماه النبي صلى الله عليه وآله و سيخرج من صلبه رجل يُسمّى باسم نبيكم يشبهه في الخلق و لا يشبهه في الخلق...^۲

بعد از نقل حدیث مورد بحث، در پانویشت کتاب، به نسخه‌ای که به جای «الحسن»، «الحسین» دارد، اشاره می‌کند.^۳

سید صدرالدین صدر^۴ و نیز نجم‌الدین عسکری^۵ نسخه‌ای از عقد الدرر فی اخبار المنتظر را مورد استناد قرار داده‌اند که در آن «الحسین» ذکر شده است.

به گفته آقای صدر، بر حسب قواعد، استناد به روایت ابی داوود، صحیح نیست بدان سبب که متن حدیث مورد بحث، با اختلافاتی از وی نقل شده، از این رو، برخی

۱. در نوشتن این چند نکته، از کتاب‌های امام المهدی المنتظر، نوشته سید عبدالنور البکاء، ص ۵۸-۶۲ و نیز کتاب المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی، نشر مرکز الرساله، ص ۶۳-۶۷ استفاده زیادی شده است.

۲. جزری دمشقی، اسمی المناقب فی تهذیب اسنی المطالب، ص ۶۶۵ (به نقل از: المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی، ص ۶۳).

۳. مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۴۵.

۴. صدر، المهدی، ص ۶۳.

۵. عسکری، المهدی الموعود المنتظر عند علماء اهل السنة والامامة، ج ۱، ص ۱۳۹.

احتمال اشتباه و تصحیف در نقل را داده‌اند. بنابراین، چنین حدیثی نمی‌تواند قابل استناد باشد.^۱

ب) اشکال دومی که بر حدیث ابی داوود وارد می‌باشد این است که، از نظر سند، منقطع است؛ چون راوی آخری که حدیث را از علی علیه السلام نقل کرده شخصی است به نام ابی اسحاق سبیبی و از لحاظ تاریخی اثبات نشده که سن او، اقتضای روایت از علی علیه السلام را داشته باشد؛ به جهت این که وی در سال ۱۲۹ ه. ق. در گذشته است^۲ و امام علی علیه السلام در سال ۴۰ قمری به شهادت رسیده و اگر او ۸۹ سال سن داشته است، دقیقاً همان سال شهادت حضرت به دنیا آمده و اگر بیش از آن بوده - که برخی نیز احتمال آن را داده‌اند و گفته شده دو سال مانده به مرگ عثمان به دنیا آمده^۳ - سن وی تا زمان شهادت امام، اقتضای نقل حدیث را نداشته است؛ و به همین سبب، مندری، در شرح این حدیث گفته است:

که وی نمی‌تواند مستقیم از علی علیه السلام حدیث نقل کند. از این رو، حدیثی که او از آن حضرت نقل کرده و ابی داوود هم آن را آورده، منقطع می‌باشد.^۴

ج) سند حدیث مورد بحث، از جهت دیگر نیز، دارای مشکل است؛ چون، خود ابی داوود هنگام گزارش حدیث، می‌گوید: «وَحَدَّثْتُ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْمَغِيرَةِ؛ از هارون بن مغیره برای من حدیث نقل شده»، که روشن نیست آن کسی که از هارون بن مغیره، برای ابی داوود نقل کرده است چه کسی است، و به این سبب، حدیث مورد اختلاف، با مشکل دیگری روبه‌رو می‌شود.

د) این حدیث، با روایات دیگری که از اهل سنت نقل شده که گویای این است که امام مهدی علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام است، در تعارض آشکار است؛

۱. صدرالدین صدر، المهدی، ص ۶۸.

۲. به نقل از: سید عدنان البکاء، الامام المهدی المنتظر، ص ۵۹.

۳. عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۵۶.

۴. المندری، مختصر ابن داوود، ج ۶، ص ۱۶۲، ح ۴۲۱.

و از جمله این احادیث، روایتی است که حذیفه بن الیمان، آن را روایت کرده است:

خَطَبْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ مَا هُوَ كَائِنٌ، ثُمَّ قَالَ: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ مِنْ وُلْدِي، اسْمُهُ اسْمِي، فَقَالَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مِنْ أَيِّ وُلْدِكَ؟ قَالَ: مِنْ وُلْدِي هَذَا وَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛^۱

حذیفه بن الیمان می گوید: رسول خدا ﷺ برای ما خطبه می خواند، و از پیش آمدهای آینده خبر می داد؛ در ادامه فرمود: اگر از عمر دنیا، جز یک روز باقی نماند، خداوند متعال آن روز را چنان طولانی خواهد کرد تا این که یکی از نسل مرا بفرستد که هم نام من خواهد بود؛ سلمان برخواست و پرسید: یا رسول الله! او از نسل کدام فرزند شما است؟

حضرت پاسخ داد: از این پسر من و با دست بر امام حسین ﷺ زد.

ه) آخرین مطلبی که درباره این حدیث می توان گفت و برخی از نویسندگان معاصر نیز، احتمال داده اند^۲ این است که حدیث مذکور از اساس جعلی است، و تأییدی که بر این احتمال وجود دارد، ادعای حسنیان در مورد محمد بن عبدالله بن حسن است که وی را مهدی موعود ﷺ معرفی کردند، که بعدها در سال ۱۴۵ هـ. ق. به دستور منصور عباسی کشته شد، هیچ بعید نیست که آنان برای تثبیت این ادعا، به جعل حدیث هم اقدام کرده باشند، وقتی به راحتی ادعای دروغین مهدی بودن وی را مطرح کردند، روشن است که برای اثبات این ادعا، جعل حدیث نیز چندان دشوار نخواهد بود.^۳

۱. مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۴۶ و جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۲۵، ج ۵۷۵.

۲. سید عدنان البکاء، الامام المهدي المنتظر، ص ۵۸-۶۱ و مرکز الرساله، المهدي المنتظر في الفكر الاسلامي، ص ۶۳.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبين، ص ۱۴۰-۱۷۴.

بررسی حدیث نعیم بن حماد

پیش از ابی داوود، نعیم بن حماد (م ۲۲۹ق) حدیثی با همان مضمونی که در سنن ابی داوود آمده، نقل کرده است و در آن با صراحت چنین ذکر شده که امام مهدی عج از نسل امام حسن عج است.^۱

ولی مشکل اصلی این حدیث، مرسل بودن آن است؛ چون خود نعیم بن حماد، سند حدیث را چنین ذکر کرده: «حَدَّثَنَا غَيْرُ وَاحِدٍ عَنْ ابْنِ عِيَّاشٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ...» و قطع نظر از این که، آیا سند مشکل دیگری دارد یا نه؟ همین اشکال، اعتبار حدیث را مخدوش می‌کند و نمی‌توان به آن استناد و استشهاد کرد.

دومین دلیل

دلیل دوم - که بیش از آن که دلیل مقبول و موجه‌ای باشد، استحسان ناصحیح و باطلی است - سخنی است که ابن قیم جوزیه گفته و برخی دیگر همانند ابن حجر هیتمی به پیروی از وی، آن را آورده و آن این است:

در این که امام مهدی عج، فرزند امام حسن عج هست سِر لطیفی نهفته است؛ چون امام حسن عج خلافت را برای رضای الهی رها کرد، و خداوند در پاداش این کار، از نسل وی کسی را قرار داد که خلافت حق را به دست خواهد گرفت... و این سنت خداوند در میان بندگانش است که هر کسی به خاطر او چیزی را وانهد، خدای تعالی پاداش او را خواهد داد؛ و یا به فرزندان و نسل وی، از آن فزون‌تر خواهد بخشید، بر خلاف امام حسین (رضی الله عنه) که به خلافت اشتیاق داشت، و برای آن نیز، جنگید، ولی بدان دست نیافت والله اعلم.^۲

۱. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۶۶، ح ۱۰۵۱.

۲. ابن قیم جوزیه، المنار المنيف، ص ۱۵۱، در توضیح حدیث ۳۴۲.

کدامین سر؟

تحلیل و نتیجه گیری این نویسنده خیلی شگفت آور است، چون چنین دآوری ای حکایت از بی خبری کامل از واقعیات تاریخی و یا کتمان و تحریف آن دارد؛ زیرا واقعیات تاریخی که در منابع معتبر و مورد اعتماد منعکس شده این برداشت را رد می کند از آن جا که:

اول، کناره گیری امام حسن علیه السلام از جنگ با معاویه به سبب تفرقه و پراکندگی یاران آن حضرت بود که وی را تنها گذاشتند و با دسیسه های مختلف معاویه، آنان جذب دستگاه اموی شده و امام مجتبی علیه السلام را تنها گذاشتند و به یاران معاویه پیوسته و گستاخی را بدان جا رساندند که اسباب خیمه آن حضرت را ربودند و حتی می خواستند ایشان را به معاویه تسلیم کنند^۱ و در این شرایط، امام چاره ای جز صلح با معاویه نداشت و به همین سبب جنگ را کنار گذاشته و از در صلح وارد شد.

دوم، تفسیر قیام امام حسین علیه السلام به یک حرکت قدرت طلبانه و دنیاگرایانه، یک اشتباه مسلم و روشن است؛ چون در اساس، حرکت و قیام آن حضرت، یک ماهیت کاملاً اصلاحی داشت که انگیزه و هدف از آن جلوگیری از رخنه فساد و تباهی به بدنه جامعه اسلامی و همین طور برگرداندن اسلام به مسیر صحیح بود، آن حضرت این انگیزه را در جاهای مختلفی با صراحت و روشنی بیان داشته اند هنگام بیرون آمدن از مدینه در نامه ای خطاب به محمد بن حنفیه می نویسد:

إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا، وَلَا بَطْرًا، وَلَا مُفْسِدًا، وَلَا ظَالِمًا، وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي

۱. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۵، ص ۱۵۹ در حوادث سال چهل قمری، ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۱.

أُمَّةٌ جَدِّي ﷺ، أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي
وَأَبِي ...^۱

بیرون آمدن من نه از سر ناسپاسی و سرکشی است و نه برای ستمگری و ایجاد
فساد، بلکه برای پی جویی صلاح و اصلاح در بین مردمان جدم رسول الله ﷺ
است، آهنگ امر به معروف و نهی از منکر، و نیز دنباله روی از جد و پدرم را
دارم....

و نیز وقتی که صحبت‌هایی دربارهٔ ماندن آن حضرت در مکه می‌شد، فرمودند:
وَإِيمُ اللَّهِ! لَوْ كُنْتُ فِي جُحْرِ هَامَّةٍ مِنْ هَذِهِ الْهَوَامِّ، لَأَسْتَخْرِجُونِي حَتَّى يَقْضُوا مِنِّي
حَاجَتَهُمْ ...^۲

به خدا سوگند، اگر من در سوراخ خزنده‌ای از این خزندگان پنهان شوم، مرا بیرون
خواهند آورد.

و هم‌چنین پیش از رسیدن به کربلا، آن حضرت، اشعاری را خواند که به روشنی،
هدف این حرکت را روشن کرد:

سَأَمْضِي وَ مَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَى الْفَتَى إِذَا مَا تَوَى خَيْرًا وَجَاهَدَ مُسْلِمًا^۳
می‌روم و مرگ بر جوان مرد ننگ نیست آن زمان که آهنگ کار نیک یا جهاد داشته
باشد.

دلایل قائلان به فرزند امام حسین علیه السلام بودن امام مهدی علیه السلام

برای اثبات این که مهدی آخر الزمان علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است، دلیل‌های
گوناگونی را می‌توان ذکر کرد؛ برخی از آنها عبارتند از:

۱. مفرم، مقتل الحسين، ص ۱۳۹.
۲. ابومنخنف، مقتل الحسين علیه السلام، ص ۶۷.
۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۹، حوادث سال ۶۱.

الف) حدیث‌های نقل شده در کتاب‌های اهل سنت

حدیث اول:

نعیم بن حمّاد باسناده عن عبد الله بن عمر قال: يخرج رجل من وُلدِ الحسين عليه السلام من قِبَلِ المشرقِ، لو استقبلته الجبالُ لهدّمتها واتَّخَذَ فيها طُرُقاً؛

شخصی از فرزندان امام حسین علیه السلام از مشرق قیام می‌کند که اگر کوه‌ها در مقابلش بایستند، آنها را از میان برداشته و راه‌هایی در آنها ایجاد می‌کند.

حدیث دوم:

نعیم بن حمّاد، قال ابن عیاش و اخبرنی بعض اهل العلم عن محمد بن جعفر قال: قال علی بن ابی طالب عليه السلام: يخرج رجل من وُلدِ حسين اسمُه اسمُ نبيكم، يفرحُ بخروجهِ اهلِ السماءِ والارضِ ...؛^۱

مردی از فرزندان امام حسین علیه السلام قیام خواهد کرد که نامش همانند نام رسول الله صلی الله علیه و آله است، ساکنان آسمان و زمین، از قیامش خوش حال خواهند شد ...

حدیث سوم:

کنجی شافعی باسناده عن ابی سعید خدری، قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ... ومنا مهدي هذه الأمة الذي يُصلي عيسى خلقه - ثم ضرب علي منكب الحسين فقال: - من هذه المهديّ الأمة؛^۲

مهدی این امت که عیسی پشت سر وی به نماز می‌ایستد از ماست؛ بعد از این گفته، آن حضرت بر شانه امام حسین علیه السلام زد و فرمود: مهدی علیه السلام، از نسل وی است.

حدیث چهارم:

عن حذيفة (رضي الله عنه) قال: خطبنا رسول الله صلی الله علیه و آله، فذكرنا بما هو كائن، ثم

۱. نعیم بن حمّاد، الفتن، ص ۴۷۳.

۲. کنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۵۶-۵۷، باب نهم، ح ۳۴.

قال: لو لم يبقَ من الدنيا إلا يومٌ واحدٌ لطوّلَ اللهُ عزّوجلّ ذلكَ اليومَ حتّى يبعثَ فيه رجلاً من وُلدي، اسمُه اسمي فقال سلمان الفارسي (رضي اللهُ عنه) فقال: يا رسولَ اللهِ! من أيّ وُلدك؟ قال: هو من وُلدي هذا، و ضَرَبَ بيده على الحسين عليه السلام؛^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه ایراد می‌کرد و از حوادث و وقایع، برای ما مطالبی می‌فرمود و آن‌گاه گفت:

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند تعالی، آن را به اندازه‌ای طولانی می‌کند تا این که یکی از فرزندان من که نام او همانند نام من است، ظهور کند، سلمان از ایشان پرسید: از نسل کدام یک از فرزندان شماست؟ حضرت فرمودند: «از نسل این» و با دست بر امام حسین علیه السلام زد.

حدیث پنجم:

روی قاضي القضاة (رحمه الله) عن كافي الكفاة أبي القاسم اسماعيل بن عباد (رحمه والله) بإسناد متصل لعلي عليه السلام أنّه ذكر المهديّ، و قال: إنّهُ من وُلدِ الحسين عليه السلام و ذكر حليته (صفته) فقال: رجل أجلى الجبين، أقنى الأنف...؛^۲

در خدمت علی علیه السلام از مهدی نامی به میان آمد، او فرمود: وی از فرزندان حسین است. و سپس صفات وی را این چنین بر شمرد: او مردی پیشانی بلند و کشیده بینی است...

حدیث ششم:

قال أبو جعفر عليه السلام : والمهديّ - يا جابر - من وُلدِ الحسين عليه السلام، يُصلحُ اللهُ له أمره في ليلة واحدة؛^۳

ای جابرا! مهدی از فرزندان حسین است که خداوند یک شبه کارش را به سامان رساند.

۱. همان، ص ۷۱-۷۲، ح ۴۶ و مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب اول، ص ۴۵-۴۶.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۸۲.

۳. مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب ۴، فصل ۲، ص ۱۲۶.

حدیث هفتم:

عن علي عليه السلام قال: ... قد جاءكم الفرج وهو المهدي ... فأجيبوه ... من ولي فاطمة ابنة محمد، و من ولي الحسين ...^۱
... اکنون، فرج و گشایش به سوی شما روی آورده که همین مهدی باشد... به دعوت وی پاسخ دهید... از فرزندان فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و از نسل حسین علیه السلام است....

ب) حدیث‌های شیعه

روایت‌های شیعه درباره این موضوع به اندازه‌ای زیاد است که امکان معرفی منابع آنها هم وجود ندارد و به همین سبب به یاد کرد تنها چند حدیث بسنده می‌کنیم:

حدیث اول:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إن جبرئيل أتاني فأقرأني من ربي السلام، وقال: ... و منكم القائم يصلي عيسى بن مريم خلقه إذا أهبته الله إلى الأرض، و من ذرية علي و فاطمة من ولي الحسين^۲

جبرئیل نزد من آمد و سلام خداوند را به من ابلاغ کرد و فرمود: ... از شماست قائمی که عیسی بن مریم هنگام فرود از آسمان، پشت سر او به نماز خواهد ایستاد، و او از نسل علی و فاطمه، از فرزندان حسین است.

حدیث دوم:

قال الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: منا اثنا عشر مهدياً: أولهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، وآخرهم التاسع من وُلدي وهو القائم بالحق^۳...

۱. همان، ص ۱۳۱-۱۳۲.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۵۰، ح ۱۰ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۸، ح ۳۶.

۳. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱، ص ۶۸، باب ۳، ح ۳۶.

دوازده مهدی، از ما هستند که اولین آنها امیرالمؤمنین علیه السلام و آخرین آنها نهمین فرزند از نسل من است که همان قائم به حق باشد...

حدیث سوم:

عن سلمان الفارسی (رضی الله عنه) قال: دخلتُ على النبي صلى الله عليه وآله فإذا الحسين بن عليّ على فخذه وهو يقبل عينيه و يلثم فاه، و يقول: أنت ... أبو حجاج تسعة من صلبك تأسعهم قائمهم؛^۱

خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله رسیدم که دیدم امام حسین علیه السلام بر ران وی نشسته و آن حضرت دو چشمان و زبان امام حسین علیه السلام را می بوسد و می فرمود: تو ... پدر نه حجت الهی هستی که نهمین آنها قائم علیه السلام است.

حدیث چهارم:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله في حديث له: ... واختار من الحسين الأوصياء، تأسعهم قائمهم...؛^۲

... خداوند، جانشینان مرا، از نسل حسین برگزیده، که نهمین آنها قائم ایشان است...

(ج) دلایل تاریخی

در مبحث ولادت امام مهدی علیه السلام و این که وی فرزند امام عسکری علیه السلام است، به تفصیل، نظریات و عالمان و دانشمندان شیعه و سنی ذکر شد؛ همان گواهی ها و گزارش های ولادت آن حضرت، دلیل روشنی است بر این که، آن حضرت از فرزندان و نسل امام حسین علیه السلام است.

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۱، باب ۲۴، ص ۲۶۲، ح ۹.

۲. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۴۲، ح ۱۰۷، و همین مضمون، ص ۱۹۰، ح ۱۵۳، ص ۴۶۸، ح ۴۸۵ و ص ۲۳۰، ۱۹۶، صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۶۴ و ص ۲۶۹، ح ۱۲ و ص ۲۸۱، ح ۳۲ و ص ۲۵۹، ح ۵ و ص ۳۱۵، ح ۲، نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۷، ح ۱ و ص ۲۷۴، ح ۵۵ و ص ۲۷۹، ح ۶۷ و صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۶، ح ۲۹۳.

البته این دلیل، در خصوص گزارش‌ها و اعتراف‌هایی است که هم ولادت محمد بن الحسن العسکری علیه السلام را مطرح می‌کرده و هم این‌که وی را مهدی موعود می‌دانستند؛ که از جمله آنهاست گزارش: محی‌الدین بن عربی^۱، محمد بن طلحة شافعی^۲، علی بن محمد بن احمد مالکی، معروف به ابن صباغ مالکی^۳، سبط جوزی^۴، کنجی شافعی^۵ و سلیمان بن ابراهیم قندوزی^۶.

راه جمع بین احادیث

با همه بحث‌هایی که گذشت، چنان‌چه اصراری باشد که روایات دو طرف قابل استناد هستند، راه جمعی بین آنها وجود دارد و برخی از نویسندگان به این شیوه جمع، اشاره کرده‌اند^۷ که در این صورت، هم حدیث‌هایی که گویای فرزند امام حسن علیه السلام بودن مهدی موعود قابل استناد هستند و هم احادیث دیگری که می‌گویند: وی فرزند امام حسین علیه السلام است.

چنین جمعی میان حدیث‌ها این است که چون بنا بر اعتقاد شیعه و بسیاری از اهل سنت، مهدی موعود همان محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است پس از طرف پدر، نسب ایشان به امام حسین علیه السلام می‌رسد و از دیگر سو، چون همسر امام سجاد علیه السلام که مادر امام باقر علیه السلام هم فرزند امام حسن علیه السلام و هم فرزند امام حسین علیه السلام است؛ و در قرآن کریم نیز در مواردی، هم نسب مادری ذکر شده و هم نسب پدری و نسل را هم از

۱. به نقل از: شعرانی، البواقیت والجواهر، ج ۲، ص ۵۶۲.

۲. مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۵۳-۱۶۲.

۳. الفصول المهمة، ص ۲۸۲.

۴. تذکرة الخواص، ص ۳۲۵.

۵. البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۹۷.

۶. ینایع الموده، ج ۲، ص ۵۴۳.

۷. هیتمی، القول المختصر فی علامات مهدی المنتظر، ص ۱۶، محمد صدیق حسن خان، الاذاعه لما کان و ما یکون.

ص ۱۴۷ و حسین شاکری، المصطفیٰ والعترة، ج ۱۶، ص ۳۷۲.

طرف پدر معرفی کرده، و هم از طرف مادر:

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ
وَسُلَيْمَانَ... وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^۱

و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همه را به راه راست درآوردیم، و نوح را از پیش
راه نمودیم، و از نسل او، داوود و سلیمان... و عیسی و الیاس که همه از شایستگان
بودند.

در این آیه شریف، قرآن کریم، عیسی علیه السلام را از نسل نوح برشمرده، در حالی که
روشن است که عیسی پدری نداشته و تنها از طرف مادر با نوح پیوند داشته است.
برخی از روایات، به شکلی، این جمع را، تأیید می کنند؛ از آن جا که شماری از آنها،
با صراحت مهدی موعود را از فرزندان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام معرفی کرده
است:

إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِفَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ! إِنَّ مِنْهُمَا (الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ)
مَهْدِيَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ...^۲

سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث کرد، مهدی این امت از نسل حسن و حسین
است...

در حدیثی دیگر چنین آمده است:

قال رسول الله ﷺ: ... إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ... مِنْ عَلِيِّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ، وَ اخْتَارَ مِنْهَا تِسْعَةً،
تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ...^۳

خداوند... حسن و حسین را از علی برگزید و از آن دو، نه حجت که نهمین آنها قائم
می باشد، برگزید.

۱. انعام، (۶) آیه های ۸۴-۸۵.

۲. طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۳۶ و ازبلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۵۶ (به نقل از: ابونعیم اصفهانی).

۳. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۶۶.

به نظر می‌رسد این راه حل، راه حل پسندیده‌ای است؛ و اگر اصراری بر صحت روایات هر دو طرف باشد، به این وسیله میان دو دیدگاه نوعی توافق پدید خواهد آمد و بر این اساس، هیچ اشکالی نخواهد داشت که گفته شود: امام مهدی علیه السلام هم از نسل امام مجتبی علیه السلام است و هم از نسل امام حسین علیه السلام.

یک احتمال دیگر

یکی از نویسندگان اهل سنت، در جمع میان این دو دسته از احادیث، احتمال دیگری را مطرح کرده است؛ وی در جمع میان سخن ابن عربی، که امام مهدی علیه السلام را از فرزندان امام حسین علیه السلام دانسته، و سخن دیگران، که ایشان را از فرزندان امام حسن علیه السلام می‌دانند، می‌نویسد:

اشکالی ندارد که منظور از «حسن» در کلام بعضی از علما، حسن عسکری علیه السلام باشد که وی هم، از فرزندان امام حسین علیه السلام است، و این که گفته شده: امام مهدی علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام می‌باشد، بدان سبب است که از لحاظ نسب ایشان مشهورترین جد او از ناحیه پدری است...^۱

هر چند این توجیه، در ابتدا، توجیه قابل قبولی به نظر می‌رسد، با یک اشکال اساسی مواجه است؛ چون این احتمال یا صریح روایتی که برخی از اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که در خطاب به امام حسن علیه السلام فرمود:

از نسل این، شخصی به دنیا خواهد آمد که دنیا را پر از عدل و داد می‌کند...^۲

در مخالفت آشکار است، زیرا بدیهی است این حدیث را، هرگز نمی‌توان بر امام حسن عسکری علیه السلام تطبیق داد؛ بنابراین، چنین احتمال و توجیهی، از پایه‌ای محکم برخوردار نمی‌باشد.

۱. حمزوی، مشارق الانوار، ص ۱۱۳.

۲. ابی داوود، سنن، ج ۴۲۸۳.

ناقدان حدیث‌های مهدویت

روایات درباره حضرت مهدی علیه السلام بسی فراوان است تا بدان جا که محدثانی، افزون بر صحت، بر تواتر آنها تصریح کرده‌اند، که در فصل پیشین بدان پرداختیم. با این حال، تعداد اندکی از عالمان اهل سنت، که بیشتر در دوره معاصر سر برآورده‌اند، به تردید و گاهی انکار این حدیث‌ها پرداخته‌اند؛ از لحاظ تاریخی تا زمان ابن خلدون کسی با صراحت، در این حدیث‌ها تردیدی روا نداشته و تنها چیزی که ممکن است نوعی انکار تلقی گردد، حدیثی است که برخی از محدثان اهل سنت آن را نقل کرده‌اند با این مضمون: «مهدی، همان عیسی می‌باشد»^۱ که پی‌آمد پذیرش این حدیث، انکار امام مهدی علیه السلام خواهد بود، البته به اختصار باید گفت که این روایت، بنا بر دیدگاه حدیث‌شناسان اهل سنت، با مشکلات زیادی از لحاظ سند مواجه است؛ و به همین جهت در میان صاحب نظران، این حدیث برای استدلال، از اعتبار لازم برخوردار نیست و به همین سبب آن را مردود دانسته‌اند.^۲

به علاوه این که با روایات و احادیث فراوان و متواتری که در بیشتر کتاب‌های

۱. ابن ابی شیبہ، کتاب المصنف، ج ۷، ص ۵۱۳، ح ۵۷۶۳۵.

۲. برای آگاهی بیشتر در این زمینه، رک: بستوی، مهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحه، ص ۳۰.

حدیثی نقل شده است، در مخالفت روشن و آشکار است و پیداست که یک حدیث ضعیف، توان رویارویی با این همه روایت را ندارد و در نتیجه، مطرود و غیرقابل پذیرش خواهد بود.

جز مضمون این حدیث که بدان اشاره شد، تا زمان ابن خلدون تشکیک و تردیدی درباره حدیث‌های امام مهدی علیه السلام از سوی عالمان و نویسندگان اسلامی صورت نگرفته است، که با نوشته او در مقدمه تاریخش و ایجاد تردید در صحت روایات مهدویت، این موضوع نیز آغاز شد؛ گرچه از زمان ابن خلدون تا دوره معاصر، کسی چنین نظری را نپذیرفته و این تردید و تشکیک با دیده نقد و طرد مواجه شده، که در جای خود بدان خواهیم پرداخت، در دوره اخیر بار دیگر تردید در حدیث‌های مهدویت و یا انکار آنها از سوی چند نفر از نویسندگان اهل سنت که عمدتاً گرایش‌های روشن‌فکر مآبانه دارند انجام گرفته که معروف‌ترین آنان رشید رضا^۱، احمد امین^۲، فرید وجدی^۳ و دکتر عذاب محمود الحمش^۴ است.

پیش از آن که به طرح دیدگاه‌های منتقدان و نقد و بررسی نظریاتشان بپردازیم، باید گفت: ریشه اصلی نقد روایات مهدویت، به چند عامل برمی‌گردد، برخی از این انتقادات با استناد به ارزیابی سندی تعدادی از این احادیث انجام گرفته آن‌گونه که ابن خلدون و یا دکتر عذاب محمود الحمش انجام داده‌اند و برخی دیگر، ناشی از یک نوع تعصب خاص و عناد با شیعه می‌باشد که هر نوع فکر اسلامی که در فرهنگ شیعه جلوه بیشتری داشته است را، مورد انکار و تردید و گاهی اوقات استهزا قرار داده‌اند، و تنها به همین سبب که بستر این فکر در شیعه از غنای بیشتری برخوردار بوده آن را مردود دانسته‌اند، و از جمله این افکار، اعتقاد به مهدی موعود علیه السلام می‌باشد، که افرادی

۱. رشید رضا، المنار، ج ۶، ص ۵۷-۵۸ و ج ۹، ص ۴۹۹ و ۵۰۵ و ج ۱۰ ص ۳۹۳-۳۹۴.

۲. احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۴۱-۲۴۶.

۳. فرید وجدی، دائرة المعارف القرن العشرين، ج ۱۰، ص ۴۸۰.

۴. عذاب محمد الحمش، المهدی المنتظر فی احادیث السنه والشیعه.

هم چون: رشید رضا و احمد امین بدون دلایل متقن و مورد قبول، به انکار مهدویت و احادیث آن اقدام کرده، و این را ساخته و پرداخته ذهن شیعیان دانسته‌اند و حدیث‌های آن را از جمله احادیث ساختگی به دست شیعیان قلمداد کرده‌اند.^۱ و گاه انکار این احادیث، به لحاظ تعارض میان برخی روایات مهدویت بوده است.^۲ و گاه - به ادعای مدعیان - مخالفت روایات با عقل و نیز خرافاتی بودن موضوع مهدویت، عامل انکار بوده است.^۳

بسیاری از این علل و عواملی که نوع آنها، مبتنی بر نوعی نگرش روشن فکر مآبانه و شاید هم خودباختگی در مقابل فرهنگ دیگران بوده، مبنای صحیح علمی ندارند و بر یک سری استبعادها و ذوقیات مبتنی هستند.

و باید گفت که اگر این نوع اعمال سلیقه‌ها، مبنای پذیرش و یا رد حدیث‌های اسلامی قرار گیرد، چیزی از مبانی و معتقدات اسلامی باقی نخواهد ماند و به صرف ادعایی خرافه بودن و یا مخالف عقل بودن، باید از تک تک این باورها دست کشید تا شاید بتوانیم دیگران را از خود راضی کنیم که البته هم نخواهند شد و به تعبیر قرآن کریم آنان جز به تبعیت کامل مسلمانان از خود، به چیز دیگری راضی و قانع نخواهند شد.

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾^۴

یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد مگر از آیین آنان پیروی کنی.

در این فصل، به نقد دیدگاه چند نفر از افراد مشهوری که حدیث‌های مهدویت را انکار کرده و یا با تردید به آنها نگریسته‌اند، پرداخته خواهد شد که اولین آنها ابن خلدون و سپس رشید رضا، احمد امین، فرید وجدی و دکتر عذاب محمود الحمش خواهد بود.

۱. رشید رضا، المنار، ج ۱۰، ص ۲۹۴ و احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۴۱.

۲. رشید رضا، المنار، ج ۹، ص ۴۹۹.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۲۹۴ و احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۴۲.

۴. بقره (۲) آیه ۱۲۰.

الف) ابن خلدون و حدیث‌های مهدویت

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، اعتقاد به مهدی موعود علیه السلام مختص فرقه خاصی نیست؛ مورد اتفاق دانشمندان و صاحب‌نظران اسلامی بوده و هست، تا آن‌جا که خود ابن خلدون که این بخش از نوشتار در صدد نقد آرای او درباره احادیث مهدویت است، در جایی از مقدمه‌اش این اتفاق نظر را چنین ابراز داشته است:

بدان‌که در گذر روزگاران، میان تمام پیروان اسلام، مشهور شد که ناگزیر در پایان دوران، مردی از خاندان نبوی سربرافرازد که به دین، استواری بخشند و دادگری پدیدار سازد و مسلمانان وی را پیروی کنند و بر سرزمین‌های اسلامی فرمان‌روا، و «مهدی» نامیده شود.^۱

با این حال، شاید بتوان گفت: شاخص‌ترین فردی که به انکار و دست‌کم‌تردید در حدیث‌های مهدویت پرداخته، خود ابن خلدون است که آوازه علمی او به سبب نوشتن مقدمه و تاریخش، جوامع اسلامی و غیراسلامی را دربر گرفته است.

وی به رغم اعتراف به این‌که اعتقاد به مهدی علیه السلام در میان تمام مسلمانان در سده‌های پی‌درپی مورد اتفاق بوده، که عین عبارت او نیز نقل شد، بعد از ذکر تعدادی از روایت‌های مربوط به مهدی آخرالزمان علیه السلام و نقد سندی آنها، به تردید و تشکیک در مسئله مهدویت پرداخته است.

شاید بتوان گفت که ابن خلدون، در صدد انکار صریح مسئله مهدویت نبود؛ بلکه همان‌گونه که عبارت وی نقل خواهد شد، بیشتر به شکل تردیدآمیز با حدیث‌های مهدویت برخورد کرده و بعید است وی که خود معترف به اتفاق مسلمانان در این موضوع بوده، در صدد انکار آن برآید.

۱. ابن خلدون، مقدمه، ص ۲۴۵.

وی در فصل مستقلی در مقدمه‌اش با عنوان «فی أمر الفاطمی وما یذهب إلیه الناس فی شأنه» به طرح مباحث مهدویت پرداخته - که البته در چند جا از این فصل گواهی که، شیوه علمی را به فراموشی سپرده، و با بیانی اهانت‌آمیز و تمسخر آلود، پاره‌ای از عقاید شیعه را مورد هتاک و استهزا قرار داده،^۱ - و می‌نویسد:

اکنون احادیثی که در این باره وارد شده را ذکر می‌کنیم و ایرادهای منکران درباره این احادیث و دلایل و مستندهای آنها را بیان می‌کنیم. گروهی از بزرگان، احادیث امام مهدی را نقل کرده‌اند؛ از جمله ترمذی، ابوداؤد، یزاز، ابن ماجه، حاکم، طبرانی و ابویعلی موصلی و اینها را با اسناد، از صحابه رسول خدا ﷺ هم چون: علی رضی الله عنه، ابن عباس، ابن عمر، طلحه، ابن مسعود، ابوهریره، انس، ابوسعید خدری، ام حبیبه، ام سلمه، ثوبان، قره بن ایاس، علی الهلالی و عبدالله بن الحارث روایت کرده‌اند، آن هم با سندهایی که منکران به آنها نظر دارند و آنها را نپذیرفته‌اند؛ آن‌گونه که ذکر خواهیم کرد. جز این که معروف آن است که نزد اهل حدیث جرح، مقدم بر تعدیل است.^۲

بعد از این گفته، تعدادی از روایات را نقل کرده^۳ و به بررسی رجال و اسناد آنها پرداخته و در پایان چنین نگاشته است:

۱. در جایی از مقدمه‌اش در مورد اعتقاد شیعیان به امامت علی رضی الله عنه بعد از رسول خدا ﷺ می‌نویسد: «بخصوص ینقلونها و یؤولونها علی مقتضی مذهبهم، لا یعرفها جهابذة السنّة، ولا نقلة الشریعة، بل اکثرها موضوع أو منطعون فی طریقه، أو بعید عن تأویلاتهم الفاسدة». (باب ۲۷، ص ۱۵۵).

و یا در جایی دیگر مسئله غیر واقعی و اتهام ناروای موضوع سرداب را پیش کشیده و در مورد انتظار مهدی از سوی شیعیان چنین نوشته است: «وهم إلى الآن ینتظرونه، ویسمونه المنتظر لذلك، و یقفون فی کلّ لیلۃ بعد صلاة المغرب بیاب هذا السرداب، و قد قوما مرکباً فیہتفون باسمه و یدعونه للخروج حتی تشیک النجوم، ثم ینفضون و یرجئون الأمر إلى اللیلۃ الآتیة، وهم علی ذلك العهد» (همان، ص ۱۵۷).

باید گفت: بر فرض، این رفتار از سوی برخی در مقطع خاصی صورت گرفته باشد - که چنین موضوعی هم اثبات نشده - نباید مفهوم انتظار را که در فرهنگ شیعه بس والایست، چنین ترمیم کرد. این نویسنده در دیگر جای، اعتقاد به الوهیت ائمه و حلول خداوند در آنها را به امامیه نسبت داده است (همان، ص ۲۵۴).

۲. ابن خلدون، مقدمه، ص ۲۴۵.

۳. حدود ۲۴ تا ۲۸ حدیث، که با توجه به در هم بودن متن احادیث، چنین اختلافی وجود دارد.

این تعدادی از احادیثی است که بزرگان، در مورد امام مهدی علیه السلام و خروج او در آخرالزمان ذکر کرده‌اند، و همان‌گونه که دیدید، جز اندکی از این احادیث، از نقد مصون نماند.^۱

عبارت اصلی که باعث بحث‌های فراوان شده همین قسمت از نوشته او است، و همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، این عبارت، هیچ صراحتی در انکار مهدویت و یا تضعیف همه احادیث ندارد هر چند گویای تضعیف و ایجاد مناقشه در مجموع روایات ذکر شده در متن است، و به نوعی، با این عبارت، موضوع مهدویت را، که مبنای اساسی آن به‌طور عمده در روایات ریشه دارد، مورد تردید قرار داده است.

عالمان اهل سنت و نظریه ابن خلدون

تحلیل ابن خلدون از حدیث‌های امام مهدی علیه السلام با انتقادهای فراوانی از سوی دانشمندان و صاحب نظران و به ویژه عالمان اهل سنت، روبه‌رو شده است در این زمینه، برخی به تألیفی مستقل در پاسخ به این نظریه اقدام کرده‌اند؛ از جمله احمد الصدیق الغماری (م ۱۳۸۰ هـ. ق) کتاب *إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون* را تألیف کرده و در آن به تفصیل اشکال‌های وارد شده از سوی ابن خلدون را پاسخ داده است.

تعداد دیگری از آنان در لابه‌لای تألیف‌های شان فصلی را به پاسخ این ایرادها اختصاص داده‌اند؛ از جمله سید محمد صدیق حسن خان در *الإذاعة لما كان وما یكون بین یدی الساعة*، کتانی در *النظم المتناثر من الحدیث المتواتر*، شیخ عبدالحسن العباد، استاد دانشگاه مدینه در *الرد علی من کذب بأحادیث المهدی و شیخ محمد*

۱. ابن خلدون، مقدمه، ص ۲۵۳.

عبدالعزیز بن مانع در تحدیق النظر فی أخبار الإمام المنتظر به نقادی دیدگاه‌های ابن خلدون پرداخته‌اند.

باید گفت: خیلی از این نقدها بدین سبب بوده است که ابن خلدون، به اظهار نظر در موضوعی پرداخته که در محدوده تخصص و تبحر وی نبوده است و به چیزی روی آورده که مقدمات لازم را در آن باره نداشته است، وگرنه خیلی از این نکوهش‌ها و نقدها متوجه او نمی‌شد. یکی از نویسندگان اهل سنت در این باره نوشته است:

ابن خلدون مرد این میدان (حدیث) نیست و حق آن است که در هر رشته و فنی به صاحبان آن فن و دانش مراجعه شود.^۱

نویسنده دیگری از اهل سنت به این مطلب توجه کرده می‌نویسد:

ابن خلدون در این وادی جایگاهی ندارد ... و سهمی برای او در این باره نیست؛ پس چگونه می‌توان بر او اعتماد کرد و در تحقیق این‌گونه مسائل به وی مراجعه کرد.^۲

محمد صدیق حسن خان، هنگام تحلیل نظریه ابن خلدون و بررسی روایات و نتیجه‌گیری از آنها می‌نویسد:

هیچ معنایی ندارد که در موضوع فاطمی که به آن وعده داده شده، شک و تردیدی روا داشته شود؛ بلکه انکار آن، جرأت زیادی را می‌طلبد که در برابر روایات مشهور و فراوانی که وجود دارد، چنین گفته شود؛ ... پس این اشتباهی بوده که از ابن خلدون صادر شده است ...^۳

شیخ عبدالمنحسّن العباد، استاد دانشگاه مدینه که در دفاع از اندیشه مهدویت و پاسخ به شبهه‌های وارد شده، مقالات و سخنرانی‌های عالمانه و ارزش‌مندی دارد از افرادی است که به اشکال‌های مطرح شده از سوی ابن خلدون پاسخ گفته است؛ بخش

۱. کتانی، نظم المتناظر من الحدیث المتواتر، ص ۱۴۶.

۲. غماری، ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، ص ۴۴۳.

۳. محمد صدیق حسن خان، الاداعه لهماکان و ما یکون بین یدی الساعة، ص ۱۴۶.

عمده این پاسخ‌ها را در رد مقاله تحت عنوان «لا مهدی ینتظر بعد الرسول خیر البشر» شیخ عبدالله بن زید المحمود، آورده است: وی در پاسخ به این بخش از نوشته‌های ابن زید که در رد مهدویت، به سخن ابن خلدون استناد کرده و گفته: «ابن خلدون در مقدمه‌اش به تدقیق و تحقیق درباره احادیث مهدی علیه السلام پرداخته و حکم به ضعف آنها داده است» چنین می‌نویسد:

ابن خلدون یک تاریخ‌نگار است و از رجل حدیث‌شناس نیست؛ از این رو، در تصحیح و تضعیف احادیث نمی‌توان به گفته او اعتماد کرد. در این رشته عالمانی چون: بیهقی، عقیلی، خطابی، ذهبی، ابن تیمیه، ابن قیم و دیگران که اهل روایت و درایت هستند مورد اعتمادند، آنان جملگی قائل به صحت بسیاری از احادیث مهدی‌اند؛ بنابراین، کسی که به ابن خلدون رجوع کند، مانند کسی است که از دریاهای لبریز از آب، روی برگرداند و به سوی آب باریکه‌ای روی آورد، کار ابن خلدون در نقد احادیث بر وفق کار طیبیان حاذق و مجرب نیست؛ بلکه بیشتر به کار یک مدعی دروغین طبابت شباهت دارد.

... وارد شدن ابن خلدون در میدان جرح و تعدیل و داوری درباره احادیث که کدام ضعیف است و کدام نیست در حالی که خود، اهل علم الحدیث نیست، سبب گمراهی گروهی از کسانی شده است که گفته‌های او را مستند پنداشته‌اند ... ابن خلدون گرچه یکی از دانشمندان برجسته در علم تاریخ است، در علم حدیث، از پیروان و تابعان فتوا گیرنده است، نه از متبوعان فتوا دهنده ...^۱

این بیان متقن استاد عبدالمحسن العباد، بسیار روشن و قابل توجه است، آنچه ایشان از آن یاد کرده است، از مسائل مهم در زمینه اظهار نظرهای علمی است. به راستی، اگر کسی در یک رشته خاص علمی، متبحر بود، می‌تواند به این بهانه به خود اجازه دهد که در هر رشته دیگر اظهار نظر کند؟ راز مشکلات فراوانی که در برخی

۱. شیخ عبدالمحسن العباد، «الرد علی من کذب بالاحادیث الضحیحة الواردة فی المهدی»، مجلة الجامعة الاسلامیة، ۱۴۰۰ق، شماره ۲۵.

نظریه پردازی‌های نادرست دیده می‌شود، در همین نهفته است؛ داوری‌های بدون داشتن پشتوانه علمی لازم و به خود اجازه دادن در اظهار نظر نسبت به آنچه در حوزه تخصصی نیست، مشکلات زیادی را به دنبال داشته است.

در نقد دیدگاه ابن خلدون چند نکته قابل توجه و اهمیت است:

الف) از میان روایاتی که خود ابن خلدون نقل کرده، که آن هم تعداد اندکی از روایات مهدویت هستند، بنابر تصریح خود وی یا بنابر نقلی که از دیگران کرده است، دست کم چهار روایت، اسناد خوب و قابل قبولی دارند:

۱. ... أما الترمذی، فخرَجَ هو و أبوداؤد بسندیهما إلی ابن عباس من طریق عاصم، عن أبي النجود أحد القراء السبعة إلی زربن حبیش، عن عبدالله بن مسعود، عن النبي ﷺ: لو لم يبق من الدنيا إلا يومٌ لطوّلَ اللهُ ذلك اليومَ حتى يبعثَ اللهُ فيه رجلاً مني ...!

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن را طولانی کند تا یکی از نسل مرا برانگیزاند ...

ابن خلدون پس از ذکر سندهای مختلف این حدیث، می‌گوید: «وکلّهما حدیث حسن صحیح؛^۱ هر دو تای اینها حسن و صحیح هستند».

۲. ما رواه الحاکم من طریق سلیمان بن عبید، عن أبي الصّدیق الناجی، عن رسول الله ﷺ، قال: یخرُجُ آخرَ أمّتی المهدی، یُسقیه اللهُ الغیثَ، و تُخرُجُ الأرضُ نباتها، و یُعطي المالَ صحاحاً؛

مهدی در پایان دوران امتم، ظهور خواهد کرد و خداوند باران برای او فرود خواهد آورد و زمین رویدنی‌هایش را بیرون می‌دهد و اموال را میان مردم یکسان تقسیم می‌کند.

۱. ابن خلدون، مقدمه، ص ۲۴۶.

ابن خلدون پس از ذکر این حدیث از قول حاکم نیشابوری نقل کرده که او گفته است: «حدیث صحیح الاسناد؛^۱ این حدیث سندش صحیح است».

۳. ... و رواه الحاکم أيضاً من طریق عوف الأعرابی، عن أبي الصديق الناجي، عن أبي سعيد الخدري، قال: قال رسول الله ﷺ: لا تقوم الساعة حتى تُمَلَأَ الأرض جوراً وظلماً وعدواناً، ثم يخرج من أهل بيتي رجل يملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وعدواناً؛

رستاخیز برپا نخواهد شد تا این که جهان پر از بیداد، ستم‌گری و دشمنی شود آن‌گاه یکی از اهل بیت من ظهور خواهد کرد که بعد از آن دنیا را بعد از آن پر از عدل و داد خواهد کرد.

بعد از ذکر این حدیث می‌نویسد:

قال فيه الحاکم: هذا صحیح علی شرط الشيخین ولم یخرجاه؛

حاکم درباره این حدیث گفته است: بنابر شرایط مسلم و بخاری صحیح است، ولی آنرا ذکر نکرده‌اند.

ابن خلدون پس از نقل گفته حاکم، هیچ‌گونه توضیحی نداده و به همین جمله بسنده کرده است.^۲

۴. ... ثم رواه أبو داود من رواية أبي خليل، عن أبي عبد الله بن الحارث، عن أم سلمة ... و رجاله رجال الصحیحین، لا مطعن فیهم ولا مغمز؛^۳

راویان این حدیث از جمله زاویان صحیحین هستند که بر آنها نقص و ایرادی وارد نیست.

از میان روایات اندکی که ابن خلدون نقل کرده، دست کم این چهار مورد را یا خود

۱. همان، ص ۲۴۹.

۲. ابن خلدون، مقدمه، ص ۲۴۶.

۳. همان، ص ۲۴۷.

او یا صاحب‌نظران دیگری که وی از آنها نقل کرده است، به سلامت و درستی سندهای آنها اذعان کرده‌اند، و اگر جز همین چند روایت صحیح نبود، که به‌طور طبیعی با دیگر حدیث‌های ضعیف تأیید شده‌اند، برای اثبات موضوع مهدویت کفایت می‌کرد؛ چون بسیاری از موضوعات اعتقادی دیگر، با همین مقدار قابل اثبات هستند.

نکته مهم این‌که اکتفای به بیان چند روایت از میان صدها، بلکه هزاران روایتی که در منابع گوناگون شیعه و سنی نقل شده، و نقد و بررسی آنها و داوری بر اساس همان چند حدیث و ایجاد کردن در موضوعی با این اهمیت، کار عالمانه‌ای نیست.

ب) بسیاری از دانشمندان و صاحب‌نظران اهل سنت، بر تواتر روایات مهدویت تصریح کرده‌اند که در این صورت، ضرورتی برای بررسی اسناد آنها باقی نمی‌ماند و صرف تواتر یک خبر، یقینی بودن و محرز بودن آنرا اثبات می‌کند. در همین زمینه، بزرگانی چون ابن‌صلاح اظهار نظر کرده‌اند^۱ و اخیراً نیز احمد بن محمد بن الصدیق بن تشریح این مسئله پرداخته است،^۲ و حتی ابن تیمیه می‌گوید:

خبری که یکی از صحابه یا دو تن از آنان، نقل کرده‌اند و امت آنرا تلقی به قبول کردند، نزد همه عالمان علم‌آور است؛ و برخی از مردم به این خبر مستفیض گویند.^۳

ملاحظه می‌شود ابن تیمیه که در علوم حدیث مورد قبول اهل سنت است، نقل حدیثی را به وسیله یک یا دو نفر از صحابه که همراه با تلقی قبول آن توسط امت باشد، علم‌آور می‌داند؛ حال جای این پرسش است که احادیث مهدویت که دست‌کم سی نفر از صحابه آنرا ذکر کرده‌اند، و بنابر تصریح خود ابن‌خلدون در ابتدای این مبحث، امت اسلامی در تمام قرن‌ها بدان معتقد بوده‌اند^۴ چگونه علم‌آور نیست؟!

۱. ابن‌صلاح، علوم الحدیث، ص ۲۶۷.

۲. غماری، ابراز الوهم المکنون من کلام ابن‌خلدون، ص ۴۵۸.

۳. ابن تیمیه، علم الحدیث، ص ۱۵۵.

۴. ابن‌خلدون، مقدمه، ص ۲۴۵.

در تکمیل این قسمت، برای نمونه، چند نفر از بزرگان اهل سنت، که به تواتر احادیث مهدویت تصریح کرده‌اند، ذکر می‌شوند:^۱

الحافظ ابوالحسن محمد بن الحسین الأبری (م ۳۶۳ هـ.ق)، ابن حجر عسقلانی،^۲ ابن حجر هیتمی،^۳ محمد رسول البرزنجی،^۴ محمد بن علی الشوکانی،^۵ صدیق حسن خان القنوجی^۶ و شیخ محمد سفارینی.^۷

حال با توجه به گفته‌های اینان و ادعای تواتری که در سخنانشان شده، آیا تردید و یا انکار این احادیث، می‌تواند قابل قبول باشد؟

ج) موضوع مهدی آخر الزمان علیه السلام و حدیث‌های مربوط به او در کتاب‌های مختلف و متعدد اهل سنت ثبت و ضبط شده و بیشتر کتاب‌های معتبر حدیثی اهل سنت هم‌چون: المصنّف صنعانی، الکتاب المصنّف فی الاحادیث والآثار ابن ابی شیبہ، سنن ابی داود، سنن ترمذی، معجم طبرانی، المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، تذکرة الخواص سبط جوزی، البیان فی اخبار صاحب الزمان کنجی شافعی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان علیه السلام متقی هندی، العرف الوردی فی اخبار المهدی سیوطی و نیز ده‌ها کتاب دیگر به تفصیل این احادیث را ذکر کرده‌اند.^۸ با این حال، جای این پرسش باقی است که چگونه امکان دارد موضوعی که محدثان بزرگ اهل سنت - که

۱. یادآوری می‌کنم که در فصل نخست، در قسمت مربوط به اثبات تواتر احادیث مهدویت، به تفصیل این گفته‌ها ثبت و ضبط شد.

۲. فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۶۹.

۳. الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۲۱۱.

۴. الانشاعه لاشراط الساعة، ص ۸۷.

۵. به نقل از: صدیق حسن خان، الاذاعه لماکان و ما یکون بین یدی الساعة، ص ۱۱۳.

۶. همان، ص ۱۱۳.

۷. لوائح الانوار البهیه، ج ۲، ص ۸۰.

۸. آیه‌الله فقیه ایمانی در مجموعه‌ای بانام الامام المهدی عند اهل السنّه از ۶۷ کتاب اهل سنت، احادیث و مباحث مربوط به امام مهدی علیه السلام را گردآوری کرده است که کتاب‌خانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام اصفهان آن را در دو مجلد به چاپ رسانده است و اخیراً نیز مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام آن را تلخیص کرده و در یک مجلد به چاپ رسانده است.

مورد قبول و اعتماد همگان هستند - آن را نقل کرده‌اند و امت نیز آن را تلقی به قبول کرده، نفی ورد کرده و در صحت تمامی این حدیث‌ها شک و شبهه ایجاد کرد.
(د) ابن خلدون برای تقویت دیدگاه خود در تضعیف احادیث امام مهدی علیه السلام گفته است:

والجرح مقدم علی التعديل^۱

جرح و تضعیف اسناد حدیث، بر تصحیح و تأیید آن اسناد، مقدم است.
در توضیح این مطلب به اختصار باید گفت: در علم الحدیث، بحثی مطرح است که اگر یک راوی از سوی برخی نکوهیده، و از سوی برخی دیگر ستوده شود و به عبارت علمی، اگر میان جرح و تعدیل تعارض پدید آید، چه باید کرد؟ این موضوع محل بحث و اختلاف نظر واقع شده، ولی بیشتر صاحب‌نظران اهل سنت تقدیم جرح بر تعدیل را پذیرفته‌اند^۲، اما باید گفت:

اولاً، در کنار این قول، چند قول دیگر وجود دارد؛ از جمله، برخی عکس این را معتقد شده و گفته‌اند: قول تعدیل‌کننده بر قول جارح مقدم است که این را به زرکشی نسبت داده‌اند^۳ و برخی دیگر گفته‌اند: هنگام تعارض میان این دو، هر دو قول ساقط می‌شوند،^۴ و برخی دیگر معتقد شده‌اند که اگر تعدیل‌کننده‌ها بیشتر از جارحان باشند، سخن آنان مقدم است.^۵

ثانیاً، کسانی که دیدگاه اول (تقدیم جرح بر تعدیل) را قبول کرده‌اند این را به صورت مطلق و کلی نپذیرفته‌اند؛ بلکه همان‌گونه که برخی از اهل نظر گفته‌اند: این قاعده دست کم سه شرط دارد:

۱. ابن خلدون، مقدمه، ص ۳۸۹.

۲. سیوطی، تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۶۲.

۳. همان، ص ۲۶۲.

۴. همان، ص ۲۶۳ و ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، ص ۲۶۶.

۵. سیوطی، تدریب الراوی، ج ۲، ص ۲۶۳.

۱. جرح دارای شرایط لازم باشد.

۲. جارح، درباره آن راوی مورد نظر، تعصب خاصی نداشته باشد.

۳. این که تعدیل کننده بیان نکند که جرح از راوی دفع شده است.^۱

به همین سبب، حتی در صورت پذیرش قول اول و این که سخن جارح را مقدم بر معدّل بدانیم، نباید گفت سخن هر جارحی بر سخن هر معدّلی مقدم است؛ بلکه این قاعده، ضوابط و قیودی دارد که جلوی اعمال گسترده آن را می‌گیرد، و باید مواظب بود که به قول یکی از نویسندگان، انسان در این باره دچار خطا و اشتباه نشود.^۲

این جا مناسب است سخنی را از التاج السبکی در تحلیل و توضیح چگونگی قبول جرح در مورد راویان احادیث ذکر شود، وی می‌گوید:

هر کسی که عدالتش ثابت شود و مدح کنندگان او زیاد و جرح کنندگان او کم باشند، و قرینه‌ای هم وجود داشته باشد که سبب جرحش به خاطر تعصب مذهبی یا غیر آن بوده، به جرح درباره او توجه نکرده، و بنا را بر عدالت او می‌گذاریم. اگر این باب گشوده شود و به طور مطلق، جرح را بر تعدیل مقدم بدانیم، هیچ یک از راویان بزرگ، در امان نخواهند ماند؛ زیرا به هر حال درباره هر یک از آنان از طرف برخی افراد، ایرادها و طعن‌هایی وارد شده است.^۳

و نیز وی از ابن عبدالبر نقل می‌کند که او در این باره چنین گفته است:

کسی که عدالت او اثبات شده و پیشوایی او در علم مورد قبول باشد... به سخن هیچ کس در مورد او توجهی نمی‌شود، مگر جرح او با بینه‌ای عادل که جرح با سخن او صحیح باشد، و به صورت شهادت اثبات شود...^۴

با توجه به آنچه ذکر شد، روشن است که قول به تقدم سخن جارح بر معدّل، کلی

۱. مرعشلی، فتح المنان بمقدمة لسان المیزان، ص ۲۰۹.

۲. همان، ص ۲۰۹.

۳. سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۲، ص ۹.

۴. همان، ص ۱۰.

و همه‌جایی نیست و این استناد ابن‌خلدون به صورت عام، غیرقابل قبول است؛ به ویژه در مورد احادیث امام مهدی علیه السلام که وی ذکر کرده و برخی از راویان آن احادیث را ضعیف دانسته، زیرا بسیاری از آن تضعیف‌ها جنبه تعصبی و فرقه‌ای داشته و همان‌گونه که پیش‌تر ذکر کردیم، چنین جرحی نزد اهل فن از اعتبار لازم برخوردار نیست که ابن‌خلدون دست‌کم در مورد پنج نفر از این راویان بر اساس شیعی بودن آنان دآوری کرده که عبارتند از:

۱. قطن بن خلیفه که درباره او گفته: «فیه تشیع قلیل»^۱ در وی اندکی شیعه‌گری است».

۲. عمّار الذهبی: «مع ما یُضمُّ إلى ذلك من تشیع عمّار الذهبی»^۲ شیعه بودنش بر ضعف‌های او افزون می‌شود».

۳. هارون: «هو من ولد الشیعة»^۳ او از نسل شیعه است».

۴. عبدالرزاق بن همام: «وکان مشهوراً بالتشیع»^۴ وی مشهور به شیعه بودن است».

۵. یزید بن ابی‌زیاد: «من کبار أئمة الشیعة»^۵ از بزرگان شیعه است».

بنابراین، نمی‌توان به استناد این که یک راوی، توسط شخصی، آن هم گاهی با انگیزه‌های فرقه‌ای و تعصبی تضعیف شده، حدیث را تضعیف کنیم و از استناد بیندازیم بدون توجه به این که دیگران این شخص را توثیق کرده‌اند یا نه؟

راستی اگر چنین روشی معمول شود، آیا می‌توان یک نفر از راویان احادیث اهل سنت را از این قاعده استثنا کرد؟ و به قول یکی از نویسندگان معاصر، هیچ راوی

۱. ابن‌خلدون، مقدمه، ص ۳۹۰.

۲. همان، ص ۳۹۱.

۳. همان، ص ۳۹۱.

۴. همان، ص ۳۹۹.

۵. همان، ص ۳۹۶.

نیست، مگر این که درباره او هم جرح، و هم مدح، وارد شده و اگر بدون قراین، یکی بر دیگری مقدم شود، بسیاری از احکام شریعت از دست خواهد رفت.^۱ و شاید به همین سبب بوده که یکی از نویسندگان اهل سنت گفته است:

او (ابن خلدون) سخن محدثان در مورد تقدم جرح بر تعديل را خوب متوجه نشده و چنان چه بر گفته های آنها آگاهی می یافت و خوب می فهمید، نمی گفت آن چه را که گفته است.^۲

و تازه چنان چه جرح شخصی نیز محرز شود، در دیدگاه صاحب نظران اهل سنت چنین نیست که هر جرحی باعث رد و طرد احادیث و روایات آن شخص شود؛ بلکه جرح شدید و تند، موجب رد احادیث آن فرد است و فقط در این صورت، احادیث منقول به وسیله او از درجه اعتبار ساقط می شود، از قول ترمذی نقل شده است:

هر کسی که در حدیثش متهم به دروغ است و یا غافلانه دارای اشتباه زیادی باشد، آن چه بیشتر بزرگان اهل حدیث گفته اند این است که: از روایات این شخص روی گردانی نمی شود.^۳

در پایان، ذکر این نکته لازم است و آن این که ابن خلدون که صحیح بخاری و مسلم، صحاح و سنن را می ستاید و آنها را مهم ترین کتاب های حدیثی معرفی کرده و شروط پذیرش راوی را به ویژه در صحیحین، نزد همه عالمان اهل سنت مقبول، و معتبر می شمارد،^۴ گویا خبر ندارد که تعدادی از راویان حدیث های امام مهدی علیه السلام که در این بخش از کتاب او، تضعیف شده اند، از رجال یکی از صحیحین یا هر دو آنها هستند، همانند:

۱. محمد ضیاء الرحمن الاعظمی، دراسات فی الجرح والتعديل، ص ۱۷۲.

۲. احمد شاکر، تحقیق مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۹۷.

۳. بستوی، المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والآثار الصحیح، ص ۳۶۴.

۴. ابن خلدون، مقدمه، ص ۴۸۸-۴۸۹.

۱. عاصم بن ابی النجود، که هم در صحیح بخاری و هم در صحیح مسلم در سند حدیث قرار گرفته است.
 ۲. عکرمه بن عمار العجلی^۱ هم در صحیح بخاری و هم در صحیح مسلم در سند حدیث قرار گرفته است.^۲
 ۳. یزید بن ابی زیاد الهاشمی، هم در صحیح بخاری و هم در صحیح مسلم در سند حدیث قرار گرفته است.^۳
 ۴. ابو عبدالرحمان عبدالله بن لهیعه، در صحیح مسلم در سند حدیث قرار گرفته است.^۴
 ۵. عمرو بن ابی قیس، صحیح بخاری در سند حدیث قرار گرفته است.^۵
 ۶. اسد بن موسی بن ابراهیم، در صحیح بخاری در سند حدیث قرار گرفته است.^۶
- تعدادی از روایات مهدویت که ابن خلدون آنها را ضعیف دانسته است، به سبب وجود یکی از این چند نفر در سند آن احادیث بوده؛ در حالی که اینها در اسناد صحیحین و یا یکی از آنها و نیز دیگر کتاب‌های معتبر اهل سنت حضور دارند.
- البته ابن خلدون با زیرکی و هوش مندی، به منظور فرار از این اشکال، گفته است: نباید گفت مانند این (عیوب) چه بسا در راویان دو صحیح (بخاری و مسلم) نیز، راه یافته است؛ زیرا در میان امت، به اجماع، اخبار این دو کتاب مقبول و معمول است و اجماع، خود، نیکوترین دفاع و بزرگ‌ترین حمایت (از یک حقیقت) به شمار می‌آید.^۷

۱. سلیمان بنداری و سید کسروی، موسوعة رجال الكتب التسعة، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۵۳.

۳. همان، ج ۴، ص ۲۵۰.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۳۶.

۵. همان، ج ۳، ص ۱۶۳.

۶. همان، ج ۱، ص ۱۱۰.

۷. ابن خلدون، مقدمه، ص ۳۵۶.

باید به این قاضی شهیر گفت که، عالمان هر دو فرقه، در موضوع مهدویت نیز «اجماع» کرده‌اند، چنان‌که متن عبارات آنان، پیش‌تر نقل شد، چگونه است که شما درباره صحیحین اجماع را نیکوترین و بزرگ‌ترین مدافع می‌دانید، اما در اعتقاد به ظهور منجی، همین اجماع، بی‌اثر و بدون ثمر می‌شود؟ با این‌که درباره کتاب‌های بخاری و مسلم، فقط سنن اجماع کرده‌اند و نه شیعیان، بر خلاف اعتقاد به امام مهدی عجله که همه فرقه‌های اسلامی بر آن اجماع کرده‌اند؛ آیا این‌گونه داوری قابل توجیه است؟

ب) رشید رضا و احمد امین و احادیث مهدویت

از دیگر کسانی که مهدویت را زیر سؤال برده و در واقع آن را منکر شده‌اند رشید رضا در تفسیر المنار و بعد از وی، احمد امین در ضحی الاسلام و در نوشته مستقلی با نام المهدی و المهدویه، می‌باشند؛ اینان با استناد به چند ادعای کلی که آنها را مستدل ساخته و تنها در حد ادعا باقی گذارده‌اند، این موضوع را منکر شده‌اند.

تفاوت عمده‌ای که در بیان ابن‌خلدون با افرادی مانند رشید رضا و احمد امین وجود دارد این است که، ابن‌خلدون به بررسی تعدادی از روایات مهدویت اقدام کرده و با همه اشکال‌هایی که متوجه وی شده، دست کم، تعدادی از آنها را مورد ارزیابی قرار داده و بعد به تردید و تشکیک در صحت آنها اقدام کرده است، ولی اینان بدون این‌که بررسی و تحقیقی انجام دهند، این احادیث را طرد، و اساس موضوع را نفی کرده‌اند.

یکی از نویسندگان معاصر اهل سنت با توجه به این نکته می‌نویسد:

رشید رضا و دیگران، در مورد روایاتی که درباره امام مهدی عجله وارد شده است، هیچ‌گونه بررسی انجام نداده‌اند و اسناد آنها را جست‌وجو نکرده‌اند و اگر این کار را

کرده بودند حتماً به اندازه‌ای که بتوانند بدان تمسک و احتجاج نمایند ... دست می‌یافتند.^۱

رشید رضا و احمد امین در نوشته‌های‌شان به مناسبت‌های مختلف^۲ به طرح موضوع مهدویت و سپس به نقادی و رد آنها پرداخته‌اند.

در این جا، مهم‌ترین نکته‌هایی را که آنان به عنوان دلایل رد احادیث مهدویت برشمرده‌اند ذکر می‌شود، و بعد به نقد و تحلیل آنها پرداخته خواهد شد؛ می‌توان گفت: تمام مواردی که در انکار مهدویت ذکر کرده‌اند، در پنج مطلب زیر خلاصه می‌شود:

۱. تعارض روایات مهدویت.

۲. این که بخاری و مسلم این احادیث را ذکر نکرده‌اند.

۳. اعتقاد به مهدی، عوارض و آثار منفی را در دنیای اسلام به دنبال داشته است.

۴. مهدویت، فکری شیعی است.

۵. اندیشه مهدویت موضوعی خرافاتی است.

۱. تعارض روایات مهدویت

رشید رضا در یک جا می‌نویسد:

تعارض روایات مهدی علیه السلام قوی‌تر و ظاهرتر است؛ و جمع میان آنها دشوارتر و منکران آنها بیشتر و شبهه درباره آنها ظاهرتر.^۳

وی در دیگر جا به مناسبت تفسیر آیه ۳۳ سوره توبه می‌نویسد:

۱. البانی، «حول المهدی»، مجلة لندن اسلامی (به نقل از: مهدی فقیه ایمانی، الامام المهدی عند اهل السنة، ج ۲، ص ۳۸۹).

۲. بیشتر مطالبی که رشید رضا درباره امام مهدی علیه السلام دارد، تفسیر المنار در ذیل آیات ۱۵۷ نساء (ج ۶)، ۱۸۷ اعراف (ج ۹) و ۳۳ توبه (ج ۱۰) می‌باشد و احمد امین هم در ضحی الاسلام فصلی را اختصاص داده با عنوان «عقیده المهدی عندهم (شیعه)» که در این فصل با تحلیلی بی‌پایه و گاه با عبارات‌هایی تمسخرآمیز، به نقد مهدویت پرداخته، وی نیز در همین باره نوشته‌ای مستقل با نام المهدی و المهدویه تألیف کرده است.

۳. رشید رضا، المنار، ج ۹، ص ۴۹۹.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

بعد از ذکر سخنان برخی از عالمان که گفته‌اند: این بشارت، در آخر الزمان هنگام ظهور امام مهدی عج تحقق می‌یابد، چنین اظهار داشته است:

هیچ یک از احادیث مهدی، صحیح نمی‌باشند؛ و این احادیث با این حال، با هم دیگر متعارضند به گونه‌ای که یک‌دیگر را دفع می‌کنند.^۲

در پاسخ به این گفته، چند مطلب قابل یادآوری است:

الف) باید به مؤلف محترم یادآور شد که آیا به صرف این که احادیث و اخبار در یک موضوع دچار برخی تعارض‌ها باشند موجب این می‌شود که از تمام آن احادیث و اخبار صرف نظر کرده و آنها را جعلی و غیر صحیح دانست؟ اگر کسی چنین سخنی را بپذیرد آیا به لوازم آن هم پای بند می‌ماند؟ مگر نه این که بنا به دلایل مختلف در ابواب گوناگون فقهی، اخلاقی، تفسیری و اعتقادی، فراوان دیده می‌شود که مضمون پاره‌ای از احادیث در یک موضوع خاص با هم متعارضند آیا در این جاها یک‌سره همه آن اخبار مورد انکار قرار می‌گیرند؟ یا این که راه‌های جمع میان آنها و یا در صورت عدم امکان جمع، راه‌های ترجیح یک دسته از آن اخبار بر دسته‌ای دیگر پیموده خواهد شد؟ روش متداولی که هر کسی حتی اگر اندک آشنایی با معارف اسلامی داشته باشد به خوبی برایش چنین روشی روشن است و می‌داند که به صرف تعارض، مجموعه‌ای از احادیث به کنار زده نمی‌شوند.^۳

۱. توبه (۹) آیه ۳۳.

۲. رشید رضا، همان، ج ۱۰، ص ۳۹۳.

۳. درباره چگونگی حل تعارض میان اخبار، مباحث مفصل و مشروحی از سوی دانشمندان اسلامی مطرح شده و

ب) هنگامی به تعارض ترتیب اثر داده می‌شود، که میان دو دسته از احادیث متعارض، از نظر قوت و ضعف، تساوی وجود داشته باشد، اما آن جایی که یک طرف از احادیث قوی، و طرف دیگر ضعیف باشد، تعارض واقعی شکل نمی‌گیرد و به آن ترتیب اثر داده نمی‌شود^۱ و تعارضی که رشید رضا در این جا مدعی آن است، از این قبیل تعارض‌هاست.

ج) وجود تعارض میان اخبار و احادیث می‌تواند نشانه کذب برخی از آن اخبار باشد؛ به این معنا که تعدادی از آن احادیث، جعلی و وضعی‌اند و این هیچ استبعادی ندارد؛ چون بسیار اتفاق می‌افتد که در کنار یک موضوع مهم حدیث‌های جعلی نیز وجود داشته باشد و این هم شاید به دلیل تحت الشعاع قرار دادن آن موضوع اصلی باشد. موضوع مهدویت نیز می‌تواند وضعیتی این چنین داشته باشد، و کسی ادعا نکرده که همه حدیث‌های مهدویت از صحت سند و متن برخوردارند؛ بلکه به یقین، شماری از این حدیث‌ها، با اهدافی خاص، ساخته و پرداخته معاندان و یا طمع‌ورزان، می‌باشد.

نکته مهم

موضوعی که باید بدان توجه داشت این است که، تعارض ادعایی رشید رضا که دو مثال هم برای آن ذکر کرده^۲، تعارض درباره جزئیات و خصوصیات مربوط به امام

→ بیشتر این مباحث در کتاب‌های اصولی به تفصیل ذکر شده و برای اطلاع در این زمینه می‌توان برای نمونه به کتاب‌های زیر مراجعه کرد.

الف) فخرالدین رازی، المحصول فی علم الاصول، ج ۵، ص ۳۹۷-۳۹۸.

ب) شاطبی، الموافقات فی اصول الشریعه، جزء ۴، ص ۶۴۰.

ج) ناصرالدین بیضاوی، نهاية السؤل فی شرح منهاج الاصول، ج ۴، ص ۴۷۲.

د) الأمدی، الإحکام فی اصول الأحکام، تحقیق سید الجمیلی، ج ۴، ص ۲۵۸-۲۷۹.

۱. برای آگاهی بیشتر می‌توان به منابع پاورقی پیشین مراجعه کرد.

۲. وی در المنار، ج ۹، ص ۵۰۱، تعارض میان حدیث‌هایی که گویای نام پدر امام مهدی است و نیز حدیث‌هایی که بیانگر نسب آن حضرت است را ذکر کرده، می‌گوید: مضمون احادیث در این دو موضوع، یا هم دیگر متعارضند.

مهدی علیه السلام است و نه تعارض در اصل و اساس مهدویت، پس اگر بناست به سبب تعارض روایات، آن‌ها را مورد تردید و انکار قرار داد، فقط باید آن روایت‌هایی که دقیقاً متعارضند، که بیان‌گر خصوصیات امام مهدی علیه السلام می‌باشند را مورد توجه قرار داد، اما در اصل مهدویت و در مورد بشارت به وجود منجی، تعارضی وجود ندارد و با وجود پاره‌ای اختلافات جزئی، تمام احادیث، یک حقیقت را اثبات می‌کنند و آن وجود مهدی آخرالزمان علیه السلام و این‌که او ظهور خواهد کرد، می‌باشد؛ فقط یک حدیث وجود دارد و پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت که می‌توان گفت؛ با اساس اعتقاد به امام مهدی علیه السلام در تعارض است، و آن حدیث گویای این است که عیسی علیه السلام همان مهدی علیه السلام است^۱ که این حدیث، هم از لحاظ سند دارای مشکل است، و هم محتوای آن از سوی دانشمندان حدیث‌شناس مردود شناخته شده است؛ افزون بر این‌که، توانایی مقابله با این همه حدیث صحیح را ندارد. بنابراین، تعارض ادعایی، در حوزه جزئیات است که این هم نمی‌تواند موجب تشکیک و رد اساس مهدویت گردد.

نکته‌ای که باید به امثال ایشان یادآوری کرد این است که، همه اهل فکر و خرد باید به تعمق و ریزبینی در این احادیث بپردازند و موارد ضعیف، به خوبی شناسایی کرده و بر اساس مبانی قابل قبول، آنها را نقد نمایند و به دیگران معرفی کنند. کاری که اخیراً تا حدی از سوی برخی از عالمان اهل سنت انجام گرفته است^۲، نه این‌که به صرف وجود پاره‌ای از موارد متعارض، تمامی احادیث آن موضوع نادیده گرفته و طرد کرد.

۱. این حدیث را ابن‌ابی‌شیبہ در کتاب المصنّف، ج ۷، ص ۵۱۳، ح ۳۷۶۳۵ به نقل از: مجاهد روایت کرده که البته از رسول خدا صلی الله علیه و آله هم نمی‌باشد و آخرین زاوی همان مجاهد است و مضمون این حدیث، با انکار عالمان حدیث‌شناس اهل سنت روبه‌رو شده است، به علاوه سند حدیث هم سند صحیح و درستی نمی‌باشد. برای آگاهی بیشتر، ر. ک: بستوی، المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث الضعیفة، ح ۱۵۸.

۲. می‌توان به موسوعه الاحادیث والآثار الضعیفة والموضوعه نوشته چند نفر از نویسندگان که با فهارس در ۱۵ مجلد چاپ شده، و نیز نوشته ناصرالدین البانی درباره احادیث ضعیفه، و در خصوص احادیث مهدویت نیز به کتاب المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث الصحیحة والضعیفة اشاره کرد.

۲. نقل نشدن احادیث امام مهدی علیه السلام در صحیحین

از دیگر دلایلی که رشید رضا و احمد امین در رد احادیث امام مهدی علیه السلام بیان داشته‌اند و به عنوان دلیل و گاهی مؤید برای بی‌اساس جلوه دادن آنها ذکر کرده‌اند، این است که چون این احادیث در صحیح بخاری و مسلم ذکر نشده‌اند، پس این روایات‌ها بی‌اعتبار می‌باشند؛ رشید رضا چنین می‌گوید:

تعارض در احادیث مهدی قوی‌تر و ظاهرتر است و جمع میان روایات در این جا مشکل‌تر و متکران آن نیز، فراوان‌تر و شبهه در آنها نیز ظاهرتر است و به همین سبب، شیخان (مسلم و بخاری) در دو کتابشان توجهی به این روایات نکرده‌اند.^۱

احمد امین همین موضوع را به عنوان یکی از دلایل رد احادیث مهدویت ذکر کرده و می‌نویسد:

بخاری و مسلم هیچ یک از احادیث مهدی را ذکر نکرده‌اند، و این دلیل آن است که این روایات نزد آنان صحیح نبوده است.^۲

در پاسخ به این استدلال ذکر چند مطلب لازم است:

الف) اگر حدیثی در صحیحین (بخاری و مسلم) وجود نداشت، هرگز دلیل بر ضعیف بودن آن حدیث نزد آنان نمی‌باشد، چون هرگز از بخاری و مسلم چنین نقل نشده که گفته باشند همه حدیث‌های صحیح را گردآوری کرده‌اند، و به علاوه آنان در صدد جمع‌آوری همه حدیث‌های صحیح نبوده‌اند و از خود آنها نقل شده که «همه احادیث صحیح را نیاورده‌ایم».

ابن صلاح چنین ذکر می‌کند:

بخاری و مسلم، همه احادیث صحیح را در صحاحشان جمع‌آوری نکرده‌اند و به این

۱. رشید رضا، المنار، ج ۹، ص ۴۹۹ ذیل آیه ۱۸۷ اعراف.

۲. احمد امین، ضحی الاسلام، پیشین، ج ۳، ۲۳۷.

مسئله هم پای بند نبوده‌اند. از بخاری روایت شده که گفته است: «حدیثی را در کتابم وارد نکردم جز این که صحیح بوده و خیلی از احادیث صحیح را به سبب طولانی نشدن کتاب حذف کردم» و از مسلم نیز چنین نقل شده است: «چنین نیست هر حدیثی که نزد من صحیح باشد آن را در این جا (صحیح) بیاورم، بلکه هر آنچه مورد اجماع و توافق بوده است را ذکر کرده‌ام».^۱

ابن حجر عسقلانی می‌نویسد:

اسماعیل، از بخاری روایت کرده که گفته است: «من در این کتاب (صحیح) جز حدیث صحیح ذکر نکرده‌ام، ولی آنچه را که از احادیث صحیح نیاورده‌ام، بیشتر می‌باشند».^۲ و نیز نووی در مقدمه شرحش بر کتاب مسلم آورده است:

... آن دو (بخاری و مسلم) ملتزم نشده‌اند که تمام احادیث صحیح را نقل کنند، بلکه آنان تصریح کرده‌اند که همه احادیث را جمع‌آوری نکرده و تنها قصد جمع‌آوری تعدادی از احادیث صحیح را داشته‌اند، همان‌گونه که نویسندگان کتاب فقه، جمع‌آوری تمام ابواب و احکام فقه را منظور نظر ندارند، بلکه پاره‌ای از آنها را بحث می‌کند.^۳

از دیگر نکته‌هایی که روشن می‌کند بخاری و مسلم هرگز در صدد گردآوری تمام حدیث‌های صحیح نبوده‌اند این است که ابن‌الصلاح از بخاری نقل کرده که گفته است:

من صد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح را از حفظ دارم.^۴

ابن‌الصلاح بعد از نقل سخن بخاری، می‌گوید:

... با این که تمام آنچه در صحیحش ذکر کرده، آن هم با احتساب احادیث مکرر،

۱. ابن‌الصلاح، علوم الحدیث، ص ۲۱-۲۲، نووی، شرح صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۸ و عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۷، مقدمه.

۲. فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ص ۷، مقدمه.

۳. نووی شرح صحیح مسلم، ج ۱، مقدمه شارح، ص ۱۲۵.

۴. ابن‌الصلاح، علوم الحدیث، ص ۲۳.

۷۲۷۵ حدیث می‌باشد، و بنابر نقلی، با حذف احادیث مکرر، چهار هزار حدیث می‌باشد.^۱

یکی دیگر از قرائنی که این موضوع را مستدل می‌کند، این است که حاکم نیشابوری، که از محدثان بزرگ و شناخته شده اهل سنت است، در المستدرک علی الصحیحین صدها و بلکه هزاران حدیث را ذکر کرده، و در آنها تصریح دارد به این که بر اساس شرایط بخاری و مسلم و یا دست کم طبق شرط یکی از آن دو، این احادیث صحیحند؛ در حالی که این حدیث‌ها در صحیحین یافت نمی‌شوند؛ ابن الصلاح در علوم الحدیث در پاسخ به سخن ابن انحریم که گفته است:

کم اتفاق افتاده که حدیث صحیحی از قلم بخاری و مسلم افتاده باشد.

می‌گوید:

... این گونه نیست، چون مستدرک حاکم بر صحیحین، کتاب بزرگی است که بسیاری از احادیثی را که آنها نیاورده‌اند، ذکر کرده است؛ هر چند ممکن است درباره برخی از آنها، سخن‌هایی باشد، احادیث خالص و بدون اشکال نیز، فراوان دارد.^۲

ذهبی نیز درباره احادیث مستدرک گفته است:

در مستدرک، تعداد فراوانی از احادیث، طبق شرط بخاری و مسلم یا شرط یکی از آن دو، (صحیح) می‌باشد و شاید مجموع این احادیث، حدود یک سوم از کتاب را تشکیل بدهند.^۳

ملاحظه می‌شود که چگونه این حدیث‌شناس معروف، تصریح دارد به این که در غیر صحیحین، احادیث فراوانی وجود دارد که صحیحند و در عین حال، بخاری و

۱. همان، ص ۲۳.

۲. همان، ص ۲۲-۲۳.

۳. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۷۵، به نقل از: ابن الصلاح، علوم الحدیث، ص ۲۴ و سیوطی، تدریب الراوی، ج ۹، ص ۱۱۳، با این تفاوت که در سیر اعلام النبلاء، همین «ثلث» را ذکر کرده است، ولی در دو منبع دیگر، «نحو نصف الكتاب» ذکر شده است.

مسلم آنها را نیاورده‌اند، پس اگر بخاری و مسلم، احادیث مربوط به امام مهدی عجل الله فرجه را ذکر نکرده‌اند، هرگز نمی‌تواند دلیل و شاهی برای صحیح نبودن این احادیث قرار گیرد.

ب) دومین مطلبی که در پاسخ این سخن می‌توان گفت این است که، چرا حدیث‌های صحیح و معتبر را منحصر می‌دانید به آنچه که در صحیحین ذکر شده؟ آیا فقط در این دو کتاب، حدیث‌های صحیح یافت می‌شود؟ چه کسی از عالمان اهل سنت به این سخن پای‌بند است؟ اگر این حرف قابل قبول باشد پس نوشتن ده‌ها جامع حدیثی، پیش و پس از بخاری و مسلم چه ارزش و اعتباری دارد؟ منحصر دانستن حدیث‌های صحیح در صحیحین، به معنای تشکیک و تردید در همه کتاب‌های حدیثی دیگر اهل سنت است؛ در حالی که کسی از عالمان اسلامی این را نپذیرفته است. اگر نگوییم همه عالمان اهل سنت، بسیاری از آنها، قبول دارند آن‌گونه که احادیث صحیح در صحیح بخاری و مسلم وجود دارد، در دیگر کتاب‌های حدیثی اهل سنت نیز فراوان یافت می‌شود؛ این صلاح می‌گوید:

احادیث صحیح، علاوه بر آنچه در صحیح بخاری و مسلم وجود دارد، می‌توان در یکی از نوشته‌های معتمد و مشهور امامان حدیث از جمله ابی داوود سجستانی، ابوعیسی ترمذی، ابوعبدالرحمان نسائی، ابوبکر بن خزیمه، ابوالحسن الدار قطنی و دیگران که بر صحت آن احادیث تصریح دارند، پیدا کرد.^۱

و نیز ابن تیمیه هنگام بیان انواع حدیث صحیح، ضمن بر شمردن راه‌های اثبات حدیث صحیح می‌نویسد:

از جمله حدیث صحیح، آن است که مسلمانان آن را به عنوان حدیث صحیح پذیرفته و

۱. ابن‌الصلاح، علوم الحدیث، ص ۲۳.

بدان عمل کرده باشند ... و (نیز) اهل علم اجماع کنند بر این که این خبر، راست است؛

همانند اجماع فقها بر این که این کار حلال است یا حرام و یا واجب.^۱

با این توصیف، روشن است که حدیث صحیح، تنها حدیثی نیست که فقط در صحیحین وجود داشته باشد، بلکه تصحیح حدیث و معتبر دانستن آن، راه‌های مختلفی دارد که یکی از آن راه‌ها، وجود حدیث در صحیحین است؛ ولی این راه، راه انحصاری نیست؛ نوای تصریح می‌کند:

هر آنچه را که حاکم (در مستدرک) صحیح بداند و جز او از بزرگان حدیث نه تضعیف و نه توثیق در رابطه با آن حدیث ذکر نکرده باشند، حکم می‌کنیم که آن حدیث حسن است.^۲

ج) استاد عبدالمحسن العباد در پاسخ به این اشکال، مطلبی را بیان کرده که ما عین مطلب ایشان را ذکر می‌کنیم:

علمای حدیث صحیح را بر هفت مرتبه تقسیم کرده‌اند که به قرار ذیل است:

۱. حدیث صحیحی که بخاری و مسلم بر سر آن توافق دارند.
۲. حدیث صحیحی که بخاری به تنهایی و جدای از مسلم آن را آورده است.
۳. حدیث صحیحی که مسلم به تنهایی آورده است.
۴. حدیث صحیحی که از نظر هر دو، دارای شرایط بوده و آن را نیاورده‌اند.
۵. حدیث صحیحی که از نظر بخاری صحیح بوده و آن را نیاورده.
۶. حدیث صحیحی که از نظر مسلم صحیح بوده و آن را نیاورده.
۷. حدیث صحیحی که آن را ذکر نکرده‌اند و طبق شرط آن دو نیز نبوده و بر شرط یکی از آن دو هم نبوده است.

این تقسیم بندی هفت‌گانه حدیث صحیح، از سوی افرادی چون: ابن الصلاح

۱. ابن تیمیه، علم الحدیث، ص ۷۲-۷۳.

۲. نوای، به نقل از: جلال‌الدین سیوطی، تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای، ج ۱، ص ۸۱.

در کتاب علوم الحدیث و ابن حجر در شرحی با نام نخبة الفکر ذکر گردیده است.

از این اقسام هفت‌گانه حدیث صحیح، تنها سه قسم در صحیحین آمده است و چهار قسم باقی مانده در کتاب‌های حدیثی دیگر ذکر شده است، و روش علما در همه دوران‌ها چنین بوده است که به احادیث صحیح و بلکه حسنه‌ای که در غیر صحیحین وجود داشته است استدلال می‌کرده‌اند و بر آن اساس نیز عمل کرده و مدلول آن احادیث را نیز معتبر می‌شمردند بدون این که از آنها روی‌گردان شده و یا جایگاه آنها را تنزل دهند؛ و از این دست احادیث، می‌توان از احادیثی همانند عشره مبشره نام برد که در برخی کتاب‌ها، همانند مسند احمد آمده، ولی در صحیحین، وجود ندارد؛ و همه امت نیز، بر همین اساس به این حدیث معتقد شده‌اند؛ و همین‌طور نام‌گذاری دو ملکی که در قبر از مرده سؤال می‌کنند، به نام تکیر و منکر که در حدیث ذکر شده، در حالی که این حدیث، در صحیحین نیامده، ولی اهل سنت بدان معتقدند.^۱

هر چند برخی دیگر، تقسیم‌بندی احادیث صحیح را، تا ده مورد بر شمرده‌اند^۲، اما تعداد اینها چه هفت و چه ده باشد گویای این واقعیت است که نباید حدیث صحیح را منحصر به آن حدیثی بدانیم که بخاری و مسلم نقل کرده‌اند؛ پس نباید گفت به صرف این که احادیث امام مهدی علیه السلام در صحیحین نیامده، از اعتبار لازم برخوردار نیستند.

(د) درست است که در صحیحین، حدیثی که به صراحت نام امام مهدی علیه السلام را ذکر کرده باشد وارد نشده است، ولی چند حدیث دیگر که هم در صحیح بخاری و هم در صحیح مسلم آمده، با توجه به قراین و احادیث دیگر، در تفسیر آنها راهی جز تطبیق

۱. محسن العباد، «الرد علی من کذب بالاحادیث الواردة فی المهدی»، مجلة الجامعة الاسلامیه، شماره ۴۵، ۴۰۰، ص ۵.

۲. مطرچی، مقدمة المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۷۷.

بر امام مهدی علیه السلام وجود ندارد، دو تا از این احادیث، تنها در صحیح مسلم آمده، و یک مورد هم در صحیح بخاری، و هم در صحیح مسلم، ذکر شده است:

۱. بخاری: حَدَّثَنَا ابْنُ بَكْرٍ، حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ نَافِعِ مَوْلَى أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّ أَبَاهُ رِيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كَيْفَ بَكُمُ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فَيَكُمُ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ؛^۱

بخاری با سند خودش از ابوهریره نقل کرده که، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: چگونه خواهید بود به هنگامی که فرزند مریم در میان شما فرود آید و امام شما از خود شما باشد.

مسلم همین حدیث را در صحیح ذکر کرده و سند حدیث - غیر از اولین نفری که مسلم از او نقل کرده - همانند سند بخاری است.^۲

۲. مسلم از جابر بن عبدالله نقل کرده که وی می‌گوید:

سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ، ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - قَالَ: - فَيَنْزِلُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَام، فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ: تَعَالَى صُلِّ لَنَا، فَيَقُولُ: لَا، إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أَمْرَاءُ تَكْرَمُهُ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ؛^۳

مسلم با اسناد خود از جابر بن عبدالله نقل می‌کند که از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود: گروهی از امت من همیشه برای حق، در جنگند و تا روز قیامت پیروز خواهند شد؛ سپس فرمود: آن‌گاه عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَام فرود خواهد آمد، و امیر و پیشوای این گروه، به وی می‌گوید: بیا برای ما نماز بگذار، او جواب خواهد داد: خیر، برخی از شما بر برخی دیگر امیرند و این به خاطر گرامی داشت این امت، از جانب خداوند است.

این دو حدیث که متن آنها نقل شد و اولی در صحیح بخاری و مسلم است و دومی تنها در صحیح مسلم ذکر شده، تصریح دارند به این که عیسی بن مریم فرود خواهد

۱. بخاری، صحیح، ح ۳۴۴۹.

۲. حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ص ۱۳۶، ح ۲۴۴.

۳. همان، ص ۱۳۷، ح ۲۴۷.

آمد و آن هنگام امام مسلمانان از خودشان می‌باشد نه از دیگران، کنایه از این‌که حضرت عیسی علیه السلام امام مسلمانان نخواهد بود، بلکه امام مسلمانان از خودشان است؛ اکنون جای این پرسش است که این امامی که در دو حدیث یاد شده بدان اشاره شد و نامی از او به میان نیامده، چه کسی است؟

جواب این پرسش را می‌توان به راحتی از روایات دیگری که همین مضمون را نقل کرده‌اند و به نام آن حاکم و امام تصریح دارند به دست آورد، و از این راه می‌توان فهمید مراد از «امام» در این دو حدیث، چه کسی است.

ابونعیم اصفهانی و حارث بن ابی اسامه با اسناد صحیح از جابر بن عبدالله و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

يَنْزِلُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ، فَيَقُولُ أَمِيرُهُمُ الْمَهْدِيُّ؛ تَعَالَى صَلِّ بِنَا، فَيَقُولُ: إِنَّ بَعْضَكُمْ أَمِيرٌ بَعْضٍ، تَكْرِمَةً لِّلَّهِ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ؛^۱

عیسی بن مریم علیه السلام فرود می‌آید و مهدی علیه السلام که امیر آنان (مسلمانان) است می‌گوید: برای ما نماز برگزار کنید (یعنی ما به تو اقتدا کنیم) که عیسی گوید: نه. برخی از شما امیر برخی دیگر است، و این به سبب بزرگداشت خداوند از این امت است.

با توجه به تصریح این حدیث، روشن می‌شود که منظور از آن امیری که در دو حدیث منقول از بخاری و مسلم ذکر شده، همان امام مهدی علیه السلام است و به همین سبب است که ابن حجر عسقلانی در ذیل حدیث اول که در صحیح بخاری نیز ذکر شده بود، از ابوالحسن آبری در مناقب الشافعی نقل کرده است:

تواترت الأخبار بأن «المهدي من هذه الأمة، وأن عيسى يُصلي خلفه»؛^۲

اخبار متواترند بر این‌که مهدی علیه السلام از این امت است و عیسی علیه السلام پشت سر وی نماز می‌گذارد.

۱. به نقل از: بستوی، مهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحه، ص ۱۸۰.

۲. عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۷، در توضیح ح ۳۴۴۹.

ابن حجر عسقلانی (شارح صحیح بخاری) - که شاید شرح وی معروف‌ترین شرح صحیح بخاری باشد - در ذیل این حدیث همین برداشت را داشته و آن را منطبق بر مهدی موعود علیه السلام دانسته است.

برخی دیگر از عالمان اهل سنت همین برداشت را از حدیث داشته‌اند و در ذیل این حدیث تصریح کرده‌اند که منظور از این امیر و امام، جز امام مهدی علیه السلام کس دیگری نیست.

محمد صدیق حسن خان بعد از ذکر حدیث منقول از صحیح مسلم می‌نویسد:

در این حدیث نامی از مهدی نیامده، ولی هیچ توجیهی برای این حدیث و مانند آن وجود ندارد جز این که پیر مهدی منتظر علیه السلام حمل شود؛ چون اخباری که گذشت و آثار فراوان دیگر، بر این مطلب دلالت دارند.^۱

۳. مسلم در صحیح، سه حدیث را با مضمونی واحد و اختلافی اندک در متن، روایت کرده که عبارت یکی از آنها چنین است:

قال رسول الله ﷺ: يكون في آخر أمتي خليفة يحثي المال حثياً لا يعده عدّاً؛^۲

در اواخر (دوران) امت من، خلیفه‌ای خواهد آمد که بخشش فراوان خواهد کرد و آن را شمارش نخواهد کرد.

در این حدیث و دو حدیث هم مضمون آن^۳ هر چند اسم صریحی از امام مهدی علیه السلام بیان نشده، ویژگی ذکر شده در این حدیث، در حدیث‌های دیگر صراحتاً به ایشان نسبت داده شده، که بیان‌گر آن است که منظور از حدیث صحیح مسلم نیز، امام مهدی علیه السلام است.

۱. محمد صدیق حسن خان، الاذاعه لماکان و ما یکون بین یدی الساعه، ص ۱۴۴.

۲. مسلم، صحیح، ج ۴، ح ۲۹۱۳.

۳. همان، ح ۲۹۱۴ و ۲۹۱۴۲.

ترمذی از ابوسعید خدری و او از رسول خدا ﷺ روایتی را نقل کرده و سند آن را هم حسن دانسته که در این حدیث رسول خدا ﷺ چنین می فرماید:

إِنَّ أُمَّتِي الْمَهْدِيَّ ... فَيَجِيءُ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَيَقُولُ: يَا مَهْدِيَّ! اعْطِنِي اعْطِنِي - قال: - فَيَحْتِثِي لَهُ فِي ثَوْبِهِ مَا اسْتَطَاعَ أَنْ يَحْمِلَهُ؛^۱

مهدی ﷺ از امت من خواهد بود ... هر فردی که نزد او می آید و مصرانه از او چیزی می خواهد، آن قدر از اموال در دامن وی می ریزد که بتواند آن را حمل کند.

با این توضیحاتی که گفته شد، روشن است که هرچند در صحیحین، به نام امام مهدی ﷺ تصریحی نشده، با قرآینی که گفته شد، به خوبی می توان موضوع مهدویت را از این چند حدیث اثبات کرد.

ه) نکته مهم که وجود دارد - و برخی از نویسندگان معاصر نیز به این توجه کرده اند^۲ - این که در شماری از کتاب های اهل سنت که دست کم دو نفر از نویسندگان آنها (ابن حجر هیتمی و متقی هندی) از شهرت خوبی برخوردارند، حدیثی از صحیح مسلم نقل شده که در این حدیث، با صراحت نام امام مهدی ﷺ آمده و وی را از فرزندان فاطمه ﷺ دانسته اند، ولی اکنون هیچ اثری از این حدیث در صحیح مسلم نیست؛ برای روشن شدن مطلب، عین حدیث و نیز عبارت های این چند نفر ذکر می شود:

۱. ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ ه. ق) می گوید:

و من ذلك (الاحایث المبشره بالمهدی) ما اخرجہ مسلم و ابوداود والنسائی وابن ماجه و البيهقي و آخرون: المهدی من عترتي من وُلدِ فاطمة^۳؛

یکی از احادیث بشارت دهنده به وجود مهدی ﷺ، حدیثی است که مسلم، ابوداود،

۱. ترمذی، سنن، ح ۲۲۳۲، ابن ماجه، سنن، ح ۴۰۸۳، ابن اتیر، جامع الاصول فی احادیث الرسول، ح ۷۸۱۳۴ و حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ح ۴۵۴۴.

۲. نویسنده کتاب المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی، ص ۱۳۹ به این موضوع توجه کرده است.

۳. هیتمی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۷۲.

نسائی، ابن ماجه، بیهقی و دیگران نقل کرده‌اند که مهدی علیه السلام از عترت من
(رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) و از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

۲. متقی هندی (م ۹۷۵ ه. ق) به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

المهدی من عترتی من ولد فاطمة^۱؛

مهدی علیه السلام از عترت من و از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

۳. شیخ محمد علی صبان (م ۱۲۰۶ ه. ق) چنین آورده است:

ان منهم (اهل بیت) مهدی آخر الزمان اخرج مسلم و ابوداود و النسائی و

ابن ماجه و البیهقی و آخرون: المهدی من عترتی من ولد فاطمة^۲؛

مسلم، ابوداود، نسائی، ابن ماجه، بیهقی و دیگران از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند که

مهدی از عترت من (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) و از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

۴. شیخ حسن عدوی حمزاوی مالکی (م ۱۳۰۳ ه. ق) می‌نویسد:

فقی مسلم و ابی داود و النسائی و ابن ماجه و البیهقی و آخرین: المهدی من عترتی

من ولد فاطمة^۳؛

در (کتاب) مسلم، ابی داود، ابن ماجه، بیهقی و دیگران آمده است که مهدی از عترت من

(رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) و از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

با این احادیثی که ذکر شد، به راحتی می‌توان ادعا کرد که در صحیح مسلم به نام

مهدی علیه السلام، تصریح شده است، که این چهار نفر آن را با صراحت، از مسلم نقل کرده‌اند؛

مگر این که کسی مدعی شود که این آقایان، در آدرس دادن، دچار اشتباه شده‌اند که

پذیرفتن این هم، کار آسانی نیست.

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ۲۶۴، ح ۲۸۶۶۲. گفتنی است در کنز العمال نام‌های مؤلفان کتاب‌های منبع را،

به صورت رمزی ذکر کرده است که رمز مسلم (م) می‌باشد. و در این جا وی با این رمز از او یاد کرده است، می‌توان در

این باره ر. ک: کنز العمال، ج ۱، ص ۶ با عنوان خطبة الجامع الصغير.

۲. محمد علی صبان، اسعاف الراغبین، به نقل از: مهدی فقیه ایمانی، مهدی عند اهل السنة، ج ۲، ص ۲۸.

۳. حمزاوی، مشارق الانوار فی فوز اهل الاعتراف، ص ۱۱۲.

۳. پی آمدهای اعتقاد به مهدویت

سومین مطلبی که به عنوان دلیل زد احادیث مهدویت از سوی رشید رضا و احمد امین مطرح شده این که، در جهان اسلام اندیشه مهدویت، تبعات و آثار منفی فراوانی را از خود برجای گذاشته و آنان، از این آثار و نتایج ادعایی، چنین نتیجه گرفته‌اند که چون اعتقاد به مهدی عجله الله تعالی فرجه، این آثار و عوارض را به دنبال داشته و بعضی اوقات باعث اختلافات و کشتارهایی شده، پس اساس این فکر و اندیشه، ساختگی و جعلی است، که توسط جااعلان و واضعان، با اغراض خاصی جعل شده است.

آنان این آثار و عوارض را در دو بخش تحلیل کرده‌اند؛ در یک بخش، به این صورت ترسیم کرده‌اند که اندیشه‌ی ظهور مهدی موعود عجله الله تعالی فرجه، باعث نوعی خمودی و رکود اجتماعی در میان مسلمانان شده و به امید این که مهدی عجله الله تعالی فرجه ظهور خواهد کرد و به همه نابه‌سامانی‌ها خاتمه خواهد داد، هیچ‌گونه تحرکی در میان مسلمانان وجود ندارد و در برابر همه مشکلات و فسادها و گرفتاری‌ها، تنها با امید به آمدن مهدی عجله الله تعالی فرجه، خود را فارغ از هرگونه اقدام کرده و حل آنها را به ظهور مهدی عجله الله تعالی فرجه حواله می‌دهند.

رشید رضا در این باره می‌نویسد:

... مسلمانان همیشه بر ظهور مهدی تکیه کرده و گمان می‌کنند که مهدی، سنت‌های الهی را بر هم ریخته، یا آنها را تبدیل خواهد کرد، در حالی که سخن خداوند را می‌خوانند که می‌فرماید:

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^۱

پس آیا جز سنت [و سرنوشت شوم] پیشینیان را انتظار می‌برند؟ و هرگز برای سنت خداوند تبدیلی نمی‌یابند.^۲

۱. فاطر (۳۵) آیه ۴۳.

۲. رشید رضا، المنار، ج ۹، ص ۵۰۰.

وی در جای دیگر شکوه می‌کند و می‌گوید:

به جای این که اعتقاد به امام مهدی علیه السلام باعث حرکت و مقتدر شدن مسلمانان و برپاداشتن عدل در میان مردم شود، باعث شده گروهی با تکیه بر این اعتقاد، همه این وظایف را به آمدن و ظهور مهدی موکول کنند.^۱

و بالاخره در اظهار نظر دیگری گفته است:

گسترش این اندیشه میان مسلمانان، باعث سستی آنان نسبت به واجبات الهی شده است.^۲

بخش دیگری که در تحلیل آثار منفی ادعایی برای اعتقاد به مهدی ذکر کرده‌اند، و بر آن تأکید شده این است که، این اعتقاد، موجب شده که در هر دوره و زمانه‌ای، کسی مدعی مهدویت شود و به این وسیله گروهی را در اطراف خودش جمع کرده و باعث تفرقه و از هم گسیختگی اجتماع اسلامی شود؛ رشید رضا در یک جا می‌نویسد:

... اعتقاد به مهدی، باعث پیدایش فتنه‌های عظیمی شده که در مناطق و زمان‌های مختلف، افرادی پیدا شده هر کدامشان مدعی می‌شوند که او مهدی منتظر است؛ و بر اهل و نزدیکان سلطان وقت خروج کرده و فریب خوردگانی، وی را اجابت کرده و میان آنها و حاکمان، جوی خون راه می‌افتد...^۳

وی در دیگر جای از تفسیرش همین مضمون را مورد تأکید قرار داده است؛^۴ هم

فکر وی، (احمد امین) نیز همین اشکال را تکرار کرده و آن را به عنوان یکی از دلایل نپذیرفتن احادیث مهدویت و جعلی بودن آنها مطرح کرده، می‌گوید:

... یکی از آثار این اعتقاد، انقلاب‌های پیاپی در تاریخ مسلمانان می‌باشد که هر عصر و دوره‌ای، یک نفر، یا تعدادی، به پا خواسته و مدعی می‌شوند که مهدی منتظرند و

۱. همان.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۳۹۳.

۳. همان، ج ۶، ص ۵۷-۵۸ ذیل آیه ۱۵۷ سوره نساء.

۴. همان، ج ۹، ص ۴۹۹ ذیل آیه ۱۸۷ اعراف.

گروهی از مردم نیز اطراف او را می‌گیرند ... که آخرین مورد آن، مهدی سودانی بوده و نیز ظهور گروه بایبه در فارس که میرزا علی محمد، بدان دعوت کرده ... و اگر تعداد کسانی که در تاریخ اسلام خروج کرده و ادعای مهدویت داشته‌اند برشماریم، و به تفصیل، قیام‌ها و فروپاشی‌های دولت اسلامی و تقسیم آنها و تحلیل قوای آنها را بیان کنیم، سخن به درازا می‌کشد و یک کتاب مستقل نیز برای این مهم کافی نیست.^۱

پاسخ اشکال

باید گفت: این اشکال در واقع مضدایق سخن معروف «به جای حل مسئله، صورت مسئله را پاک کردن» می‌باشد. آیا این منطق، پذیرفتنی است که اگر چنانچه از اندیشه صحیحی، سوء استفاده شد، به جای تصحیح آن سوء استفاده و جلوگیری از آن، و از بین بردن راه‌های این بهره‌برداری غلط، به‌طور کامل اساس مسئله را منکر شد؟! اگر به سبب این که از یک فکر و اندیشه، استفاده‌های ناروا و ناصوابی بشود و یا بدفهمی‌هایی انجام گیرد، اساس و پایه آن موضوع را مردود دانست و نادیده گرفت، مشکلات فراوانی به وجود خواهد آمد؛ مگر نه این است که عده‌ای، از برخی آیات الهی طبق تفسیرهای سلیقه‌ای، دیدگاه‌های غلط و ناصوابی پیدا کرده‌اند، آیا راه حل این است که آیات قرآن را منکر شد و به‌طور کلی آنها را نفی کرد؟ مگر برخی از عقیده قضا و قدر، جبر را اختیار نکرده‌اند؟ و بعد هم نتیجه‌گیری کردند که انسان در رفتار و اعمالش از خود هیچ اختیاری ندارد؛ برای از بین بردن این نوع نگرش، آیا باید به‌طور کامل قضا و قدر را منکر شد؟ یا نه باید در صدد تصحیح این فکر برآمد و راه درست را نمایاند؟

درباره اعتقاد به امام مهدی عجل الله فرجه نیز همین گونه است، اگر برخی افراد از این عقیده،

۱. احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۴۴.

چنین برداشت کردند که باید همه دستورها و احکام الهی را کنار زد و اجرای قوانین الهی را در گرو آمدن امام مهدی عج دانست و تکلیف و حرکت و تلاش را ساقط شده بدانند، باید در مقابل آنان ایستاد و با استدلال و منطق، این گونه برداشت را تصحیح کرد؛ زیرا در هیچ یک از حدیث‌های مربوط به امام مهدی عج، چنین آموزه‌هایی وجود ندارد و اگر به صورت موردی در برخی احادیث، چنین مضمونی باشد باید در مورد همان حدیث، به بحث پرداخت و آن را به شکل صحیحی معنا کرد و گرنه در مقابل اصول مسلم، کنار گذاشت.

بسیاری از بزرگان، با پذیرفتن اندیشه مهدویت، با تلقی‌های ناصواب در این زمینه، به مقابله برخاسته‌اند؛ امام خمینی ره از جمله این مصلحان است که با روشن بینی و فهم عمیق از مفهوم انتظار و مهدویت، با طرز فکرهای غلط درباره انتظار، به مبارزه علمی و عملی پرداخته؛ وی در این زمینه می‌گوید:

برای روشن شدن مطلب، این سؤال را مطرح می‌کنم: از غیبت صغری تاکنون که بیش از هزار سال می‌گذرد و ممکن است صدهزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد در طول این مدت مدید، احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود و هر که هر کاری که خواست بکند؟ هر چه و مرج است؟ قوانینی که پیغمبر اسلام در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن، بیست و سه سال زحمت طاقت فرسا کشید فقط برای مدت محدودی بود؟ ... اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است...^۱

وی در جای دیگر این مطلب را به شکل دیگری بیان می‌کند:

اکنون که شخص معینی از طرف خدای تبارک و تعالی برای احراز حکومت، درباره غیبت تعیین نشده است تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را رها کنیم؟ دیگر اسلام

۱. امام روح الله خمینی ره، ولایت فقیه، ص ۲۷.

نمی‌خواهیم؟ اسلام فقط برای دویست سال بود؟ یا این‌که اسلام تکلیف را روشن کرده است...^۱

استاد شهید مرتضی مطهری با تحلیلی جامع و زیبا از مفهوم انتظار امام مهدی عج، و تقسیم آن به دو نوع انتظار ویران‌گر و سازنده، در تشریح انتظار ویران‌گر می‌نویسد: ... آن‌گاه که صلاح به نقطه صفر برسد، حق و حقیقت هیچ طرف‌داری نداشته باشد، باطل یکه‌تاز میدان گردد، جز نیروی باطل نیرویی حکومت نکند، فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار (ظهور مهدی) رخ می‌دهد و دست غیبت برای نجات حقیقت - نه اهل حقیقت زیرا حقیقت طرف‌داری ندارد - از آستین بیرون می‌آید، علی‌هذا هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح، یک نقطه روشن است، تا در صحنه اجتماع نقطه روشنی هست، دست غیب ظاهر نمی‌شود. برعکس، هر گناه و هر فساد و هر ظلم و هر تبعیض و هر حق‌کشی هر پلیدی به حکم این‌که مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می‌کند رواست...^۲

وی در تبیین مفهوم انتظار سازنده و مثبت که در برابر این، انتظار منخرب می‌باشد چنین توضیح می‌دهد:

آن عده از آیات قرآن کریم، ... در جهت عکس برداشت بالاست، از این آیات استفاده می‌شود که ظهور مهدی موعود حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حق و باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود. سهمیم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد... از نظر روایات اسلامی، در مقدمه قیام و ظهور امام، یک سلسله قیام‌هایی از طرف اهل حق صورت می‌گیرد آنچه به نام قیام یمانی قبل از ظهور بیان شده است، نمونه‌ای از این سلسله قیام‌هاست...^۳

۱. همان، ص ۵۰.

۲. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۵۴.

۳. همان، ۵۷-۵۸.

استاد شهید در نقد پاره‌ای از کژ اندیشی‌های این چنینی می‌نویسند:

... این‌که بغداد از آن‌که دنیا پر از ظلم و جور شد، عدل کلی پیدا می‌شود؛ مسئله‌ای به وجود آورده است و آن این‌که: بعضی از افراد، با اتکای همین مطلب، با هر اصلاحی مخالفند، می‌گویند: دنیا پر از ظلم و جور بشود تا یک دفعه انقلاب گردد و پر از عدل و داد بشود... اگر ببینند یک کسی یک قدم اصلاحی برمی‌دارد ناراحت می‌شوند... می‌گویند: نباید چنین چیزی بشود، باید مرتب بدتر شود تا حضرت ظهور کند... آیا واقعاً مطلب از این قرار است یا نه؟... خیر، این بدون شک بر خلاف یک اصل قطعی اسلامی است؛ یعنی به انتظار ظهور حضرت حجت، هیچ تکلیفی از ما ساقط نمی‌شود، نه تکلیف فردی و نه تکلیف اجتماعی، شما... یک عالم پیدا نمی‌کنید که بگوید انتظار ظهور حضرت حجت یک تکلیف کوچک را از ما ساقط می‌کند، هیچ تکلیفی را از ما ساقط نمی‌کند...^۱

به راستی از این جامع‌تر و سازنده‌تر در مفهوم انتظار چه تبیینی می‌توان داشت؟ با این نوع از تحلیل‌ها از معنا و مفهوم انتظار امام مهدی علیه السلام، دیگر زمینه‌ای برای گسترش افکار انحرافی در این زمینه وجود نخواهد داشت.

روشن است تحلیلی که امام خمینی از وظایف مسلمانان داشت، تنها در نوشته و گفتار نبوده بلکه ایده‌ای بود که آن بزرگوار، برای تحقق آن، اقدامات اساسی و مهمی را به انجام رساند و آثار آن را می‌توان در تمام جهان اسلام مشاهده کرد.

آری، راه‌حل پیش‌گیری و مبارزه با افکار انحرافی و خمودگی مسلمانان را نباید در اعتقاد به امام مهدی علیه السلام دانست، بلکه برعکس، اگر تحلیلی درست، مانند آن‌چه استاد مطهری رحمته الله علیه بیان کرد، ارائه شود، نه تنها این اعتقاد، مایه سکون نخواهد شد، بلکه باعث امید، نشاط و رویش خواهد بود؛ نباید تقصیرها و کوتاهی‌های جوامع اسلامی را در انجام وظایف الهی نادیده بگیریم و هر ضعف و سستی را، در خصوص باور به

امام مهدی علیه السلام دانست و همه تقصیرها را متوجه این فکر کنیم. آری، باید مشکل را در جای دیگر حل کرد.

از دیگر نکته‌هایی که در گفته‌های آن دو (محمد رشید رضا و احمد امین) در تبیین ادعای خرافی بودن اعتقاد مهدویت، وجود داشت، این بود که این فکر باعث شده، در طول تاریخ بسیاری از افراد، ادعای مهدویت کنند و همین موضوع، در جوامع اسلامی سبب درگیری‌ها و کشتارهای زیادی شده است.

در پاسخ به این سخن باید گفت: اگر وجود تعدادی مدعی مهدویت و پی آمدهای منفی این ادعا، باعث انکار و رد اعتقاد به امام مهدی علیه السلام بشود، پس چه باید گفت: آن جایی که افرادی مدعی نبوت شده و یا می‌شوند؟ به راستی مگر کم بودند افرادی همانند مسیلمه کذاب که ادعای نبوت داشتند؟ آیا می‌توان به سبب این ادعاهای واهی و بی‌اساس، نبوت انبیا و رسول خدا صلی الله علیه و آله را مورد تردید و انکار قرار داد؟ آن هم به بهانه این که افرادی از چنین عنوان مقدسی، سوء استفاده کرده و مشکلاتی را نیز به وجود آورده‌اند.

برخی، از این سوء استفاده‌ها، عکس آن چه را که مانند رشید رضا نتیجه گرفته‌اند استفاده کرده و خود این نوع سوء استفاده‌ها را مؤید اثبات حقانیت این اعتقاد و اندیشه دانسته‌اند، زیرا این حرکت، بیان‌گر رفتار زشت عده‌ای شیاد است که می‌خواهند با ظاهر سازی و نیرنگ، از یک حقیقت مسلم شرعی و اعتقاد ریشه‌دار دینی در میان دین‌مداران، به نفع مطامع خود بهره‌برداری کنند.^۱

افزون بر آن چه یادآوری شد، توجه به این نکته لازم و کارگشا است که برخی تشخیص مهدی واقعی از مهدی‌های مدعی و خیالی، نشانه‌های روشنی در احادیث و روایات اسلامی ذکر شده است^۲ و با توجه به این نشانه‌های ذکر شده، تشخیص مهدی

۱. محمد باقر صدر، بحث حول المهدی، ص ۱۶.

۲. درباره معرفی نشانه‌های ظهور کتاب‌های مستقل نوشته شده که به تفصیل، این نشانه‌ها را بیان کرده‌اند: از جمله

واقعی از مدعیان، کار دشواری نیست، پس دلیلی وجود ندارد که به هر ندای غیر واقعی گوش فراداد؟ اگر کسی به چنین ادعاهایی توجه بکند و دنبال مدعیانی این چنینی، راه بیفتد ناشی از کم اطلاعی و یا بی اطلاعی خودش است و ربطی به اندیشه و اعتقاد به امام مهدی علیه السلام ندارد.

۴. شیعی بودن اندیشه مهدویت

یکی دیگر از دلایل رد اندیشه مهدویت از سوی محمد رشید رضا و احمد امین، ادعای شیعی بودن این اندیشه است؛ رشید رضا در یک جا چنین می نویسد:

ریشه این احادیث، یک حرکت سیاسی معروف شیعی است و شیعه، در این باره خرافاتی دارد که با اصول دین مخالف است.^۱

وی در جای دیگر، هنگام بیان تعارض برخی احادیث مهدویت می نویسد:

سبب این اختلاف‌ها، این است که شیعیان، سعی می کردند خلافت را در آل الرسول از نسل علی علیه السلام قرار دهند و احادیثی را به عنوان آماده‌سازی این کار وضع کردند.^۲

احمد امین هم، این اتهام را ذکر کرده و البته آن را با مطالب و تحلیل‌هایی از جانب خود و بدون استناد تاریخی و گاهی مضحک، آراسته است تا بتواند چنین القا نماید که این سخن، یک ادعای صرف نیست و مستند به یک تحلیل صحیح می باشد؛ وی می نویسد:

اندیشه مهدی، اسباب سیاسی، اجتماعی و دینی دارد که به نظر من این فکر، برخواسته از شیعه می باشد و آنان، پدید آورنده این فکرند...^۳

→ سید حسن میرجهان، نواب الدهور فی علائم الظهور، ج ۱ و ۲؛ شیخ محمد خادمی شیرازی، نشانه‌های ظهور او و علی اکبر عارف، نگرشی بر اخبار و علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام.

۱. رشید رضا، المنار، ج ۱۰، ص ۳۹۲-۳۹۳.

۲. همان، ج ۹، ص ۵۰۲-۵۰۳.

۳. احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۴۱.

وی در جای دیگر می‌گوید:

این رهبران ماهر، (منظور رؤسای شیعه می‌باشد) افکار توده مردم را به کار گرفتند ... و

احادیثی را وضع کردند که از رسول خدا ﷺ روایت می‌کردند.^۱

در پاسخ به این ادعا چند مطلب لازم به ذکر است:

الف) این که گفته می‌شود: احادیث مهدویت ساخته و پرداخته شیعه است، یک اتهام بیش نیست و واقعیت‌های خارجی این را نمی‌پذیرد؛ زیرا همان‌گونه که در فصل پیشین به تفصیل ذکر شد، بسیاری از روایات مربوط به امام مهدی عجله، از طریق اهل سنت و در کتاب‌های معتبر آنها می‌باشد، و در میان راویان آن احادیث، کمتر راوی پیدا می‌شود که به قول خود شما متهم به شیعه‌گری باشد؛ عبدالعلیم بستوی در این باره می‌نویسد:

از مجموع ۴۶ حدیث صحیحی که در میان احادیث مهدی عجله وجود دارد، جز در یازده

حدیث، هیچ یک از راویان اسناد آنها به شیعه بودن متهم نشده است.^۲

یعنی براساس همین برآورد، دست‌کم ۳۵ حدیث که دارای اسناد خوب و قابل قبولی می‌باشند و از طریق اهل سنت نقل شده‌اند، هیچ فرد متهم به شیعه بودن در اسنادشان وجود ندارد، و باید به رشید رضا و احمد امین گفته شود که - صرف نظر از صدها حدیث دیگر که در منابع اهل سنت آمده - اگر این ۳۵ حدیث که بنا به قول نویسندگان اهل سنت دارای اسناد خوبی هم هستند، توسط شیعه‌ها جعل، و در کتاب‌های اهل سنت وارد شده باشند، باید در تمام کتاب‌های اهل سنت به شک و تردید افتاد و دیگر نمی‌توان بر احادیث آنها اعتماد کرد.

ب) بر فرض که برخی از رجال تعدادی از این احادیث، شیعه باشند آیا به صرف شیعه بودن راوی حدیث، آن حدیث از درجه اعتبار ساقط می‌شود؟ اگر چنین باشد،

۱. همان، ص ۲۴۳.

۲. المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الآثار الصحیحه، ص ۳۷۵.

باید بسیاری از احادیث کتاب‌های معتبر اهل سنت را مردود دانست؛ زیرا به قول یکی از نویسندگان:

شیخان (بخاری و مسلم) از افراد زیادی از شیعه احادیث نقل کرده‌اند و به احادیث این شکلی استدلال کرده‌اند.^۱

ج) همان‌گونه که در فصل اول این نوشتار به تفصیل ذکر شد، روایات امام مهدی علیه السلام در بیشتر کتاب‌های معتبر حدیثی اهل سنت وارد شده است؛ از جمله: المصنّف صنعانی، الکتاب المصنّف فی الاحادیث والآثار ابن ابی شیبہ، مسند احمد، چهار تا از صحاح شش‌گانه اهل سنت، جامع الاصول من احادیث الرسول ابن اثیر، معجم الکبیر طبرانی و ... گفتنی است این نویسندگان، احادیث امام مهدی علیه السلام را با اسانید متعدد و مختلف، ذکر کرده‌اند و نیز طبق گزارشی که در همان فصل بیان شد دست‌کم ۳۲ نفر از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله این حدیث‌ها را از آن حضرت نقل کرده‌اند و نیز برخی بزرگان اهل سنت هم چون: ابن ابی نعیم، کنجی شافعی، مقدّسی شافعی و سیوطی و یژه امام مهدی علیه السلام کتاب‌های حدیثی تدوین کرده‌اند؛ با این حال، آیا می‌توان گفت: همه اینها ساخته و پرداخته شیعه است؟ باید گفت: اگر اینان به پی‌آمدهای سخن خود آگاه بودند هرگز چنین مطلبی را نمی‌نوشتند و به یقین در این گفته، تجدید نظر می‌کردند؛ شیخ مفید در پاسخ به پرسش این چنین که شاید این اخبار (مهدویت) را عده‌ای جعل کرده باشند و بعد هم شیعه‌ها اینها را نقل کرده باشند، پاسخ می‌دهد:

اولین نکته‌ای که وجود دارد احتمال سزایت این اشکال به همه اخبار است، چون ممکن است کسی بگوید: آن چه از معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله به وسیله مسلمانان نقل شده، در اصل، جعلی بوده است و شاید عده‌ای بر وضع اینها توافق کرده باشند و دیگران نیز، این اخبار را نقل کرده‌اند و این، در واقع، از بین بردن شریعت می‌باشد.^۲

۱. البانی مجلة تمدن اسلامی شماره ۲۲، به نقل از: مهدی فقیه ایمانی، الامام المهدی عند اهل السنة، ج ۲، ص ۶۴۳.

۲. مفید، رساله ثانیه فی الغیبه، (مصنفات مفید)، ج ۷، ص ۱۲.

آری چگونه می‌توان بدون داشتن دلیل و مدرکی مستند، شیعه را به جعل احادیثی متهم کرد، که ینابر تصریح بسیاری از دانشمندان و عالمان اهل سنت، آن روایات به حد تواتر رسیده و قابل تردید نیستند.

محمد بن جعفر بن ادريس الكتانی^۱ احادیث خروج المهدي الموعود المنتظر الفاطمی را احادیث متواتر برشمرد و بعد از این که احادیث را از بیست نفر از صحابه رسول خدا ﷺ، نقل کرده، به نقل تواتر از تعدادی از دانشمندان اهل سنت پرداخته و از قول یکی از آنها می‌نویسد:

روایات درباره خروج مهدی به اندازه‌ای فراوان است که به حد تواتر معنوی رسیده و میان عالمان اهل سنت شیوع یافته، تا بدان جا که جزو عقاید آنها محسوب می‌شود... پس ایمان به خروج مهدی واجب است همان‌گونه که نزد اهل علم ثابت و مقرر می‌باشد...^۱

وی نیز از محمد بن علی الشوکانی نقل کرده که گفته است:

احادیثی که در مورد مهدی ﷺ آمده و بر آنها اطلاع حاصل شد، پنجاه حدیث هستند که در میان آنها، صحیح، حسن و ضعیف جبران شده وجود دارد و این احادیث، بدون شک و شبهه، متواتر می‌باشند، بلکه، براساس مبانی ثابت شده، صفت تواتر، به کمتر از اینها نیز، صدق می‌کند.^۲

نمونه‌هایی از این‌گونه سخنان، از دانشمندان اهل سنت فراوان نقل شده است^۳؛ با این حال آیا می‌توان ادعای مجعول بودن این احادیث به دست شیعه را پذیرفت؟

۱. نظم المتائر من الحدیث المتواتر، ص ۱۴۵.

۲. همان، ص ۱۴۵-۱۴۶.

۳. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: غماری، ابراز الوهم المکتون من کلام ابن‌خلدون، ص ۴۳۴-۴۳۵، بستوی، المهدي المنتظر فی ضوء الاجادیت والآثار الصحیحه، ص ۴۰-۵۹ و شیخ عبدالمحسن العباد، عقیده اهل السنة والاثار فی المهدي المنتظر، ص ۷-۹.

۵. خرافی بودن اعتقاد به مهدویت

پنجمین نکته‌ای که در نوشته‌های اینان دیده می‌شود و بیشتر احمد امین بر آن تأکید ورزیده، این است که اندیشه مهدویت یک اندیشه‌ای خرافی بوده و همراه خودش خرافات دیگری نیز به همراه داشته و اصولاً مخالف عقل است. رشید رضا در عبارتی کوتاه می‌نویسد:

... برای شیعه در مورد مهدویت، خرافاتی است که با اصول دین مخالف می‌باشد.^۱

احمد امین با پروراندن این موضوع، چنین اظهار نظر می‌کند:

حدیث مهدی یک حدیث خرافه است... که همراه شده با این حدیث، بسیاری از اخبار غیبی عجیب و غریب و اخبار از آینده... و در این باب، اخباری وجود دارد که برخی یهودیان مسلمان شده گمان کرده‌اند که این اخبار را در کتاب‌های دینی‌شان مشاهده کرده‌اند؛ همانند کعب الاخبار و وهب بن منبه... پس افکار مردمان پراکنده از احادیثی که نقل شده و داستان‌هایی که نقل می‌شود... و همه این اخبار نیز، به پیامبر نسبت داده می‌شود....^۲

وی در ادامه، با پرشمردن برخی آثار منفی که گمان کرده برای اعتقاد به امام

مهدی علیه السلام وجود دارد می‌نویسد:

تمام اینها (آثار) از نتایج فکر خرافی می‌باشد، که همان فکر مهدی است و این نظریه‌ای

است که یا سنت خدا در میان خلق، سازگار نیست و نیز با عقل هم سازگاری ندارد....^۳

در پاسخ به این مطلب چند نکته لازم به ذکر است:

اول، تأکید بر خرافی بودن اندیشه مهدویت، یک ادعا بیش نیست و هرگز نباید به

۱. رشید رضا، المنار، ج ۱۰، ص ۲۹۴.

۲. احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۴۳-۲۴۴.

۳. همان، ص ۲۴۴-۲۴۵.

عنوان یک دلیل، تلقی شود؛ چون این امکان وجود دارد که هرگاه، فکر و اندیشه‌ای بر مذاق کسی خوش نیامد به راحتی آن فکر را متهم به خرافه بودن بکند؛ و اگر به صرف این اتهام، اندیشه و فکری زیر سؤال برود، به راحتی می‌توان عقاید دیگران را با همین بهانه مردود دانست که روشن است این نوع برخورد با افکار و اندیشه‌ها، هرگز نمی‌تواند مورد تأیید اهل نظر باشد.

دوم، این که در سخنان احمد امین آمده: «احادیث مهدی با احادیث خرافه دیگری همانند اخبار به مسائل غیبی و حوادث آینده همراه شده» باید گفت: اولاً، هیچ کس ادعا نکرده که همه حدیث‌هایی که در موضوع مهدویت وارد شده است، صحیح و بدون اشکالند، بلکه همانند خیلی از موضوعات دیگری که حدیث‌هایی درباره آنها وارد شده، شماری از حدیث‌های این باب هم، حدیث‌های غیر صحیح و دارای اشکالند که در جای خود به بررسی برخی از آنها پرداخته خواهد شد.

ثانیاً، آیا همه احادیثی که اخبار به غیب داده‌اند و یا حوادث و پیش آمدهای آینده را ذکر کرده‌اند، جعلی و غیر صحیح می‌باشند؟ مگر نه این که این بخش از احادیث، حجم فراوانی از کتاب‌های حدیثی، اعم از آن چه که از طریق اهل سنت و یا شیعه وارد شده را، تشکیل می‌دهد، واقعاً جعلی دانستن این حجم عظیم از اخبار، چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟

بیشتر کتاب‌های حدیثی اهل سنت، اگر نگوییم همه آنها، از جمله صحیحین (بخاری و مسلم)، سنن ابی داوود و ابن ماجه^۱ و دیگر کتاب‌های معتبر حدیثی اهل سنت، بخش قابل توجهی را به بیان این گونه اخبار اختصاص داده‌اند، که در بردارنده بیان حوادث آینده می‌باشد، آیا همه آنها را می‌توان خرافی دانست؟

۱. از جمله در صحیح بخاری، «کتاب الفتن»، ح ۷۰۴۸-۷۱۳۶، نووی، صحیح مسلم، ج ۱۸، ص ۲۱۹-۳۰۳، ابن ماجه سنن، «کتاب الفتن»، ح ۳۹۲۷-۴۰۹۹ و ابی داوود، سنن، ح ۴۲۳۵-۴۳۴۲.

البته باید اذعان کرد که همیشه نیت‌های ناپاک و دست‌های شیطنت آلود بی‌کار ننشسته و احادیث جعلی را در بخش‌هایی از موضوعات اسلامی وارد کرده‌اند ولی هنر، پالایش این احادیث است نه رد همه آنها؛ آیا در میان روایات تفسیری، احادیث جعلی کم وجود دارد؟ بدیهی است که پاسخ این سؤال مثبت می‌باشد و بسیاری از آنان با نام «اسرائیلیات» کاملاً شناخته شده‌اند. و در تفسیرهای روایی همانند تفسیر طبری وارد شده‌اند، آیا کسی می‌تواند به این بهانه که برخی احادیث جعلی در میان حدیث‌های تفسیری وجود دارد، همه احادیث تفسیری را مردود و آنها را رد کند؟ ثالثاً، این که گفته‌اید: احادیث مهدی علیه السلام با عقل سازگاری ندارد، به قول استاد محسن العباد باید گفت:

هنگامی که احادیث و روایات صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است؛ کدام عقل منظور نظر است که این را نمی‌پذیرد.^۱

در حالی که اندیشه مهدویت با سنت الهی و عقل بشری در سازگاری کامل است بدان جهت که سنت الهی این است که حق در جهان باید پیاده شود و عدالت گسترش یابد، و روشن نیست مراد وی از این عقلی که احادیث و فکر مهدویت را نمی‌پذیرد کدام عقل است؟

ج) محمد فرید وجدی و احادیث مهدویت

از دیگر کسانی که حدیث‌های مهدویت را منکر شده و مردود دانسته، محمد فرید وجدی است؛ وی پس از ذکر چند حدیث از برخی منابع اهل سنت^۲ می‌نویسد:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منزّه است از این که چنین مطالبی را بیان کند، و این احادیث، موضوع و معقولند.^۳

۱. محسن العباد، الرد علی من کذب بالاحادیث الضحیحة الواردة فی المهدی، قسمت ۱۷.

۲. وی در مجموع، حدود ۱۵ حدیث را ذکر کرده است.

۳. فرید وجدی، دایرة المعارف القرن العشرين، ج ۱۰، ص ۴۸۱-۴۷۷.

او بعد از این، چند مورد از مواردی که با واقعیات تاریخ سازگاری ندارد و در روایات مربوط به امام مهدی علیه السلام وارد شده را ذکر کرده، در پایان می‌گوید:
بسیاری از بزرگان اسلامی، این احادیث را تضعیف کرده‌اند.^۱

چون مطالب و نکاتی که در سخنان فرید وجدی ذکر شده، در واقع، بخشی از ادعاهایی است که در نوشته‌های ابن خلدون، رشید رضا و احمد امین آمده و در آنجا به تفصیل پاسخ آنها داده شد، از این رو، ضرورتی برای پاسخ‌گویی گسترده به این سخنان دیده نمی‌شود، ولی به اختصار یادآوری چند نکته لازم است:

اولاً، این‌که وی بعد از ذکر چند حدیث - که اندکی از مجموعه فراوان احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام است - به نتیجه‌گیری از اینها پرداخته و منکر یک اصل مهم عقیدتی شده، که کاری منطقی و عالمانه نمی‌باشد و به دور از معیارهای علمی است؛ نویسنده اگر بنای داوری درباره احادیث مهدویت داشته است، انصاف این بود که به بررسی همه احادیث این موضوع می‌پرداخت و از لحاظ سندی و محتوایی آنها را بررسی می‌کرد و بعد چنین نتیجه‌گیری می‌کرد، در حالی که تنها با بررسی چند حدیث، به داوری درباره همه آنها پرداخته است.

ثانیاً، این‌که او مدعی شده که بسیاری از بزرگان اسلامی، این احادیث را تضعیف کرده‌اند، خوب بود از این تعداد فراوان که وی اشاره کرده، چند نفری را نام می‌برد تا روشن می‌شد که آنها چه کسانی و چه تعدادند؟

باید به وی یادآور شد، اتفاقاً واقعیت‌ها، عکس آن‌چه را که شما ادعا کرده‌اید، ثابت می‌کند و جز اقلیت ناچیزی، اکثریت صاحب نظران و عالمان اسلامی، این احادیث را تلقی به قبول کرده‌اند و علی‌رغم ضعف‌های سندی و متنی که در تعدادی از این

احادیث، وجود دارد، بسیاری از آنها، دارای اسناد خوب و متن‌های قابل قبولی اند؛ و پیش‌تر در این رابطه نظریات عالمان به تفصیل بیان شد.

د) بررسی و نقد دیدگاه دکتر عذاب محمود الحمش درباره احادیث مهدویت

وی در سال (۱۹۹۹م) با نوشتن کتاب المهدی المنتظر فی روایات اهل السنة والشیعة دراسة حدیثیة نقدیه موضوع مهدی آخر الزمان علیه السلام را به بحث گذاشته و چنین نتیجه گرفته که احادیث امام مهدی علیه السلام، چه آن‌چه از طریق اهل سنت وارد شده و چه آن‌چه در کتاب‌های شیعه وجود دارد، صحیح نیستند.

شایسته است در آغاز، این کتاب را معرفی کرده و آن‌گاه به بیان آرا و نظریات و نقد و بررسی آنها پرداخته شود؛ این نوشته تقریباً طولانی، که مجموعاً ۵۴۰ صفحه می‌باشد، در چند فصل تنظیم شده و هر فصل را به یک موضوع اختصاص داده است؛ فصل اول که دویست صفحه است، در معرفی کتاب‌هایی است که - چه به صورت مستقل و یا ضمن مباحثی خاص - به موضوع امام مهدی علیه السلام پرداخته‌اند، چه آن‌که عالمان اهل سنت نوشته باشند و یا دانشمندان و نویسندگان شیعه نوشته باشند، و نیز چه در موافقت و اثبات موضوع مهدویت نوشته شده باشد و یا در مخالفت با آن؛ در این قسمت، نویسنده افزون بر معرفی کتاب و مؤلف آن، به تناسب به محتوای این کتاب‌ها نیز اشاراتی داشته است که البته گو این‌که در گزارش محتوای این کتاب‌ها، نوع نگرش فکری خودش را تسری داده و با همان زاویه دید، به داوری آنها نشسته که بعضی از آنها نیز تأمل برانگیز می‌باشد که به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

مجموع کتاب‌هایی که نام برده، ۱۰۲ کتاب است به اضافه ده کتابی که درباره مهدی سودانی نگاشته شده که آنها را نیز معرفی کرده است.

فصل دوم درباره جوانب فکری و نظری اندیشه مهدویت است و اختصاص به دیدگاه اهل سنت دارد و در این فصل، هشت مبحث مطرح شده که آنها به طور عمده به

بررسی معنا و مفهوم مهدی، و نیز نگاهی به ریشه‌های تاریخی فکر مهدی، و نیز بررسی دیدگاه کلی اهل سنت در این باره پرداخته شده است که عمده تحلیل‌های این بخش، از مبنای علمی و تاریخی صحیحی برخوردار نمی‌باشد.

فصل سوم درباره حدیث‌هایی است که در کتاب‌های اهل سنت ذکر شده و برخی آنها را حدیث‌های صحیح قلمداد کرده‌اند، و نویسنده در این قسمت، به ارزیابی و نقد سندی این احادیث پرداخته است.

در فصل چهارم، مبانی و جوانب نظری و فکری اندیشه مهدویت در میان شیعه بررسی شده و در آن، چگونگی آشنایی خود را با شیعیان ذکر می‌کند و در ادامه اعتقاد شیعه به تولد امام مهدی علیه السلام و نیز مباحث نظری حجیت روایت نزد شیعیان را مطرح کرده است.

در فصل پنجم، روایات مربوط به ولادت امام مهدی علیه السلام را، از کتاب کافی ذکر کرده و به نقد و ارزیابی آنها پرداخته است.

و بالاخره در فصل ششم، به ارزیابی حدیث «لا مهدی إلا عیسی بن مریم»^۱ می‌پردازد و آن را نقد می‌کند و در پایان، بعد از بیان نتایجی از مباحث خودش، به عالمان سنی و شیعه توصیه‌ها و سفارش‌هایی می‌کند.

آنچه ذکر شد، گزارش کوتاه و مختصری از یک کتاب ۵۴۰ صفحه‌ای بود که اخیراً منتشر شده است و از جهت حجم و گستردگی مطالب، در نوع خود کم‌نظیر است.

تذکر لازم

پیش از نوشتن هر مطلبی، یادآوری یک نکته لازم است و آن این‌که، در این مجال

۱. یعنی: «مهدی، جز عیسی بن مریم وجود ندارد» این حدیث را برخی از عالمان اهل سنت از جمله ابن ماجه در سنن، (ح ۱۳۴۰) و حاکم در «مستدرک علی الصحیحین» (ج ۴، ص ۴۴۱) نقل کرده‌اند که با نقد سندی از سوی صاحب نظران، روبه‌رو شده است؛ برای آگاهی بیشتر، ر.ک: بستوی، حدیث المهدی الضعیفه والموضوعه، ص ۹۴-۱۰۴.

نقد و ارزیابی جامع و کامل دیدگاه‌هایی که در لایه لای قریب ۵۴۰ صفحه آمده، امکان‌پذیر نیست و می‌طلبد که - ان شاء الله - در فرصتی مناسب، تمام مواضع و نظریات این نویسنده مورد کاوش و ارزیابی قرار گیرد که امید است چنین فرصتی به دست آید؛ ولی از آن‌جا که این فصل از نوشتار به بررسی دیدگاه ناقدان احادیث مهدویت اختصاص یافته، لازم است هرچند به شکل مختصر، به طرح و نقد پاره‌ای از دیدگاه‌های نویسنده پرداخته شود، البته بیشتر این بحث‌ها در حوزه مباحث کلی و کلان می‌باشد و امکان ورود به نقد و ارزیابی مطالب جزئی وجود ندارد؛ تلاش بر آن است تا حد امکان مهم‌ترین دیدگاه‌های وی که در واقع پایه و اساس برای چنین داوری شده را طرح، و به بررسی آنها پرداخته شود، ان شاء الله.

اکنون، برخی از این موارد قابل نقد و ارزیابی را، مطرح، و به داوری درباره آنها پرداخته خواهد شد:

۱. مؤلف در فصل اول می‌نویسد:

مفید می‌دانم که در یک بررسی تاریخی، به بیان بارزترین کتاب‌های اهل سنت که

موضوع مهدی را در لایه لای مباحث مختلفشان به بحث گذاشته‌اند، پردازم.^۱

بعد از این جمله، وی ۴۶ کتاب از کتاب‌های اهل سنت را نام می‌برد که هر کدام به

تناسب، به بحث درباره امام مهدی علیه السلام پرداخته‌اند.

نکته قابل توجه در این‌جا این است که، نویسنده با این‌که خودش تصریح می‌کند

که بر آنم بارزترین کتاب‌های اهل سنت را که احادیث و مباحث امام مهدی علیه السلام را

مطرح کرده‌اند، ذکر کنم، روشن نیست که چرا مهم‌ترین کتاب‌های حدیثی اهل سنت

را، که به موضوع امام مهدی علیه السلام پرداخته‌اند، ذکر نمی‌کند! از جمله کتاب‌هایی که ذکر

نکرده می‌توان به چند مورد اشاره کرد:

۱. عذاب محمود الحمش، المهدی المنتظر فی روایات اهل السنة والشیعة، ص ۲۹.

المصنّف صنعانی که باب مستقلی با نام «المهدی» دارد و احادیث متعددی را در این باب مطرح کرده (ح ۲۰۷۶۹-۲۰۷۷۹) و الکتاب المصنّف فی الاحادیث والآثار ابن ابی شیبّه که ایشان در کتاب «الفتن» این مجموعه، شائزده حدیث را درباره امام مهدی علیه السلام ذکر کرده و نیز مسند احمد بن حنبل که وی دهها حدیث را درباره امام مهدی علیه السلام در آن ذکر کرده است^۱ و نیز سنن ابن ماجه قزوینی که وی بابی را با عنوان «باب خروج المهدی» در آن آورده و دوازده حدیث را ذکر کرده است (ح ۴۲۷۹-۴۲۹۰) و نیز سنن ترمذی که وی نیز در آن بابی با عنوان «ما جاء فی المهدی» ذکر کرده و چاهر حدیث را آورده است (ح ۲۲۳۰-۲۲۳۳) و جامع الاصول فی احادیث الرسول ابن اثیر جزری که وی هم فصلی را با نام «فی المسیح و المهدی علیه السلام» گشوده و احادیثی را در این فصل ذکر کرده است (ح ۷۸۰۸-۷۸۱۴).

باید از نویسندۀ محترم پرسید: آیا کتاب‌هایی که نام برده شد از کتاب‌های شاخص و بارز اهل سنت شمرده نمی‌شوند؟ و یا این که شما به این موضوع توجه نکرده‌اید؟ و یا موضوع از قرار دیگری است؟

بعید به نظر می‌رسد که وی متوجه مسئله نشده باشد، چون در لابه‌لای کتابش در برخی جاها به بعضی از این کتاب‌ها اشاره کرده^۲ و از آنها نام می‌برد که احادیث مهدی علیه السلام را ذکر کرده‌اند. پس چه عاملی باعث این شده که وی از نام بردن این کتاب‌ها سر باز زده است؟ پاسخ به این سؤال نامعلوم است؟

۲. نویسندۀ در فصل اول، هنگامی که کتاب‌های شیعه را، که ضمن مباحثی، احادیث امام مهدی علیه السلام را ذکر کرده‌اند، برمی‌شمارد^۳، تنها از چهار کتاب نام می‌برد؛ به

۱. در کتابی مستقل، تمام احادیث ذکر شده در مسند احمد درباره امام مهدی علیه السلام جمع‌آوری شده که با نام «احادیث المهدی من مسند احمد بن حنبل» به چاپ رسیده و در مجموع تعداد [۱۳۶] حدیث در این نوشتار، جمع‌آوری شده است.

۲. از جمله در ص ۲۲۰-۲۲۱ کتاب.

۳. همان، ص ۱۰۱-۱۰۷.

این آقای نویسنده باید گفته شود از صدها کتاب شیعی که به نوعی مسئله امام مهدی علیه السلام را مطرح کرده‌اند، همین چهار کتاب قابل مطرح کردن بودند؟ لابد وی از نوشته‌های مختلف عالمان و دانشمندان بزرگ شیعه که در جاهای مختلفی از کتاب‌های شان به این موضوع پرداخته‌اند، بی اطلاع بوده است.

ظاهر عنوان وی معرفی این قبیل کتاب‌ها بوده که بخشی از مباحثشان را به موضوع امام مهدی علیه السلام اختصاص داده‌اند و بعد تنها، از چهار کتاب نام می‌برد که این شیوه جای تعجب دارد.

البته وی در ادامه، تعدادی از کتاب‌های اختصاصی شیعه درباره امام مهدی علیه السلام را ذکر کرده ولی سؤال این است که چرا در این قسمت چنین معرفی ناقصی داشته است.

۳. در فصل اول که در صدد معرفی کتاب‌های مربوط به امام مهدی علیه السلام برمی‌آید هنگامی که برخی از کتاب‌های موافق با مهدویت را مطرح می‌کند، با الفاظی اهانت‌آمیز، مؤلفان این کتاب‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد، ولی آن‌جا که برخی کتاب‌های موافق با نظریه خودش را نام می‌برد، با تجلیل و احترام از آنها یاد می‌کند؛ برای نمونه، هنگامی که به معرفی کتاب البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان نوشته متقی هندی با تحقیق شیخ جاسم المهلهل می‌رسد، از محقق این کتاب با الفاظی تحقیرآمیز یاد می‌کند و در جایی می‌نویسد:

شیخ جاسم المهلهل ظاهراً از دوست‌دازان علم حدیث است و در بررسی‌های او معلوم می‌شود آگاهی به این صناعت نداشته تا چه رسد به این که ناقد این احادیث بشود.^۱

ولی هنگامی که کتاب محمد ظاهر بن عاشور التونسی (م ۱۳۷۹ ه.ق) با نام

تحقیقات و انظار فی القرآن والسنة را معرفی می‌کند، که نویسنده آن در صدد انکار اساس مهدویت بوده، از وی با عظمت یاد می‌کند و می‌نویسد:

شیخ محمد طاهر بن عاشور التونسی برجسته‌ای از برجستگان امت در قرن چهاردهم است و از مهم‌ترین ویژگی‌های علمی او، مباحث مربوط به مقاصد شریعت و زیبایی‌های او می‌باشد و سزاوار است که نظر او درباره مهدی ثبت شود.^۱

۴. در همین فصل وقتی مطالبی را از کتاب فتح الباری بشرح البخاری درباره امام مهدی علیه السلام نقل می‌کند، شاید بتوان گفت که نویسنده از ثبت مهم‌ترین سخن این حجر عسقلانی غافل مانده که البته این را به حساب غفلت وی نباید گذاشت؛ آن جمله عسقلانی، در ذیل حدیثی است که بخاری نقل کرده و بیشتر اهل نظر، این حدیث را بر امام مهدی علیه السلام منطبق کرده‌اند؛^۲ «کیف بکم إذا نزل ابنُ مریمَ فیکم وإمامکم منکم».^۳

ابن حجر عسقلانی در ذیل حدیث، جمله‌ای را از ابوالحسن آبری نقل کرده که مورد تأیید او هم بوده، به این عبارت:

اخبار، متواترند بر این که مهدی، از این امت است و عیسی پشت سر وی نماز می‌گذارد.^۴

۵. در صفحه ۱۰۶ هنگامی که بر محمد جواد مغنیه - به خاطر استنادش به احادیث

سنن ابن ماجه، ابی داوود و ترمذی - ایراد می‌گیرد، می‌نویسد:

ثبت حدیث، در هر یک از کتاب‌های مورد اعتماد اهل سنت، به معنای صحت استدلال

۱. همان، ص ۱۷۸.

۲. بستوی، المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحه، ص ۲۷۹-۲۸۶.

۳. صحیح البخاری، ج ۳۴۴۹ «چگونه خواهید بود هنگامی که فرزند مریم در میان شما نازل شود، و امامتان از شما باشد».

۴. عسقلانی، فتح الباری بشرح البخاری، ج ۷، ص ۱۶۹.

به آن حدیث نیست؛ مگر این‌که در صحیح بخاری یا مسلم باشد و علما، به غیر از احادیث بخاری و مسلم، هیچ حدیث دیگری را بدون بررسی نپذیرفته‌اند.^۱ با این‌که نویسنده چنین تصریحی درباره صحیح بخاری و مسلم دارد، به هنگام بررسی دو حدیث منقول از صحیح بخاری و مسلم، هر دو را مورد نقد قرار می‌دهد و سند آنها را منخدوش می‌داند. جالب این است در بررسی یکی از احادیث، دقیقاً عکس مطلبی را که در صفحه ۱۰۶ گفته، اظهار می‌دارد و می‌نویسد:

کی که روش‌های محدثان را نمی‌فهمد می‌گوید: تمام این الفاظ، بدان جهت که در صحیحین، یا در یکی از آنها وجود دارد، صحیح هستند ... لازم است که هیبت کتاب، ما را از فهم صحیح و روش صاحب آن کتاب، باز ندارد.^۲

جای این سؤال باقی است که بالأخره به نظر شما آیا احادیث صحیحین قابل اعتماد و استناد هستند آن‌گونه که در صفحه ۱۰۶ در پاسخ به محمد جواد مغنیه نوشته‌اید؟ و یا خیر، احادیث آنها چنین ویژگی را ندارند و نیازمند ارزیابی می‌باشند چنان‌که در این جا گفته‌اید؛ به نظر می‌رسد نویسنده محترم در هر جایی، به تناسب مورد، دیدگاه خاصی اظهار داشته است و به همین سبب، گاهی درباره موضوع واحدی، نظریات متفاوتی را ابراز داشته است.

۶. در همان صفحه ۱۰۶، باز هم بر محمد جواد مغنیه به خاطر استشهاد وی به سنن ابن ماجه، ابی داوود و ترمذی خرده گرفته و می‌نویسد:

کتاب‌های صحیح نزد محققان اهل سنت، بخاری، مسلم، ابن حبان و ابن خزیمه هستند.^۳ باید به نویسنده محترم یادآور شد که هرچند ممکن است کلمه صحیح، بر سنن یاد شده اطلاق نشود، ولی واقعیت این است که اگر نگوییم همه بزرگان اهل سنت،

۱. عذاب محمود الحمش، المهدي المنتظر في روايات اهل السنة والشيعة، ۱۰۶.

۲. همان، ص ۳۸۳.

۳. همان، ص ۱۰۶.

بسیاری از آنها، صحاح شش‌گانه و یا به نقلی، پنج‌گانه را مورد اعتماد دانسته‌اند، هرچند که برای صحیح بخاری و مسلم جایگاه بالاتری قائلند، ولی دیگر سنن را نیز در مرتبه بالایی می‌دانند و بنابراین، جای این اشکال و ایراد وجود ندارد که چرا به احادیث آنها استناد شده است؟ این چه منطقی است که کتاب‌های مرجع و اصلی خودتان را تا این درجه تنزل رتبه بدهید که استناد به آنها را نکوهش کنید.

اینک برخی دیدگاه‌ها را درباره این کتاب‌ها بنگرید:

ابن خلدون هنگام معرفی کتاب‌های حدیثی اهل سنت و بعد از نام بردن و معرفی کتاب بخاری، مسلم، ابی‌داوود، ترمذی و نسائی می‌نویسد:

اینها، مسانید مشهور در میان ملت، و امهات کتاب‌های حدیثی در سنت هستند.^۱

نووی گفته است:

حق آن است که این اصول پنج‌گانه (بخاری، مسلم، ابوداوود، ترمذی و نسائی) جز

اندکی، چیزی را بر جای نگذاشته‌اند.^۲

و محمد ابوزهره به تفصیل، در اعتبار این کتاب‌ها مطالبی را یادآور شده است.^۳ با این حال، چگونه می‌توان گفت که چرا به غیر صحیحین استناد شده است؟ اگر نتوان به غیر صحیحین استناد کرد، پس اعتماد و توجه عالمان اهل سنت به این مسانید و جوامع را چگونه توجیه می‌کنید؟ جناب آقای حمش حتماً قبول دارند که استناد به این کتاب‌ها شیوه معمول همه دانشمندان اهل سنت بوده بدون این که هیچ‌گونه ایراد و اشکالی به آنان متوجه باشد.

۷. وی در جایی می‌نویسد:

کتاب‌هایی که در احادیث آنها، به نام مهدی یا لقب او تصریح شده^۴ صاحبان آن کتاب‌ها،

۱. ابن خلدون، مقدمه، ص ۳۵۱.

۲. به نقل از: محمود ابوریثه، اضاء علی السنة الشریفه، ۳۱۹.

۳. ابوزهره، الحدیث والمحدثون، ص ۳۵۳-۳۶۱.

۴. منظور نویسنده، کتاب‌هایی است که تا پایان قرن سوم هجری تدوین شده که در عبارت پیشین، از آنها نام می‌برد.

صحت حدیث را، شرط آوردن آن احادیث، قرار نداده‌اند، پس ذکر این احادیث در این‌گونه کتاب‌ها، دلیل بر صحیح بودن آنها نزد آن نویسندگان نیست و دلیلی هم بر صحت خود آن احادیث نیست، و از هیچ یک از عالمان نقل نشده که حدیثی را که نام مهدی در آن ذکر شده، تصحیح کرده باشد؛ و به معنای دقیق‌تر، سه قرن اول، هیچ یک از عالمان اسلامی، احادیث مهدی را تصحیح نکرده است.^۱

در این باره باید گفت: مگر مؤلفان کتاب‌هایی که شما از آنها نام برده‌اید، چقدر درباره اسناد احادیث کتاب‌هایشان قضاوت کرده‌اند تا چنین نتیجه‌ای را درباره احادیث مهدویت که در آنها ذکر شده‌اند بگیرید؟ به عبارت دیگر، در میان صاحبان کتاب‌های یاد شده، جز ترمذی، که در پایان بیشتر احادیث به نوعی درباره اسناد آنها داوری کرده، هیچ کدام، چنین روشی را نداشته و به ندرت می‌توان یافت که درباره سندی از احادیث این کتاب‌ها، اظهار نظر کرده باشند؛ برای نمونه، بنگرید به احادیث المصنّف صنعانی، الکتاب المصنّف فی الاحادیث والآثار ابن ابی شیبہ، سنن ابن ماجه، سنن ابی داوود، آیابه صرف این‌که آنان درباره هیچ یک از روایات این کتاب‌ها داوری نکرده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که به نظر آنها آن احادیث، صحیح نبوده‌اند؟ اگر این سخن پذیرفته شود، عمده این احادیث، مورد تردید و تشکیک قرار می‌گیرند.

۸ در جایی دیگر می‌گویید:

برخی از عالمان ادعا می‌کنند که احادیث مهدی از قبیل متواتر معنوی‌اند، پس حدیث «المهدیُّ منا أهل البيت»، «لا تنقضی الایام واللیالی حتی یبعث الله رجلاً من أهل بیتی»، «یبايع الرجل بین الرکن والمقام» و «یملك المهدیُّ خمیساً أو سبعاً، أو تسعاً» و مانند آنها، درباره موعودی از اهل بیت پیامبر ﷺ سخن می‌گویند و با همه

۱. عذاب محمود الحمصی، المهدی المنتظر فی روایات اهل السنة والشیعة الامامیه، ص ۲۲۱.

دلالت عام و خاص این احادیث، چنین نتیجه گرفته می‌شود که مهدی ظهور خواهد کرد.^۱

نویسنده، بدون هیچ‌گونه اظهار نظری درباره این عبارت، مطلب را به همین حال وا گذاشته و روشن نیست که چرا درباره موضوعی با این اهمیت، هیچ‌گونه اظهار نظری نکرده است، و البته باید به ایشان گفت: همان‌گونه که در تصریحات برخی از مؤلفان کتاب‌های علوم الحدیث آمده، هرگاه تواتر خبری اثبات شود، آن خبر، علم‌آور است؛ که اخبار مهدویت این‌گونه هستند؛^۲ و این تواتر، از سوی تعدادی از عالمان اهل سنت، از جمله محمد بن الحسین الأبری، ابن حجر عسقلانی، ابن حجر هیتمی، محمد رسول برزنجی، محمد بن علی الشوکانی، صدیق حسن خان القنوجی و شیخ محمد سفارینی، بیان شده است، و همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد دست‌کم ۳۳ نفر از صحابه رسول خدا ﷺ این احادیث را روایت کرده‌اند؛^۳ آیا همین تواتری که ذکر شد برای اثبات حجیت اخبار امام مهدی ﷺ کفایت نمی‌کند؟ و آیا اصل و اساس مهدویت را نمی‌توان به این شکل اثبات کرد؟ به ویژه با آن‌چه ذکر شد که حدیث متواتر را علم‌آور دانسته‌اند.

البته این بدان معنا نیست که درباره جزئیات تعدادی از این احادیث اختلافی وجود ندارد؛ ولی بحث، درباره اصل و اساس اعتقاد به امام مهدی ﷺ است که با این توصیف، جای هیچ‌گونه شک و تردیدی وجود ندارد.

۹. در جایی می‌نویسد:

کلینی در کافی، ۵۳ حدیث که مربوط به ولادت امام مهدی ﷺ، دیده شدن وی و نص بر امامتش است، ذکر کرده، که هیچ‌یک از آنها صحیح نمی‌باشد.^۴

۱. همان، ص ۲۵۷.

۲. ر.ک: محمود ابوریثه، اضواء علی السنة المحمدیه، ص ۲۷۶ و سیوطی، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ج ۲، ص ۱۷۶.

۳. آخرین قسمت فصل اول همین نوشتار.

۴. عذاب محمود الحمش، المهدی المنتظر فی روایات اهل السنة والجماعة، ۲۳۱.

در این زمینه چند نکته لازم به ذکر است:

الف) یادآوری این مطلب ضروری است که روایات مربوط به امام مهدی علیه السلام که در کافی آمده فقط این تعداد نیستند که نویسنده گفته است، بلکه بدون احتساب روایات عامی که شامل حضرت مهدی علیه السلام نیز می‌شود، و گاهی نیز حتی به نام ایشان تصریح کرده^۱، در مجموع ۹۴ حدیث در اصول کافی در ابواب سه‌گانه‌ای که ذکر شد و نیز در ابواب دیگری مانند «باب نهی از نام بردن حضرت»، «غیبت وی» و «مذمت از معین کردن وقت ظهور»، وارد شده است و تعجب این است که با چه ملاک و معیاری وی می‌گویند: در این باره تنها ۵۳ حدیث در کافی وجود دارد؟

ب) روشن نیست که مؤلف محترم چگونه با این قاطعیت تمام می‌گویند: هیچ یک از این ۵۳ حدیث صحیح نیستند، خوب بود، بر شرح‌هایی که بر اصول کافی نوشته شده مروزی می‌کرد دست‌کم *مرآة العقول* مجلسی را، که از صاحب‌نامان علم‌حیث است، می‌دید که وی در مورد اسناد این احادیث چگونه داوری کرده است؛ مجلسی یازده حدیث، را صحیح دانسته که عبارتند از: ح ۴ باب مولد الصاحب^۲ و ح ۸ همان باب^۳ و ح ۲۰، ۲۴، ۲۵، ۲۹ و ۳۱^۴ و نیز ح ۲ باب نص بر امامت حضرت^۵ و ح ۱ باب تسمیه من راه^۶ و ح ۷ باب^۷ و علاوه بر اینها، دو حدیث از این مجموعه را همانند صحیح دانسته است که عبارتند از: ح ۹ و ۲۵ باب مولد الصاحب^۸.

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۵-۵۳۵.

۲. مجلسی، *مرآة العقول*، ج ۶، ص ۱۷۸.

۳. همان، ص ۱۸۱.

۴. همان، ص ۱۹۳.

۵. همان، ص ۱۹۸-۲۰۱.

۶. همان، ج ۴، ص ۲.

۷. همان، ص ۵.

۸. همان، ص ۱۰.

۹. همان، ج ۶، ص ۱۸۲.

بگذریم از این که چه بسا افراد دیگری ممکن است بیش از این احادیث مورد بحث را صحیح بدانند، ولی بر همین اساس که مجلسی هم بیان داشته است، تعداد قابل توجهی از این احادیث، از اعتبار خوبی برخوردارن مگر این که نویسنده، هیچ کدام از این مبانی را قبول نکند و همه را مردود بداند که آن مطلب دیگری است.

ج) نکته مهمی که نویسنده در مورد آن دچار اشتباه شده، این است که گویا تصور کرده که مبانی اعتقادی شیعه، تنها و تنها منحصر در احادیث اصول کافی و برگرفته از آن می باشد که چنین تصویری، کاملاً نادرست است؛ البته اصول کافی، به عنوان چشم و چراغ کتاب های حدیثی شیعه مطرح است و مهم ترین کتاب حدیثی شیعه به شمار می رود، ولی باید توجه داشت که این مسئله به معنای انحصار روایات شیعه در این کتاب نیست.

از جمله موضوعاتی که افزون بر اصول کافی، در کتاب های حدیثی شیعه فراوان بدان پرداخته شده همین موضوع مهدی موعود علیه السلام است؛ و آن گونه که در فصل پیشین این نوشتار به تفصیل بیان شد صدها حدیث در کتاب های معتبر و ارزش مند شیعه در این باره ثبت و ضبط شده که بسیاری از آنها، هم از جهت سند و هم از نظر متن، کاملاً با روایات اصول کافی متفاوت می باشند؛ برای نمونه، تنها در غیبت نعمانی، تعداد (۴۷۶) حدیث درباره امام مهدی علیه السلام ذکر شده و در کمال الدین صدوق، که از بزرگ ترین محدثان شیعه است و این کتاب را ویژه غیبت امام زمان علیه السلام نگاشته، تعداد (۵۹۲) حدیث ذکر شده و نیز در غیبت شیخ طوسی هم تعداد (۵۰۵) حدیث ثبت و ضبط شده، با این همه احادیث که تنها در این سه کتاب آمده، چگونه آقای عذاب محمود الحمش به هنگام بررسی موضوع احادیث امام مهدی علیه السلام، فقط تعدادی از حدیث های اصول کافی را معیار و ملاک دآوری قرار داده است و بعد هم، براساس تحلیل خودشان آنها را ضعیف تصور کرده و در نتیجه درباره امام مهدی موعود علیه السلام در احادیث شیعه هیچ حدیث صحیحی را نیافته است؟!!

جای تأسّف فراوان است که چرا درباره موضوعی با این اهمیت، این‌گونه ناپخته و غیر علمی برخورد شده؟ و از مقدمات غیر صحیح، چنین نتیجه‌ای گرفته شده است؟ ذکر این نکته لازم است که کسی در صدد این نیست که مدعی صحت همه این احادیث بشود، و به خوبی روشن است که در لایه‌لای این مجموعه از احادیث، حدیث‌های ضعیف هم یافت می‌شود اما به یقین، در میان آنها، به اندازه‌ای حدیث صحیح وجود دارد که بتواند هر انسان منصفی را قانع سازد؛ بگذریم از این‌که در اساس، اعتقاد به مهدی موعود علیه السلام از مسلمّات شیعه است و موضوع، خیلی فراتر از آن چیزی است که این نویسنده تصور کرده است.

۱۰. در جایی می‌نویسد:

ما به بررسی (تعدادی از) روایات [اصول] کافی می‌پردازیم و می‌نگریم که اگر شیخ عبدالحسین مظفر آن را تضعیف کرده باشد به تضعیف او اکتفا کرده، و به دو دلیل آن حدیث را نقل نمی‌کنیم:

اول، او تولد مهدی را باور دارد و از منتظران اوست، پس در تقویت حدیث، از ما استوارگام‌تر است.

دوم، چون مبناى این بحث، بر اختصار است، لازم نیست چهل حدیثی که وی آنها را تضعیف کرده، ذکر کنیم.^۱

در این جا سه نکته لازم به یادآوری است:

اول، باید به این نویسنده یادآوری کرد، آن‌گونه که قبلاً اشاره شد، شما به چه استنادی برای داوری درباره یک اصل مهم عقیدتی شیعه، تنها بخش اندکی از روایات آنها را مبنا قرار می‌دهید؟ و بعد بر همان اساس به داوری می‌پردازید.

دوم، جالب این است در همین صفحه که نویسنده می‌گوید: ما این احادیث ضعیف

۱. عذاب محمود الحمّش، المهدی المنتظر فی روایات اهل السنّة والشیعه، ص ۴۴۰.

را ذکر نمی‌کنیم، یا فاصله سه صفحه، می‌گویید: من نمی‌خواستم روایات ضعیف را بیاورم؛ ولی چون برخی گفتند که من آنها را ذکر کنم، از این رو، آن احادیث را ذکر می‌کنم و بعد سیزده حدیث که به قول ایشان ضعیف می‌باشد را ذکر کرده است؛ روشن می‌شود نوشته خودش را مرور مجددی نکرده و گرنه نیازی نبود به فاصله سه صفحه، سخن قبلی را نقض کرده و بدین وسیله موجب تعجب دیگران بشود.

سوم، حتماً نویسنده خوب می‌داند که در میان دانشمندان شیعه، شکل داوری و ارزیابی احادیث، به ویژه احادیث اصول کافی، بسیار متفاوت است و نوع این تفاوت‌ها هم به مبانی که در این رابطه وجود دارد برمی‌گردد؛ مثلاً برخی از عالمان شیعه و از جمله شماری از معاصران، بر این اعتقادند که تمام احادیث اصول کافی، جز تعداد اندکی که آنها را نیز مشخص کرده‌اند، از صحت سند برخوردارند و البته راه‌های تصحیح این احادیث را نیز به تفصیل بیان کرده‌اند.^۱

و حتی کسانی که روایات اصول کافی را همانند بقیه احادیث، نیازمند ارزیابی می‌دانند، مبانی نقد حدیث نزد آنها یکسان نیست. بنابراین، در یک اصل اعتقادی مهم، استشهاد به نظر یکی از عالمان معاصر، البته نظریات او کاملاً محترم و معتبر است، نمی‌تواند کفایت‌کننده این مهم باشد، و تصور نمی‌شود که هیچ یک از اهل نظر، را بپسندند آری، شما می‌توانید بفرمایید در دیدگاه ایشان، این تعداد، ضعیفند، ولی هرگز نمی‌توانید این را تعمیم دهید و بگویید این احادیث، در دیدگاه ایشان، این تعداد، ضعیفند، ولی هرگز نمی‌توانید این را تعمیم بدهید و بگویید این احادیث، در دیدگاه شیعه مورد قبول نیستند.

باید در همین باره به وی یادآور شد، شما اگر چنین روشی را نپذیرید، در آن طرف موضوع هم باید این را قبول کنید؛ زیرا یکی از نویسندگان معاصر اهل سنت آقای

۱. داوری، اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق، ص ۳۵-۶.

دکتر عبدالعظیم البستوی ۴۶ حدیث از احادیث اهل سنت درباره امام مهدی علیه السلام را صحیح و یا حسن بر شمرده است، پس شما باید آن را بپذیرید.

هرچند در اثبات صحت احادیث اهل سنت، به سخن آقای بستوی استناد نشده و صحیح بودن این اخبار با استناد به سخنان عالمان گذشته و متأخر آنان ذکر گردیده، اگر بنا باشد تنها طبق نظر یکی از عالمان معاصر داورى کرد، خوب است که در طرف دیگر هم، چنین روشی پذیرفته شود.

۱۱. نویسنده، در جایی از کتابش برای این که امامت امام مهدی علیه السلام را انکار کند، احادیث مربوط به نص بر امامت امام عسکری علیه السلام را از اصول کافی، بر مبنای جناب آقای عبدالحسین مظفر، ضعیف معرفی کرده و بعد چنین نتیجه گرفته که چون امامت امام عسکری علیه السلام مستند صحیحی ندارد، موضوع امامت امام مهدی علیه السلام نیز، زیر سؤال می‌رود و خود به خود منتفی است.^۱

در پاسخ به این مطلب باید گفت که این استدلال دارای چند اشکال است:

اشکال اول

برای اثبات امامت ائمه علیهم السلام، دو راه عمده و اساسی ذکر شده است؛ یکی داشتن معجزات و نشانه‌های خاص و دیگری نص بر امامت؛ و در همین کتاب اصول کافی، احادیث زیادی وجود دارد که گویای این است که برای شناخت ائمه علیهم السلام باید به این نشانه‌ها و ویژگی‌ها، توجه کرد^۲ و در باب این که ائمه علیهم السلام دارای علم خاص بوده‌اند^۳ و نیز با اذن خداوند آگاه بر غیب بوده‌اند^۴ و نیز آگاهی آنان به همه امور^۵ که اینها، دلالت

۱. عذاب محمود الحمص، المهدی المنتظر فی روایات اهل السنة والشیعة، ۴۴۳-۴۵۱.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۸.

۳. همان، ص ۲۱۳.

۴. همان، ص ۲۵۶.

۵. همان، ص ۲۶۰.

دارند بر این که برای اثبات امامت آنان، افزون بر نص ائمه قبلی، این نشانه‌ها هم، می‌توانند امامت آنها را اثبات نماید، و از این روست که شیخ مفید به هنگام بیان چگونگی تعیین امام می‌فرماید:

امامیه، بر این مطلب اتفاق نظر دارند که در صورت نبود معجزه، امامت برای صاحب آن، جز با نص، ثابت نمی‌شود.^۱

شیخ مفید نص را تنها راه اثبات امامت ندانسته است؛ بلکه، نشان دادن معجزه را هم یکی از راه‌های اثبات امامت می‌دانسته است.

در همین رابطه علامه حلی نیز چنین تصریح کرده است:

واجب است درباره امام نصی رسیده باشد، زیرا عصمت، از امور باطنی است که بر آن آگاهی نمی‌یابد، مگر پروردگار متعال، پس به ناچار، لازم است کسی که بر عصمت او آگاه است بر این واقعیت تصریح کند و یا به دست او، معجزه‌هایی ظاهر شود.^۲

از سخنان این دو عالم بزرگ شیعه، به خوبی استفاده می‌شود که به جز نص بر امامت ائمه علیهم‌السلام، نشان دادن دلایل و نشانه‌های امامت هم، یکی از راه‌های اثبات امامت است.

باید توجه داشت که افزون بر احادیثی که درباره امامت امام عسکری علیه‌السلام آمده، چنین معجزات و دلایلی در اثبات امامت ایشان، در حد تواتر بیان گردیده، و در کتاب‌های پیشینیان شیعه، این نشانه‌ها، به روشنی نقل شده است، از جمله در اثبات الوصیته مسعودی^۳ و نیز خود اصول کافی که در این باره سی حدیث را نقل کرده و در بسیاری از این احادیث، موضوع معجزات آن حضرت و کراماتی که بیان‌گر امامت وی بوده است، ثبت و ضبط شده است.^۴

۱. مفید، اوائل المقالات (مصنفات مفید)، ج ۴، ص ۴۰.

۲. علامه حلی، شرح باب حادی عشر، ص ۴۳.

۳. ص ۲۴۶-۲۵۷.

۴. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۳-۵۲۵.

شیخ مفید نیز، بخشی از این نشانه‌ها را ذکر کرده^۱ و مجلسی به صورت مفصل آنها را آورده^۲ و اخیراً نیز جناب آقای محمد جواد طبسی طی یک فصل، این دلایل و نشانه‌ها را در کتابش ذکر کرده است.^۳

آری، اثبات امامت ائمه علیهم‌السلام، تنها متوقف بر نص نیست تا با تضعیف روایات آن، اصل و اساس امامت امام عسکری علیه‌السلام و بعد امامت امام مهدی علیه‌السلام را منکر شد و حتی اگر در این باره نصی وجود نداشت و فقط همین معجزات و دلایل نقل شده بود، برای اثبات امامت امام عسکری علیه‌السلام کفایت می‌کرد؛ بنابراین، داوری نویسنده، صحیح نبوده و حتی اگر بنا به گفته وی، همه احادیث گویای امامت امام عسکری علیه‌السلام ضعیف باشند، هیچ مشکلی به وجود نخواهد آمد.

اشکال دوم

این است که نویسنده، روایات گویای امامت امام عسکری علیه‌السلام را در همان احادیث اصول کافی خلاصه کرده است، خوب بود ایشان بعد از مراجعه به دیگر منابع حدیثی شیعه و دیدن تعداد احادیث آنها به اظهار نظر می‌پرداخت.

مجلسی در بحار الانوار^۴ در مجموع، ۲۱ حدیث را از ده منبع حدیثی شیعه به جز اصول کافی نقل کرده است، که از جمله آنها می‌توان از بصائر الدرجات محمد بن حسن صفار، کمال الدین شیخ صدوق، ارشاد شیخ مفید، کتاب الغیبه طوسی، کشف الغمّة فی معرفة الائمة محقق اربلی، نام برد، آیا منطقی و قابل قبول است که از میان این تعداد کتاب، تنها، با بررسی احادیث یکی از آنها، به داوری نشست و بعد براساس آن، نتیجه‌گیری کرد؟

۱. مفید، ارشاد، ج ۲، (روح ۱، مصنفات شیخ) ص ۳۵۵-۳۶۸.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۴۷-۳۰۵.

۳. طبسی، حیاة الامام العسکری، ص ۱۲۱-۱۴۲.

۴. ج ۵۰، ص ۲۳۹-۲۴۷.

البته همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در اهمیت و جایگاه رفیع اصول کافی بحثی نیست، ولی این به آن معنا نیست که تمام عقاید و باورهای شیعه، در احادیث اصول کافی، منحصر شده باشد.

اشکال سوم

این است که نویسنده گمان کرده، احادیثی که بر امامت امام عسکری علیه السلام دلالت دارند، تنها همین چند حدیثی است که به صورت خاص مربوط به آن بزرگوار است، و چنین پنداشته که با تضعیف این‌گونه احادیث، می‌تواند اساس موضوع را مردود معرفی کند، در حالی که یکی از راه‌های مهم در اثبات امامت ائمه علیهم السلام، احادیث عام و کلی است که درباره همه آنان ذکر شده و در خیلی از اینها، به نام آن بزرگواران تصریح شده است؛ از جمله در اصول کافی که نویسنده، به یک بخش از احادیث آن استناد کرده، بابی با عنوان «ما جاء فی الائمة الاثنی عشر والنص علیهم علیهم السلام»^۱ دارد که کلینی در این باب، بیست حدیث را آورده که در احادیث ۱-۳ و ۹ این باب، به امامت ائمه علیهم السلام آن هم با ذکر نام آنان، تصریح شده و در بقیه نیز، یا فقط نام تعدادی از آنان ذکر شده و یا به صورت کلی امامت آنان ذکر گردیده و نام خاصی نیامده و جالب این‌که، مجلسی در *مرآة العقول*^۲ به صحت چند تا از این احادیث، از جمله احادیث یک و دو تصریح دارد.

افزون بر آن‌چه در این باره در اصول کافی آمده، آیه الله صافی گلپایگانی در کتاب *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر بابی را با عنوان «فیما یدل علی الائمة الاثنی عشر باسمائهم»* ذکر کرده^۳ و در این باب، پنجاه حدیث را ثبت کرده و در تمام این پنجاه

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۵-۵۳۵.

۲. مجلسی، *مرآة العقول*، ج ۶، ص ۲۰۳ به بعد.

۳. فصل ۱، باب ۸.

حدیث، نام دوازده امام علیهم‌السلام ذکر شده است، و ایشان، این روایت‌ها را از منابع مختلف و شناخته شده شیعه، از جمله، اصول کافی کلینی، کمال‌الدین صدوق، غیبت طوسی، دلائل الامامه طبری، کفایة الاثر خزاز قمی و مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب نقل کرده است.

۳۸ حدیث از این مجموعه، به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده است، آیا با این وضعیت، قابل قبول است که کسی تنها با تضعیف چند حدیث که در یکی از کتاب‌های حدیثی شیعه آمده، یک مبنای اعتقادی را منخدوش جلوه دهد؟

اشکال چهارم

نکته‌ای که نویسنده از آن غفلت ورزیده این است که، بر فرض، این تعداد حدیث از اصول کافی، ضعیف باشد - که خود این هم جای بحث دارد و برخی از صاحب‌نظران با توجه به مبانی خودشان اینها را ضعیف نمی‌دانند^۱ - هرگز ضعف یک حدیث به معنای طرد آن نیست؛ زیرا ضعیف بودن سند یک حدیث، به تنهایی نمی‌تواند دلیل بر رد آن باشد، احادیث ضعیف زیادی چه در فقه و چه در غیر فقه مورد استناد قرار گرفته و علما بدانها تمسک جسته‌اند، در حالی که سند قابل قبولی هم برخوردار نبوده‌اند، ولی شواهد و قراین دیگر به کمک آن احادیث آمده، و به گونه‌ای آنها را قابل استناد کرده است؛ شهید ثانی می‌نویسد:

... برخی دیگر، عمل کردن به خبر واحد را اجازه دادند، که اینان گروه زیادی هستند، البته با این شرط که خبر ضعیف، با شهرت روایی تقویت شده باشد، به این صورت که آن حدیث با لفظ واحد یا الفاظ مختلف متغایر نقل شده باشد، ولی از نظر معنا، به هم نزدیک باشند...^۲

۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: مسلم داوری، اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق، ص ۳۵-۶۰.

۲. شهید ثانی، الدراية في مصطلح الحديث، ص ۲۷.

آیه الله سبحانی، به هنگام بررسی دیدگاه علما درباره جواز یا عدم جواز عمل طبق خبر واحد و بعد از تبیین هر دو نظریه، در توضیح دیدگاه خودشان در جواز عمل به خبر واحد آن هم بر مبنای سیره عقلا می نویسد:

عمل کردن به خبر حسن و ضعیف، در گرو اطمینان به صدور آن خبر است، و به همین خاطر، گاهی، فراوانی حدیث، هر چند حسن یا ضعیف باشد، باعث پیدایش اطمینان به صدور آن حدیث می شود و همین موضوع هم، انگیزه‌ی جمع آوری همه اخبار، اعم از صحیح، موثق، حسن و ضعیف بوده و برای ما جایز نیست که اخبار ضعیف را از گردونه احادیث حذف کنیم؛ زیرا گاهی از اوقات، قرآینی بر صدق آن احادیث ضعیف یافت می شود، و گاهی، برخی از آن احادیث، برخی دیگر را تأیید می کنند...^۱

بنابراین، این گونه نیست که بر فرض، مجموعه‌ای از احادیث، به عنوان احادیث ضعیف شناخته شدند، آن احادیث در دید همه علما از درجه اعتبار ساقط باشند، و نتوان به آنها تمسک جست، بلکه چه بسا، همان احادیث، با توجه به شواهد و قراین دیگری که در کنار آنها وجود دارد، مورد اعتماد قرار گیرند و با آنها مانند روایات مستند برخورد شود.

فتاوی علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت درباره مدعیان و منکران مهدویت

در ادامه، مناسب است متن فتاوی علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت ساکن مکه، که در قرن دهم هجری درباره اعتقاد به مهدی علیه السلام و نیز چگونگی برخورد با مدعیان مهدی بودن، صادر شده، ذکر شود.

این فتاوا که به وسیله متقی هندی (م ۹۷۵ ه. ق) صاحب کنز العمال در کتاب ارزشمند البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان ثبت گردیده، در واقع، پاسخی است

۱. جعفر سبحانی، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایه، ص ۶۰-۶۱.

به استفتایی که از سوی برخی از مردم هند شده، و در آن، حکم اعتقاد به یک مدعی مهدویت را که در سال ۹۱۰ ه. ق در گذشته، پرسیدند که حکم کسی که به مهدی بودن او معتقد باشد و یا او را انکار کند، چیست؟ علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت، پاسخ‌هایی صادر شده که نظر به اهمیت این استفتا و پاسخ آن‌ها عین بخش‌هایی از آنها را ذکر می‌کنیم:

متن استفتا

خداوندا! حق را آن‌گونه که هست، بر ما نمایان کن و پیروی از آن را نصیب ما بگردان و باطل را به شکل خودش بر ما بنمایان و ما را به دوری از آن موفق بدار. نظر علما و بزرگان دین و پیشوایان مسلمانان - ایدهم الله بروح القدس - درباره این موضوع چیست: شخصی در هند پیدا شده، و در سال ۹۱۰ در سرزمین عجم در گذشته است؛ وی مدعی گشته که مهدی موعود اوست، جماعتی به او اعتقاد پیدا کرده‌اند، و هر کسی که منکر وی باشد تکفیر می‌کنند، نظر خود را درباره این شخص و معتقدان به او، و هم‌چنین نظر خود را درباره انکار «مهدی موعود» بیان فرمایند.^۱

خلاصه پاسخ علمای مذاهب چهارگانه

۱. شافعی

سپاس خدای جهانیان را سزد، و ستایش بر سید ما محمد و صحابه او باد. خدایا! هدایت کن ما را درباره حقایقی که مورد اختلاف قرار گرفته و توفیق عنایت کن به راه صحیح. اعتقاد این گروه، باطل و زشت است و نادانی روشنی می‌باشد و بدعتی فاحش، و گمراهی حتمی.

۱. مفتی هندی، البرهان فی علامات صاحب الزمان، ج ۲، ص ۸۶۵-۸۷۶

اما اول (یعنی اعتقاد این گروه به مهدی بودن آن شخص) باطل است؛ چون مخالف است با صریح احادیث فراوانی که گویای این می‌باشد که مهدی از اهل بیت رسول خدا ﷺ است و او، فرمان‌روای شرق و غرب زمین خواهد شد و جهان را پر از داد کند که مانند آن شنیده نشده و نیز عیسی بن مریم خروج خواهد کرد و در کشتن دجال بر در «لُد»^۱ در سرزمین فلسطین به مهدی ﷺ یاری خواهد داد، و مهدی ﷺ پیشوای امت خواهد شد و عیسی بن مریم پشت سر او به نماز خواهد ایستاد و او سفیانی را می‌کشد و لشکری که برای جنگ با مهدی ﷺ می‌فرستد، در منطقه بیداء (میان مکه و مدینه نزد ذوالحلیفه) در زمین فرو می‌روند، و جز دو نفر از آنها، کسی نجات نمی‌یابد؛ برای مهدی ﷺ و ظهور او علامات بسیار دیگری نیز ذکر کرده‌ام، و در آن جا حدود صد نشانه که بتوان به وسیله آنها، مهدی ﷺ را از غیر او تشخیص داد بر شمرده‌ام، که همه از پیامبر اکرم ﷺ و اصحاب ایشان و تابعین روایت شده است؛ و من آنها را از کتاب‌های عالمان و مؤلفان بزرگ گردآوری کرده‌ام، کتاب‌هایی که دارای احادیث و اسناد بسیار است، و حوادث عجیب و مشهوری درباره ظهور مهدی در آنها یاد گشته است.

این مطالب، همه نشان می‌دهد که این طایفه که معتقدند این شخصی که مرده مهدی است، گمراهند؛ برای هر عاقلی که احادیث مهدی ﷺ را دیده باشد، کمترین شبهه‌ای باقی نمی‌ماند، که آن میت از بین رفته، مهدی موعود نیست ...

و اما دوم (این که، منکران آن شخص را، کافر می‌دانند) این هم صحیح نیست؛ زیرا پی‌آمد آن، این است که برخی از بزرگانی که چنین باوری را منکر شده‌اند، کافر بدانیم و اگر کسی مؤمنی را به خاطر دینش کافر بداند، خود او کافر است و در صورتی که توبه نکند و مجدداً اسلام را نپذیرد باید گردنش زده شود، و کسی که صحابه را کافر

۱. «لُد» روستایی نزدیک بیت المقدس از نواحی فلسطین می‌باشد، بر در آن عیسی بن مریم دجال را می‌یابد و او را می‌کشد، (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۵).

بداند یا امت را گمراه شمارد کافر است، پس این گروه گمراه ملحد، اگر به چیزی از این قبیل مطالب که ذکر شد، که مستلزم کافر دانستن دیگران است، تصریح کنند، خود آنها کافر و مرتد از دین هستند، و بر امام مسلمانان لازم است که احکام و سخت‌گیری‌هایی، که در حقشان ذکر کردیم، بر آنان جاری کند و سخت‌ترین مجازات را در حق آنان روا دارد تا به حق برگردند و به (راه) درست اعتراف نمایند.

و اما سوم، (انکار مهدی موعود)، ملازم همان حکم قبلی است، اگر این انکار، به خاطر انکار سنت باشد، حکم کفر و ارتداد آنان باید صادر، و کشته شوند، آن‌گونه که در قسمت قبل گذشت؛ و اگر این انکار، نه به خاطر انکار سنت، بلکه صرف دشمنی با بزرگان اسلامی باشد، پس تعزیر آنها لازم است... والله سبحانه و تعالی اعلم و هو ولی الهدایة والتوفیق. این را احمد بن حجر شافعی گفته و نوشته است.^۱

۲. فتوای حنفی

سپاس خداوند متعال را. ﴿رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَبِّيْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾.^۲ باور گروهی که بدان اشاره شد و این مسائل زشت از آنها نقل گردید، باطل است و اصل و حقیقتی ندارد و لازم است که با شدت هرچه بیشتر آنها را نابود کرد و با قوت، آنها را رد کرد، به خاطر مخالفتشان با روایات صحیح و اخبار صریحی که به صورت متواتر و مستفیض وارد شده، با این مضمون که مهدی علیه السلام در آخر الزمان ظهور می‌کند و همراه با عیسی علیه السلام خواهد آمد، و به عیسی، در کشتن دجال یاری خواهد رساند و پیش از ظهورش، نشانه‌هایی وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از: خروج سفیانی، خسوف ماه در رمضان، و حتی دو بار خسوف ماه طبق احادیث دیگر، و خسوف خورشید در نیمه ماه رمضان برخلاف متعارف حساب‌های نجوم، و تمام اینها تاکنون

۱. وی احمد بن حجر هبتمی و به روایتی هبتمی می‌باشد که دارای تألیفات معروفی همانند الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع، والزندقة است.

۲. کهف (۱۸) آیه ۱۰: ای پروردگار ما! ما را از سوی خود رحمت غنایت کن و کار ما را به راه راستگاری انداز.

واقع نشده است، پس تحقق نیافتن هیچ یک از این نشانه‌هایی که روایت بر آنها دلالت دارد، دلیل بر فساد اعتقاد آنان، و این که دچار اشتباه شده‌اند می‌باشد و جایز نیست هیچ مسلمانی را تکفیر کنند.

و اگر مخالفان خودشان را، به خاطر اعتقادشان، کافر بدانند، آن هم به خاطر مخالفتشان با اعتقاد باطل آنها، کافر شده‌اند؛ زیرا اگر کسی معتقد شود که مسلمانی کافر است، در اقع بر این باور است که دین او کفر است و این خود، موجب کفر می‌شود، و بر او احکام کفر از قبیل، استتبابه^۱ و قتل، جاری می‌شود؛ ... این سخن، نوشته و گفته احمد ابوالسرور بن الضیاء الحنفی است.^۲

۳. فتوای مالکی

«الحمد لله وحده ما شاء الله لا قوة إلا بالله».

عقیده طایفه یاد شده، درباره آن میت در گذشته، که او مهدی موعودی علیه السلام است که باید در آخر الزمان ظهور کند، باطل و پوچ است، به سبب احادیث صحیح‌ای که دلالت دارد بر وجود مهدی و خروج او و نیز حوادثی که در آستانه ظهور او اتفاق خواهد افتاد، همانند ظهور سفیانی، فرو رفتن سفیانی و لشکرش در زمین، در منطقه بیداء، کسوف خورشید در نیمه ماه رمضان، و خسوف ماه در اول آن و دیگر حوادث؛ و نیز به سبب احادیثی که دلالت دارند بر این که مهدی علیه السلام، فرمان‌روای زمین خواهد شد و دجال، در روزگار وی ظهور خواهد کرد و دیگر علاماتی که هیچ کدام در دوره این شخص مرده‌ای که بدان اشاره شد تحقق نیافته است؛ پس روشن شد اعتقاد آنان درباره این شخص که وی را مهدی می‌پنداشتند، باطل است؛ و اصل و اساسی ندارد ... این را محمد بن محمد بن الخطاب مالکی گفته و نوشته است.^۳

۱. استتبابه، یعنی: درخواست توبه کردن که در فقه درباره مرتد گفته شده: اول از او خواسته می‌شود توبه کند و اگر توبه نکرد به قتل می‌رسد (عبدالرحمان جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۴۲۵).

۲. متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ج ۲، ص ۸۷۱-۸۷۳.

۳. همان، ص ۸۷۲-۸۷۴.

۴. فتوای حنبلی

«الحمد لله، اللهم اهْدِنَا لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ».

عقیده مذکور، بدون شک، باطل است؛ چون مستلزم مخالفت و رد احادیث صحیحی است که از پیامبر اکرم ﷺ رسیده است. پیامبر در این احادیث، از ظهور مهدی عجل الله فرجه در آخر الزمان خبر داده است، و ویژگی‌های شخصی مهدی، و حوادث زمان ظهور را یاد کرده است.

یکی از علائم مهم ظهور مهدی، که کسی نمی‌تواند ادعا کند که واقع شده است، فرود آمدن حضرت عیسی مسیح از آسمان، و قرار گرفتن او در کنار مهدی، و نمازگزاردن او پشت سر مهدی و همین‌طور، خروج دجال و کشتن او، که این مسائل و حوادث این چنینی برای میت مذکور کجا اتفاق افتاده است؟.

و اما تکفیر کسانی که با آنها مخالفت کرده‌اند، اگر بر این باورند که مسلمانان در مورد اعتقاد آنها بر خلاف حق هستند و این‌که با این نپذیرفتن، از اسلام خارج شده‌اند، پس مرتد شده‌اند.

و کسی که مهدی موعود عجل الله فرجه را تکذیب کند، پس رسول خدا ﷺ به کفر او خبر داده و اگر این گروه گمراه، بر کفر مسلمانان اصرار بورزند، بر امام مسلمانان یا جانشینان او لازم است احکام مرتدین از اسلام را بر آنها جاری سازد؛ به این شکل که اول آنها را سه بار استتابه می‌دهد، اگر توبه کردند که مجازاتی ندارند، وگرنه گردن‌های‌شان را با شمشیر می‌زند تا امثال این بدعت‌گذاران از کار خود پشیمان شوند و خداوند، مسلمانان را از دست آنها راحت گرداند؛ خداوند، داناتر به راه صحیح است، این را نیازمند درگاه ربوبی، یحیی بن محمد حنبلی گفته و نوشته است.^۱

كتاب نامه

١. قرآن كريم.
٢. آشتياني، جلال الدين، شرح مقدمه قيصري، چاپ سوم، دفتر تبليغات اسلامي، قم ١٣٧٢ ش.
٣. ابن ابى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، چاپ دوم، دار احياء التراث العربى، بيروت ١٣٨٥ هـ.ق.
٤. ابن ابى شيبه، محمد، الكتاب المصنف فى الأحاديث والآثار، چاپ اول دارالكتب العلميه، بيروت ١٤١٦ هـ.ق.
٥. ابن ابى جمهور، احسانى، عوالى اللئالى، انتشارات سيد الشهداء، قم ١٤٠٥ هـ.ق.
٦. ابن اثير الجزرى، مبارك بن محمد، الكامل فى التاريخ، چاپ دوم، دارالكتب العربى، بيروت ١٤٢٠ هـ.ق.
٧. ———، جامع الأصول من أحاديث الرسول، چاپ دوم، دارالفكر، بيروت ١٤٠٣ هـ.ق.
٨. ابن طاووس، اعلام والفتن فى ظهور الغائب المنتظر، مؤسسه صاحب الامر، اصفهان [بى تا].
٩. ابن المنادى، احمد بن جعفر، الملاحم، دارالسيره، قم ١٤١٨ هـ.ق.
١٠. ابن تيميه، احمد: علم الحديث، چاپ دوم، عالم الكتب، بيروت، ١٤٠٥ هـ.ق.
١١. ———، منهاج السنة النبويه، چاپ اول، ١٤٠٦ هـ.ق.
١٢. ابن جوزى، عبدالرحمان بن على، العلل المتناهيه فى الأحاديث الواهيه، چاپ دوم، دار الكتب العلميه، بيروت [بى تا].

١٣. ابن جوزی، یوسف بن فرغلی، *تذکرة الخلووص*، مؤسسه اهل البيت، بیروت ١٤٠١ هـ.ق.
١٤. ابن حبان، محمد بن احمد، *صحيح*، چاپ سوم، مؤسسه الرساله، بیروت ١٤١٨ هـ.ق.
١٥. ابن حجر عسقلانی، احمد، *فتح الباری بشرح الصحيح البخاری*، دارالمعرفه، بیروت [بی تا].
١٦. ———، *لسان المیزان*، دار احیاء التراث العربی با تحقیق مرعشلی، بیروت [بی تا].
١٧. ابن حماد، نعیم، *الفتن*، چاپ دوم، دارالکتب العلمیه، بیروت ١٤٢٣ هـ.ق.
١٨. ابن حنبل، احمد، *مسند*، دارالفکر، بیروت [بی تا].
١٩. ابن خلدون، عبدالرحمان، *مقدمه*، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت ١٤٢١ هـ.ق.
٢٠. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، چاپ سوم، دارالضراء، بیروت ١٤١٢ هـ.ق.
٢١. ابن صباغ، علی بن محمد، *الفصول المهمّة فی معرفة أحوال الأئمّه*، چاپ دوم، دارالاضواء، بیروت ١٤٠٩ هـ.ق.
٢٢. ابن صبان، محمد، *اسعاف الراغبین فی سیره المصطفی و فضائل أهل بيته الطاهرين*، دارالکتب العلمیه، بیروت [بی تا].
٢٣. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمان، *علوم الحدیث*، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت ١٤١٦ هـ.ق.
٢٤. ابن طاووس، علی بن سعدالدین بن جعفر بن محمد، *الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المنتظر*، چاپ دوم، مؤسسه اعلمی، بیروت ١٣٩٨ هـ.ق.
٢٥. ابن عربی، محیی الدین، *فتوحات المکیه*، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت ١٤٢٠ هـ.ق.
٢٦. ابن عساکر، علی بن هبة الله بن عبدالله، *تاریخ دمشق*، چاپ اول، دارالفکر، بیروت ١٤١٥ هـ.ق.
٢٧. ابن قیّم الجوزیه، شمس الدین، *المنار المنیف فی الصحيح والضعیف*، چاپ اول، مکتب المطبوعات الاسلامیه، حلب ١٣٩٠ هـ.ق.
٢٨. ابن کثیر الدمشقی، اسماعیل بن کثیر، *النهاية فی الفتن والملاحم*، چاپ اول، دارالکتب، بیروت ١٤٠٨ هـ.ق.
٢٩. ابن ماجه، محمد بن یزید، *سنن*، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت ١٤٢١ هـ.ق.
٣٠. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار احیاء التراث العربی، بیروت ١٤١٨ هـ.ق.

٣١. ———، مختصر تاريخ دمشق، دارالفكر، سورية بي تا.
٣٢. ابن هشام، احمد بن عبدالله، مغنى اللبيب، دارالكتاب العربي بي تا.
٣٣. ابوزهرة، محمد، الحديث والمحدثون، شركت مساهمه، مصر بي تا.
٣٤. ابو عمرو الداني، عثمان بن سعيد، السنن الواردة في الفتن وغوائلها، دارالكتب العلمية، بيروت ١٤١١ هـ.ق.
٣٥. اصفهاني ابونعيم، احمد، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، چاپ اول، داراحياء التراث العربي، بيروت ١٤٢١ هـ.ق.
٣٦. اصفهاني ابونعيم، علي بن الحسين، ذكر اخبار اصفهان، چاپ كتابخانه بريل لندن بي تا.
٣٧. ———، مقاتل الطالبين، مكتبة الحيدريه، نجف بي تا.
٣٨. اصفهاني، ابوالفرج، الاغانى، چاپ ساسى بي تا.
٣٩. ابوريه، محمود، اضواء على السنة المحمديه، چاپ دوم، دارالمعارف، مصر بي تا.
٤٠. ابى داوود، سليمان بن اشعث، كتاب السنن، چاپ اول، داراحياء التراث العربي، بيروت ١٤٢١ هـ.ق.
٤١. احمد، اسماعيل، المهدي وفقه اشراط الساعه، چاپ اول، الدرالعالميه، رياض ١٤٢٣ هـ.ق.
٤٢. احمد، امين، ضحى الاسلام، مكتبة الاسره، مصر ١٩٩٩ م.
٤٣. احمد، شاکر، تحقيق مسند بن حنبل، چاپ اول، دارالحديث، قاهره ١٤١٧ هـ.ق.
٤٤. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمّة في معرفة الأئمة، چاپ اول، دارالاضواء، بيروت ١٤٢١ هـ.ق.
٤٥. اسماعيلي، اسماعيل، چشم به راه مهدي، چاپ دوم، دفتر تبليغات، قم ١٣٧٨ ش.
٤٦. اعظمي، محمد ضياء الدين، دراسات في الجرح والتعديل، چاپ اول، عالم الكتب، بيروت ١٤١٥ هـ.ق.
٤٧. الأمدى، على بن محمد، الأحكام في أصول الاحكام، تحقيق سيد الجميلي.
٤٨. عرب، امير، المهدي المنتظر حقيقة أم خرافة، چاپ اول، دارالرسول الأكرم، بيروت، ١٤١٨ هـ.ق.
٤٩. الباني، محمد ناصر الدين، سلسلة الأحاديث الصحيحة، چاپ اول، مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، رياض، ١٤١٥ هـ.ق.

۵۰. ———، *حول المهدي، التمدن الاسلامی*، چاپ ۲۲، به نقل از مهدی فقیه ایمانی، *المهدی عند أهل السنه*، مکتبه الإمام أميرالمؤمنین، اصفهان ۱۴۰۳ ه.ق.
۵۱. بحرانی، سید هاشم، *المجته فيما نزل في القائم الحجه*، مؤسسه الوفاء، بیروت ۱۴۰۳ ه.ق.
۵۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۲۲ ه.ق.
۵۳. البرزنجی، محمد، *الاشاعه لاشراط الساعه*، چاپ اول، مطبعة مشهدی الحسینی، قاهره، ۱۳۷۰ ه.ق.
۵۴. برقی، احمد بن محمد خالد، چاپ دوم، مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۱۶ ه.ق.
۵۵. بستوی، عبدالعلیم، *المهدی المنتظر في ضوء الأحادیث والآثار الصحیحه*، چاپ اول، دار ابن خزم، بیروت ۱۴۲۰ ه.ق.
۵۶. بغدادی، صفی الدین، *مراصد الاطلاع*، چاپ اول، دارالمعرفه، بیروت ۱۴۰۷ ه.ق.
۵۷. بکا، سید عدنان، *الإمام المهدي المنتظر*، چاپ اول، الغدیر، بیروت ۱۴۱۹ ه.ق.
۵۸. بنداری، سلیمان و سید کسروی، حسن، *موسوعة رجال الكتب الشیعه*، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۳ ه.ق.
۵۹. تبریزی، حاج شیخ جواد، «سخنرانی»، *مجله انتظار*، ش ۵، سال دوم، ۱۳۸۱ ه.ق.
۶۰. ترمذی، محمد بن عیسی، *الجامع الصحیح*، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۲۱ ه.ق.
۶۱. تفتازانی، اسعد، *شرح المقاصد*، چاپ اول، منشورات الرضی، قم ۱۴۰۹ ه.ق.
۶۲. تهرانی، آغا بزرگ، *الذریعة إلى تصانیف الشیعه*، چاپ دوم، دارالاضواء، بیروت.
۶۳. جزری دمشقی، محمد، *أسنى المناقب في تهذيب أسنى المطالب*، بی تا، بی تا.
۶۴. جزری، عبدالرحمان، *الفقه على المذاهب الأربعة*، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۶۵. جعفریان، رسول، *حیات فکری سیاسی امامان شیعه*، چاپ سوم، صدر، قم ۱۳۷۹ ه.ق.
۶۶. جوینی خراسانی، علی بن محمد، *رائد السمطين*، چاپ اول، مؤسسه محمودی، بیروت

۱۴۰۰ هـ.ق.

۶۷. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، دیوان، چاپ دوم، انتشارات سیاولی، تهران ۱۳۷۸ هـ.ش.

۶۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، چاپ اول، دارالمعرفه، بیروت

۱۴۱۸ هـ.ق.

۶۹. حسینی جلالی، سید محمد جواد، أحادیث المهدی من مسند احمد بن حنبل، چاپ پنجم،

جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۹ هـ.ق.

۷۰. الحلبي، جعفر بن الحسن، المعترف في شرح المختصر، مؤسسة سيد الشهداء، قم ۱۳۶۳ هـ.ش.

۷۱. الحمش، عذاب محمود، المهدي المنتظر في روايات أهل السنة والشيعة الإمامية، چاپ اول،

دارالفتح، عمان ۱۴۲۲ هـ.ق.

۷۲. حموی، یاقوت، معجم البلدان، دار صادر، بیروت بی تا.

۷۳. خادمی شیرازی، محمد، نشانه‌های ظهور او، چاپ اول، انتشارات مسجد جمکران، قم

۱۳۷۸ هـ.ش.

۷۴. خزاز قمی، علی بن محمد بن علی، کفایه الاثر، انتشارات بیدار، قم بی تا.

۷۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، دارالکتب العلمیه، بیروت بی تا.

۷۶. خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، بی تا.

۷۷. ———، ولایت فقیه، چاپ دهم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران ۱۳۷۹ هـ.ق.

۷۸. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، چاپ سوم، منشورات مدینه العلم، بیروت ۱۴۰۳ هـ.ق.

۷۹. داوری، مسلم، اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق، چاپ اول، قم ۱۴۱۶ هـ.ق.

۸۰. ذاکری، علی اکبر، چشم به راه مهدی، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۷۵ هـ.ش.

۸۱. ذهبی، شمس‌الدین، العبر فی خبر من غیر، دارالکتب العلمیه، بیروت بی تا.

۸۲. ———، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، چاپ اول، دارالکتب العربی، بیروت

۱۴۱۲ هـ.ق.

۸۳. ———، دول اسلام، مؤسسه الأعلمی، بیروت ۱۴۰۵ هـ.ق.

۸۴. ———، سیر اعلام النبلاء، چاپ چهارم، مؤسسه الرساله، بیروت ۱۴۰۶ هـ.ق.

- ٨٥ رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر، دارالفکر، بیروت ١٤٢٣ هـ.ق.
- ٨٦ _____، المحصول فی علم الأصول، مؤسسة الرساله، بیروت ١٤١٢ هـ.ق.
- ٨٧ راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائع، چاپ اول، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم ١٤٠٩ هـ.ق.
- ٨٨ رشید رضا، محمد، المنار، چاپ دوم، دارالفکر، بیروت بی تا.
- ٨٩ زرکلی، خیرالدین، الاعلام، چاپ دهم، دارالعلم للملایین، بیروت ١٩٩٢ م.
- ٩٠ سبحانی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرايه، چاپ دوم، مؤسسة امام صادق عليه السلام، قم ١٤١٩ هـ.ق.
- ٩١ سیط جوزی، تذکرة الخواص، مؤسسة اهل البيت، بیروت ١٤٠١ هـ.ق.
- ٩٢ السبکی، تاج الدین، طبقات الشافعية الكبرى، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ٩٣ السفارینی، شمس الدین، لوائح الأنوار البهية، چاپ اول، مصر ١٣٢٤ هـ.ق.
- ٩٤ سلیم بن قیس، کتاب سلیم، چاپ اول، نشر الهادی، قم ١٤١٥ هـ.ق.
- ٩٥ سیوطی، جلال الدین، البهجة المرضیه، اسماعیلیان، قم ١٤٠٨ هـ.ق.
- ٩٦ _____، الجامع الصغیر، چاپ اول، دارالکتب، بیروت بی تا.
- ٩٧ _____، الحاوی للفتاوی، چاپ دوم، دارالفکر، بیروت ١٤١٤ هـ.ق.
- ٩٨ _____، تدریب الراوی، دارالکتب العربی، بیروت ١٤٠٩ هـ.ق.
- ٩٩ _____، عشر رسائل، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت ١٤٠٩ هـ.ق.
- ١٠٠ شاشی، هیشم بن کلیب، مسند، چاپ اول، مكتبة العلوم والحکم، مدینه ١٤١٠ هـ.ق.
- ١٠١ شاطبی، ابراهیم بن موسی بن محمد، الموافقات فی أصول الشریعه، دارالمعرفه، بیروت بی تا.
- ١٠٢ شاکری، حسین، المصطفی والعترة، چاپ اول، الهادی، قم ١٤٢٠ هـ.ق.
- ١٠٣ شانه چی، کاظم، علم الحدیث، چاپ شانزدهم، جامعه مدرسین، قم ١٣٨١ هـ.ش.
- ١٠٤ شیلنجی، سید مؤمن بن حسن، نورالأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت ١٤١٨ هـ.ق.
- ١٠٥ شعرانی، احمد بن علی، الیواقیت والجواهر فی بیان عقائد الأكابر، دار احیاء التراث العربی، بیروت بی تا.

۱۰۶. شهید ثانی، محمد بن جمال الدین، *الدراية في علم مصطلح الحديث*، مطبعة النعمان، نجف بی تا.
۱۰۷. صادقی، مصطفی، *تأملی در روایت های علائم ظهور*، *مجله انتظار*، ش ۸-۹، سال سوم، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۱۰۸. صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر*، چاپ دوم، انتشارات حضرت معصومه (س)، قم ۱۴۲۱ هـ.ق.
۱۰۹. صبان، محمد بن علی، *استغاف الراغبین فی سیرة المصطفی*، دارالفکر، بیروت بی تا.
۱۱۰. صدر، سید محمد، *تاریخ الغيبة الكبرى*، دارالتعارف، بیروت ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۱۱. صدر، صدرالدین، *المهدی، انصاریان*، قم بی تا.
۱۱۲. صدر، محمد باقر، *بحث حول المهدي*، چاپ اول، مرکز الغدیر، قم ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۱۳. صدوق، علی بن الحسین، *الإمامة والتبصرة*، چاپ مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم بی تا.
۱۱۴. صدوق، محمد بن علی، *کمال الدین*، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ هـ.ق.
۱۱۵. _____، *الأمالی*، چاپ پنجم، مؤسسه اعلمی، لبنان بی تا.
۱۱۶. _____، *الخصال*، انتشارات جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۱۷. _____، *علل الشرائع*، دار احیاء التراث العربی، بیروت بی تا.
۱۱۸. _____، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، چاپ دوم، انتشارات طوس، قم بی تا.
۱۱۹. _____، *معانی الاخبار*، چاپ سوم، جامعه مدرسین، قم ۱۴۱۶ هـ.ق.
۱۲۰. _____، *من لا یحضره الفقیه*، جامعه مدرسین، قم ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۲۱. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، *بصائر الدرجات*، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۲۲. صنعانی، عبدالرزاق، *المصنّف*، چاپ اول، المجلس العلمی، هند ۱۳۹۰ هـ.ق.
۱۲۳. طباطبائی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمد باقر موسوی، بنیاد علمی علامه، تهران ۱۳۶۳ هـ.ش.
۱۲۴. _____، *شیعه در اسلام*، چاپ اول، دارالکتب، تهران ۱۳۴۶ هـ.ش.
۱۲۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الاوسط*، چاپ اول، مکتبه المعارف، ریاض ۱۴۰۵ هـ.ق.

١٢٦. _____، المعجم الكبير، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت ١٤٠٦ هـ.ق.
١٢٧. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، چاپ اول، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، بیروت ١٤١٥ هـ.ق.
١٢٨. طبری، ابوالعباس احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، چاپ اول، مکتبه الامین، قم ١٣٨٠ هـ.ش.
١٢٩. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، بیروت، بی تا.
١٣٠. _____، دلائل الایمان، چاپ سوم، منشورات رضی، قم ١٣٦٣ هـ.ش.
١٣١. طبسی، محمد جواد، حیاة الامام العسکری، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم ١٤١٣ هـ.ق.
١٣٢. طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت امام مهدی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم بی تا.
١٣٣. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، دار مکتبه الهلال، بیروت ١٩٨٩ م.
١٣٤. طلحة الشافعی، کمال الدین، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، چاپ اول، مؤسسه ام القری، بیروت ١٤٢٠ هـ.ش.
١٣٥. طوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، اول، نشر الفقاهه، قم ١٤١٧ هـ.ق.
١٣٦. _____، رجال، چاپ اول، جامعه مدرسین، قم ١٤١٥ هـ.ق.
١٣٧. _____، غیبت، چاپ اول، مؤسسه معارف اسلامی، قم ١٤١١ هـ.ق.
١٣٨. طیبالسی، سلیمان بن داوود، مستدک، چاپ حیدر آباد دکن، بی تا.
١٣٩. عباد، عبدالمحسن، «الرد علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی المهدي»، مجله الجامعة الاسلامیه، ش ٤٥، ١٤١١ هـ.ق.
١٤٠. _____، «عقیده أهل السنه و الآثار فی المهدي المنتظر»، مجله الجامعة الاسلامیه، سال اول، ش ٣، ١٣٨٨ هـ.ق.
١٤١. عدوی حمزای، حسن، مشارق الأنوار فی فوز أهل الاعتبار، مطبعة العثمانیه، مصر، ١٣٠٧ هـ.ق.
١٤٢. عسکری، نجم الدین، المهدي الموعود المنتظر عند علماء أهل السنه والایمانیه، بی تا.
١٤٣. علم الهدی، سید مرتضی، تنزیه الانبیاء، انتشارات رضی، قم بی تا.

۱۴۴. علی محمد، علی دخیل، ائمتنا، چاپ سیزدهم، دارالتعارف، بیروت ۱۴۲۰ هـ.ق.
۱۴۵. علیزاده، مهدی، در انتظار ققنوس، چاپ اول، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم ۱۳۷۹ هـ.ق.
۱۴۶. عمیدی، ثامر هاشم، دفاع عن الکافی، چاپ اول، مرکز الغدير، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۴۷. ———، مرکز الرساله، المهدي المنتظر في الفكر الاسلامي، چاپ اول، مرکز الرساله، قم ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۴۸. عیاشی، محمد بن مسعود، چاپ اول، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۱ هـ.ق.
۱۴۹. غماری، احمد بن محمد بن الصديق، إبراز الوهم المکتون من کلام این خلدون، چاپ اول، مطبعة الترقی، دمشق ۱۳۴۷ هـ.ق.
۱۵۰. قتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین، انتشارات رضی، قم بی تا.
۱۵۱. فتلاوی، مهدی، المهدي المنتظر من ولد الإمام الحسن أمّ الإمام الحسين، چاپ اول، دارالمحجة البيضاء، بیروت ۱۴۲۰ هـ.ق.
۱۵۲. ———، ثورة الموطئین للمهدي في ضوء أحاديث أهل السنّه، دوم دارالوسيله، بیروت ۱۴۶۸ هـ.ق.
۱۵۳. ———، مع المهدي المنتظر في دراسة مقارنة بين الفكر الشيعة والسني، چاپ دوم، الدار الاسلاميه، بیروت ۱۴۲۰ هـ.ق.
۱۵۴. فخّار، عبدالحسين، ذهنيّت مستشرقين، چاپ سوم، نشر آفاق، تهران ۱۳۷۸ هـ.ش.
۱۵۵. فراهیدی، خليل بن احمد، العين، چاپ دوم، مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۵۶. فريد وجدی، محمد، دائرة المعارف القرن العشرين، دارالفکر، بیروت بی تا.
۱۵۷. فقيه ایمانی، مهدی، الإمام المهدي عند أهل السنّه، چاپ دوم، مکتبه الإمام أميرالمؤمنين، اصفهان ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۵۸. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، دارالفکر، بیروت ۱۴۲۲ هـ.ق.
۱۵۹. قمی، شیخ عباس، مفاتيح الجنان، چاپ سوم، اسوه، قم بی تا.
۱۶۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، دارالکتب، قم ۱۴۰۴ هـ.ق.

١٦١. قندوزی، سلیمان، *یتابیع الموده*، چاپ اول، اعلمی، بیروت ١٤١٨ هـ.ق.
١٦٢. قنوجی، سید محمد صدیق خان، *الایذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة*، چاپ دوم، مطبعة المدنی، قاهره ١٣٧٩ هـ.ش.
١٦٣. کتانی، محمد بن جعفر، *نظم المتناثر من الحديث المتواتر*، چاپ اول، مطبعة المولودیه، فاس ١٣٢٨ هـ.ق.
١٦٤. کراجکی، محمد بن علی، *کنز الفوائد*، دارالذخائر، قم بی تا.
١٦٥. کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال*، دانشگاه مشهد، مشهد ١٣٤٨ هـ.ش.
١٦٦. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، چاپ چهارم، دار صعب، بیروت ١٤٠١ هـ.ق.
١٦٧. کنجی شافعی، محمد، *البيان في أخبار صاحب الزمان*، چاپ اول، دارالمحجة البيضاء، بیروت ١٤٢١ هـ.ق.
١٦٨. کورانی، علی، *معجم أحاديث المهدي*، چاپ اول، مؤسسه معارف اسلامیه، قم ١٤١١ هـ.ق.
١٦٩. مبارکفودی، محمد بن عبدالرحمان، *تحفة الأحمدي بشرح جامع الترمذي*، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت ١٤١٥ هـ.ق.
١٧٠. متقی هندی، علاءالدین، *البرهان في علامات مهدي آخر الزمان*، چاپ اول، مکه ١٤٠٨ هـ.ق.
١٧١. _____، *کنز العمال في سنن الأقال والافعال*، مؤسسه الرساله، بیروت ١٤٠٩ هـ.ق.
١٧٢. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، چاپ اول، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت بی تا.
١٧٣. _____، *مرآة العقول*، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران ١٣٧٩ هـ.ق.
١٧٤. *مجلة انتظار*، سال اول و دوم، بنیاد فرهنگي امام مهدي عليه السلام سال ١٣٨٠-٨٢.
١٧٥. محمد شاکر، احمد، *تحقیق المسند للإمام أحمد بن حنبل*، قاهره، دار احیاء التراث، ١٤١٧ هـ.ق.
١٧٦. مرعشلی، محمد عبدالرحمان، *فتح المنان بمقدمة لسان الميزان*، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت ١٤١٥ هـ.ق.
١٧٧. مزی، یوسف، *تهذيب الكمال في أسماء الرجال*، چاپ اول، مؤسسه الرساله، بیروت بی تا.
١٧٨. مسعودی، علی بن الحسین، *اثبات الوصية*، چاپ اول، انصاریان، قم ١٤١٧ هـ.ق.

۱۷۹. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، چاپ دوم، دارالفکر، بیروت ۱۳۹۸ ه.ق.
۱۸۰. مشکور، محمد جواد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی تا قرن چهارم، چاپ ششم، اشراقی، تهران ۱۳۷۹ ه.ش.
۱۸۱. مطرجی، محمود، مقدمة المستدرک علی الصحیحین، چاپ اول، دارالفکر، بیروت ۱۴۲۲ ه.ق.
۱۸۲. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، چاپ ۲۱، صدرا، تهران ۱۳۷۹ ه.ش.
۱۸۳. مظفر، محمد رضا، عقائد الامامیه، چاپ اول، وزارت ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۸۰ ه.ش.
۱۸۴. المعجم المفهرس لألفاظ بحار الانوار، چاپ اول، دفتر تبلیغات، قم ۱۳۸۰ ه.ش.
۱۸۵. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، چاپ اول، کنگره جهانی شیخ، قم ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۸۶. _____، اوائل المقالات، مصنفات مفید، چاپ اول، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۸۷. _____، رساله ثانیة فی الغیبه، مصنفات مفید، چاپ اول، کنگره جهانی شیخ مفید، قم ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۸۸. _____، تصحیح الاعتقاد، منشورات رضی، قم ۱۳۶۳ ه.ش.
۱۸۹. _____، نکت الاعتقادیه، کنگره جهانی شیخ مفید، قم ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۹۰. مقدسی، شافعی، یوسف، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، چاپ اول، جمکران، قم ۱۴۱۶ ه.ق.
۱۹۱. مناوی، محمد عبدالرؤف، فیض القدر، چاپ دوم، دارالفکر، بیروت ۱۳۹۱ ه.ق.
۱۹۲. مندری، مختصر سنن ابی داوود، چاپ اول، دارالمعرفه، بیروت بی تا.
۱۹۳. مهدی پور، علی اکبر، مشعل جاویدان، چاپ اول، دلیل ما، قم ۱۳۸۰ ه.ش.
۱۹۴. موسوی المقوم، عبدالرزاق، مقتل الحسین، مؤسسه بعثت، تهران بی تا.
۱۹۵. موسوی، محمد تقی، مکیال المکارم، چاپ پنجم، بدر، تهران ۱۳۷۹ ه.ش.
۱۹۶. موصلی، ابویعلی، اسماعیل بن محمد بن الفضل، مسند، چاپ دوم، دارالمأمون للتراث، بیروت بی تا.
۱۹۷. مولوی، محمد جواد، سیمای مهدویت در قرآن، چاپ اول، امام عصر، قم ۱۳۸۱ ه.ش.

۱۹۸. میر جهانی، سید حسن، نوائب الدهور فی علائم الظهور، تهران، انتشارات کتابخانه صدر، بی تا.

۱۹۹. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۷ ه.ق.

۲۰۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت، ترجمه جواد غفاری، چاپ اول، کتابخانه صدوق، تهران ۱۳۶۳ ه.ش.

۲۰۱. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، المكتبة المرتضویه، نجف ۱۳۵۵ ه.ق.

۲۰۲. نووی، یحیی بن شرف، شرح مسلم، دارالقلم، بیروت بی تا.

۲۰۳. نیشابوری، مسلم، صحیح، چاپ دوم، دارالفکر، بیروت ۱۳۹۸ ه.ق.

۲۰۴. هاشمی، سید اسدالله، ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام و مذاهب، چاپ اول، جمکران، قم ۱۳۸۰ ه.ش.

۲۰۵. هیتمی، بن حجر حمد بن محمد، الصواعق المنحرقه، چاپ اول، مؤسسة الرساله، بیروت ۱۴۱۷ ه.ق.

۲۰۶. _____، القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، مكتبة القرآن، قاهره بی تا.

۲۰۷. هیتمی، نورالدین، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۴ ه.ق.

نمايه ها

آيات

- أَقْتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا، ١٧١
أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْثِفُ السُّوءَ، ٨٢
ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ، ١٤٦
رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا، ٣٢٩
فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا، ٢٩٢
وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ، ١٩٠
وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ، ٢٩
وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ، ١٨٦
وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَسْبَغَ مِنْتَهُمْ، ٢٦١
وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ، ٢٥٦
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، ١٩٣

روايات

- إذا اجتمعت ثلاثة أسماءٍ متواليّة: محمّد [و] عليّ والحسن، فالرابع القائم، ٢٣٥
- إذا حان وقت خروجه اقتلع من عمده ... و جبرئيل عن يمينه، ١٦١
- إذا خرج السفيناني في ستين و ثلثمائة راكب ... و ينجرون إلى الكوفة، ١٦٠
- إذا خرّج القائم لم يبقَ مشركٌ باللّه العظيم، ولا كافرٌ إلاّ كره خروجه، ١٩٤
- إذا رأيتم الرايات السود قد جاءت من قبل خراسان، ١٦٣
- إذا قام القائم أذهب الله عن كلّ مؤمن العاهة، وردّ إليه قوّته، ١٣٠
- إذا قام القائم لا تبقى أرضٌ إلاّ تُودي فيها شهادةً أن لا إله إلاّ الله، ١٩٦
- إذا قام قائمنا أذهب الله عزّ وجلّ من شيعتنا العاهة، وجعل قلوبهم كزبر الحديد، ١٣٠
- إذا قُتلت النفس الزكيّة ... نادى منادٍ من السماء: إنّ أميركم فلان، ١٧٢
- اسمُ أبيه اسمُ أبي، ٤٩
- الأئمّة بعدي عدد تقباء بني إسرائيل تسعةً من وُلدِ الحسين، ٢٤٢
- التاسعُ من وُلدِك - يا حسين - هو القائمُ بالحقّ، المُظهِرُ للدين، ٢١٤
- التاسعُ من وُلدِك يا حسين! هو القائمُ بالحقّ ... و الباسطُ بالعدل، ١٧٩
- السفيناني أحمرُّ، أشقرُّ، أزرقٌ لم يعبدِ الله قطّ، ١٥٦
- السلامُ على القائمِ المُنتظر، و العدلِ المُشتهر، ١٧٨
- القائمُ الذي يصلّي ... ذلك التاسعُ من وُلدِ أخي الحسين، ٢١٥
- القائمُ من وُلدي اسمه اسمي ... و شمائله شمائلتي، ١١٢
- القائمُ من وُلدي، اسمه اسمي، وكنيته كُنيتي، ٢٣٦

إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَ مِنَ اللَّيَالِي
لَيْلَةَ الْقَدْرِ، ٢١٤

إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ... مِنْ عَلِيِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَ اخْتَارَ
مِنْهَا تِسْعَةً، تَسَعُهُمْ قَائِمُهُمْ، ٢٥٦

إِنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ نَصَرُوا مُحَمَّدًا ﷺ يَوْمَ بَدْرٍ فِي
الْأَرْضِ، مَا صَعَدُوا بَعْدَهُ، ١٣١

إِنَّ الْمَهْدِيَّ أَقْنَى، أَجْلَى، ١١٥

إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَا يَخْرُجُ حَتَّى تُقْتَلَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ، (١٧١)
إِنَّ أُمَّتِي الْمَهْدِيَّ... فَيَجِيءُ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَيَقُولُ: يَا
مَهْدِيَّ! اعْطِنِي اعْطِنِي - قَالَ: - فَيَحْثِي لَهُ، ٢٩٠

إِنَّ أَمْرَ السَّفِيَانِيِّ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتَمِ، ١٥٤

إِنْ أَوَّلَ مَا يُظْهِرُ الْقَائِمُ مِنَ الْعَدْلِ أَنْ يَنَادِيَ مُنَادِيَهُ،
١٨٣

انْتَظِرُوا الْفَرَجَ مِنْ ثَلَاثٍ... وَ الرَّاياتِ السُّودِ مِنْ
خِرَاسَانَ، ١٦٤

إِنَّ جِبْرِئِيلَ أَتَانِي فَأَقْرَأَنِي مِنْ رَبِّي السَّلَامَ، وَقَالَ: ...
وَ مِنْكُمْ الْقَائِمُ يَصَلِّي عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ، ٢٥٣

إِنَّ جِبْرِئِيلَ أَتَانِي فَأَقْرَأَنِي مِنْ رَبِّي السَّلَامَ... وَ مِنْكُمْ
الْقَائِمُ يَصَلِّي عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ، ١٩١

إِنَّ رُوحَ اللَّهِ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ نَازِلٌ فِيكُمْ... فَيُؤَدِّقُ
الصَّلِيْبَ، ١٩٦

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ آيِسٌ مَا يَكُونُ مِنْهُ... يَنَادِي مُنَادٍ مِنَ
السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ، ١٣٣

إِنَّهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ﷺ وَ ذَكَرَ حَلِيَّتَهُ (صَفْتَهُ)، ٢٥٢

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَيَّ وَ لِي أَمْرِكِ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ، وَ الْعَدْلِ
الْمُنْتَظَرِ، ١٧٨

الْمَهْدِيُّ، اسْمُهُ اسْمِي، وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي، ٢٢٥
الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ، ١١٢

الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، ١٠٧، ٣١٥

الْمَهْدِيُّ مِنْ عَثْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ، (١٠٧، ١١١)،
٢٩٠، ٢٩١

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي ابْنِ أَرْبَعِينَ سَنَةً، ١١٧

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، اسْمُهُ اسْمِي، وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي،
٢٣٥

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي... أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خُلُقًا وَ خُلُقًا،
١١٣

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي... كَأَنَّ وَجْهَهُ كَوَكْبِ دُرِّي، ١١٤
الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي... كَأَنَّهُ كَوَكْبِ دُرِّي، ١١٤

الْمَهْدِيُّ مِنْ أَجْلَى الْجِبْهَةِ، أَقْنَى الْأَنْفِ، يَمْلَأُ
الْأَرْضَ قِسْطًا، ٦٤

الْمَهْدِيُّ... يَخْرُجُ بِرَايَةِ النَّبِيِّ ﷺ... يَمُدُّهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ
آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، ١٢٥

الْمَهْدِيُّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، ١٣٧
الْمَهْدِيُّ يُوَاطِيءُ اسْمَهُ اسْمِي، وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي،

٢٢٤

النِّدَاءُ مِنَ الْمَحْتَمِ، ١٤٧

إِنَّ الْقَائِمَ يَهْبِطُ... فِي عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ
ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا، ١٢٧

- إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرَاءً، وَلَا بَطْرًا، وَلَا مُفْسِدًا، وَلَا ظَالِمًا،
٢٤٩
- ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَلَاءَ يُصِيبُ هَذِهِ الْأُمَّةَ حَتَّى
لَا يَجِدُ الرَّجُلُ مَلْجَأً يَلْجَأُ إِلَيْهِ، ١٣٤
- أَبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ ... وَيَمْلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّد
غَنَى، ١٨٨
- سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنٌ ... ثُمَّ مِنْ بَعْدِهَا فِتْنٌ أَشَدُّ مِنْهَا
كَلَّمَا قَبِيلٌ انْقَطَعَتْ تَمَادَتِ، ١٤٠
- أَبَشِّرُوا بِالْمَهْدِيِّ ... وَيَقْسِمُ الْمَالُ صَحَابًا بِالسُّوْيَةِ،
١٨٠
- سَيَأْتِي فِي مَسْجِدِكُمْ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا -
يَعْنِي مَسْجِدَ مَكَّةَ، ١٢٨
- سَيَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ هَذَا فِتْنٍ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا
وَعَدْلًا، ١١٠
- أَرَادُوا تَأْخِيرَ ذَلِكَ إِلَى الْقَائِمِ ﷺ، ٨١
- عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ السَّنِّ، شَابَّ الْمَنْظِرَهُ،
١١٧
- أَصْحَابُ الْقَائِمِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا، ١٢٧
- فَخَرُوجُهُ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ الْيَأْسِ وَالْقَنُوطِ مِنْ أَنْ يَرَوْا
فِرْجًا، ١٣٣
- أَمَّا تَرْضُونَ أَنْ تَكُونُوا الثَّلَاثَ الْبَاقِي؟، ١٣٨
- فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ الْمَهْدِيِّ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ هَذَا -
وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - ١١٠
- أَنْ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ ... فَتُنْعَمُ
فِيهِ أُمَّتِي نِعْمَةً، ١٨٤
- أَنْتَ ... أَبُو حَجَّجٍ تَسْعَةَ مِنْ صُلْبِكَ تَأْسَعُهُمْ قَائِمُهُمْ،
٢٥٤
- وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - ١١٠
- فَتُؤَدِّتُ يَا مُحَمَّدُ هَوْلَاءَ أَوْصِيَائِي وَأَحْبَائِي ... وَ
لَأَطْهَرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي، ١٢٥
- فِي التَّاسِعِ مِنْ وُلْدِي سُنَّةٌ مِنْ يَوْسُفَ، وَ سُنَّةٌ مِنْ
مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، ٢١٥
- أَنْصَارُنَا غَيْرِكُمْ مَا يَقُومُ مَعَ قَائِمِنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ
إِلَّا خَمْسُونَ رَجُلًا، ١٢٢
- أَيُّهَا النَّاسُ! ... وَلَا كُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ ﷺ، فَالْحَقُّوْا بِهِ
بِمَكَّةَ؛ فَإِنَّهُ الْمَهْدِيُّ، ١٢٣
- بِخَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالَ، ١١٦
- بَيْنَ يَدَيْ الْقَائِمِ مَوْتُ أَحْمَرَ وَمَوْتُ أَيْضٍ ... فَأَمَّا
الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ، فَالسَّيْفُ، ١٣٨
- جَزَتْ فِي الْقَائِمِ ﷺ، ٨١
- خَبِرْنَا عَنْ أَخِي أَبُو مُحَمَّدٍ ﷺ كَتَبَ بِهِ إِلَى أُمَّةٍ، ٢٣٤
- خَرَجَ إِلَيَّ مِنْ أَبِي مُحَمَّدٍ قَبْلَ مَضِيِّهِ بِسِتِّينَ يُخْبِرُنِي
بِالْحَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ، ٢١٦
- ذَلِكَ، أَنَّهُ أَبْدَالَ الشَّامَ، ١٢٣

لا تذهب الدنيا حتى يبعث الله رجلاً... اسمه اسمي،

واسم أبيه اسم أبي، ٢٢٤

لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من

أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي، ١١٨

لا تزال طائفة من أمتي يُقاتلون على الحق،

ظاهرين إلى يوم القيامة، ٢٨٧

لا تقوم الساعة حتى تملأ الأرض جوراً وظلماً

وعدواناً، ثم يخرج من أهل بيتي رجل يملأها

قسطاً، ٢٦٨

لا تقوم الساعة حتى يلي الأرض رجل من أهل

بيتي اسمه كاسمي، ١٩٥

لا تقوم الساعة حتى يملك الناس رجل... اسمه

اسمي، واسم أبيه اسم أبي، فيملأها قسطاً وعدلاً،

٢٢٤

لا تنقضي الأيام والليالي حتى يبعث الله رجلاً من

أهل بيتي، ٣١٥

لا والله! إنه لمن المحتوم، ١٥٤

لا يخرج المهدي حتى يرقى الظلمة، ١٢٦

لا يخرج المهدي حتى يقتل ثلث، ويموت ثلث، و

يبقى ثلث، ١٣٧

لا يزال الإسلام عزيزاً إلى اثني عشر خليفة، ٢٣٧

لا يقوم القائم إلا على خوف شديد من الناس، و

زلازل وفتنة يصيب الناس، ١٤١

لا يكون هذا الأمر حتى يذهب ثلثا الناس، ١٢٨

فيبعث الله رجلاً من أهل بيتي، فيملأ به الأرض

قسطاً، كما ملئت ظلماً وجوراً، ١٤١

فيجمع الله تعالى له قوماً قزع كقزع السحاب، يؤلف

الله بين قلوبهم، ١٣٠

فيجمع الله عز وجل أصحابه على عدد أصحاب

بدر، وعلى عدد أصحاب طالوت، ١٢٧

في خده الأيمن خال أسود، ١١٦

في خده خال أسود، ١١٦

قبل هذا الأمر السفياي، واليماني، والمرواني، و

شعيب بن صالح، ١٦٠

قد جاءكم الفرج وهو المهدي... فأجيبوه... من

وُلد فاطمة ابنة محمد، ٢٥٣

كأني أنظر إلى القائم على ظهر النجف... فإذا

نشرت راية رسول الله، ١٢٢

كأني أنظر إلى القائم على منبر الكوفة وحوله

أصحابه ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً، ١٢٩

كأني أنظر إلى القائم على نجف الكوفة... معه راية

رسول الله، ١٢١

كأني أنظر إليهم مصعبين من نجف الكوفة ثلاثمائة

وبضعة عشر رجلاً، ١٣٠

كيف بكم إذا نزل ابن مريم فيكم وإمامكم منكم،

٢٨٧، ٦٣

لا تذهب الأيام والليالي حتى يسكنها رجل من

عترتي، يشبه خلقه خلقي، ١١٣

- لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ... فَيَبْلُغُ
سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ، ١٩٥
- لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ... يَرِدُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ،
وَيُفْتَحُ لَهُ فِتْنُوحٌ، ١٩٧
- لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ
أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا، ١٠٦
- لَوْ يَبْقَى مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَبَعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا
اسْمُهُ اسْمِي، ١١٣
- لَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ مِنْ عَتْرَتِي رَجُلًا أَفْرَقَ الثَّنَائِيَا، ١١٧
- مِنَا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا: أَوْلَهُمْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ
أَبِي طَالِبٍ، وَآخِرَهُمُ التَّاسِعَ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْقَائِمُ
بِالْحَقِّ، ٢٥٣
- مِنَ الْمَحْتَمِمْ الَّذِي لَا بَدَأُ أَنْ يَكُونَ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ...
قَتَلَ النَّفْسَ الزَّكِيَّةَ، ١٧١
- مِنَ الْمَحْتَمِمْ الَّذِي لَا بَدَأُ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ
... خَسَفَ بِالْبَيْدَاءِ، ١٦٢
- مَنْ وُلِدَ ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً... يَسْتَخْرِجُ الْكَتُوزَ وَيَفْتَحُ
مَدَائِنَ الشَّرْكِ، ١٩٨
- نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْهُمْ: حَسَنٌ وَالحُسَيْنُ، ثُمَّ
الْأُتَمَّةُ مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ، ٢٤٢
- نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، ٨٢
- نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ، ١٨٦
- وَاخْتَارَ مِنَ الحُسَيْنِ الْأَوْصِيَاءَ، تَسَاعَهُمْ قَائِمُهُمْ،
٢٥٤
- لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضَ ظُلْمًا وَجَوْرًا... ثُمَّ لَتَمْلَأَنَّ بَعْدَ ذَلِكَ
قِسْطًا وَعَدْلًا، ١٣٩
- لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضَ ظُلْمًا وَجَوْرًا... ثُمَّ لَتَمْلَأَنَّ بَعْدَ ذَلِكَ
قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتَ ظُلْمًا، ١٣٥
- لَنْ تَذْهَبَ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الدُّنْيَا رَجُلٌ مِنْ
أَهْلِ بَيْتِي، ١٩٥
- لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ لِنَصْرِهِ اللَّهُ بِالمَلَائِكَةِ
... يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ الرُّومَ، ١٩٨
- لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا... لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ
العِبَادِ، ١٨٩
- لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا سَاعَةٌ وَاحِدَةٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ تِلْكَ
السَّاعَةَ، حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ، ١٠٩
- لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ
أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا، ١٣٦
- لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى
يَبْعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنِّي، ٢٦٧
- لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَهُ اللَّهُ... يَمْلِكُ جَبَلَ
الدِّيْلَمِ وَالْقُسْطَنْطِينِيَّةَ، ١٩٧
- لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ
الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا، ١٠٧
- لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا، ٢٥٢
- لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ مِنْ وُلْدِي، ٢٤٧

و ينزل روحُ الله عيسى بنُ مريمَ ﷺ فيصلي خلفه، ١٩٢
 هذا إمامكم من بعدي، و خليفتي عليكم، أطيعوه و
 لا تنفروا من بعدي، ٢١٨
 هذه من عقيقة ابني محمد، ٢١٨
 هم (العرب) يومئذ قليل و جُلهم بيت المقدس و
 إمامهم رجلٌ صالح، ١٩٢
 هو (المهدي) رجلٌ ... أفلجُ الثنايا، ١١٧
 هو (المهدي) رجل من عترتي يُقاتل على سبتي
 كما قاتلتُ أنا على الوحي، ١٧٧
 هي للقائم ﷺ، ٨٢
 يا جابر! لا يظهرُ القائمُ حتى يشملَ [الناسَ ب]
 الشامُ فتنةً يطلبون المخرج، ١٤٢
 يا مفضل! الأمامُ من بعدي ابني موسى، والخلف
 المأمول المنتظر (م ح م د)، ٢٣٤
 يُبايعُ الرجلُ بينَ الركنِ والمقام، ٣١٥
 يُبايعُ لرجل بين الركنِ والمقام عدة أهل بدر، فيأتيه
 عصاب أهل العراق، ١٢٦
 يُبايعُ له الناسُ بينَ الركنِ والمقام، ١٢٠
 يُبايعُ له الناسُ بينَ الركنِ والمقام، يردُّ الله به الدين،
 و يفتحُ له فتوحاً، ١٩٥
 يحلُّ بأمتي في آخرِ الزمانِ بلاءٌ شديدٌ من سلطانهم
 لم يُسمع بلاءً أشدُّ منه، ١٣٦
 يخرجُ آخرَ أمتي المهدي، يُسقيه الله الغيث، و
 تُخرجُ الأرضُ نباتها، ٢٦٧

والذي بعثني بالحق! إنَّ منهُما (الحسن و الحسين)
 مهديّ هذه الأمة، ٢٥٦
 والله! ما يجي تأويلها حتى يخرج المهديّ، ١٩٤
 والمهديّ - يا جابر - من ولدِ الحسين ﷺ، يُصلحُ الله
 له أمره في ليلة واحدة، ٢٥٢
 و إنما سُمّوا أولوالعزم؛ لأنَّه عهد إليهم في محمد
 والأوصياء من بعده، ٨٢
 و أيمُّ الله! لو كنتُ في جحرِ هامئةٍ من هذه الهوامِ،
 لأستخرجوني حتى يقضوا مني حاجتهم، ٢٥٠
 و خسفُ البيداء من المحتوم، ١٦٢
 و سيُخرجُ الله من ضلبي رجلاً باسمِ نبيكم ... وهو
 رجلٌ أجلى الجبين، ١١٥
 و قد و افاه ثلاثمائة و بضعة عشر رجلاً، فيبايعون،
 و يقيم بمكة، ١٢٨
 و لا يكونُ الذي تمّدون إليه أعتاقكم إلا بعد إياس،
 ١٣٣
 و له ما أكل منها حتى يظهر القائمُ من أهل بيتي
 بالسيف، ٨١
 و ما يخرج إلا في أولي القوة، و ما يكون أولو القوة
 أقل من عشرين ألف، ١٢٩
 و منّا مهديّ هذه الأمة الذي يصلي عيسى خلفه، ٢٥١
 و منّا - والذي نفسي بيده - مهديّ هذه الأمة، ٧٨
 و يبعث (القائم) جنداً إلى القسطنطينية، فإذا بلغوا
 الخليج كتبوا على أقدامهم، ١٢٥

- يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ، يَمُدُّهُ اللهُ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، ١٢٢
 يكون في آخر أمتي خليفة يحيي المال حياً لا
 يعده عدداً، ٢٨٩
- يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ، ١٣٢
 يكون في أمتي المهدي ... تعيش أمتي في زمانيه
 عيشاً لم تعيشه قبل ذلك، ١٨٤
- يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ، وَ ١٤١
 ظهور من الفتن، ١٤١
 يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ يَعْمَلُ بِسُنَّتِي، وَ يُنَزَّلُ
 اللهُ الْبَرَكَاتَ مِنَ السَّمَاءِ، ١٧٧
 يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ: الْمَهْدِيُّ، ٤٤
 يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي، وَ
 خَلَقَهُ خُلُقِي، ١١٣
- يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ حُسَيْنٍ اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّكُمْ، يَفْرَحُ
 بِخُرُوجِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، ٢٥١
 يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ كَاسْمِي، وَ كُنْيَتُهُ
 كَكُنْيَتِي، ١٠٩
- يَمْلِكُ الْمَهْدِيُّ خَمْساً، أَوْ سَبْعاً، أَوْ تِسْعاً، ٣١٥
 يَنْزِلُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ، فَيَقُولُ أَمِيرُهُمُ الْمَهْدِيُّ: تَعَالَى
 صَلِّ بِنَا، ٢٨٨
- يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللهِ، وَ يَسْتَأْذِنُ الْإِسْلَامَ
 جَدِيداً، ١٧٧

ملخص

تعتبر المهدوية خطاباً اسلامياً بارزاً - وليست شيعية فحسب - وقد حظيت باهتمام محدثي المسلمين ومتكلميهم ومفكريهم ورغم أنّ هناك من هم في صدد اعتبار هذه العقيدة عقيدة شيعية إلا أنّ الحقائق التاريخية والحديثية تؤكد خلاف ما يذهبون اليه. العمل الحاضر لديك يدرس الموضوع أعلاه من الزاوية المذكورة ويرسمه في أربعة فصول: نظرة عامة إلى أحاديث المهدوية، والمشاركات الشيعية والسنية في المهدوية، والموارد الخلافية بين الشيعة والسنة في المهدوية، ونقاد أحاديث المهدوية.

مؤسسة بوستان كتاب

مؤسسة بوستان كتاب

مركز الطباعة والنشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي

الناشر الافضل على المستوى الوطني

عنوان المكتب المركزي: إيران، قم، اول شارع شهداء، ركن الزقاق ١٧، ص ب: ٩١٧

الهاتف: +٩٨٢٥١٧٧٤٢١٥٥، الفاكس: +٩٨٢٥١٧٧٤٢١٥٤، التوزيع: +٩٨٢٥١٧٧٤٣٤٢٦

المهدوية في روايات الشيعة وأهل السنة دراسة مقارنة

الدكتور مهدي أكبر نژاد

إعداد: مؤسسة «انتظار نور» الثقافية

مؤسسة بوستان كتاب

١٣٨٦/١٤٢٨

Abstract

Mahdawīyyah (the coming of a Mahdī to save the world), one of the most important beliefs of not only Shī'ah Islām but Islām as a whole, has always been in the center of discussion by muḥaddithīn (transmitters of Hadīth or Tradition), theologians and Muslim scholars of other fields. Although certain people, because of their special motives and interests, have always tried to portray Mahdawīyyah as merely a Shī'ah belief and principle, historical and Hadīthic (Traditional) realities prove otherwise.

This work deals with this issue from this point of view in four different chapters: A General Look at Hadīths Related to Mahdawīyyah; Commonalities between the Shī'ah and the Sunnah in Mahdawīyyah; Disputes between the Shī'ah and the Sunnah in Mahdawīyyah; and Critics of the Hadīths about Mahdawīyyah.

The Publisher

Būstān-e Ketāb Publishers

Frequently selected as the top publishing company in Irān, Būstān-e Ketāb Publishers is the publishing and printing house of the Islāmic Propagation Office of Howzeh-ye Elmīyeh-ye Ghom, Islāmic Republic of Irān.

P.O. Box: 37185-917

Telephone: +98 251 774 2155

Fax: +98 251 774 2154

E-mail: info@bustaneketab.com

Web-site: www.bustaneketab.com

Bar` rasī-ye Tatbīghī-ye Mahdaviyyat
dar Ravāyāt-e Farīgheyn

A Comparative Study of Mahdawīyyah
In the Hadīths of the Shī`ah and the Sunnah

Dr. Mahdī-ye Akbar-nezhād

Mo'asseseh-ye Farhangī-ye Entezār-e Nūr

Būstān-e Ketāb Publishers

1386/2007

تسامن الانسمه، خ چهارباغ، جنب مسجد بقیة...
تلفن: ۲۲۲۲۵۲۹

خاتم الانبیاء، خ حافظ، تلفن: ۲۲۱۲۰۵۰
خدمات فرهنگی فدک، خ مسجد سید، تلفن: ۲۲۰۵۲۸۵
پیام عترت، خ مسجد سید، تلفن: ۲۲۶۷۲۵۱
فرهنگسرای اصفهان، دروازه دولت، تلفن: ۲۲۰۴۰۲۹
نشر و بخش کریم اهل بیت، سبزه میدان، مجتمع
تجاری امیر، تلفن: ۲۲۲۸۸۲۲
مرکز آموزش های تخصصی حوزه علمیه اصفهان، چهارراه
نختی، تلفن: ۲۲۵۰۱۲۰

○ کاشان:

یزدانخواه، بازار، تلفن: ۴۲۵۴۸۵۹
خانه کتاب، چهارراه آیه الله کاشانی، روبروی جهاد،
تلفن: ۴۴۵۰۲۱۲

○ خوانسار:

ارمغان قلم، خ امام، جنب بانک ملی مرکزی، تلفن: ۲۲۲۲۲۲۶
یوشهر

○ یوشهر:

موعود اسلام، خ لیان، تلفن: ۲۵۲۴۹۲۴

نهران

○ تهران:

آفاق، خ پاسداران، دشتستان چهارم، تلفن: ۲۲۸۴۷۰۲۵
بخش آثار، خ شهدای ژاندارمری، تلفن: ۶۶۴۶۰۲۲۲
بخش یکستا، خ انقلاب، چهارراه کالج، ابتدای
حافظ شمالی، تلفن: ۸۸۹۲۶۲۷۰
بخش دانش علم، خ انقلاب، خ ۱۲ فروردین، تلفن: ۶۶۹۵۲۸۵۰
حافظ نوین، بازار بین الحرمین، تلفن: ۵۵۶۲۱۳۷۴
حکمت، خ ابوریحان، شماره ۲، تلفن: ۶۶۴۶۱۲۹۲
دارالکتاب، استنب الاسلامیه، خیابان پامنان،
تلفن: ۵۵۶۲۷۴۲۹-۵۵۶۲۰۴۱۰
دفتر نشر فرهنگ اسلامی، خ انقلاب، تلفن: ۶۶۴۶۹۶۸۵
دفتر نشر فرهنگ اسلامی، خ شریعی، پشت حسینیه ارشاد،
خ شهید ناطق توری، شماره ۱۷، تلفن: ۲۲۸۵۸۱۲۷
سازمان تبلیغات اسلامی، میدان فلسطین، تلفن: ۸۸۹۰۲۸۲۲
سروش، خ انقلاب، تلفن: ۶۶۴۹۳۶۲۰

شبکه اندیشه، ابتدای خ آزادی، تلفن: ۶۶۹۲۵۱۲۷

شفیعی، خ اردیبهشت، تلفن: ۶۶۴۹۴۶۵۴

قدیانی، خ شهدای ژاندارمری، تلفن: ۶۶۴۰۴۴۱۰

کتاب مرجع، خ فلسطین، تلفن: ۸۸۹۶۱۳۰۲ و ۸۸۹۶۳۷۶۸

کتاب شهر، خ انقلاب، خ ابوریحان، خ شهید نظری،
ش ۹۲، طبقه ۲، تلفن: ۶۶۴۱۲۷۶۲

کوکب، خ ۱۲ فروردین، تلفن: ۶۶۴۰۶۵۲۸

مخصوصات فرهنگی عصر ظهور، خ اسیریه، تلفن: ۲۲۱۴۷۲۲

سولسی، خ انقلاب، تلفن: ۶۶۴۰۹۲۴۳

کتابفروشی علامه شعوانی، میدان انقلاب، ابتدای خیابان

شهدای ژاندارمری، پاسناز کوثر، پلاک ۱،
تلفن: ۶۶۹۷۱۹۷۲-۵

○ کرج:

گل نوگس، سه راه رجایی شهر، تلفن: ۴۴۸۱۶۹۲

خامس ال عبا، میدان کرج، اول بلوار شهید چمران،
تلفن: ۲۲۴۸۴۸۶

خراسان رضوی

○ مشهد:

انتشارات امام، ابتدای کوی دکتر آ، تلفن: ۸۴۲۰۱۴۷

○ سبزوار:

نشر انظار، میدان صاحب الزمان، تلفن: ۲۲۲۱۸۸۸

○ فریمان:

کتابفروشی استاد شهید مطهری، خ امام خمینی،
تلفن: ۶۲۲۱۱۱۹

خراسان جنوبی

○ قائن:

قائین، خ مهدیه نرسیده به میدان مبارزان، تلفن: ۵۲۲۶۱۵۸

خوستان

○ آبادان:

بوسستان کتاب، خ طالقانی، جنب حوزه علمیه
امام صادق ع، تلفن: ۲۲۲۴۶۸۱

○ اهواز:

اشراق، خ نادری، تلفن: ۲۲۲۸۶۸۱